

تاریخچه احزاب
و
حزب دموکرات ایران

صفر زمانی



با مقدمه ای از دکتر ا. ج. آریانپور

فانما يجمعون

و

بما يجمعون

فانما يجمعون

فانما يجمعون

فانما يجمعون

فانما يجمعون

٢١	٢٢	٢٣	٢٤
----	----	----	----



تاریخچه احزاب و حزب دموکرات ایران

صفر زمانی

با مقدمه‌ای از استاد دکتر ا.ح. آریانی‌پور

واژه‌آرا

زمانی، صفر

تاریخچه احزاب و حزب دموکرات ایران / صفر زمانی؛ با مقدمه‌ای از
ا.ح. آریانپور. - تهران: واژه آرا، ۱۳۷۹.
۲۱۴ ص.

ISBN 964-6498-00-0: ریال ۱۰۰۰۰

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۲۰-۲۱۴.

۱. تاریخچه احزاب و حزب دموکرات ایران. الف. آریانپور، امیرحسین،

۱۳۰۳- ، مقدمه نویسنده. ب. عنوان.

۹۵۵/۰۷۵۰۴۵۲

ح ۴ / ۴۱۸ / DSR

۶۷۹-۶۰۲۶ م

کتابخانه ملی ایران

واژه آرا

تاریخچه احزاب

و

حزب دموکرات ایران

مقدمه از استاد دکتر امیر حسین آریانپور

چاپ اول ۱۳۷۹

تیراژ: ۲۰۰۰

بها: ۱۰۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۶۴۹۸-۰۰-۰

ISBN: 964-6498-00-0

تلفن واژه آرا: ۸۷۴۴۷۱۶

با احترام

تقدیم به:

استاد فرزانه

سید عبدالله انوار

به نشانه حق شناسی اندکی در برابر خوبی های بیکران استاد
به دانش پژوهان و نگارنده.

دوستدار و شاگرد کوچک شما

صفر زمانی

مقدمه

ما همه مشترکاً زحمت می‌کشیم، پس باید محصول کارمان را هم مشترکاً برداریم. همه باید مدرسه داشته باشیم. همه باید بیمارستان داشته باشیم. هیچ دلیلی ندارد که یکی برسد و یکی بکارد، ولی ثمرات دست‌رنج آنها را ثالثی ببرد. این سخن در وهله اول به گوش صاحبان امتیاز بسیار تلخ می‌آید. نتیجتاً قبول نمی‌کنند. قبول نکردن همان و شورش مردم همان، و انقلاب همگانی همان. چهار انقلاب سرکوب می‌شود. ولی نمی‌توان چهل انقلاب را سرکوب کرد. تکامل تاریخ در جهت مصالح مردم است. پس سرانجام انقلابات، نظام نامردمان مفتخواره را کنار می‌گذارد و نظام انسانی‌تری به روی کار می‌آید. در چنین سیستمی منافع اجتماعی همان طور که با کوشش همگان به دست می‌آید، به دست همه می‌رسد. آدم‌ها به آدمیت نزدیک‌تر می‌شوند.

ما بی تفاوت و منفعل و بی‌اراده نیستیم. ما انسان‌ها با شناخت قوانین طبیعت می‌توانیم از آن قوانین به نفع خودمان بهره‌برداری کنیم. با دخالت در طبیعت بیرونی و طبع انسانی می‌توانیم سیر امور زندگی را تسریع یا بطیء کنیم. با شناخت قوانین جامعه و مداخله در آن می‌توانیم تحولات مفید را تسریع کنیم. نایفه، مصلح اجتماعی و پیغمبر در تاریخ انسانی چه کسانی بوده‌اند؟ بزرگوارانی بودند که کاستی‌های قوانین اجتماعی را اصلاح کردند یا در اصلاح آن اهتمام ورزیدند و قبل از این که مردم دیگر متوجه حقایق باشند جامعه را راهنمایی کرده و اعلام داشته‌اند که مردم از این طرف بیاید، جهان از این سو رو به کمال می‌رود. برپا شوید. به سود خود کمک کنید.

توده‌های مردمی در ابتدا شاید از روی محافظه‌کاری و یا به علت دسته‌بندی‌ها و فریب خوردگی‌ها در آغاز لجاجت ورزند، ولی دیر یا زود اندرزهای راهنمایان را می‌پذیرند. زیرا حس می‌کنند جریان واقعیت‌های زندگیشان با مواعید آن بزرگان سازگار است. و مردم با آگاهی و اراده به طرف هدف همگانی می‌روند. فرق است بین دوکس - یعنی کسی که با اراده به هدف

می‌رود، و آن کسی که می‌رود و نمی‌داند به کجا می‌رود. قطعاً آن کسی که با میل و شعور و اراده حرکت می‌کند، زودتر به هدف می‌رسد. اگر بدانیم به کجا می‌رویم و بخواهیم و بکوشیم، طبعاً سیر تاریخ تسریع خواهد شد. عکس قضیه هم صادق است. اگر نخواهیم و با عوامل مخالف تکامل جامعه همکاری کنیم، سیر ما به سوی آینده بطیء خواهد شد. شاید هم اصلاً به هدف نرسیم. به آن کمال مطلوبی که در طی قرن‌ها و هزاره‌ها در قالب مدینه‌های فاضله طرح شده است، واصل نخواهیم شد.

شباغ‌توین مقام بشری بعد از پیغمبری، معلمی است و هیچ کار دیگری از آن بالاتر نیست. ما می‌توانیم خادمان مؤثر جامعه باشیم، زیرا معلمیم، چه معلم کودکان چه معلم سطوح آموزشی دیگر. باید وظیفه‌شناس باشیم. ما سازندگان نظام آموزشی به حکم آن که به علم متکی هستیم، به خود حق می‌دهیم که ادعای مخالفان را مبنی بر تفوق فطرت بر محیط مردود بدانیم. ما می‌توانیم علی‌رغم شرایط بد محیط خود، در خدمت مردم خوب زندگی کنیم. بزرگان آموزش و پرورش به همین دلیل بزرگ بوده‌اند. جامعه‌ها همیشه از جهات مختلف غرق فساد بوده‌اند، ولی در همین جامعه‌ها مربیان و قهرمانان واقعی هم همواره حضور داشته و با فسادها مبارزه کرده‌اند.

علم و اخلاق و زیبایی‌شناسی و خدمات اجتماعی با این که امری معنوی است، می‌تواند مانند امور مادی محرک فعالیت‌های انسان باشد. چیزی که در اندرون ما، در اندیشه ما رسوخ کند، اگر واقعاً عمیق باشد، نیروی مادی به وجود می‌آورد، و خود محرکی جسمانی می‌شود. همان طور که تمایل شکم به غذا و نیازهای دیگر، همان طور که پول جویی و مقام‌طلبی برخی از ما را با این طرف و آن طرف می‌کشاند، علم ما، افکار ما، اخلاق ما هم در شخصیت ما، در نقش رهبری یا همکاری یا حتی در کیفیت بودن ما مؤثر است. بنابراین هر کس که به علم مجهز است هر کس که با هنر سر و کار دارد، هر کس را که نیک دانیم، هر کس که پاک است، می‌تواند با نیروی بزرگ درون علی‌رغم موانع بیرونی و ناسازگاری‌های دستگاه آموزش و پرورش و پژوهش در حد خود معلم خوبی باشد، جوان خوبی باشد و انسان‌هایی از خود سازد.....))

در مرحله بعدی تاریخ صنعت از صورت فردی یا حیوانی درمی‌آید و صورت جمعی

یعنی انسانی به خود می‌گیرد. نوهی عدالت اجتماعی به بار می‌آید. ما آدم‌هایی که در این قرن پر تلاطم به سر می‌بریم، منادی چنین دوره‌ای هستیم. مقصود از "ما" تنها ملت خودمان نیست. به طور کلی بشریت قرن بیستم که ما نیز ضرورتاً جزء آن هستیم، به مرحله‌ای رسیده است که دیگر راحت‌طلبی فردی و منفعت‌طلبی فردی برای آن قابل ادامه نیست. زندگی اجتماعی باید از فرد به جمع گراید و خواهد گرایید. این آرمان که در بعضی از کشورها نافذتر بوده است نام‌های گوناگون دارد. ولی اگر از اغراض سیاسی سطحی چشم‌پوشیم، می‌بینیم که کل بشریت حتی آنها که دو اسبه می‌خواهند در جهت عکس همگان برانند، به همان جهت کشانیده می‌شوند. داستان ما داستان مسافرتی است در یک ترن، ترن از جنوب به طرف شمال می‌رود. ولی مسافران غافل چون قصد جنوب می‌کنند و در داخل ترن رو به جنوب می‌دوند. اما کار آنها بی‌نتیجه است. مسافر غافل هر چه به طرف جنوب بدود باز با ترن به طرف شمال می‌رود.

بعضی جاها با انقلاب خونین چنین وضعی را فراهم می‌کنند. ولی نکته در این است که معمولاً برای تحول اجتماعی در هر واحد اجتماعی انقلابی خونین روی می‌دهد. هرگاه در نقطه‌ای از یک جامعه انقلاب خونین روی داد، ممکن است سایر نقاط آن جامعه خود به خود راه انقلابیون را دنبال کنند بی‌آن که نیازمند خونریزی باشند. همین اصل را می‌توانیم در میان کشورها نیز صادق دانیم. در قرن بیستم به برکت انقلابات ثمربخشی که در بعضی کشورها شد، طبقات حاکم کشورهای دیگر حساب کار خودشان را کردند. کم یا زیاد به فکر افتادند که تعدیلی در ثروت و عدالت اجتماعی پدید آورند.

کتاب حاضر پایان نامه آقای صفر زمانی است که برای احراز درجه فوق لیسانس (گواهی‌نامه کارشناسی ارشد) تدارک دیده است. کتاب دارای ۲۱۱ صفحه و ۱۷ فصل است. نویسنده کتاب چون متخلق به اخلاق جوانمردان است، رسالت خود که همانا حقیقت‌جویی است، گامی از راه صواب انحراف نجسته است.

مطالب رساله سراسر دوره مشروطیت را در بر می‌گیرد: تحزب در ایران، حزب دموکرات در برابر مستبدان و مشروطه خواهان، حزب دموکرات در قبال مردم و دولت و خارجیان....

همه مطالب رساله آقای زمانی، اهمیتی یکسان ندارد اساساً سیاست شناسان به ندرت در ارزش شناسی از ملاک‌ها و تعبیرهای مشترکی بهره برده‌اند. با این وصف با اطمینان می‌توان گفت که در رساله آقای زمانی، نکات فراوان مثبت راه دارند و دوگانگی سیاسی عمیق حزب، ماهرانه مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

همچنان که موضوع طغیان مهاجران ملی و تشکیل ((نخستین دولت بی‌شاه)) با هنرمندی بسیار پرداخته شده است.

ا.ح. آریانپور

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار	
۱- انقلاب و نظری کوتاه به آغاز مشروطیت در ایران.....	
۲- سخنی دربارهٔ احزاب سیاسی ایران و حزب دموکرات.....	
۳- خلاصهٔ بخش‌های رساله.....	
بخش اول	
نظری کوتاه به آغاز مشروطه در ایران	
بخش دوم	
تشکیل مجلس شورای ملی دورهٔ اول و وقایع آن	
۱- انعقاد مجلس اول.....	
۲- مستبدین و مشروطه خواهان و حمایت بیگانگان از آنان.....	
۳- اقدامات محمدعلی شاه، بسته شدن مجلس و قیام مجاهدین.....	
بخش سوم	
آغاز مجلس شواری ملی دورهٔ دوم و پیدایش احزاب سیاسی جدید	
۱- وقایع قبل از تشکیل مجلس دوم.....	
۲- گشایش مجلس دوم و چگونگی انتخابات و مشکلات آن.....	
۳- پیدایش احزاب سیاسی در مجلس دوم.....	
بخش چهارم	
شناخت سازمانهای سوسیال - دموکرات و حزب دموکرات	

- ۱- سازمانهای سوسیال - دموکرات
- الف - سازمان سوسیال - دموکرات تهران
- ب - سازمان سوسیال - دموکرات تبریز
- ج- سازمان سوسیال - دموکرات رشت
- ۲- حزب و انقلاب، نیاز تاریخی و چگونگی تأسیس حزب دموکرات
- الف - حزب و انقلاب
- ب - نیاز تاریخی
- ج- چگونگی تأسیس حزب دموکرات
- ۳- مؤسسين حزب
- ۴- مرامنامه و نظامنامه حزب و نقدي بر آن
- ۵- روزنامه‌های ارگان حزب
- الف - روزنامه ایران تو
- ب- سایر روزنامه‌های وابسته به حزب
- ۶- ایدئولوژی و پایگاه سیاسی و اجتماعی حزب

بخش پنجم

فعالیت و مبارزات حزب در دوره دوم مجلس شورای ملی

- ۱- انتخاب نایب السلطنه، نخستین مبارزه سیاسی حزب
- ۲- حزب و کابینه‌های مجلس دوم
- ۳- حزب و ترورهای سیاسی
- ۴- تضادهای ایدئولوژیکی با احزاب دیگر
- ۵- انحلال مجلس دوم و از هم پاشیدگی حزب

بخش ششم

حزب در دوران مجلس شورای ملی سوم

- ۱- حزب و انتخابات دوره سوم مجلس
- ۲- اوضاع سیاسی ایران در جنگ جهانی اول و تفرقه در حزب
- ۳- پایان مجلس سوم، تشکیل دولت ملی و انحلال نسبی حزب

بخش هفتم

احزاب و مجلس شورای ملی دوره چهارم

- ۱- نخستین انشعاب در حزب دموکرات
- ۲- مبارزات انتخاباتی مجلس چهارم، تجزیه و پیدایش احزاب

بخش هشتم

بازشناخت حزب دموکرات

- ۱- حزب دموکرات چگونه حزبی بود؟
- الف - مرام سیاسی - اجتماعی
- ب - فعالیت و موضع پارلمانی
- ج - ماهیت انقلابی
- ۲- عوامل مؤثر دیگر در سقوط (انحطاط) حزب
- الف - تضاد فلسفه سیاسی حزب با کنش‌های انجام شده و مسامحه نسبت به جریان‌ها و نهادهای اساسی و اجتماعی
- ب - عدم شناخت منافع حزبی
- ۳- نتیجه

ضمائم

- ۱- مرامنامه فرقه سیاسی دموکرات ایران
- ۲- قواعد و نظامنامه فرقه سیاسی دموکرات ایران
- ۳- اصول دموکراسی، شرح مرامنامه دموکرات عامیون

کتاب نامه

تحزب:

ابتدا و قبل از هر توضیحی لازم است که به بینیم تحزب چیست و تحزب در لغت چه معنی دارد و تحزب چگونه صورت می‌پذیرد. پس گوئیم:

آنان که با مباحث منطقی آشنایی دارند خوب می‌دانند که امروز چون بخواهند تعریف منطقی از امری دهند یعنی تعریف جامع و مانعی از آن کنند ابتدا رسیدگی به کاربرد واژه آن امر می‌کنند تا ببینند که خود واژه چه اهانتی در راه یابی به تعریف می‌کند زیرا چنان که می‌دانیم تعاریف مبین ماهیاتند و اگر لفظی در تعریفی آمد در حقیقت تقومی است برای آن ماهیت در وجود لفظی و این قوام لفظی اغلب رهنمونی بسیار خوب است برای ماهیت مورد تجسس. لذا گوئیم: "تحزب" در زبان عرب مصدر باب تفعّل است و بنا بر قول لغت‌شناسان و اصحاب علم صرف عرب، این وزن یعنی وزن تفعّل در مستعمل فیه‌های زیر می‌آید و از آن جا که تحزب با چند مستعمل فیه از این مستعمل فیه‌ها مناسب دارد پس همه آنها را در زیر می‌آوریم تا ببینیم کدام یک از آنها اولی و انسب به مورد بحث ما می‌باشد. اما آنها:

۱- برای مطاوعه تفعیل «مثل کسرت الزجاج فالزجاج تکسّر» (مطاوعه بر حسب تعریف عبارت است از حصول اثر در مفعول فعل متعدی بدین ترتیب "تحزب" یعنی "حزب پذیری" و "حزب پذیری یعنی قبول کردن "متحزب" آثاری که حزب بر او تحمیل می‌کند)

۲- وقتی که فاعل می‌خواهد اصل فعل را به صورت مفعول به بپذیرد چون «تَبَيَّنْتُ عمرواً» یعنی عمرو را به فرزندی قبول کردم و پذیرفتم.

۳- برای "تکلف" و مقصود از تکلف عبارت است از این که فاعل خود را به رنج و زحمت اندازد برای پذیرفتن فعلی که می‌خواست بپذیرد مثل «تشجع عمرو» یعنی برای یافتن وصف شجاعت رنج کشید.

۴- برای بحالی گردیدن و صیورده بافتن چون «تایمت المرأة» یعنی زن ایمن گردید و ایمن یعنی بدون زوج یا زوجه شدن شوهر یا زن.

۵- برای دوری جستن و اجتناب کردن از امری چون: «تأثم» یعنی از گناه دوری جست.

۶- برای بیان حصول اصل فعل نه به یک بار بل دفعه‌ای بعد از دفعه‌ای چون «تجرع» یعنی نوشید مایعی را جرعه‌ای در پس جرعه‌ای

۷- برای طلب چون «تَجَلَّ الشَّيْءُ» یعنی طلب کرد عدم تأخیر در شیء را
۸- برای اخذ فعلی از اسمش یعنی اگر بخواهیم از اسمی فعلی بسازیم از این مصدر
استفاده می‌کنیم چون «تَوَسَّدَ» یعنی «و ساذه و نازبالش به کار برد».

۹- برای انتساب به چیزی و مکانی. چون «تَبَدَّى» یعنی منتسب به بادیه و بیابان شد.
حال اگر به این کاربردهای نه گانه این مصدر توجه کنیم و «تَحَزَّبَ» را با آنها بسنجیم تطبیق
کاربرد شماره یک بر مقصودی که ما به آن توجه داریم اولی و انساب از دو یا سه کاربرد دیگر از
نه کاربرد است و به زبان دیگر آن مستعمل فیه تحزب است زیرا وقتی می‌گوییم «تحزب عمرو»
یعنی عمرو حزبی را پذیرفت و از اعضاء آن گشت و آثار مرتب بر آن را بر خود هموار کرد خواه
به میل و رغبت مثل حزب پذیری افراد بدون قهر و اکراه در یک مملکت چند حزبی و خواه به
اجبار و نارضایی چون حزب پذیری در یک کشور دیکتاتوری یک حزبی

حال که معنی «تحزب» روشن شد لازم است تا ببینیم مصادر ثلاثی و مزید آن در چه
معانی به کار می‌روند و مصدری که (تحزب) مطاوعه آن می‌باشد چیست؟

مصدر ثلاثی مجرد آن یعنی حَزَبٌ يَحْزُبُ حِزْبًا " در دو معنی زیر به کار می‌آید. یکی در
معنی به سختی و بدبختی فرو افتادن است و دیگری به معنی جزء جزء کردن یک مجموعه
نوشتاری چون " حَزَبَ الْقُرْآنَ " به معنی جزء جزء در آوردن قرآن است.

حال که مصادر متعدد این کلمه را شناختیم لازم است معانی اسمی این کلمه را
بشناسیم تا ببینیم که در ناحیه اسمی این کلمه چه کاربردهایی دارد. در فرهنگ‌های زبان عرب
این معانی را برای این کلمه نقل کرده‌اند:

- ۱- گروهی از مردم ۲- سلاح و آلت حرب ۳- لشکریان و پیروان پیشوا و قائدی ۴- نصیب
- ۵- جزئی از قرآن و جز قرآن ۶- هر گروهی که قلب‌ها و اعمال آنها بر وفق یک سرمشق باشد
- اگر چه هیچ یک از آنها به هم نرسیده و ملاقات نکرده باشند. (از اقرب الموارد - لسان العرب -
البهستان)

در قرآن مجید این کلمه در سوره و آیات چندی آمده و ما در اینجا آنها را نقل و معانی
که برای آنها در تفسیر ابوالفتوح آمده است ذکر می‌کنیم:

- ۱- در سوره ۵ آیه ۶۱: " أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ " در تفسیر این آیه ابوالفتوح

می‌گوید:

حسن بصری گفت "حزبُ الله جندالله (لشکر خدا) و بعض دیگر گفتند "حزب الله انصار الله (یاران خدا) قال الشاعرُ و كَيْفَ أضوى و بِلال حزبی كَيْفَ أظلمُ و بلال ناصری " و اصل حزبه اذنانه.^۱

۲- در سوره ۵۸ آیه ۲۰: «الا ان حزب الشيطان هم الخاسرون» ابوالفتح حزب را در اینجا لشکر تفسیر می‌کند و می‌گوید " و لشکر ابلیس خاسرین باشند و زیانکاران^۲

۳- در سوره ۵۸ آیه ۲۳: «الا ان حزب الله هم المفلحون» ابوالفتح در این جا حزب را باز لشکر تفسیر می‌کند و می‌آورد و " و لشکر خدای همیشه ظفر یافتگان باشند.^۳

در سوره ۳۰ آیه ۳۱: «كل حزب بما لديهم فرحون» در این جا حزب به معنی فرقه آمده است.

چنانکه ملاحظه می‌شود ابوالفتح رازی حزب در آیات قرآن را در سه معنی زیر آورده است " لشکر " و " انصار " و " فرقه " مفسران عرب نیز آن را در معانی مرادف سه معنی فوق آورده‌اند. ولی حزب در عرف سیاست مرادف با واژه انگلیسی (Party) و (Partie) فرانسوی گرفته شده است و اطلاق بر معنایی می‌شود با تعریف زیر ((مجموعه‌ای از انسان‌های عامل اعمالی معین و منطبق بر هدفی خاص برای جذب جامعه به جهت تغییر وضع موجود یا حفظ آن " این تعریف که به قول ارسطویی‌ها تعریف کامل و واجد علل اربعه است که علت فاعلی آن "مجموعه انسان‌ها" و علت مادی آن هدف خاص و علت غایی آن "جذب" و علت صوری آن "تغییر وضع موجود" یا حفظ وضع موجود" مبین ماهیت حزب‌هایی است که در عرصه تاریخ بشری به وجود آمده‌اند ذاتیات این تعریف اموری می‌باشند که یکی بر دیگری متوقف و مترتّب‌اند چه حزب که از افراد انسانی به وجود آمده چون این انسان‌ها به مقتضای طبع مدنی خود جامعه‌ای تشکیل داده‌اند و این اجزاء متشکله که انسانند نمی‌توانند خالی از فعل باشند و فعل هم که فعل انسانی است نمی‌تواند بی‌غایت و هدف باشد و هدف و غایت آن محقق در تغییر صورت قبلی

۱. تفسیر ابوالفتح رازی - ج ۴ - جزو ۶ - ص ۲۵۷ کتاب فروشی اسلامیة تهران

۲. تفسیر ابوالفتح رازی - ج ۱۱ - ص ۸۲ چاپ قبل

۳. تفسیر ابوالفتح رازی - ج ۱۱ - ص ۸۴ همان چاپ قبل

یا حفظ صورت فعلی می‌باشد.

حزب با این تعریف پدیده‌ای است نوظهور و از روزگاری در تاریخ بشر یا نهاد که افراد جامعه خواستند که در سرنوشت سیاسی خود خود تصمیم بگیرند نه آنکه یوغ تصمیم فردی را برگردن خود کشند و به عبارت دیگر وقتی که بشر آزاد از حکومت‌های خودکامه جبار شد و خواست با اشتراک هم اداره جامعه خود را به عهده گیرد و آن وقت محققاً بعد از انقلاب رنسانس بود در این که گفتیم پیدایی حزب وابسته به آزادی است این تعبیر موجب این شبهه نشود هر جا که آزادی بود قرین آن حزب هم خواهد بود چه ما در یونان باستان و دوره آزادی پریکلسی آتن می‌بینیم که آزادی برای فرد آتنی وجود داشت ولی هیچ مدرک تاریخی به ما نشان نمی‌دهد که حزب به مفهوم جدید در آنجا وجود داشته است بلی اگر حزب به معنی واقعی بود باید آزادی در بین باشد گر چه برین قول ممکن است ایرادی شود که در جوامع یک حزبی که آزادی وجود ندارد چگونه با عدم آزادی حزب وجود دارد.

پاسخ این ایراد آن است که در آن جوامع درست است که به ظاهر حزبی با تشریفات صوری آن وجود دارد ولی طبق تعریفی که از حزب کردیم این حزب واجد حزب واقعی نیست زیرا حزب واقعی حزبی است که برای تغییر وضع موجود به وجود آید یا برای حفظ وضع موجود و این حزب فاقد چنین ویژگی است زیرا در این جامعه مسأله تغییر وضع موجود از ناحیه این حزب مطرح نیست چون وضع موجود در آن جا پدیده‌ای است که به دست حاکم بر کنار از حزب به وجود آمده است و تغییر آن نیز بر کنار از حزب است و حفظ وضع موجود نیز وابسته به حاکم وقت است نه حزب مورد بحث. بلی در عالم خیال می‌توان فرض کرد که حاکم مستبدی پیدا شود که با استبداد خود این خصوصیت را داشته باشد که بخواهد جامعه خود را با حزب واحدی اداره کند پس او اقدام به ایجاد حزبی کند که آن حزب بخواهد سرنوشت اداره جامعه خود را به دست گیرد و خود مجری تصمیمات آن حزب باشد باز هم آن حزب نمی‌تواند حزب واقعی باشد زیرا حزب واقعی حزبی است که با خواست گروهی پدید آید بدین ترتیب آن حزب گفته شده نمی‌تواند حزب واقعی باشد زیرا فاقد خاصیت خواست گروه مکنون آن می‌باشد.

حال که تا حدی ماهیت حزب و علل مکنونه آن تبیین گشت ما به جهت موافقت تاریخ با آن باید حزب را در بستر زمان مورد لحاظ قرار دهیم و ببینیم زمان در بستر خود چگونه با

این پدیدار عمل کرده است یعنی در کون و فساد آن مؤثر بوده زیرا در واقع حزب امر زمانی است و امر زمانی باید در ظرف زمان مورد لحاظ واقع شود نه در ظرف دیگر. لذا باید به تاریخ که حافظ حوادث زمانی است رجوع کرد و دید که آن چگونه احزاب را در اوراق خود حفظ کرده است. تاریخ به ما تکوین نخستین حزب را در انگلستان نشان می‌دهد. و علت آن است که این کشور خیلی زودتر از کشورهای دیگر به منشور آزادی (Magna Charta) دست یافت و پس از منازعات سخت بین سلطنت طلبان (Royalists) و پیرایشگران (Puritans) به پارلمانی رسید و در آن جا دو حزب برای اولین بار به وجود آورد یکی به نام ویگ (Whig) و دیگری به نام توری (Tory) و ما در این جا به شرح آن دو حزب می‌پردازیم زیرا چنانکه گفتیم نخستین احزاب جهان‌اند.

حزب ویگ: حزب ویگ نام ویگ را از اصطلاحی اهانت‌آمیز کسب کرده است و درباره جدانشدگان از کلیسای اسکاتلند در قرن هفدهم میلادی به کار می‌رفت. ظاهراً این کلمه کوتاه شده کلمه ویگامور (Wigamor) به معنی گاوچران است. در ۱۶۷۹ م. این نام بر مخالفان انگلیسی جانشینی دیوک آو یورک و بعدها جیمز دوم متدین به مذهب کاتولیک رومی اطلاق می‌شد که رهبری آنان با اولین ارل آو شافتسبری بود. چون از قدرت پارلمنت در برابر امتیازات ویژه مقام سلطنت حمایت می‌کردند، ویگ‌ها از این حیث در واقع جایگزین دسته‌ای بودند که در انقلاب پیرایشگری (Puritan) به نام "گردسرا" خوانده می‌شدند. گرچه این حزب توسط مردمانی از طبقه اشراف همچون شافتسبری رهبری می‌شد. اعضای آن بیشتر از زمین داران طبقه متوسط و مردمان تجارت پیشه‌ای بودند که عده زیادی از ایشان از کلیسا جدا شده بودند. انقلاب با شکوه ۱۶۸۸ م. که در آن بعضی از توریها (Tory) نیز به ویگ‌ها ملحق شدند حق جانشینی را برای شاه پروتستان مذهب تأمین کردند و آغاز دوره طولانی تسلط ویگ‌ها شد. در پادشاهی ملکه "ان" ویگ‌ها طرفدار جنگ جانشینی اسپانیا بودند و از جانشینی هانووری بنا بر قانون جانشینی (۱۷۰۱ م) پشتیبانی می‌کردند. مهرورزی جکوبایتها نسبت به حزب توری پس از مرگ ملکه "ان" سبب شد که این حزب پس از پیروزی کوتاه (۱۷۰۱-۱۷۱۴ م) از اعتبار بیفتد و جلوس جورج اول بر تخت سلطنت تقوی برای حزب ویگ پیش آورد که مدت ۵۰ سال دوام یافت. چهره برجسته این حزب تا زمان سقوط آن ۱۷۴۲ م. ر. البول بود که مدیریت ماهرانه و سیاست زیرکانه او این حزب را در داخل و خارج پارلمنت به

صورت یک نیروی یک پارچه درآورد و بیشتر این کار نتیجه سیاست انتخاباتی دیوک آونیوکاسل بود. این حزب معتقد به نظریه‌های حکومت مشروطه و تسامح دینی طرح شده توسط جان لاک بود. جلوس جورج سوم سال ۱۷۶۰ م. که نسبت به رهبران ویگ نفرت داشت و می‌خواست قدرت مطلق داشته باشد و نیز پیدا شدن اختلاف کلمه و انشعاب در خود حزب سبب آن شد که توری‌ها به عنوان "دوستان شاه" بار دیگر وارد خدمت شوند. بسیاری از ویگ‌ها در این زمان به پیروی از عقاید و نظریات روشنفکری هواخواه برنامه‌های آزادی مدنی و اصلاحات اجتماعی شدند. دسته‌ای از افراد این حزب به رهبری مارکونس آوراکنینگهم از بعضی اصلاحات عملی پشتیبانی نشان دادند ولی در مقابل هر تغییر اساسی در نظام انتخابات که مورد حمایت گروه دیگری از افراد حزب به رهبری ویلیام پیت ملقب به اولین ارل آوچتم بود مقاومت ورزیدند. ویگ‌ها هرگز پس از مرگ راکینگهم وحدت خود را باز نیافتند و توری‌ها دوره طولانی تسلط خود را به رهبری ویلیام پیت آغاز کردند. بازمانده ویگ‌ها که تا ۱۸۳۰ م. از مصدر کار بودن محروم مانده بودند، در نهضتی برای اصلاحات سیاسی به نمایندگان طبقه صنعتگر و تاجر پیوستند که قدرت آن در لوایحی اصلاحی ۱۸۳۲ م. به اوج خود رسید. از آن پس ویگ به صورت شاخه محافظه کارتر حزب لیبرال درآمد.^۴

توری (Tory) نام یکی از نخستین حزب‌های انگلستان است؛ لفظ توری اصلاً به بعضی گردن‌کشان کاتولیک ایرلندی که از اطاعت انگلستان سرپیچی می‌کردند و با آن کشور می‌جنگیدند اطلاق می‌شد. در ۱۶۸۰ م. که جمعی از اشراف انگلستان برای محروم کردن دیوک آویورک (که مذهب کاتولیک داشت و بعداً به عنوان جیمز دوم به سلطنت رسید) از سلطنت اقدام کردند. سلطنت طلبان طرفدار دیوک آویورک را به عنوان تخفیف توری می‌خواندند (دسته مخالف ویگ نام داشت). بعداً توری عنوان حزب قائل به موروثی بودن حق سلطنت شد. پس از انقلاب باشکوه ۱۶۸۸ م. توری‌ها طرفدار اشراف ملّاک و محدود کردن حقوق پیروان مذاهب غیر انگلیکان و مخالف وارد شدن در مشکلات ممالک خارجی گردیدند. حزب توری به رهبری ر.هارلی (ارل اوکسفرد) و "ه. سین جی" (وایکاونت بالینگبروک) در دوره‌ای "آن استوارت" به اوج اقتدار رسید ولی در زمان جورج اول به سبب تمایل به

۴. از دائره المعارف فارسی مصاحب جلد دوم بخش دوم و رجوع کنید به دائره‌المعارف بریتانیکا تحت این ماده.

جکوبایت‌ها به کلی از اعتبار افتاد و در سال‌های ۱۷۱۴ م. تا ۱۷۶۰ م. دستش از کار کوتاه بود و قریب ۵۰ سال حزب ویگ حکومت کرد. در دوره جرج سوم ویلیام پیت (۱۷۵۹ - ۱۸۰۶) حزب توری را جانی تازه بخشید و این حزب مظهر "حکومت مردم" گردید ولی در نتیجه وقایع انقلاب فرانسه جنبه ارتجاعی یافت و با تصویب لایحه اصلاحی ۱۸۳۲ م. قدرت آن در مجلس عوام از بین رفت. حزبی که از بقایای حزب توری تشکیل شد عنوان حزب محافظه‌کار یافت ولی هنوز هم محافظه‌کاران افراطی را (در سنوات اخیر محافظه‌کاران را به طور کلی) توری می‌خوانند.^۵

حال که نخستین احزاب انگلیس که نخستین احزاب جهان است دیدیم به دو حزب معروف فرانسه که نخستین احزاب فرانسه در دوره انقلاب کبیر است می‌پردازیم این دو حزب به نام حزب ژاکوبین‌ها (Jacobins) و ژیروندیان (Girondists) موسومند.

ژاکوبین‌ها (Jacobins): این نام اطلاق بر اعضای یکی از مجامع سیاسی دوران انقلاب فرانسه می‌گردد که در ۱۷۸۹ م. به اسم مجمع دوستان قانون اساسی تشکیل گردید و بعداً به مناسبت دیر فرقه ژاکوبین در پاریس که در آن مجتمع می‌شدند به این نام خوانده شدند. در آغاز رهبری مجمع در دست اشخاص اعتدالی مانند "میرابو" و "سیس" و "لافایت" بود ولی بعداً کار به دست عناصر افراطی افتاد. در سال‌های ۱۷۹۱ و ۱۷۹۲ م. مجلس مقنن که تحت استیلای ژاکوبین‌ها و دسته "فویان" بود بین ژاکوبین‌ها و ژیروندیان اختلاف افتاد و این از آن جهت بود که ژیروندیان طرفدار ورود فرانسه به جنگ به منظور بی‌اعتبار ساختن شاه بودند. ولی ژاکوبین‌ها (که بیشتر آنها نمایندگان پاریس بودند) با جنگ مخالف و طرفدار اصلاحات مستقیم بودند. به همین جهت سخت طرفدار جمهوریت شدند و در مجلس کنوانسیون ژاکوبین‌ها و سایر مخالفین افراطی ژیروندیان (مخصوصاً کوردلیه‌ها) بر صندلی‌های بلند می‌نشستند و به همین جهت به مونتانی (Montany) (= کوه) معروف شدند. "دانتون" و روبسییر از رهبران آنها بودند. پس از سقوط ژیروندیان در ژوئن ۱۷۹۳ م. ژاکوبین‌ها دوره وحشت را آغاز کردند و پس از نابود کردن مخالفین خود در جناح راست به جناح چپ

۵ از دائره المعارف فارسی مصاحب جلد اول و رجوع کنید به دائره المعارف بریتانیکا تحت این ماده

پرداختند و "ژ. ر. ابر" و پیروانش را تسلیم گیتین نمودند (مارس ۱۷۹۴ م.) و کار به کشمکش شخصی "دانتون" و "روبیسپیر" منجر شد. دانتون اعدام گردید (آوریل ۱۷۹۴ م.) و دیکتاتوری ژاکوبین‌ها به دست روبیسپیر مستقر شد تا نهم ترمیدور (ژوئیه ۱۷۹۴ م.) که دولت وی برافتاد دوام یافت. اگر چه با سقوط روبیسپیر ژاکوبین‌ها برافتادند ولی افکار انقلابی آنان به حیات خود ادامه داد. ژاکوبین‌ها دگر بار در دیرکتوار و بعدها در انقلاب ۱۸۴۸ م. سر بر آوردند.^۶

ژیروندیان (Girondists): عنوان گروه جمهوری خواهان اعتدالی در انقلاب فرانسه است که چون بیشتر اعضای اولیه آن ۱۷۹۱ م. از ولایت ژیروند بودند به این نام شهرت یافت. از جمله رهبران آن «ریسودو و ارویل» و «ورنیو» و «کوندورسه» و «دورموریه» بودند. در ماه ژوئن ۱۷۹۳ ژاکوبین‌ها و کوردلیه‌های افراطی ژیروندیان را از مجلس کنوانسیون طرد کردند و رهبرانشان را اعدام کردند. پس از قتل "مارا" به دست "شارلت کوردی" ژیروندیان بیش از پیش مورد آزار واقع شدند و بعد به کمک سلطنت طلبان در ولایات سر به شورش برداشتند ولی جز دادن تلفات بسیار حاصلی نبردند.^۷

حال که نخستین حزب‌ها را در دو کشور مهد آزادی و مبتنی بر بازار آزاد دیدیم بی‌مناسبت نیست از بولشویزم و منشویزم که دو چهره از مارکسیسم مبتنی بر بازار غیر آزاد است دیدن کنیم و ببینیم حزب در این زمینه به چه صورت است.

بولشویسم (Bolshevism) و منشویسم (Menshevism): بولشویسم و منشویسم دو شاخه عمده سوسیالیسم مارکسی در روسیه از ۱۹۰۳ م. تا ۱۹۱۸ م. است در ۱۹۰۳ م. حزب سوسیال دموکرات روسیه به دو شاخه منشعب شد. بولشویک‌ها (اعضای اکثریت) به رهبری لنین طرفدار انقلاب فوری و برقراری دیکتاتوری‌های پرولتاریا بودند. منشویک‌ها (اعضای اقلیت) به رهبری پلخانوف معتقد بودند که روسیه قبل از رسیدن به مرحله سوسیالیسم باید مثل سایر کشورهای اروپا مرحله‌های دموکراسی و بورژوازی را بگذراند. بلشویک‌ها طرفدار

۶. از دایره المعارف فارسی مصاحب جلد اول و رجوع کنید به دایره المعارف بریتانیکا تحت این ماده

۷. دایره المعارف فارسی جلد اول و رجوع کنید به دایره المعارف بریتانیکا تحت این ماده

حزبی کوچک و با انضباط بودند. در حالی که منشویک‌ها کوشا بودند که از توده مردم استمداد کرده با احزاب بورژوازی همکاری کنند. بلشویک‌ها به زودی تفوق عددی خود را در حزب سوسیال دموکرات روسیه که در ظاهر وحدت داشت از دست دادند. در انقلاب روسیه ۱۹۱۷ م. منشویک‌ها با رژیم کرنسکی که در نوامبر همان سال به دست بلشویک‌ها منکوب شد همکاری می‌کردند. حزب کمونیست روسیه که در سال ۱۹۱۸ م. تشکیل شد. قسمت همده منشویک‌ها را به خود جلب نمود و بقیه را "تصفیه" کرد.^۸

حال که نخستین احزاب را در کشورهای بر پایه بازار آزاد و کشور بر مبنای بازار غیر آزاد دیدیم می‌گوییم دو حزب اصیل نخستین در ایران پس از مشروطیت دو حزب اعتدالی و دموکرات بودند که مرحوم میرزا ابوالقاسم ناصر الملک نایب السلطنه ایران در دوره احمد شاه بر وجود آنها تأکید کرد و آن دو از دو گروه سنت‌گرا (= اعتدالی) و گروه تجدد طلب تأسیس یافتند و تا اوایل حکومت پهلوی اول در صحنه سیاست ایران نقش بازی کردند و این رساله گرچه سخن از حزب دموکرات می‌گوید ولی در ضمن اشاراتی به حزب اعتدالی دارد اینک شما و این رساله.

۸- (از دایره المعارف فارسی مصاحب جلد ۱)

”زندگی هر آینه عقیده و جهاد است”
امام حسین (ع)

پیشگفتار

انقلاب و نظری کوتاه به آغاز مشروطیت در ایران

حوادث دوران‌های تاریخی نه مجموعه‌ای پراکنده و غیر مرتبط از اتفاقات و تصادفات بی‌منطق و نه ساخته و پرداخته اراده‌ی یک تازان جبار و یا روشنفکران و پیشگامان بشری، بلکه نتیجه منطقی و اجتناب‌ناپذیر یک رشته قوانین عینی است که بر مناسبات جامعه حکومت میکنند. طبیعی است که قوانین عینی و اجتماعی از راه خود انسانها بوجود آمده و با دست انسانها هم عمل میکنند. ولی همین قوانین چون بوجود آمدند و نضج گرفتند مبدل به نیروی شگرف و عظیمی میشوند که در خارج از حدود خواست افراد راه می‌پویند. نقش برجستگان سازنده بمثابة نمایندگان عوامل ذهنی البته کم نمیشود. آنان خطوط اساسی توالی حوادث را می‌جویند و قوانین حاکم بر جامعه را کشف میکنند. راه استفاده از این قوانین را در پیش پای بشریت می‌گذارند، با اعمال خویش تکامل تاریخ را تسریع کرده و مهر و نشان خود را به درجات مختلف بر صفحات تاریخ باقی می‌گذارند. چه بسا تحولات دوران ساز تاریخی را میتوان یافت که با نام افراد معینی بهم گره خورده است. این توابع و پیشتازان خود آفریننده قوانین زندگی نیستند، اما با استفاده از این قوانین منشاء تحولات و انقلابات میشوند. و هر تحول تاریخی در آخرین تحلیل ناشی از ضرورت زمان است. مشروطیت ایران با وجود همه نارسائیهایش شاید عمده‌ترین تحولی است که جامعه ایرانی از صدر اسلام تا آن زمان بخود دیده است. اگر یک انقلاب نبردی باشد برای انتقال قدرت از دست یک طبقه اجتماعی بدست طبقه دیگر، جنبش مشروطیت ایران یک انقلاب اجتماعی با موفقیت نسبی است. نهضت مشروطیت مبارزه‌ای خونین طبقات متوسط و سرمایه داری شهری ایران علیه فئودالیزم بود. این جنبش از لحاظ سازمانی هدفش برانداختن قدرت مطلقه فئودال و استقرار حکومت

پارلمانی بورژوازی بود که سرانجام پس از طی فرازها و نشیب‌ها به سازش میان فئودالیزم بورژوا زده و سرمایه داری بزرگ تجاری، که یک پایش به زمین چسبیده بود، خاتمه پذیرفت و به استقرار مشروطه سلطنتی بورژوا - ملاک منجر شد. انقلاب مشروطیت ایران در عین حال یک جنبش ملی بود که می‌خواست استعمار روس و انگلیس را بیرون رانده و از سرمایه داری ملی کشور حمایت و آترتقویت کند، ولی سرانجام به سازش میان قوای حاکمه با استعمار انگلستان و سلطه بلامعارض این استعمارگر بر پهنه ایران خاتمه پذیرفت. علت این نتیجه نامطلوب را می‌باید در شرایط اجتماعی داخلی و خارجی ایران در آن زمان جستجو کرد که خود مقوله مهم دیگریست. وضعیت اجتماعی - اقتصادی ایران در اواخر قرن ۱۹ و نیز وقوع یک رشته حوادث داخلی و خارجی در بیداری ایرانیان نقش عمده ایفا کرد. شعور ملی پدید آمده در ایران در ارتباط با حوادث روی داده در این دوره، خود را ابتدا در بین روشنفکران لیبرال بورژوا - ملاک نشان داد. مخصوصاً، بخشی از روشنفکران تحصیل کرده در اروپا و بعلاوه بعضی از مامورین دولتی ایران که در اروپا زندگی کرده و با پیشرفت آن کشورها آشنا شده بودند، نجات ایران از عقب ماندگی قرون وسطایی و رهانیدن میهن را از ستم و غارت دولت‌های استعمارگر آرزو کرده و ایجاد عدالت‌خانه بجای محاکم شرع و لزوم وجود پارلمان برای تدوین قوانین را لازم دانستند.

میرزا تقی خان امیر کبیر، میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی، میرزا ملکم خان ناظم الدوله، سید جمال الدین اسدآبادی معرف به افغانی، میرزا یوسف خان مستشار الدوله، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، خبیرالملک، میرزا علی خان امین الدوله، سید محمد طباطبایی، سید عبدالله بهبهانی و... بعضی از نمایندگان برجسته این روشنفکران عدالتخواه بودند. بی شک دوران سلطنت ناصرالدین شاه سخت‌ترین دوره حکمروایی استبداد بود. ناصرالدین شاه که نزدیک به ۵۰ سال سلطنت کرد. دشمن غدار فرهنگ و تمدن بود. او در عوض پولهایی که در دوران سلطنت خود از دولتهای استعمارگر قرض کرد،^۹ ۸۳(۱) قرار داد و موافقتنامه را که کشور را تبدیل به نیمه مستعمره می‌کرد منعقد نمود. هواداران اتحاد اسلام که در ایران فعالیت زیرزمینی داشتند، نقشه قتل ناصرالدین شاه را کشیدند و در ۱۸ ذی‌عده ۱۳۱۳

۹-۱- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۶۱)، جلد مقدمه، صفحه ۱۲۶.

هجری قمری آنرا بدست توانای میرزا رضای کرمانی به اجرا درآوردند. جریان اتحاد اسلام در این زمان نقش بالنسبه مترقی داشت و در جرگه طرفداران اتحاد اسلام به روشنفکران آزاده و وطن پرستان پرشوری چون میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، حاج سیاح، خبیرالملک و میرزا کوچک خان جنگلی نیز برخورد میشود که اثار روشنگرانه و افشاگرانه آنان و فداکاریشان در مبارزه با استبداد و استعمار تأثیر بزرگی در بیداری خلق ایران داشته است.

یکی از رویدادهایی که در بیداری مردم ایران مؤثر افتاد، شورش بر امتیازنامه رژی (۲) در سال ۱۳۰۹ هجری قمری بود. عصیان تنباکو آغاز مبارزه بورژوازی ملی در حال تکوین بود بهمرامی و قیادت علمای دینی علیه سرمایه خارجی و حکومت شاه که شرایط لازم را برای ورود امپریالیزم به کشور آماده می کرد، این حادثه در نظر مردم چنان می نمود که کشور به بیگانگان فروخته شده است، اعتراضات علیه امتیاز از هر سوی کشور آغاز گردید. در تبریز اعلانهای شرکت تالبوت را که بر دیوارها چسبانده بودند، پاره کرده و بجایش فحش نوشتند بعد از تبریز، اصفهان و تهران و بتدریج سراسر کشور به جنبش پیوستند و مردم با عمل کردن به حکم روحانیون دایر بر حرام بودن استعمال توتون و تنباکو، در مبارزه پیروز شدند و حکومت شاه مجبور به لغو امتیاز تنباکو و اخراج مأموران انگلیسی از کشور شد که بالمال از نقش روسیه و روسوفیل ها غافل نمیاید بود. پیروزی قیام تنباکو چشم های افشار وسیعی از مردم جامعه را باز کرده و در وجود آنان تصور و ایمانی مشخص نسبت به مبارزه توده ای علیه کفر و استبداد و استعمار بوجود آورد.

یکی دیگر از عوامل مؤثر در بیداری ایرانیان عبارت بود از وخیم تر شدن وضعیت گذران مردم و بخصوص توده های دهقانی و تلاش های آنها برای مبارزه با این وضعیت، قحطی های تصنعی که توسط زمین داران بزرگ و سوداگران غله در کشور روی میداد، امرار معاش مردم را بیش از پیش دشوارتر می کرد. محتکران غله را در تابستان به قیمتی ارزان خریده و انبار می کردند و در زمستان از عرضه آن سر باز می زدند و بنابر این قیمت نان را بطور ساختگی بالا برده و باعث گرانی و گرسنگی در کشور می شدند. یکی از این قحطی های تصنعی در سال ۱۳۱۳ قمری پیش آمد که مخصوصاً شرکت زنان محروم و بی چیز در مبارزه علیه این گرسنگی اهمیت زیادی کسب کرد. گرسنگی در سالهای ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۲ هجری

۱۰-۲- فریدون آدمیت، شورش بر امتیازنامه رژی، (تهران: انتشارات پیام، ۱۳۶۰)، عنوان کتاب

قمری با شدت تحمل سوزی در سراسر کشور را در نوردید. در سال ۱۳۲۱ هجری قمری مردم تبریز، تهران، رشت، یزد، زنجان و مشهد بر علیه قحطی و گرسنگی عصیان هایی نمودند که سید احمد کسروی تبریزی در تاریخ مشروطه ایران از آن تحت عنوان "داستان نان" (۳) یاد کرده است. دسته های گرسنگان در همین شهرها مغازه های نانوائی و انبارهای غله و ارزاق محترکان را غارت کرده و محترکانی را که به چنگ می آوردند اعدام می کردند.

یکی از مهمترین عوامل آشنایی مردم با آرمانهای مرفی، انتشار مطبوعات مرفی در داخل و خارج کشور بود. امکان و شرایط انتشار مطبوعات پیشرو تقریباً تا اواخر قرن ۱۹ در ایران وجود نداشت لیکن بعضی از روزنامه ها در خارج از کشور انتشار می یافت که نقش مهمی در بیداری خلق های ایران و انتشار افکار مرفی در کشور ایفا می کرد. از این مطبوعات اختر - عروة الوثقی - قانون - حکمت - ثریا - آزاد و جبل المتین قابل ذکرند. شایان دقت آنکه روزنامه های پیش نوشته نیز در مبارزه علیه استبداد و فئودالیسم نمی توانستند از حدود مبارزه ملاکان لیبرال و بورژوا فراتر بروند ولی این روزنامه ها در بیداری توده و فرودستان که در چنگ استبداد، خرافات، بی سوادی و جهالت دست و پا می زدند، تأثیر مهمی داشتند. روزنامه های پیشرو در داخل ایران در بیدارسازی مردم فعالیت های ثمربخشی می نمودند. علی قلی صفراوف که یک نویسنده دموکرات و بی باک بود در سالهای ۱۰ و ۱۳۰۹ قمری روزنامه ای بنام شبنامه در تبریز انتشار میداد. شبنامه با ژلاتین چاپ میشد و بصورت مخفی انتشار می یافت، روزنامه ای بود با مضمون ساده ولی قاطع و افشاگر. از روزنامه غیبی که ناشر آن شهید ملک المتکلمین معروف می باشد، در اصفهان، می باید یاد کرد. روزنامه های "عدالت" و "اسلامیه" تبریز و "صبح نامه" تهران و "خورشید" مشهد توده های محروم و زحمتکش را به سرنگونی سلطنت فرا می خواندند. از سهم مطبوعاتی که در اوایل قرن ۲۰ در باکو و تفلیس منتشر می شده نیز غافل نبوده ایم. "ارشاد" - "حیات" و بخصوص مجله دموکرات "ملانصرالدین" در بیداری افکارنو و تشویق آنان به مبارزه علیه ستم، نقش مؤثری داشته اند. ملانصرالدین در بین مطبوعات مرفی شرقی، حکم ستاره درخشانی را داشت، به ویژه چاپ شعرهای میرزا علی اکبر صابر بر بیش از همه در بین مستبدین نیرنگ باز وحشت انداخته بود.

۱۱-۳- سید احمد کسروی تبریزی، تاریخ مشروطه ایران، (تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۴۶)، صفحه ۱۴۰.

بجاست از نقش روزنامه اختر در آستانبول و حکمت در مصر و بخصوص حبل المتین در کلکته و قانون در لندن یاد شود که به طور مخفیانه وارد ایران می‌شدند.

غیر از روزنامه و مجلات، انتشار بعضی از کتابها و اوراق نیز در زمینه سازی انقلاب مشروطیت نقش عمده‌ای داشته‌اند. در این میان می‌توان به بعضی از آثار عبدالرحیم طالبوف (کتاب احمد- مسالک المحسنین) و حاجی زین‌العابدین مزاعه‌ای (سیاحتنامه ابراهیم بیگ) و ترجمه‌های میرزا حبیب اصفهانی درباره تاریخ انقلابات اروپا و نوشته‌های ارزنده میرزا یوسف خان مستشار الدوله اشاره کرد. خلاصه بقول سید احمد کسروی تبریزی "فزونی روزنامه‌ها" (۴) و "اشعار وطنی" (۵) و ایجاد و "پیشرفت دبستان‌ها" (۶) به سبک نوین از عوامل مهم پیدایش فکر نو در ایران بوده است. از امتیاز خط تلگراف به انگلستان و کشیدن رشته‌ای از آن به تهران در نشر این روزنامه‌ها در ایران و نقل و انتقال اخبار نیز می‌باید سخن گفت:

غیر از عوامل ذکر شده، همجواری ایران با روسیه نیز جنبش انقلابی رو به رشد توده‌های زحمتکش ایران را تسریع کرد. دهها هزار فقیر، آواره و فراری ایرانی که هر سال برای فرار از ستم مالکان و مأموران حکومت مرتجع ایران و به منظور یافتن لقمه نانی برای افراد خانواده خود، به روسیه و مخصوصاً ماورای قفقاز مهاجرت می‌کردند و در مراکز صنعتی آنجا به کار می‌پرداختند. راه‌های مبارزه را از مبارزین و انقلابیون روسیه و حزب انقلابی مارکسیست آن فرا می‌گرفتند. در اعتصابات کارگری روسیه که در باکو و تفلیس و باطوم رومی داد، کارگران و ورشمنفکران ایرانی نیز شرکت می‌کردند و بعد از بازگشت به ایران، روحیه انقلابی را در ایران حفظ و رواج می‌دادند. ناگفته نماند که انقلاب ۱۹۰۵ روسیه که نخستین انقلاب مردمی دوران امپریالیزم بود نیز در بیداری ایرانیان نقش مؤثری داشته است.

در دوران ناصری وضع مالیات‌گیری حساب و کتابی نداشت. فرمان حکمرانی کسانی که مشاغل خود را به قیمت‌های گزاف می‌خریدند در حقیقت مجوز تاراج مردم بود. مالیات هر حوزه را حاکم کنترات می‌کرد و به نوبه خود آنرا به فراشباشی، داروغه و کلانتر به مزایده می‌داد و دست آنان را در هر گونه اجحافی به کسبه و دهقان و مردم بیدست و پا بازمی‌گذاشت. دهات روستایی وضعی ده چندان فلاکت‌بارتر از شهر و شهری داشتند. زمانی

تنگدستی دهقانان تابدان حد گسترش یافت که واقعا "از عهده پرداخت مالیات بر نمی آمدند و در ازای مالیات دختران خردسال آنها را در خواب می ربودند و می فروختند تا بدهی مالیاتی آنها را از این محل تأمین کنند.

اگر عوامل پیش نوشته را با عنایت به روابط مالک و زارع که رعیت راحتی مجبور به اهداء دختر زیبای خود، آن هم به عنوان صیغه سه ماهه، به حرمسرای مالک می کرد نقش اختلافات بین امین السلطان ها و عین الدوله ها - نقش ترور انقلابی ناصرالدین شاه - نقش "انجمن های سری در انقلاب مشروطیت" (۷) ^{۱۳} نقش طریقه اخذ مالیات و وجوهات شرعیه - نقش نفوذ استعمار در ایران - نقش ناامنی و راهزنی ها و احکام ناسخ و منسوخ بعضی از روحانی نماها - و از نوع حاکمیت که "دولت یعنی شاه" (۸) ^{۱۴} در گرایش به نگرش نو یاد نکنیم ولی می باید نقش فراماسونری را کمی روشن تر بیان داریم.

فراماسونری از همان اوان فعالیت خود در ایران و در بهترین حالت خود مسلکی بود مطلقا غیر مردمی، ذاتا متعلق به فرماندان و نخبگان و به طور عمده و در اساس کار در بین افسار مختلف حاکمه، در باریان، اشراف، شاهزادگان، بعضی از پیران طریقت و برخی روحانیان اهل شریعت گسترش یافت. نگاهی به عملکرد کسانی مانند میرزا ملکم خان ناظم الدوله، میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم، قوام الدوله، میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نائینی و عین الدوله ها که در نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه و سال های سلطنت مظفرالدین شاه جزء سردمداران فراماسونری بوده اند. بهتر از هر چیزی معرف ماهیت پلید این مسلک است. تردید نیست که توجه به لزوم گسترش صنایع و ایجاد بازار، جای معینی در اندیشه های اصلاح طلبانه برخی از رهبران فراماسونری دارد و می توان آنان را طلايه دار لیبرالیسم بورژوایی به شمار آورد. اما هیچ یک از آنان رابطه خود را با نظام فئودال سلطنتی نبریدند و از آن نگسستند. بی جهت نیست که می بینیم تلاشهای اولیه استادان اعظم بر محور برخی اصلاحات و جرح و تعدیل ها در نظام سلطنتی موجود، کاستن از اختیارات مطلقه شاه، نه به سود توده های مردم، بلکه به سود نوعی دموکراسی مختلط اشرافی - بورژوایی از طریق ایجاد یک شورای دولتی

۱۳-۷- اسماعیل رائسین، انجمن های سری در انقلاب مشروطیت، (تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۵)، عنوان کتاب
۱۴-۸- مهدی ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، (تهران: انتشارات ابن سینا، فاقد تاریخ انتشار)، جلد اول، صفحه ۶۲

و اشرافی دور می‌زد. رهبران فراماسونری از "حکومت قانون" (۹) و "استقرار عدالت اجتماعی" (۱۰) سخن گفته‌اند ولی بر آن بوده‌اند که این عدالت اجتماعی را در قالب اشرافیت فتودالی و در چهارچوب نظام سلطنتی با آمیزه‌ای از گسترش صنایع جهت کسب سود بیشتر و در عین حال در خارج از حوزه تأثیر فرودستان فعلیت بخشند. گاهی در نوشته‌های خود دید وسیع‌تری از خود نشان داده‌اند و حتی از "جمهوری" (۱۱) نام برده‌اند اما بطور گذرا و بدون کوچکترین پیگیری و برعکس در تمام موارد حساس خود را آماده هرگونه سازشکاری نشان داده‌اند. سید جمال‌الدین افغانی و یارانش مذهب را محور جنبش‌های اجتماعی می‌شناختند و موضوع اتحاد اسلام در مرکز تبلیغات آنها قرار داشت. نقشی که سید هر قدر هم سطحی و ناپایدار در سیاست آن روز ایفا کرد جنبه مرفی و نیرومند و مردمی داشت. ولی القابی نظیر "نابغه شرق" (۱۲) و "پدر انقلابات مشرق زمین" (۱۳) برآزنده سید جمال‌الدین نیست. از تنها جزوه نوشته او، رساله ضد نیجریه، چنین مستفاد می‌شود که از مبانی اقتصادی و اجتماعی انقلابات تاریخی چیز مشخصی نمی‌دانست، خود را با توده‌های مردم مرتبط نمی‌ساخت، به سراغ پادشاهان و سلاطین می‌رفت تا آنان را وسیله اجرای اندیشه‌های خود قرار دهد و چون از این رهگذر ناامید می‌شد به ضد آنها بر می‌خاست. اما "این مخالفت هم بطور عمده متوجه مطلقیت شاه بود نه نظام ستم شاهی و با این نحوه برخورد به مسایل بود که سید به ماسونیزم گرائید و آن را ملایم طبع خود یافت." (۱۴) میرزا ملکم خان برجسته‌ترین فرد آنها هم این خاصیت سازشکاری را چه در برابر ناصرالدین شاه و چه در برابر مظفرالدین شاه و سرانجام در مقابل میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم بارها و بارها از خود نشان داد. در بین دیگر سرجنبانان ماسونی هیچ کس را نمی‌توان یافت که از این استاد، در آراء و اندیشه‌های انقلابی نمای خود پایدارتر باشد. و شاید این خاصیت مشخص و وابستگی

۱۵-۹۱۰-هما ناطق، روزنامه قانون، (تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۵۵)،

مقدمه

۱۶-۱۱-اسماعیل راثین، میرزا ملکم خان (تهران، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه، ۱۳۵۰)، صفحه

۲۴

۱۷-۱۲و۱۳-مرتضی مدرسی، سید جمال‌الدین و اندیشه‌های او، (تهران، کتاب‌های پرستو، چاپ چهارم، ۱۳۵۳)، سراسر کتاب حاوی این گونه القاب است.

۱۸-۱۴-رحیم نامور، برخی ملاحظات پیرامون تاریخ انقلاب مشروطیت، (تهران؛ انتشارات چاپار، فاقد تاریخ انتشار)، صفحه ۲۸

فراماسونری ایران به از انگلستان سبب شد که ماسون‌های ایرانی در حساس‌ترین لحظات حیات انقلاب مشروطیت به ورطه خیانت در غلتند و به نیروهای ضد انقلاب و یا منزوی به پیوندند. نگاهی به کارنامه سید حسن تقی زاده هم مؤید موارد مذکور است که ماسونی یعنی " سازمان جاسوسی بین‌المللی " (۱۵).^{۱۹} از امکانات وسیع‌تری برخوردار بودند و آسان‌تر می‌توانستند معتقدات خود را در بین مردم رسوخ دهند. درحالی‌که اندیشه‌های انقلابی، نمایندگان برجسته‌ای که بتوانند نقطه نظرهای خود دفاع کنند و فراماسونری را به مثابه یک لایه و پوشش ضد انقلابی فاش سازند را نداشتند. بنابراین می‌توان گفت فراماسونیزم در مواردی سبب متوقف ماندن اندیشه‌های علمی و مترقی هم میشد و در مواردی از سرعت انتشار آنها می‌کاست و سیر تکاملی آنها را دچار کند می‌ساخت.

و به اتکاً این تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فتودالی ایران بود که مظفرالدین شاه مجبور به امضای فرمان مشروطیت شد که بالمال می‌رفت مناسبات کشور وارد مرحله نوینی شود که پیدایش احزاب یکی از مظاهر آن بود.

در مورد احزاب با پدیده‌های سیاسی مربوط به عصر مشروطه نوشته‌های نظری فراوان موجود است لیکن نگارنده هنوز در وضعیتی قرار ندارد که بتواند به بررسی فرضیه‌های دقیق و مشخص بپردازد. از دلایل این امر می‌توان به پیچیدگی شرایط تاریخی عصر مشروطه و عوامل و عناصری که در آن برهه به گونه‌ای سیل آسا در معادلات اجتماعی و سیاسی ایران وارد شدند اشاره کرد. در حوزه مسائل و رویدادهای عصر مشروطه، گوناگونی اقوال و دیدگاه‌ها و نیز فراوانی مواد خام و انبوه اسناد و مدارک تاریخی به اندازه‌ای است که راقم این سطور ناگزیر است که بیش از هر چیز دست به مطالعات اکتشافی زند تا بتواند مسئله خود را برای بررسی توصیفی و تحلیلی تدوین کند. انتخاب حزب دموکرات ایران به عنوان موضوع کتاب، در حقیقت قدم نخستین در پژوهش دامنه داری است که شایسته است در خصوص کلیه احزاب و سازمان‌های سیاسی دوره مشروطه به انجام رسد تا بر اساس آن بتوان با شناخت بیشتری مسائل را از یکدیگر تفکیک نمود و به تجزیه و تحلیل رخدادها نشست و درباره روابط علی حاکم بر اوضاع سیاسی این دوره تاریخی قضاوت کرد. کتاب حاضر

۱۹-۱۵- م. ح. زاوش، رابطه فراماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم، (تهران: نشر آینده چاپ اول، خرداد ۱۳۶۱)، مقدمه

مطالعه‌ای اکتشافی است به منظور آشنایی حاصل کردن با زمینه‌های تاریخی پیدایش و نیز ساخت و عملکرد حزب دموکرات ایران. سعی شده است که به روش تحقیق کتابخانه‌ای نظرگاه‌ها و اقوال و اسناد و مدارک مربوط به این سازمان نقد و بررسی شوند، سره از ناسره مشخص گردد، حب و بغض‌ها به کنار روند و نسبت به زیر و بم کار حزب، در حد امکان، شناخت کلی مقرون به حقیقت به دست آید.

سخنی درباره احزاب سیاسی ایران و حزب دموکرات

تاریخ ایران، ورق به ورق تاریخ نهضت‌های عقیدتی، جنبش‌های اجتماعی کوچک و بزرگ و خیزش فرقه‌های سیاسی و مذهبی گوناگون است. از جنبش مزدک و مانی گرفته تا قیام ابو مسلم خراسانی، قیام دهقانی سند بادمخ، قیام اوستا ذسیس، قیام سرخ علما گزرگان و سپید جامگان ماورالنهر، قیام خرمدینان به رهبری بابک، خیزش زنگیان به رهبری سید علی بن محمد، فرقه اسماعیلیه - و سازمان سری پرقدرتشان در الموت، قیام سرداران خراسان و جنبش سیدها یا درویشان در مازندران، نهضت حروفیه به رهبری فضل الله استرآبادی، قیام مشعشع در خوزستان، قیام احمد خان لاهیجانی در بیه پیس گیلان، قیام پهلوان یاری در تبریز، بعهد شاه طهماسب اول صفوی، جنبش‌های خرد و کلان مردم شهر و روستا در زمان صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه، جنبش تنباکو، نهضت پان اسلامیس، خیزش‌های ضد انگلیسی در جنوب، شورش‌های معروف به بلواهای قحطی در سال‌های قبل از انقلاب مشروطه، نهضت مشروطه خواهی و خود انقلاب مشروطه همه و همه بدون شک دارای رهبری، اهداف سیاسی، تشکیلات و توده‌های گرونده بوده‌اند لیکن به هیچ یک از این فرقه‌ها و نهضت‌ها و تشکیلاتی که برای راهبری و هدایت خیزش‌ها و جنبش‌ها فراهم آمدند نمی‌توان عنوان "حزب" اطلاق نمود. پیدایش و رشد احزاب سیاسی در کشورهای اروپای غربی آغاز شد. در این کشورها پارلمان و حکومت پارلمانی، قبل از پیدایش احزاب سیاسی بوجود آمد، و احزاب به طور تدریجی رشد کرده، کم کم جای بسیار محکمی در نظام سیاسی کشور یافتند. در ایران پیدایش احزاب سیاسی تقریباً هم زمان با استقرار مشروطیت و تشکیل مجلس، به خصوص مجلس دوم، ظاهر شدند. بنابر این، قبل از آن که نظام مشروطه کاملاً مستحکم و مجلس مسلط بر اوضاع گردد، دستخوش رقابت‌های حزبی شد. "البته پیدایش احزاب اجتناب‌ناپذیر بود: اولاً" برخورد عقاید و علائق و تشتت آراء که در مجلس اول آغاز شد، و در دوره دوم مجلس شکل گرفت و منجر به تشکیل احزاب سیاسی شد. ثانیاً" باید گفت که اصولاً وجود

احزاب سیاسی با رژیم‌های پارلمانی بستگی دارد، بنابراین با آغاز مشروطه و مجلس، احزاب نیز ظاهر شدند. به علاوه همان طور که اساس قوانین مشروطه را ایران از غرب گرفت احزاب نیز که جای محکمی در نظام سیاسی غربی داشتند، به طور طبیعی وارد صحنه سیاست ایران نیز شدند. (۱۶) ۲۰ حزب اجتماعیون عامیون. حزب اجتماعیون اعتدالیون و حزب اتفاق و ترقی و جمعیت ترقی خواهان هر کدام بنا به ضرورتی در طول مجلس دوم شکل گرفتند و فراکسیون پارلمانی و روزنامه حزبی و بعضاً "مرامنامه و نظام نامه خود را به وجود آوردند. شایان ذکر است که در ایران اول حزب سوسیالیست اجتماعیون عامیون و سپس فرقه محافظه کاران اجتماعیون اعتدالیون پدید آمد. دلیل این امر را عدم رشد تدریجی احزاب و موقعیت خاص ایران یعنی نزدیکی با کشور روسیه و توجه لنین و استالین به انقلاب و نیز "فعالیت عده‌ای از انقلابیون روسی است در ایران از جمله حیدر خان و رسول زاده" (۱۷) ۲۱ دانسته‌اند. از اینکه حیدر خان عمو اوغلی "ایرانی" (۱۸) ۲۲ نزدیکی با کشور روسیه و توجه لنین و استالین به انقلاب ایران نمی‌تواند موجبات اصلی پیدایش حزب بالنسبه پر قدرتی چون اجتماعیون عامیون شود. اگر حزبی اهداف و شعارهایش نزد مردم بی جاذبه و تو خالی باشد و بدریافت حقیقی زندگی ایشان ننشیند نمی‌تواند فراکسیون پارلمانی در خور توجهی به وجود آورد و در آغاز زندگی سیاسی مبتنی بر انتخابات و شور و مشورت در مجلس اعتبار و منزلت بیاید. به هیچ وجه منکر آن نیستیم که "فرقه دموکرات ایران" از حزب سوسیال دموکرات روسیه الهام می‌گرفت و از نقطه نظر ایدئولوژی و تشکیلات خود را در چهار چوب اترناسیونال احزاب سوسیالیستی قرار می‌داد و با تزاریسم روسیه سر جنگ داشت اما شرایط تاریخی جامعه پیش از مشروطه ایران یعنی رنج و محنت و قحطی و فقر و مرض و ظلم و جهل و خرافات و بی سوادی فتودالی دامن گیر میلیون‌ها تن از دهقانان از طرفی و از طرف

۲۰-۱۶- منصوره اتحادیه (نظام مافی) مرامنامه‌ها و نظام‌نامه‌های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی. (تهران، نشر تاریخ ایران، کتاب چهارم، چاپ اول ۱۳۶۱). صفحه ۹

۲۱-۱۷- همان، صفحه ۲۲

۲۲-۱۸- رحیم رئیس‌نیا، حیدر عمو اوغلی در گذر از طوفان‌ها، (تهران، انتشارات دنیا، چاپ اول، ۱۳۶۰)، صفحه ۸

رحیم رضا زاده ملک، چکیده انقلاب حیدر خان عمو اوغلی. (تهران، انتشارات دنیا، ۱۳۵۲)، صفحه ۱۷

دیگر بالندگی طبقات متوسط و سرمایه دار شهری و تجاری که برای مقابله با سلطه فئودالیزم در ایران از فکر دموکراسی اجتماعی استقبال کردند می‌تواند رکن اصلی پیدایش و جاذبه حزب دموکرات به حساب آید. حزب دموکرات ایران در مرامنامه روشنفکرانه خود به خوبی از دموکراسی اجتماعی و اهداف مردمی دم زد ولی همان گونه که خواهیم دید در عمل به اصول مرامنامه خود پایبند نماند هر چند دارای اعتبار و نفوذ گردید. نفوذ حزب دموکرات را در میان توده مردم در انتخابات دوره سوم مجلس شورای ملی می‌توان شاهد بود که با وجود فشارهای داخلی و خارجی که بر حزب وارد می‌شد و چنین گمان می‌رفت که حزب رو به تحلیل رفته و تجزیه شده است و شکست آن حتمی است، باز در ایالات خراسان، اصفهان، فارس و کرمان اکثریت با حزب دموکرات شد و پیروزی حزب که از جانب طبقه آزادی خواه و جوان حمایت می‌شد در پایتخت غیر قابل تردید به نظر می‌رسید تا این که زمامداران در صدد جلوگیری برآمده صندوق‌های رأی اطراف تهران را که ساکنان آن‌ها بی سواد بودند پر کردند و در نتیجه حزب اعتدال اکثریت مجلس را به دست آورد. این همه در حالی است که حزب دموکرات در سال‌های قبل از دوره سوم مجلس دست به اشتباهاتی زده بود که فوق العاده سبب تضعیف آن گردید. از جمله این اشتباهات می‌توان از منفک کردن سیاست از دین نام برد که ناشی از بی توجهی به اهمیت قشر قدرتمند روحانی و نفوذ همه جانبه آن در زندگی مردم ایران است. تشکیل کمیته دهشت، ترورهای سیاسی و بمب اندازی و آن چه که از نظر سیاسی آوانتوریسم انقلابی نام گرفته است از دیگر نقاط ضعف حزب به حساب می‌آید که از اعتبار آن به نحو چشم‌گیری کاست. باز باید از نقاط ضعف دیگر، سازش حزب را با اعتدالیون، مثلاً در مورد سقوط کابینه سپهدار، با حمایت از سردارها و سلطنه‌ها و ممالک‌ها دانست (حمایت از مستوفی الممالک به عنوان رئیس الوزرا، یعنی شخصیتی که به هیچ روی مقاومت و ایستادگی و بصیرت لازم را در مقابله با اوضاع حاد سیاسی آن روز و احزاب مخالف دموکرات نداشت نمونه گویایی است.) از دیگر اشتباهات حزب پرداختن مطلق به مسائل پارلمانی و انتخاباتی و دور شدن از مردم و فراموش کردن اصول مرامنامه حزب در خصوص تعدیل رابطه مالک و زارع بود. انصراف از مبارزه صحیح پارلمانی و احترام به اصول پارلمانتاریسم که حزب دعوی آن را داشت و نیز دامن زدن به تزلزلات سیاسی و پی آمد آن یعنی سقوط پی در پی دولت‌ها از عمده اشتباهات حزب به شمار می‌آید، عدم تجانس در

ترکیب اعضای نیز لطمه جبران ناپذیری به حزب وارد آورد. در کنار دیگر عناصر، عناصر دموکرات اجتماعی، دموکرات انقلابی و حتی لیبرال در حزب جلوه داشتند تا آن جا که اعضای این حزب را "اغلب روشنفکران رادیکال، بورژواها، مالکان، بازرگانان و تا اندازه‌ای صنعت گران" تشکیل می‌دادند. بدیهی است که با چنین ترکیبی از اعضای که هر یک به دنبال منافع طبقاتی خویش است نمی‌توان جلب حمایت دهقانان و کارگران و حتی خرده بورژوازی را کرد حال آنکه حزب در مرامنامه خود با طرح مسائلی چون ۱۰ ساعت کار روزانه، یک روز تعطیل در هفته، تحریم کار کودکان تا ۱۴ ساله، وضع قانون عادلانه‌ای بر پایه روابط مالک و دهقان، لغو پرداخت بهره مالکانه اضافی، الغای قدرت سیاسی مالکان در دهات، تقسیم زمین‌های دولتی میان دهقانان، سعی در آن داشت که دهقانان و کارگران را به سوی خود بکشاند. بدون شک مرامنامه حزب ملهم از مرامنامه حزب سوسیال دموکرات روسیه بود و در عمل با شرایط تاریخی ایران که در آن بورژوازی می‌رفت تا در آینده نزدیک از طریق سازش با فئودالیزم دیر پای ایران زمام امور سیاسی کشور را به دست گیرد و گذشته از صورت سرمایه‌داری تجاری خصوصیات سرمایه‌داری صنعتی را نیز کسب نماید تعارض داشت. در بخش پایانی کتاب نقاط ضعف و قوت حزب دموکرات به تفصیل آمده است و در این جا از شرح بیشتر مطلب خودداری می‌شود تا به طرح مسئله‌ای دیگر در خصوص احزاب بپردازیم. با تمام آن چه که از نفوذ و اعتبار نسبی حزب دموکرات در میان مردم برشمردیم باید اذعان نمود که طرز برخورد مردم با این حزب و به طور کلی با احزاب سیاسی را می‌توان در یک کلمه "منفی" دانست به عبارت دیگر، احزاب سیاسی در ایران عصر مشروطه با استقبال واقعی مردم روبرو نشدند. البته چنین ادعایی بیشتر جنبه یک فرضیه را می‌تواند داشته باشد تا یک واقعیت یا حکم، اما وقتی دیده می‌شود که حزبی چون حزب دموکرات با سابقه‌ای چندین ساله و با پیروزی‌های کوچک و بزرگ انتخاباتی به راحتی سقوط می‌کند و از هم می‌پاشد و از جانب اعضاء و هواداران عکس العمل در خور توجهی در این رابطه صورت نمی‌بندد تا این که چند سال بعد مجدداً سران حزب گزرد هم آیند و به اصطلاح حزب را احیا کنند، می‌توان در گرایش عمومی مردم به حزب و ریشه داشتن حزب در میان توده‌ها شک کرد. البته این ویژگی به حزب دموکرات عامیون اختصاص ندارد بلکه در مورد هر حزب دیگری چه در عصر مشروطه و چه بعد از آن کم و بیش صادق است. تنها تحقیقات دقیق

جامعه‌شناختی و روانشناسی اجتماعی می‌تواند مشخص نماید که چرا ایرانیان به طور کلی نسبت به پدیده حزب و مسئله تحزب همواره نقشی غیر فعال، منفی و بی‌اعتناء داشته‌اند و از میان میلیون‌ها تن فقط چند صد نفر یا حد اکثر در مورد احزاب بزرگ چند هزار نفر به عضویت احزاب درآمده و در آنها به فعالیت سیاسی پرداخته‌اند. به هیچ روی مدعی آن نیستیم که احزاب در روند تاریخی جامعه ایران بی‌تأثیر بوده‌اند، آمده‌اند چند صباحی زیسته‌اند و سپس متلاشی شده‌اند. هر حزبی هر اندازه هم که کوچک، بالاخره در حوزه فعالیت خود اثرات مثبت و منفی داشته است، افرادی را جذب کرده و مدافع خواست‌های طبقاتی و گروهی مشخص بوده است. آن چه که مورد نظر ماست بیشتر به حیات ناقص احزاب سیاسی ایران مربوط می‌شود. احزاب سیاسی ایران نتوانستند در میان مردم پا محکم کنند و به کمک مردم از امواج سهمگین سیاسی و اجتماعی سالم سر برآورند. ضعیف و رنجور بوده‌اند نه تنومند و قوی، و با همه رنجوری در هر فرصتی بر سر هم کوفته‌اند و امکان حکومت حقیقی حزبی را ناپدید کرده‌اند.

بدون تردید دلایل این امر را باید در پیشینه تاریخی مردم ایران جستجو نمود، چندین هزار سال استبداد شاهنشاهی و حکومت مطلقه و زورگویی سلاطین شمشیر به دست و عوامل ریز و درشت آنها، چندین هزار سال چشم از کاسه بیرون آوردن و زنده زنده پوست کندن و از جمجمه مردم مناره‌ها ساختن، هزارها سال بی‌قانونی و عدم امنیت جانی و مالی... و پیشینه تاریخی مردم ایران را از نقطه نظر سیاسی تا دوران مشروطه تشکیل می‌دهد. و بعد نوای آزادی و عدالت خانه و حکومت قانون. و بعد فرمان مشروط و تشکیل مجلس نمایندگان و روی کار آمدن برق آسای احزاب در فاصله یکی دو سال. بدیهی است که باید انتظار خامی و بی‌تجربگی رهبران احزاب و شک و بی‌اعتنایی مردم نسبت به آنها را داشت تا جایی که برخی از نویسندگان احزاب سیاسی را به طور کلی "منفور" و باعث ایجاد جدایی و شکاف در جامعه دانسته‌اند.

شاید بتوان از دلایل بی‌ریشگی احزاب در ایران به عدم انکشاف تاریخی طبقات در جامعه و فقدان رشد طبقاتی اشاره کرد. همان گونه که گذشت، حزب دموکرات در مرامنامه خود شعارهایی به نفع دهقان و کارگر می‌داد در حالی که اعضای موثر آن را روشنفکران رادیکال، بورژواها و مالکان و بازرگانان تشکیل می‌دادند. گفته شده است که بین اعضای این

حزب با اعضای اعتدالیون، که جناح مخالف را در اختیار داشتند، از "نقطه نظر طبقاتی" (۱۹) تفاوتی وجود نداشته است. در انقلاب مشروطه طیفی از اشرار و طبقات گوناگون جامعه، از دهقان و کارگر گرفته تا مالک و بازرگان تازه پای و صنعتگر و روشنفکر و حتی برخی از اشراف شرکت جسته‌اند و همه در کنار هم بر ضد بی عدالتی دستگاه استبداد و ظلم فئودالی جنگیده‌اند بدون آن که به خواست‌ها و منافع طبقاتی خویش آشنا باشند و خود را به دلایل اقتصادی و اجتماعی از دیگر طبقات جدا بدانند. ترکیب مجلس عالی به خوبی نشان دهنده این واقعیت است: "چون شور و مشورت و تعمق و مطالعه در مسائل سیاسی و امور مملکتی در مجلس عالی که مرکب از کم و بیش ۵۰۰ نفر از طبقات مختلفه‌ای که با هم هم فکر نبودند و تفازت بسیار در اخلاق و عادات و حتی رسوم با هم داشته‌اند کار مشکلی بود، اغلب پس از بحث طولانی، مطالب مهم مورد احتیاج به جایی نمی‌رسید... لذا رهبران ملت و سرداران مصلحت دانستند که مجلس عالی را منحل کنند." (۲۰) احتمالاً عدم جدایی طبقات و مرزبندی بین طبقات در جامعه ایران را می‌توان به طور کلی به وجود شاه و دستگاه دیوانی او در اعصار مختلف تاریخ ایران مربوط دانست. شخص شاه در رأس هرم قدرت قرار داشت و از طریق دستگاه دیوان با "رعایا" و یا بندگان خود مربوط می‌شد. رعایا، اعم از دهقان و کارگر و کاسب و تاجر، در حقیقت بنا بر اصل تقسیم کار اجتماعی در "صنوف" مختلف جای داشتند و همه در تحت نفوذ و تسلط و اختیار مطلق شاه به سر می‌بردند و جان و مائشان به دست شاه و دستگاه حکومتی بود و مستقیم و غیر مستقیم در ارتباط با دستگاه دولتی مسؤوول بودند و اگر در برخی موارد موقعیت عینی طبقاتی در تشکیلات حزبی مؤثر بود ولی زمینه ذهنی و آگاهی لازم وجود نداشت. در چنین اوضاعی طبیعتاً "طبقات اجتماعی از یکدیگر متمایز نخواهند شد. ساخت آنها رو به رشد و تکامل نخواهد گذاشت و نسبت به سرنوشت و پایگاه اجتماعی - اقتصادی خویش در جامعه آگاهی به دست نخواهند آورد. به نظر می‌رسد که در شرایطی که آرمان مشخص طبقاتی برای دهقانان، برای کارگران، برای پیشه‌وران و بازرگانان و حتی برای مالکان و طبقات قدرتمند جامعه وجود ندارد میل به

۱۹-۲۳- منصور به اتحادیه (نظام مافی)، پیدایش و تحولات احزاب سیاسی مشروطیت، (تهران؛

نشرگستره، چاپ اول، بهار ۱۳۶۱) صفحه ۱۰۲

۲۴-۲۰- مهدی ملک زاده، پیشین، جلد ۶ صفحه ۱۱۳

بی‌اعتنایی نسبت به احوال جمعی و دوری گزیدن از شرکت در امور سیاسی و احزابی که مدعی راهبری و هدایت سیاسی افرادند امری طبیعی خواهد بود. به علاوه ترس و هراس از واکنش احتمالی دولت و ترورهای حاکم به نوبه خود، در سیاست‌گریزی و حزب‌گریزی مردم نقش مؤثری ایفا کرده است. گذشته از موارد پیش‌نوشته، آن‌چه که به خصوص در دوره مشروطه به بی‌اعتنایی و سوءظن و شک بردن نسبت به امور سیاسی و اعتقادات حزبی دامن زد جبهه‌گیری دوگانه روحانیت در برخورد با مسئله حکومت مشروطه بود. فتوای سید علی سیستانی که "المشروطه کفرو المشروطه طلب کافر، ماله مباح و دمه هدر" (۲۱) و اقدامات روحانیت مخالف مشروطه از طرفی و از طرف دیگر آراء و افکار علماء و مجتهدین آزادیخواهی چون مراجع نجف و میرزا محمد حسین نائینی در رساله "تنبيه الامة و تنزيه الملة" که جامع‌ترین تحلیل اصولی و توجیه شرعی مشروطیت است و ملا عبدالرسول کاشانی در رساله انصافییه در "اصول عمده مشروطیت" که از "نظرگاه روشنفکری ارزنده‌ترین نوشته‌هایی است که از علمای دینی این دوره سراغ داریم" (۲۲) و اقدامات دیگری از جمله اقدامات سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی باعث گردید تا نوعی عدم قطعیت در پیوستن فعالان به امور سیاسی و احزاب وقت در روحیه جمعی به ظهور رسد. در خاتمه این مقدمه لازم است که بار دیگر در مورد تمامی آنچه در خصوص احزاب سیاسی دوره مشروطه و روی کرد منفی مردم به آنها و علل و عواملی که در این رابطه برشمردیم تردید علمی روا داریم و جملگی را طرح فرضیه‌ای بنگاریم که احتیاج به تدقیق و تحقیق فراوان دارد و به طور خلاصه: ۱- حزب دموکرات ایران تحت تأثیر حزب سوسیال دموکرات روسیه و برای دفاع از منافع طبقه محروم جامعه ایران به وجود آمد و لذا نخستین حزبی بود که براساس مفهوم طبقاتی جامعه در ایران پا به هستی نهاد. ۲- جامعه فئودالی ایران آن زمان زمینه مناسبی برای چنین حزبی نبود و لذا ۳- شکست آن نبودن آگاهی طبقاتی در جامعه از یک طرف و ناپختگی بعضی از رهبران و سران حزب از طرف دیگر بود.

۲۵-۲۱- فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، (تهران: انتشارات پیام، چاپ اول، ۱۳۵۵)، صفحه ۲۵۹
۲۶-۲۲- همان صفحه ۲۲۸

خلاصه بخش های کتاب

بخش اول کتاب نظری کوتاه به آغاز مشروطه در ایران می‌کند و زمینه‌های تاریخی پیدایش انقلاب مشروطه را به اجمال باز می‌گوید. بخش دوم به تشکیل مجلس شورای ملی دوره اول و وقایع آن اختصاص یافته است و از انعقاد مجلس اول، جناح‌های مختلف سیاسی در آن، دلایل بسته شدن مجلس و اقدامات محمدعلی شاه و نیز قیام مجاهدین و آزادی خواهان سخن می‌رود. در بخش سوم کوشش شده است که شناختی از مجلس شورای ملی دوره دوم و پیدایش احزاب سیاسی در آن به دست دهیم. بخش چهارم به معرفی سازمان‌های سوسیال - دموکرات‌های ایران و حزب دموکرات، چگونگی تأسیس آن، نقش نهضت اجتماعیون عامیون، پایه‌گذاران حزب دموکرات مرانامه و نظام نامه حزب، روزنامه‌های حزب، ایدئولوژی حزب و طبقات و قشرهای حامی حزب می‌پردازد. بخش پنجم به عملکرد حزب دموکرات در خلال دوره دوم مجلس شورای ملی تخصص داده شده است و به اختصار عوامل شکست این حزب را در رابطه با انتخاب نایب السلطنه و وقایع بعد از آن تا انحلال مجلس دوم و از هم پاشیدگی حزب دموکرات را باز می‌گوید. بخش ششم، حزب را در دوران مجلس شورای ملی دوره سوم مورد مذاقه قرار می‌دهد و اوضاع سیاسی ایران در جنگ جهانی اول، جریان مهاجرت قم و تشکیل کمیته دفاع ملی و دولت ملی نظام السلطنه مافی را بررسی می‌کند. بخش هفتم به روی داده‌های مجلس شورای ملی دوره چهارم می‌پردازد. در این بخش از نخستین انشعاب حزب دموکرات و پیدایش دموکرات‌های تشکیلی و دموکرات‌های ضد تشکیلی، مبارزات انتخاباتی مجلس چهارم و پیدایش احزاب جدید سوسیالیست و اصلاح طلبان سخن می‌رود. آخرین بخش کتاب به ارزیابی عملکرد حزب دموکرات از سه جنبه متمایز مرام سیاسی - اجتماعی، فعالیت و موضع پارلمانی و ماهیت انقلابی اختصاص یافته است. مرانامه فرقه سیاسی دموکرات ایران (عامیون) و قواعد و نظام نامه فرقه دموکرات ایران ضmann رساله را تشکیل می‌دهند.

بخش اول

نظری کوتاه به آغاز مشروطه در ایران

آشنایی مردم با پیشرفت‌های تمدن اروپا و فزونی یافتن ظلم و ستم حکام و مأموران دولتی و تهی شدن خزانه دولت و بوجود آمدن هرج و مرج مردم را سخت ناراحت و ناراضی کرد. نخستین محلی که در آن جنبشی به پا شد در سال ۱۳۲۳ قمری در کرمان بود که برکناری حاکم آن جا - رکن الدوله - را خواستار شدند چون عین الدوله صدر اعظم به عریضه و درخواست مردم توجهی نکرد و به توقیف عده‌ای آزادی‌خواه در تهران پرداخت، که هیجان سختی پدید آمد و عاظم و آزادی‌خواهان به فعالیت افتادند. مردم و علما در حضرت عبدالعظیم متحصن شدند. شاه دستور تأسیس عدالت‌خانه را داد، مردم از تحصن خارج گشتند ولی به این قول عمل نشد. عین الدوله نیز بر استبداد خود افزود مردم خواستار شدند که عین الدوله از صدارت برکنار شود اما شاه اعتنایی نکرد روحانیون به قم و چندین هزار نفر از مردم به سفارت انگلیس پناهنده شدند تا آنکه مظفرالدین شاه عین الدوله را برکنار کرد و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله را به صدارت برگزید و فرمان مشروطیت در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ با امضای مظفرالدین شاه رسید روحانیون از قم به تهران و مردم متحصن از سفارت انگلیس بیرون آمدند نظام‌نامه انتخابات مجلس شورای ملی تدوین و در شوال ۱۳۲۴ انتخابات انجام و مجلس شورای ملی افتتاح شد و در جلسه مورخ ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ قانون اساسی مشروطیت تمام اختیارات مملکتی را به مجلسین واگذار کرد و شاه مقام غیر مسؤول شناخته شد. قانون اساسی مزبور به امضای مظفرالدین شاه و

محمدعلی میرزا ولیعهد رسید اما پس از این که محمدعلی شاه بر تخت سلطنت نشست به تحریک روسیه تزاری بنای مخالفت با مشروطه را گذاشت.

بخش دوم تشکیل مجلس شورای ملی دوره اول و وقایع آن

۱- انعقاد مجلس اول

مجلس اول در تاریخ ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ گشایش یافت و از مهمترین اقداماتی که در این مجلس صورت گرفت اصلاح وضع مالی و تدوین قانون اساسی و متمم آن بود.

تشکیل مجلس دوره اول در تاریخ مشروطیت ایران از اهمیت و اعتبار بسیاری برخوردار است زیرا که زمان گشایش این مجلس مصادف با سرآغاز تحول یک دوره تاریخی در ایران است. دوره‌ای که در آن جامعه ایران دچار ناامنی و توطئه‌های گوناگون است. و به علت عدم کفایت زمام‌داران وقت و ضعف دستگاه حکومت، نفوذ بیگانگان بر تمام شؤون جامعه ایران آشکار است، در تحت چنین شرایطی است که مجلس دوره اول گشایش می‌یابد. و دست به یک سری اقدامات اصلاحی و وضع قوانین در زمینه‌های مختلف می‌زند که خود منشأ دگرگونی‌هایی را در جامعه می‌شود. مجله کاوه درباره مجلس شورای ملی دوره اول چنین اظهار نظر می‌کند:

«مجلس دوره اول مادر مشروطیت ایران بود و نه تنها مجلس ملی بلکه مجلس اساسی توانش نامید و بزرگترین و بهترین و پرشورترین و کاری‌ترین مجالس ملی ایران بود... آن مجلس بزرگ تاریخی که شب و روز اوقاتش با جنگ برضد قوای تاریک ظلم و ظلمت مشغول بود، باز در عین اشتغال خود به مجاهدات فوق العاده، مقدار زیادی از قوانین اساسی و مدنی

وضع و تصویب کرد که مجلس ملی دوم و سوم با فراغت

بالتسبه بیشتر شاید به قدر مجلس اول کامیاب نشدند.»

(۲۳) ۲۷

۲- مستبدین و مشروطه خواهان و حمایت بیگانگان از آنان

در دوره اول مجلس شورای ملی نه خارج از محیط آن و نه در داخل آن گروه و یا جمعیت‌هایی با ایدئولوژی و یا مرام خاصی ثوبه عبارت دیگر احزاب سیاسی به مفهوم خاص کلمه وجود نداشت. آن چه که مسلم است در این دوره مردم ایران به دو گروه مشخص تقسیم شده بودند. یکی به انام مستبدین که هواخواه رژیم استبدادی شاه بوده و از ایجاد مشروطیت ناراضی بودند و آن را به صلاح جامعه نمی دانستند که درباریان و نزدیکان آنها، اعیان، شاهزادگان، طبقات ممتاز، بعضی از روحانیون که به این گروه وابسته بودند و طبقه عوام و جاهل و یا به عبارت دیگر توده عظیم مردم عامی و نادان از گروه مستبدین به شمار می آمدند و مشروطه خواهان را آشوب طلب و بی دین و انقلابی معرفی می کردند. مشروطه خواهان کسانی بودند که با حکومت استبدادی شاه مخالف بودند و آن را مغایر با خواست تمامی مردم می دانستند و معتقد بودند که تداوم این روش باعث خواهد شد که ایران از کاروان تمدن و ترقیات عصر جدید واماند و نتواند همگام با سایر ممالک دنیا جهت توسعه و اصلاح خویش گام بردارد. مشروطه خواهان از گروه‌های باسواد و روشن فکر بودند و عده آنان نسبت به مستبدین اندک بود.

روسیه تزاری همسایه شمالی ایران که در دربار قاجاریه نفوذ داشت از گروه اول یعنی مستبدین حمایت می کرد و انگلیس برای مقابله با نفوذ دولت روسیه از مشروطه خواهان پشتیبانی می نمود.

در خصوص گروه‌های فوق‌الذکر، ملک الشعرای بهار در کتاب تاریخ مختصر احزاب سیاسی می نویسد: "در آغاز مشروطه دو حزب در ایران پیدا

۲۷-۲۳- کاهه، سال سوم، شماره ۲۵، (مهرماه ۱۲۸۷)، ص ۲ و شماره ۲۶ (آبان ۱۲۸۷)، ص ۲

شد مشروطه خواه و مستبد" (۲۴) ۲۸ در این جا می توان چنین استنباط کرد که منظور نویسنده از کلمه "حزب" مراد همان مفهوم عام این کلمه بوده است چه در غیر این صورت اطلاق کلمه "حزب" به گروه های فاقد تشکیلات و ایدئولوژی خاص، به عنوان یک نهاد سیاسی صحیح به نظر نمی رسد.

اقدامات محمدعلی شاه

بسته شدن مجلس و قیام مجاهدین و آزادی خواهان

اگرچه محمدعلی شاه بارها نسبت به حکومت مشروطه سوگند وفاداری یاد کرده بود و خود در زمان ولیعهدی پدرش مظفرالدین شاه از امضاء کنندگان قانون اساسی بود، ولی یک سلسله عواملی باعث شد که نظر محمدعلی شاه نسبت به حکومت مشروطه و مشروطه خواهان دگرگون شود. آزادی خواهان و مشروطه طلبان که پس از نیم قرن کوشش های مداوم و تحمل مشقات فراوان موفق به اخذ فرمان مشروطیت شده بودند به هیچ وجه حاضر نبودند در مقابل خواست محمدعلی شاه و طرفداران او تسلیم شوند بدین جهت مصمم بودند در مقابل هر گونه اقدامی از طرف شاه شدیداً مقاومت نمایند.

از این رو در مساجد، روزنامه ها، میتینگ ها، تظاهرات و حتی در خود مجلس شورای ملی نسبت به تمایلات و اعمال مستبدین انتقادات تند ابراز می کردند. که این خود باعث تیرگی و اختلاف بین مجلس و شاه می شد. در پی این اعتراضات عده ای مخالفین مشروطه به منظور حمایت از مستبدین در میدان توپخانه اجتماع کردند و علیه مشروطه خواهان و حکومت مشروطه تظاهراتی نمودند و از طرف دیگر طرفداران مشروطه در اطراف مجلس شورای ملی جمع شدند و متقابلاً به نفع حکومت مشروطه به تظاهرات پرداختند. که در نتیجه اختلافات و زدوخوردهایی در این میان پدید آمد که

۲۸-۲۴- محمد تقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۲۳) جلد اول، صفحه ۲

سرانجام محمدعلی شاه سوگند یاد کرد از مشروطیت حمایت کرده و آن را تقویت نماید. پس از این وقایع، اقدامات و مساعی زیادی به عمل آمد که بین مجلس و مردم و دربار نزدیکی بیشتری حاصل شود و در زمانی که این کوشش‌ها کم‌کم به نتایج مثبت نزدیک می‌شد، حادثه بمب‌اندازی به طرف کالسکه محمدعلی شاه همه امیدها را به یأس مبدل کرد. جریان مختصر این حادثه را در کتاب حسین جودت چنین می‌خوانیم:

در روز هشتم اسفند ماه سال ۱۳۲۶ هجری قمری که محمدعلی شاه از قصر سلطنتی به قصد رفتن به دوشان تپه با کالسکه در حرکت بود، وقتی که با موکب خویش به سه راهی خیابان اکباتان می‌رسد بمبی به طرف کالسکه سلطنتی پرتاب می‌شود چون شاه اتفاقاً و یا عمداً در کالسکه دیگری پشت کالسکه سلطنتی نشسته بود آسیبی به وی وارد نیامد فقط چند نفر از ملازمین که در اطراف کالسکه حرکت می‌کردند زخمی شدند. در بازرسی‌هایی که بعداً درباره این حادثه به عمل آمد معلوم گردید جایی که بمب از آنجا پرتاب شده محل سکنی چند تن از مجاهدین ترک منتسب به چیدرخان عمواغلی بوده است و در نتیجه شایع شد که این بمب از طرف ملیون و آزادی‌خواهان به وسیله حیدرخان عمواغلی و به قصد کشتن محمدعلی شاه پرتاب شده است. (۲۵) ۲۹

این حادثه در روحیه محمدعلی شاه بسیار تأثیر نموده و او را آزرده خاطر ساخت و امیدش از سازش با مجلس قطع گردید از این رو کم‌کم در تهیه مقدمات برای برچیدن مجلس و تغییر وضع برآمده به جمع‌آوری قشون به تهران پرداخت.

توصیه‌های سران و ارکان استبداد قدیم، و بعضی از علمای بانفوذ،

۲۹-۲۵- حسین جودت از صدر مشروطیت تا انقلاب سفید، (تهران: درخشان، ۱۳۴۸) صفحات ۱۱ و ۱۲

خاصه " شاپشال " که در دربار قاجاریه به عنوان معلم رفت و آمد داشت از روس‌ها بود و دیگران محمدعلی شاه را در اخذ تصمیم خود راسخ‌تر گردانیدند و سرانجام در تاریخ ۲۲ جمادی اولی ۱۳۲۶ توسط قزاق‌ها و گارد سلطنتی به سرکردگی " لیاخوف " افسر روسی مجلس شورای ملی را به توپ بست و جمعی از وکلای را تبعید کرد و گروهی نیز کشته شدند و مشروطه را موقوف گردانید. دوره‌ای که از این تاریخ تا غلبه مجدد آزادی‌خواهان و گشایش مجلس دوم (ذیقعه ۱۳۲۷ ه.ق) طول کشید در تاریخ ایران به استبداد صغیر معروف است.

پس از حادثه به توپ بستن مجلس و شروع دوران استبداد صغیر آزادی‌خواهان و ملیون از پای نشستند و نگذاشتند مشروطه‌ای که به بهای فداکاری‌ها و جان‌بازی‌های بسیار به دست آمده بود محو و نابود شود بدین جهت مجدداً به مبارزه برخاستند و با مجاهدات بسیار تهران را فتح کردند و محمدعلی شاه به سفارت روس در زرگنده پناهنده شد و بدین سان عملاً از سلطنت خلع گردید و به روسیه تبعید شد (۲۸ جمادی الاول ۱۳۲۷ هجری قمری). ملک الشعرای بهار درباره قیام مجاهدین در شهرها و وزود آنان به تهران چنین اظهار نظر می‌کند:

از طرف دیگر در ولایات و ایالات طغیان‌ها برخاست و در تهران جمعی در سفارت‌خانه‌های بریتانیا و عثمانی پناه بردند. ستار و باقر دو تن از طبقات فرودین در تبریز علم طغیان برافراشتند. سید عبدالحسین نامی در لار قیام کرد... خوانین بختیاری به ریاست صمصام السلطنه و ضرغام السلطنه به اصفهان برتاختند و علی قلی خان سردار اسعد نیز از فرنگستان به آنان پیوست و اصفهان را گرفته به سوی مرکز حرکت کردند. نصرالدوله ملقب به سپهدار هم در گیلان جمعیتی فراهم کرده به تهران رو آوردند و این دو قوه یعنی قوای بختیاری و مجاهدان گیلان و ارمنی در اول ماه رجب ۱۳۲۷ هجری قمری

تهران را فتح کردند. (۲۶) ۳۰

بخش سوم

آغاز مجلس شورای ملی دوره دوم و پیدایی احزاب سیاسی

۱- وقایع قبل از تشکیل مجلس دوم

پس از فتح تهران و پناهنده شدن محمدعلی شاه به سفارت روسیه تزاری در تاریخ ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ هجری قمری:

چهار ساعت بعد از ظهر در بهارستان مجلس مهمی به نام "مجلس عالی" که عده آن در حدود پانصد نفر از وکلای دوره اول مجلس شورای ملی و سرداران قشون ملی و عده‌ای از وزرا و شاهزادگان و اعیان و اشراف مشروطه خواه و رهبران ملیون و تجار و رؤسای اصناف، در میان هلهله و شادمانی هزارها نفر که برای استماع تصمیم مجلس عالی در خلع محمدعلی شاه و انتخاب سلطان احمد میرزا به سلطنت و انتخاب نایب السلطنه و انتخاب وزراء جمع شده بودند تشکیل یافت و پس از ایراد چند خطابه از طرف زعمای ملت، چون بحث و گفتگو و اتخاذ تصمیم در مجلسی که از کم و بیش پانصد نفر عناصر مختلف تشکیل یافته بود ممکن نبود، کمسیونری از افرادی که ذیلاً "اسامی آنها از نظر خوانندگان می‌گذرد برای مطالعه و طرح لایحه‌ای خواسته ملت ایران انتخاب گردید: آقا سید محمد بهبهانی، صدرالعلما میرزا سید محمد امامزاده، صنیع الدوله، وثوق الدوله و... (۲۷) ۳۱

این کمسیون علاوه بر تهیه لایحه عزل محمدعلی میرزا و انتخاب احمد میرزا به عنوان شاه، چون کابینه دولت نیز از میان رفته، و کسی به عنوان

۳۰-۲۶- بهار، پیشین، صفحه ۵

۳۱-۲۷- مهدی ملک زاده، پیشین، جلد ۶، صفحات ۹۲-۹۱

وزیر یا رئیس الوزرا در میان نبود کسانی را به شرح زیر برای وزرات انتخاب کرد:

سپهدار: وزیر جنگ

سردار اسعد: وزیر داخله

ناصرالملک: وزیر خارجه

فرمانفرما: وزیر عدلیه

مستوفی الممالک: وزیر مالیه

سردار منصور: وزیر پست و تلگراف

و چون خود کمیون بر امور مملکتی نظارت داشت، رئیس الوزراء انتخاب نشد و چون ناصر الملک هنگام انتخاب در تهران نبود، تا آمدن او مشارالسلطنه وزارت خارجه را اداره می کرد. (۲۸) ۳۲ همان طوری که قبلاً مذکور گردید به جای مجلس شورای ملی "مجلس عالی" به شور و مذاکره می پرداخت ولی:

چون شور و مشورت و تعمیق و مطالعه در مسائل سیاسی و امور مملکتی در مجلس عالی که مرکب از کم و بیش پانصد نفر از طبقات مختلفه ای که با هم هم فکر نبودند و تفاوت بسیار در اخلاق و عادات و حتی رسوم با هم داشتند کار مشکلی بود، اغلب پس از بحث طولانی، مطالب مهم مورد احتیاج به جایی نمی رسید و تا حدی دستگاه دولت جدید که در آن روزها محتاج به فعالیت زیاد بود و مشکلات بسیار در پیش داشت دچار کندی و سستی شده بود لذا رهبران ملت و سرداران مصلحت دانستند که مجلس عالی را منحل نمایند و به جای آن یک "هیأت مدیره" از افراد، مطلع و مورد اعتماد عمومی، مرکب از دوازده نفر به جای آن انتخاب کنند و همان اختیارات "مجلس عالی" تا افتتاح مجلس شورای ملی زمامدار مملکت باشد مجلس عالی با این پیشنهاد به اتفاق آراء موافقت کرد و اشخاصی را که ذیلاً نام آنها برده می شود به عضویت هیأت مدیره انتخاب نمود و تمام

۲۲-۲۸- رحیم رضا زاده ملک، پیشین، صفحه ۱۷۴

اختیارات خود را به آن تفویض کرد:

سپهدار اعظم، سردار اسعد، صنیع الدوله، تقی زاده، وثوق الدوله، حکیم الملک، مستشار الدوله، سردار محیی، میرزا سلیمان خان، حاجی سید نصرالله تقوی، حسین قلی خان نواب، میرزا محمدعلی خان تربیت تصمیماتی که از طرف هیأت مدیره گرفته می شد. مثل تصمیمات مجلس شورای ملی واجب الاجراء بود و وزراء مکلف بودند از آن اطاعت و پیروی کنند. (۲۹) ۳۳

کابینه به اصطلاح انقلابی به دست هیئت مدیره موقت برای تحکیم اساس مشروطیت دست به کار شد. در وهله نخست در صدد تصفیة دربار سلطنتی برآمد. نمونه ای از نحوه اقدامات آن را در این جهت به دست می دهیم. هیئت مدیره تصمیم گرفت معلم روسی احمدشاه جوان را از سمت خود برکنار کند، او حقیقتاً "نسخه ثانی شاپشال بود. پرجنجال ترین اقدام هیأت مدیره عبارت بود از تصفیة حساب با دشمنان مشروطیت. برای این کار کاریکاتوری از یک دادگاه انقلابی به وجود آمد که کسروی با اندوه و آه و افسوس از آن یاد کرده و ادوارد براون ممدوح تقی زاده همه جا رهبران مشروطه را به عنوان مصلحین بزرگ مورد ستایش قرار می دهد و در توصیف و تمجید آنان سر از پا نمی شناسد که در بخشش گناهان و چشم پوشی از کیفر خراب کاران و تبه کاران که با به کار بردن نیرو و نفوذ خود محمدعلی شاه مخلوع را در سیاست ارتجاعی حمایت و تقویت نموده و در تباهی اساس مشروطیت پافشاری می کردند. در پیش گرفتند از بین خیل بزرگ اشراف و صاحبان لقب و منصب و درباریان کهنه کار قرعه فال به نام سه تن درآمد و همه کاسه گوزه ها بر سر این سه تن شکست. مفاخر الملک، شیخ فضل الله نوری، موقر السلطنه که چندی بعد گرفتار و اعدام شدند. البته به عقیده جلال آل احمد و دکتر محمد اسماعیل رضوانی و عده ای دیگر از نویسندگان اعدام شیخ فضل الله نوری قابل تأمل و تعمق می باشد. اما درباره خود محمدعلی

۳۳-۲۹- ملک زاده، پیشین، صفحه ۱۱۳

شاه مخلوع سر دسته تبهکاران، بانی کودتا، قاتل جوانمردان تبریز، کشنده صور اسرافیل‌ها و قاضی ارداقی‌ها، پس از دو ماه بحث و مشاجره و با پادرمیانی جدی نمایندگان دو دولت که هیچ کدام نمی‌خواستند مایه فساد به کلی ریشه کن شود موافقت شد که دولت همه وام‌های او را خود به گردن بگیرد و به خود او سالیانه هفتاد و پنج هزار تومان ناز شصت بدهند و راهی روسیه شود.

۲- گشایش مجلس دوم و چگونگی انتخابات و مشکلات آن

هیأت مدیره مذکور تا اعلان انتخابات عمومی مجلس شورای ملی به کار خود ادامه می‌داد و پس از اعلان انتخابات و تشکیل انجمن نظارت، از طرف وزارت داخله، مردم برای رأی دادن و انتخاب نمایندگان دعوت شدند. از مطالعه اسناد و تحریرات مورخین چنین برمی‌آید که انتخابات مجلس شورای ملی دوم از اطمینان و صحت زیادی برخوردار بوده است و انتخاب نمایندگان بدون ترس و فشار و با تمایل رأی دهندگان انجام یافته است. مهدی ملک زاده در این باره چنین می‌نویسد:

انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی در یک محیط امن و آزاد و مصون از هرگونه تحریک و تهدید با رضایت و امتنان قاطبه اهالی ایران بدون کوچکترین شکایت و عدم رضایت انجام یافت و حتماً باید اذعان کرد که مجلس دوم بهترین مجالس تقنینیه ایران بود و انتخابات آزاد برطبق قانون انجام یافت و نمایندگان مجلس دوم از حیث صلاحیت و شخصیت و معروفیت و محبوبیت مابین ملت از بهترین نمایندگان ایران بودند و خدمات اکثر آنها در راه استحکام مبانی مشروطیت در خور تشکر و تقدیر است. (۳۰) ۳۴

این مجلس در روز اول ذی‌قعدة ۱۳۲۷ هجری قمری رسماً توسط احمدشاه گشایش یافت و تاریخ اولین جلسه آن روز دوم ذی‌قعدة ۱۳۲۷ بوده است.

لازم به یادآوری است که حتی قبل از خلع محمدعلی شاه، تصمیماتی درباره قانون انتخابات جدید گرفته شده بود. در سال ۱۳۲۷ بین دولت و انجمن تبریز که از سایر انجمن‌های کشور به نمایندگی مأمور شده بود، مذاکراتی انجام گرفت و قانون انتخابات با سرعت تهیه شد. اساس این قانون بر سبزه بود. تعداد نمایندگان به ۱۲۰ نفر تقلیل یافت و بنیان طبقاتی بودن انتخابات لغو شد. در عوض انتخابات را دو مرحله کردند، به این صورت که هر ایالت و یا شهر، سه برابر نفرات لازم را انتخاب می‌کرد و این عده از بین خود نمایندگان لازم را انتخاب می‌کردند. سن منتخبین از ۲۵ به ۲۰ سال تقلیل یافت و شرایط مالکیت مبلغ ۲۵۰ تومان تعیین شد و اگر انتخاب‌کننده باسواد بود، هیچ شرط تملکی لازم نبود. یکی از شرایط قبلی که شخص را از انتخاب کردن محروم می‌نمود، فساد عقیده بود که اکنون برداشته شد. یکی از تفاوت‌های بسیار مهم این قانون با قانون انتخابات قبلی، تقلیل تعداد نمایندگان تهران از ۶۰ نفر به ۱۵ نفر بود که در عوض به آذربایجان ۲۰ نماینده به جای ۱۲ نفر تعلق گرفت. بدون شک گروهی امیدوار بودند که با تقلیل نمایندگان و دو مرحله‌ای نمودن انتخابات، مجلس را تأثیرپذیرتر کنند. ولی در عوض با تقلیل شرایط مالی، عده دیگر امیدوار بودند که مجلس بیشتر از پیش دموکراتیک گردد. در عمل اما، عضویت این مجلس از مجلس قبلی کمتر دموکراتیک شد، چون نمایندگان اصناف که پایین‌ترین طبقه اجتماعی بودند در آن شرکت نکردند. انتخابات این دوره نیز مانند دوره قبل به تأخیر افتاد. تا زمان انحلال مجلس دوم هنوز تمامی وکلا انتخاب نشده بودند. علاوه بر این در این مدت تعداد وکلا همیشه در مجلس ثابت نماند و بنابراین هیچ فهرست کاملی از وکلا در دست نیست. عده‌ای در این بین از مجلس خارج شدند و مأموریت‌های دولتی قبول کردند. چند نفر فوت کردند و عده‌ای هم اصلاً وارد مجلس نشدند. اقلیت‌های دینی در این مجلس نماینده داشتند، از جمله زرتشتی‌ها و کلیمی‌ها و ارامنه هر کدام یک نماینده داشتند. ایلات بختیاری و قشقایی و ترکمن نیز هر کدام یک نماینده داشتند. علمای پنجگانه نیز در

مجلس دوم برای نظارت بر قوانین، انتخابات شدند. طبق محاسبه یکی از نویسندگان، تعداد علمای ۲۲ نفر، ملاکین و کارمندان دولت و تجار ۱۸ نفر بودند. عده‌ای هم نویسنده، روزنامه‌نگار، طبیب و چهار نفر هم شاهزاده بودند. آن چه در این مجلس و به طور کلی در مجالس بعدی به وقوع پیوست، افزایش نقش طبقه ملاکین، کارمندان دولت و علماء است که طبعاً مجلس دوم را به محافظه‌کاری سوق داد. فقط در حدود ۲۰ نفر از نمایندگان مجلس اول این بار نیز انتخاب شدند. عده‌ای از اعضای کمیته انقلاب نیز مجدداً انتخاب شدند،

از جمله حکیم‌الملک، حسین قلی خان نواب، سید محمدرضا مساوات و سید حسن تقی زاده. این خود نشان می‌دهد که کمیته هم‌چنان به فعالیت خود ادامه می‌داده است. با وجود این که نسبتاً تعداد کمی از وکلای دوره اول مجلس مجدداً انتخاب شدند. ولی حضور آنها در این دوره، یک نوع تداوم به مجلس دوم می‌داد.

مجلس شورای ملی دوم در طول حیات سیاسی خود با مشکلات و موانع متعددی درگیر بوده است که به طور خلاصه نمونه‌هایی از آنها عبارت بودند از:

الف - تلاش محمدعلی شاه برای بازگشت و تصرف مجدد تاج و تخت سلطنت.

ب - اولتیماتوم اول دولت روسیه تزاری نسبت به اقدام دولت در مصادره اموال شعاع‌السلطنه (برادر محمدعلی شاه) که او را از اتباع خود می‌دانستند و متعاقب آن ورود قوای روسیه به گیلان و طوالش.

ج - اولتیماتوم دوم روسیه تزاری که ظرف ۴۸ ساعت خواستار اجرای موارد ذیل بود:

- اخراج مستر شوستر (مستشار مالی) و خاتمه دادن به خدمت او و سایر همکارانش.

- جبران مخارج لشکرکشی روسیه به ایران.

-استخدام مستشاران در آینده باید با صلاحدید دولتی روس و انگلیس باشد.

ه- خرابی وضع مالی دولت که ناشی از هزینه‌های جنگ‌های داخلی، تهیه و تدارکات لازم برای بیرون راندن محمدعلی شاه از ایران و غیره بود.

مجله کاوه در خصوص مشکلاتی که مجلس دوم دچار آن بود می‌نویسد:

"... مجلس شورای ملی دوم از ابتدا از یک طرف دچار یک سلسله اشکالات خارجی از بدترین اقسام آن بود و از طرف دیگر مبتلای بحران و تنگ‌دستی فوق‌العاده بوده آن نیز از سخت‌گیری‌های دول خارجی پیش آمد... " (۳۱) ۲۵

سرانجام مجلس شورای ملی دوم در زیر بار انبوه مشکلات داخلی و دسیسه‌ها و اولتیماتوم‌های بیگانگان نتوانست مقاومت نماید و در تاریخ دوم محرم ۱۳۲۰ قمری تعطیل گشت.

مجله کاوه می‌نویسد:

" این مجلس... در زیر تندباد حوادث تاریخی و تهدیدات متولد شده و در زیر یادداشت‌های جان‌ستان و دسایس گوناگون خارجی به سر برد و در زیر صاعقه‌های اتمام حجت‌ها (اولتیماتوم‌ها) در گذشت... " (۳۲) ۳۶

۳- پیدایش احزاب سیاسی در مجلس دوم

جنبه‌های مختلف مجلس دوم در بند ۲ همین بخش تشریح گردید اما این مجلس از یک نقطه نظر دیگر نیز حائز اهمیت و توجه بسیار است، و آن پیدایش احزاب سیاسی برای اولین بار در تاریخ مجالس تقنینیه ایران است. اما آن چه مسلم است قبل از این که این احزاب رسماً در مجلس دوم

۳۱-۳۵- حسن تقی زاده، " دوره جدید مشروطیت در ایران"، کاوه، سال سوم، شماره ۲۷ (۳ رجب ۱۳۲۶ هجری قمری) قسمت سوم، صفحه ۲.
۳۶-۳۲- همان.

معرفی و شناخته شوند و مجلس براساس فعالیت آنها شکل و فرم پیدا کند، در فاصله زمانی از فتح تهران تا اجلاس مجلس دوم بین گروه‌های آزادی‌خواهان و مشروطه‌طلبان که موفق به برقراری مجدد مشروطیت شده بودند انشعاباتی بوجود آمد بدین معنی که یک گروه عقیده داشتند که باید اصلاحات و دگرگونی‌ها در تمام سطوح مختلف جامعه به سرعت صورت گیرد و دست عناصر کهنه‌پرست و مرتجع از اداره امور مملکتی کوتاه شده و راه برای افراد روشن‌فکر و ترقی‌خواه گشوده شود و بساط حکمرانان مستبد و فئودال‌ها برچیده گردد و در مقابل اینان گروه دیگری را عقیده بر این بود که باید اصلاحات، مرحله به مرحله تحقق یابد و از اقدامات تند در دگرگونی وضع موجود پرهیز شود. هم‌چنین در مورد سیاست خارجی نیز بین آنان اختلاف نظر شدید وجود داشت گروه اول که به انقلابیون (افراطی) معروف بودند خواهان روش تند در مقابل دولت روسیه تزاری بود و برعکس گروه دوم که به (اعتدالی) مشهور شده بودند معتقد بودند که باید از سیاست‌های معتدل و آرام پیروی نمود و از اتخاذ تصمیماتی که باعث تحریک دولت روسیه تزاری شود خودداری نمود.

اسماعیل راثین درباره اختلاف نظر بین مشروطه‌طلبان و آزادی‌خواهان

می‌نویسد:

" مردمی که تشنه حکومت پارلمانی و عدالت‌خانه و حکومت قانون و عدلیه بودند یک سال بعد آزادی را به صورت هرج و مرج دیدند و به تدریج دو دسته "اعتدالی" و "افراطی" از بین آزادی‌خواهان و مشروطه‌طلبان به وجود آمد" (۳۳) ۲۷

علی اصغر شمیم می‌نویسد:

" شور و هیجانی بر اثر فتح تهران به دست مجاهدین در محافل مطبوعاتی و ملی کشور پدید آمده بود و از طرف دیگر افراد و عناصر گوناگون را پیرامون دو حزب سیاسی متمرکز ساخت.

آن دو حزب یکی انقلابی و دیگری اعتدالی بود." (۳۴) ۳۸

ملک الشعراً بهار در همین زمینه می‌نویسد: "در سال اول فتح تهران رجب ۱۳۲۷ قمری مطابق با ۱۹۰۸ میلادی، دو حزب پیدا شد یکی انقلابی، دیگر اعتدالی" (۳۵) ۳۹ مهدی ملک زاده شرح این دودستگی را چنین بیان می‌کند:

"پس از فتح تهران و تشکیل حکومت جدید دیری نگذشت که گیاه زهرآلود اختلاف و نفاق از خاک سر به در آورد و کشمکش علنی و آفتابی شد و روز به روز شدت کرد تا به ترور و خون‌ریزی سران احرار و جنگ پارک منتهی شد و در همان ایام حزبی به نام انقلابی و حزب دیگر به نام اعتدالی که از اختلاف میان مشروطه خواهان سرچشمه می‌رفت به وجود آمد."

(۳۶) ۴۰

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که زمینه تشکیل احزاب قبل از مجلس دوم به وجود آمده بود و حتی بعضی از نویسندگان تاریخ (از جمله کسانی که در سطور فوق از آنها نام برده شد.) از اطلاق کلمه حزب به گروه‌های "اعتدالی" و "افراطی" ابایی نداشتند (۳۷) ۴۱ اما در مجلس دوم بود که گروه "افراطی" با نام حزب "دموکرات" (این حزب به اسامی: دموکرات عامیون، اجتماعیون عامیون و فرقه دموکرات ایران نیز نامیده شده است) و گروه "اعتدالی" به اسم حزب "اعتدال" (از این حزب نیز به اسامی دیگری مثل "اعتدالی، اجتماعیون اعتدالیون و اعتدالیون نام برده شده است) در این مجلس علنی شدند.

مهدی داودی درباره رسمیت یافتن احزاب در مجلس دوم می‌نویسد:

"مجلس در غره دیقعه ۱۳۲۷ هجری قمری رسماً گشایش یافت مجلسی که

۳۴-۳۸- علی اصغر شمیم ایران در دوره سلطنت قاجاریه، (تهران، ابن سینا ۱۳۴۲)، صفحه ۴۴۰

۳۵-۳۹- بهار، پیشین، صفحه ۸

۳۶-۴۰- ملک زاده، پیشین، صفحه ۲۰۰

۳۷-۴۱- درباره این که آیا می‌توان گروه‌های نامبرده را حتی بعد از آن که در مجلس رسماً علنی گشتند و بعضی هم دارای مرام‌نامه و اساس‌نامه و... شدند حزب نامید؟ در بند چهارم از بخش پنجم که به "تضادهای ایدئولوژیکی" اختصاص داده شده است، ما نقطه‌نظرهای خود را بیان می‌کنیم.

با پشت سر گذاشتن انقلابات و حوادث خونین، این دفعه دو درجه‌ای و در جوار دو حزب "دموکرات" و "اعتدالی" به وجود آمده است. (۳۸) ۴۲

سید حسن تقی‌زاده در همین زمینه می‌نویسد: "در مجلس دوم برای مرتبه اول احزاب سیاسی پیدا شد که دو حزب مهم در تمام دوره آن مجلس مباحثه و مبارزه داشتند که یکی اعتدالیون بود (که به خود اعتدالیون اجتماعیون عنوان دادند) و دیگری حزب دموکرات بود که نسبتاً تندرو بودند." (۳۹) ۴۳

اما دلیل معرفی احزاب سیاسی در مجلس دوم این بود که:

اول اقدامی که ناصرالملک کرد این بود که از نمایندگان مجلس تقاضا نمود که طبق اصول و سنن پارلمانی کشورهای متمدن اکثریت و اقلیت مجلس روشن شود و احزابی که در مجلس نماینده دارند خود را رسماً معرفی نمایند و برنامه و مرام سیاسی خود را اعلنی کنند تا دولتی که مسئولیت امور مملکت را عهده‌دار می‌شود موافقین و مخالفین خود را بشناسد و عده آنها را بداند و از آرزو و آمال سیاسی نمایندگان ملت آگاه گردد تا خط مشی و رویه خودش را با نظر اکثریت تطبیق کند و با اعتماد به پشتیبانی اکثریت به اصلاح امور مملکت بپردازد... پس از چند روز اعتدالیون فراکسیون حزب اعتدال را که دارای اکثریت قاطع در مجلس بود و دموکرات‌ها فراکسیون حزب دموکرات را که از بیست نفر تجاوز نمی‌کرد پشت تریبون مجلس معرفی کردند مرام و نظام حزب را تقدیم ریاست مجلس نمودند. (۴۰) ۴۴

محمد تقی بهار علت معرفی احزاب را چنین شرح می‌دهد.

۴۲-۳۸- مهدی داودی، عین‌الدوله و رژیم مشروطه، (تهران: جیبی، ۱۳۴۱)، صفحه ۲۱۲.
۴۳-۳۹- سید حسن تقی‌زاده، خطابه، تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت ایران (تهران: باشگاه مهرگان، ۱۳۳۸ شمسی)، صفحه ۱۱۶.
۴۴-۴۰- ملک زاده، پیشین، صفحات ۲۵۴-۲۵۳، پراکنده

۰۰۰ عاقبت ناصرالملک به نیابت سلطنت انتخاب گردید و او بود که مجلس را ملزم ساخت که نوکلاً هر یک مسلک و عقیده سیاسی خود را معلوم سازد و در نتیجه این اصرار، دموکرات‌ها و اعتدالی‌ها و سایرین مرام‌نامه‌های خود را در مجلس اعلام داشتند. (۴۱) ۴۵

با این وجود عقیده گروهی بر این است که:

این که زبان زد برخی است که ناصرالملک بنا عهد تشکیل احزاب سیاسی ایران در قرن اخیر شده حرفی بی‌اساس است. بلی چون ناصرالملک در موقع اشغال مقام نیابت سلطنت از وجود احزاب مخفی، دموکرات و اتفاق و ترقی با خبر و از تندروی ملیون در هراس بوده برای جلوگیری و ممانعت از پیشرفت فرقه ملی و تأمین مطامع خویش جمعی (فرقه اعتدالی) ولی در باطن محافظه‌کاران را تشویق به اجتماع نموده و از هر حیث تقویت می‌بخشد و از طرف دیگر نهایت سعی را برای علنی شدن احزاب دیگر به کار برده و بالتیجه کامیاب و سبب پریشانی فرق مذکور گردید. " (۴۲) ۴۶

صرف نظر از این که هدف ناصرالملک از معرفی احزاب در مجلس چه بوده است، با توجه به آشنایی نامبرده به سیستم حکومتی غرب (خاصه انگلستان) تا حد زیادی می‌توان قبول کرد که وی خواستار این بوده است که احزاب سیاسی باید مرام و هدف خود را رسماً در مجلس بیان کنند.

لازم به یادآوری است که از متن مذاکرات دوره دوم مجلس شورایی ملی چنین برمی‌آید به غیر از دو حزب دموکرات و اعتدالی احزاب دیگری: "اتفاق و ترقی" "ترقی خواهان" و "اصلاحیون اجتماعیون" و "داشناکسیون"

۴۵-۴۱- بهار، پیشین، صفحه ۸
۴۶-۴۲- مدیر حلاج، نهضت ایران یا تاریخ انقلاب مشروطیت، (تهران: افشاری، ۱۳۱۲)، صفحه ۸۳

نیز وجود داشته است.

سید حسن تقی‌زاده در این باره می‌نویسد: "حزب سومی هم در مجلس به اسم "اتفاق و ترقی" پیدا شد که اهمیت و نفوذ نظیر دو حزب اول را نداشتند." (۴۳) ۴۷ مهدی ملک زاده نیز در همین زمینه می‌نویسد: "در همان زمان حزب دیگری به نام حزب اتحاد ترقی تشکیل یافت ولی چون نماینده در مجلس نداشت و استقبال زیادی هم از آن نشد کاری از پیش نبرد و پس از چندی منحل شد." (۴۴) ۴۸

می‌دانیم در غرب، احزاب سیاسی براساس طبقات اجتماعی برقرارند ولی احزاب ایران به علت وضع خاص طبقات در ایران که با اروپا متفاوت بود، فرق داشتند. طبقات اجتماعی به مفهوم اروپایی در ایران نبود بلکه آن چه در این جا طبقه محسوب می‌شد جنبه‌های صنفی و شغلی نداشت. البته می‌توانیم از طبقه تجار و یا علما و یا ملاکینی صحبت کنیم ولی هر یک از این‌ها از دسته‌جات متعددی تشکیل می‌شدند که از لحاظ ثروت و منافع با همدیگر متفاوت بودند و به هیچ وجه وحدت سیاسی طولانی مدت نداشتند. بنابراین احزاب سیاسی کمتر بستگی به طبقات اجتماعی جامعه یافتند و رقابت حزبی آنها، اساس ایدئولوژیک داشت.

انقلاب مشروطه، یک نهضت طبقاتی خالص نبود و همه نوع افرادی در پیدایی انقلاب شرکت کردند. هدف عامه، به دست آوردن مشروطه و محدود کردن قدرت مطلقه شاه بود. پس از پیدایش احزاب در مجلس دوم نیز، رقابت براساس تضاد طبقاتی نبود. در ایران حزبی مشابه احزاب لیبرال غربی بوجود نیامد، چون طبقه‌ای مشابه طبقه بوزروازی صاحب صنایع و تجارت و سرمایه‌دار غربی وجود نداشت. جامعه فئودالی و نظام اقتصادی متکی به کشاورزی و آن هم به سبک سنتی بود. در مجلس اول نیز فقط معدودی از وکلا به اشراف حمله می‌کردند و به طور کلی تضاد طبقاتی مطرح

۴۳-۴۴- تقی زاده، پیشین، صفحه ۱۱۶

۴۴-۴۸- ملک زاده، پیشین، صفحه ۲۰۷

نبود. در مجلس دوم، طبقه اشراف از طرف حزب دموکرات ایران مورد حمله قرار گرفت و در صدد ایجاد تشکیلات حزبی برای دفاع از مقام و موقعیت خود برآمد.

حال باید کلامی چند پیرامون تعدد احزاب گفت. مورینس دوورژه تعدد احزاب را مربوط به قانون انتخاباتی دانسته و می‌نویسد: "اگر قانون انتخابات مستقیم و یک مرحله‌ای باشد، یک سیستم دو حزبی بوجود می‌آید و اگر غیر مستقیم و چند مرحله‌ای، بیشتر از دو حزب تشکیل می‌شود" (۴۵)^{۲۹}. البته وضع اجتماعی نیز در تعدد احزاب مؤثر است و کشورهای که دارای تعصبات شدید محلی، قومی، نژادی و مذهبی هستند بیشتر از دو حزب دارند. تقسیم عقاید سیاسی چنان است که دو حزب قوی و چندین حزب کوچک‌تر بوجود می‌آید که گاه با یک طرف و گاه با طرف دیگر ائتلاف می‌کنند. در ایران، دو حزب بزرگ بوجود آمد و چند حزب کوچک‌تر، دو حزب کوچک "اتفاق و ترقی" و "ترقی خواهان" که یکی دارای جبهه‌های سوسیالیستی و دیگری بیشتر با نظر به مسائل جنوب ایران تشکیل شد.

۴۹-۴۵- مورینس دوورژه، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، (تهران: انتشارات جیبی)، صفحه ۲۰۷

بخش چهارم

شناخت سازمان‌های سوسیال - دموکرات و حزب دموکرات ایران

۱- سازمان‌های سوسیال - دموکرات

انقلاب مشروطیت یک نهضت بورژوازی بود که جنبه ضدفئودالی و ضد امپریالیستی نیرومندی پیدا کرد. لیکن در مناطقی که توده‌های وسیع خلق در انقلاب شرکت کردند و در جاهایی مانند تبریز و رشت، خود سررشته رهبری را به دست گرفتند. روابط طبقات و اقشار موجود در ایران چنین بود. نیروهای محرک انقلاب عبارت بودند از زحمت‌کشان شهر و روستا (کارگران، دهقانان، صنعت‌کاران)، خرده بورژوازی، خرده مالکان و روشن‌فکران انقلابی و جناح چپ بورژوازی ملی.

سازمان‌های سوسیال دموکرات ایران نیز که در دوره انقلاب مشروطه فعالیت می‌نمودند، از جانب نمایندگان این طبقات و اقشار تشکیل گردیده بودند. سازمان‌های سوسیال دموکرات ایران که اکثریت بستگان و هوادارانش از کارگران، فقیران شهری، پیشه‌وران و عناصر خرده بورژوازی تشکیل یافته بود، با ابتکار و دست‌اندرکاری روشن‌فکران انقلابی بوجود آمده و در هر جا می‌کوشید تا رهبری انقلاب را بدست آورد. اکثر روشن‌فکران انقلابی که در آفرینش و پیدایی سازمان‌های سوسیال دموکرات ایران نقش مهمی داشتند، همان انقلابیونی بودند که در مبارزه مردم علیه استبداد و استعمار و عدالت‌طلبی از نزدیک شرکت کرده و با جنبش‌های انقلابی روی داده در کشورهای دیگر کم و بیش آشنایی داشتند. آنها در پرتو تجارب و آگاهی خود دریافته بودند که آزادی را تنها بانیروی مسلح رنجبران می‌توان به دست آورد. آنان نیک می‌دانستند که با اقدامات خودجوش و پراکنده و قیام‌های هرازگاهی در جاهای مختلف کشور، استبداد، جهل و خرافات را نمی‌توان سرنگون کرد.

روشن‌فکر انقلابی برای سرنگون کردن نظام کهنه، بیش از هر کار

دیگر نیروهای مبارز را به اتحاد دعوت کرده، برای سوق دادن این نیروها به زیر رهبری یک سازمان انقلابی واحد که بتواند نقش تعیین کننده‌ای در پیکارهای قاطع بعدی ایفا نماید، تلاش می‌کردند. در پرتو تلاش‌های روشن‌فکران انقلابی و متعهد بود که مقدمات تشکیل سازمان‌های سوسیال - دموکرات فراهم آمده و از سال ۱۳۲۳ قمری به بعد چنین سازمان‌هایی در بعضی از شهرهای مهم ایران تشکیل گردید. لیکن این سازمان‌ها بنا به عللی امکان آن را نیافتند که در وجود یک حزب واحد سوسیال دموکرات متحد گردند. مهم‌ترین این علل را می‌باید، عدم انکشاف تاریخی طبقات اجتماعی در جامعه و فقدان رشد طبقات، پائین بودن سطح درجه پیشرفت صنایع در ایران، ضعف ارتباطات بین شهرها، یکسان نبودن سطوح شعور اجتماعی و سیاسی مردم زحمت‌کش در ولایت‌های مختلف، ناکافی بودن کادرهای حزبی‌ای که دارای تجارب سازماندهی و قابلیت کافی باشند و... دانست. حال نظری فشرده به چند سازمان سوسیال - دموکرات ایران انداخته تا موضوع بیشتر روشن گردد.

ابتدا از سازمان سوسیال - دموکرات تهران آغاز می‌کنیم. به وجود انجمن‌های سری که در تهران و شهرهای بزرگ دیگر ایران فعالیت می‌کردند، از زمان قیام تنباکو (۱۳۰۹ قمری) برخورد می‌شود یکی از فعالیت‌های مهم انجمن‌های مخفی در تهران عبارت بود از تأسیس کتاب‌خانه ملتی تهران و فراهم آوردن شرایط گردهمایی روشن‌فکران انقلابی در آن‌جا. اعضای برجسته انجمن‌های خفیه که همانا آزادی‌خواهان بودند، زود به زود در این کتاب‌خانه ملاقات کرده و برای توسعه فعالیت‌های انقلابی و متشکل کردن نیروهای انقلابی راهجویی می‌کردند. آنان متحد کردن انجمن‌های سری را بدین منظور مفید تشخیص داده، بعد از ملاقات‌ها و مذاکرات زیاد تصمیم به برپایی یک گردهمایی عمومی گرفتند. سرانجام با چه مشکلاتی موفق شدند آن را در ۱۲ ربیع الاول ۱۳۲۲ قمری در باغ سلیمان خان میکده برپا دارند. نزدیک به ۶۰ نفر از برجسته‌ترین روشن‌فکران مترقی تهران در این گردهمایی

شرکت داشتند. در جلسه که در شرایط بسیار مخفی برگزار شد، مسائل مهمی چون وضعیت کشور، سرنگونی استبداد و تشکیل حکومت مورد بحث قرار گرفت که سرانجام قطع‌نامه‌ای در ۱۸ ماده درباره‌گرد آوردن نیروهای ترقی‌خواه، متشکل کردن آنها، توسعه دادن به جنبش مردم، تنظیم و مورد تصویب قرار گرفت. شرکت‌کنندگان در جلسه سوگند خوردند که در آینده با از خود گذشتگی فعالیت نمایند و در کتمان اسرار جلسه و کارهای آینده استوار باشند. به منظور به جای آوردن قرارهای جلسه و رهبری منظم امور در آینده، یک کمیته ۹ نفری انتخاب گردید که اعضایش عبارت بودند از "ملک‌المتکلمین، سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی، سید محمدرضا مساوات، سید اسدالله خرقانی، ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس، آقا میرزا محسن برادر صدرالعلماء، میرزا سلیمان خان میکده، حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی و میرزا محمدعلی خان نصرت‌السلطان" (۴۶) این کمیته در مبارزه به خاطر کسب مشروطیت و مجلس اقدامات موفقیت‌آمیزی انجام داد و به "کمیته انقلاب" (۴۷) شهرت یافت. لیکن هنگامی که در دوره بعد از سال ۱۳۲۴ قمری که تضاد بین نیروهای آزادی‌خواه و ارتجاع شدت یافت و مبارزه حدت گرفت، ضرورت پدید آوردن یک تشکیلات انقلابی‌تری بیش از پیش احساس گردید. بدان سبب بود که کمیته مذکور در اوایل سال ۱۳۲۵ قمری نقش خود را به ناگزیر به تشکیلات دیگری، سازمان سوسیال دموکرات تهران واگذار کرد.

سازمان سوسیال-دموکرات تهران در اوایل سال ۱۳۲۵ قمری تشکیل گردید. بعضی از اعضای "کمیته انقلاب" گذشته، در بین بنیان‌گذاران و رهبران آن بودند. رهبریت تشکیلات سوسیال - دموکرات تهران از انقلابیون به‌نام و متنفذی چون سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی، ملک‌المتکلمین، شیخ ابراهیم تبریزی، حیدرخان عمواغلی، صادق طاهباز، میرزا قاسم‌خان

۵۰-۴۶- ملک زاده، پیشین، جلد ۲، صفحه ۱۵

۵۱-۴۷- همان، ص ۱۶

صوراسرافیل، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، حاجی خان خیاط، یحیی میرزا اسکندری، سلیمان میرزا اسکندری، سید کمره‌ای، سید محمدرضا مساوات، سلیمان خان میکده، ضیاءالسلطان چراغ برقی تشکیل یافته بود. در بین سران سوسیال - دموکرات‌های تهران، نویسندگان چیره‌دست و سخنرانان مستعد زیادی وجود داشت، لیکن تعداد کادرهای سازماندهی که دارای قابلیت گردآوردن نیروهای انقلابی در اطراف مرکزی واحد و متحد کردنشان در صفوف سازمان باشند و تجربه بهره‌برداری از این نیروها را براساس قوانین و قواعد سازماندهی داشته باشند، بسیار کم بود. در بین آنها صادق طاهباز و حیدرخان عمواغلی در این زمینه دارای قابلیت و کارایی لازم بودند. البته علت دیگر این ضعف از آن جا ناشی می‌شد که خرده بوزروازی شهری و پیشه‌وران جزء که در سازمان داخل می‌شدند، به قدر کافی قواعد تشکیلاتی را مراعات نمی‌کردند و از نظم و انتظام سازمان پیروی نمی‌نمودند و نمی‌توانستند خود را به مانند یک عضو تشکیلاتی سیاسی برای حرکت در داخل چهار چوب معینی منعطف سازند.

سازمان سوسیال - دموکرات تهران که مخفیانه پدید آورده شده بود، تا آخر هم مخفیانه فعالیت کرد. تا مجلس توسط ضدانقلابیون به توپ بسته شد، بسیاری از اعضای رهبری و کادرهای فعال سازمان در جریان قیام ضدانقلابی دستگیر و تبعید و زندانی و شهید شدند، سازمان از هم فروپاشید، لیکن سازمان در طی حیات کوتاه خود یک رشته کارهای مهم انجام داد، یکی از کارهای مهم سازمان مبارزه بر علیه اتابک اعظم، نخست وزیر که یکی از نمایندگان غدار ارتجاع بود و سرانجام به اعدام انقلابی او منجر شد. یکی دیگر از کارهای سوسیال - دموکرات‌های تهران نشان دادن نابسامانی‌های نظام کهنه و افشای استبداد و حکومت سلطنتی به وسیلهٔ اوراق مخفی بود به نام "شب‌نامه" که می‌کوشید تا مردم ناراضی و به هیجان آمده را به سوی مبارزه سوق دهد. هم‌چنان تشکیلات فوق در تشکیل متینگ‌ها و تظاهرات علیه استبداد ارتجاعی در انتخابات انجمن‌ها و مسلح کردن

انقلابیون و ترورها و... نقش عمده داشته است. مسئله دیگر به دست آوردن اکثریت در هیأت رهبری انجمن‌های مخفی تهران بود. نمایندگان لیبرال بورژوا - دموکرات در بسیاری از انجمن‌های تهران اکثریت داشتند. در تهران، تنها در هیأت مرکزی انجمن آذربایجان بود که سوسیال - دموکرات تهران و رئیس انجمن برادران دروازه قزوین بود.

پیش از تشکیل سازمان سوسیال - دموکرات تبریز، بسیار از انقلابیون آذربایجانی در جمعیت‌های کوچکی که به محافل سیاسی شباهت داشت، گردآمده بودند. مهدی ملک‌زاده به حق تعداد "آزاد فکران" (۴۸)^{۵۲} تبریز را بیش از سایر شهرستان‌های ایران می‌داند اغلب از دفاتر روزنامه‌ها و مجلات و مدارس به منظور تشکیل جمعیت‌های زیرزمینی و سیاسی استفاده می‌نمودند. در ماه رجب سال ۱۳۲۴ یک دسته از مردم در کنسول‌خانه انگلیس در تبریز بست نشستند. انقلابیون بمنظور کمک رساندن به بست‌نشینان، کمیونی به سرپرستی علی مسیو تشکیل دادند. در ارتباط با متینگ و تظاهراتی که بعد از بست‌نشینی صورت می‌گرفت. تضاد بین نیروهای استبدادی و آزادی‌خواهان حدت بیشتری می‌یافت و بدین ترتیب ضرورت اتحاد جمعیت‌های سیاسی و زیرزمینی به منظور آن که تشکیلات واحدی پدید آید که رهبری جنبش رو بتوسعه را در دست بگیرد، بیش از پیش احساس شد. در پرتو تلاش‌های علی مسیو و چند روشن‌فکر متعهد دیگر، جمعیت‌های زیرزمینی و سیاسی تبریز تحت نام اجتماعیون - عامیون (سوسیال - دموکرات) متحد شده و تبدیل به تشکیلات سیاسی واحد و محکمی گردیدند. کریم طاهرزاده بهزاد زمان تشکیل اولین هسته سازمان را "هشتم شعبان ۱۳۲۴ قمری (۴۹)^{۵۳} سازمان اجتماعیون - عامیون تبریز، کمیته مرکزی خود را "مرکز غیبی" می‌نامید. اعضای کمیته مرکزی آن عبارت

۴۸-۵۲ - ملک زاده، پیشین، جلد اول، صفحه ۲۵۳
۴۹-۵۳ - کریم طاهرزاده بهزاد، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، (تهران: انتشارات اقبال)، صفحه ۴۷۰

بودند از: علی مسیو - حاجی رسول صدقیانی - حاجی علی دوا فروش - سید حسن شریف زاده - میرزا محمدعلی خان تربیت - جعفر آقا گنجه‌ای - آقا میرباقر - میرزا علی اصغرخویی - آقا تقی شجاعی - آقای محمدصادق خامنه‌ای - سیدرضا - یوسف خزدوز و میرعلی اکبر سراج که به نوشته علی آذری سازمان دارای حوزه‌هایی متشکل از ۱۱ نفر عضو بوده که عنصری برجسته و مسئول در رأس حوزه قرار داشت (۵۰) ۵۴. هنگامی که محمدعلی شاه به منظور احیای استبداد، علیه نهضت انقلابی و مجلس به یورش ضدانقلابی پرداخت، نخستین بار مردم دلیر تبریز بودند که علیه فتنه کاری او اعتراض کردند. سازمان سوسیال دموکرات تبریز وظیفه متکی شدن به توده‌های وسیع خلق و تبدیل آنها به یک نیروی متشکل و استوار را به منظور پیکار علیه ضدانقلاب برعهده گرفته بود. به جهت نیرومند بودن جنبش در آذربایجان و به خصوص تبریز، زمینه و شرایط بسیار مساعدی برای اجرای چنین وظیفه‌ای وجود داشت. سازمان تبریز که با همه سازمان‌های موجود در شهرهای دیگر فرق داشت با متحد و مسلح ساختن زحمت‌کشان شهری - پیشه‌وران و روشن‌فکران انقلابی و علاقمند به انقلاب، به اقدام بسیار مهمی دست زد، در تبریز بالغ بر ۱۷ هزار نیروی مسلح مردمی تحت ریاست علی مسیو اسم‌نویسی شده بود. ضدانقلابیون تبریز بعد از قیام ضد مردمی محمدعلی شاه به جانب استبداد رفته و بورژوازی لیبرال، ملاکنان، عناصر فرصت‌طلب و مردد و بعضی از روحانیون به خاطر منافع خود در محله دوه‌چی یک کانون ضد انقلابی به نام "انجمن اسلامی" (۵۱) ۵۵ تشکیل دادند، بدین ترتیب، شهر تبریز به دو جبهه انقلابی و ضدانقلابی تقسیم گردید. توان‌گران در محلاتی که کنترلش در دست انقلابیون بود، بیرق‌های سفید را که علامت تسلیم بود بر سر در خانه‌های خود نصب کردند. اینان با

۵۴-۵۰- علی آذری، قیام کلنل محمدتقی خان پسیان، (تهران، انتشارات صفی علی شاه، چاپ ۲)،

صفحه ۷۸

۵۵-۵۱- کسروی، پیشین، صفحه ۶۲۸

اظهار این که جنگ بی‌فایده است. فدائیان را دعوت به گذاشتن اسلحه بر زمین کردند. اوضاع برای انقلابیون بسیار طاقت فرسا و سخت شد. در چنین شرایطی وظیفه سنگین و دشواری برعهده سوسیال - دموکرات‌های تبریز گذاشته می‌شد. سران انقلاب که از بین توده‌های زحمت‌کش برآمده بودند و رهبران سازمان عامیون نیک میدانستند که اگر وظیفه بسیار دشوار ولی افتخارآمیزی را که تاریخ در برابر آنها نهاده، شرافت‌مندان به جای نیاورند، میلیون‌ها انسان زحمت‌کش و محروم بار دیگر در زیر منگنه استبداد و خودکامگی خرد خواهند شد.

ستارخان، بزرگترین شخصیت صد سال اخیر ایران، ابتدا با سرنگون کردن بیرق‌های سفیدی که بر سر در خانه‌های بی‌طرفان زده شده بود به کار بسیار دلاورانه‌ای پرداخت. قهرمانی ستارخان و کاردانی علی مسیو و دیگر سران سازمان اجتماعیون - عامیون و نطق‌های مؤثر و شورانگیز سخنوران در کوچه‌ها و مساجد، روحیه فداییانی را که سنگرهای مبارزه را ترک گفته بودند بسیار بالا برد و مردم را به هیجان آورد. محرومین تبریز که در پرتو تدابیر مفید سازمان سوسیال - دموکرات جانی تازه یافته بودند، به انقلاب پیوستند. آنان به منظور تشکیل دوباره انجمن ملی که در حقیقت ارگان اعمال حاکمیت مردم بود، در انتخابات شرکت کردند، سازمانی‌ها که ارزش فراوانی برای انتخابات انجمن قائل بودند. به فعالیت گسترده‌ای دست زدند. شیخ محمد خیابانی، یکی از نامزدهای سازمان بود که علی‌رغم جوانی، او را به جهت مقام علمی و سیاسی‌اش برای نمایندگی انجمن ایالتی نامزد کرده بودند. اکثر مردم در انتخابات انجمن شرکت کرده و نمایندگانی که طرفدار جدی پیروزی انقلاب بودند، اکثریت انجمن را تشکیل می‌دادند.

سازمان اجتماعیون - عامیون تبریز در زمان جنگ‌های خونین تبریز که نزدیک به یک سال ادامه داشت، توانست به قیادت ستارخان و دیگر سران فدائیان، نیروهای مسلح انقلاب را رهبری کرده و به توسط شهید خیابانی - حاجی مهدی کوزه‌کنانی ابوالمله، مهدی محمدعلی مطع‌چی و نمایندگان

دیگری از زمره آنان، انجمن را هدایت نماید. به عبارتی خلاصه‌تر، رهبریت مدافعه تبریز که نزدیک به یک سال در محاصره بود و اگر درست‌تر بگوییم مدافعه انقلاب ایران و حاکمیت شهر تبریز، در دست سوسیال - دموکرات‌ها که نمایندگان توده‌های زحمت‌کش - کارگران - تنگ‌دستان شهر - خرده بورژوازی و حتی روستائیان بود، قرار داشت.

انجمن ملی در طی حاکمیت یک ساله خود، یک رشته اقدامات مهم در جهت منافع انقلاب و خلق انجام داد. در درجه اول تمام غلات و ارزاق انبار شده در انبارهای محتکران تبریز را مصادره نمود و با قیمتی ارزان فروخت و انجمن با این اقدام مسئله نان را حل کرد و از گرانی و قحطی که محتکران در پی ایجادش بودند جلوگیری نمود. جلوگیری از ورود مصنوعات خارجی که صنایع داخلی را به ورشکستگی سوق می‌داد از دیگر اقدامات انجمن بود تا جلوی ورود اجناس زینتی و ظروف بلورین و منسوجات را بگیرد.

در طی جنگ یک ساله تبریز، از هیچ جای دیگر ایران - به جز یارمحمدخان کرمانشاهی و یک برادر و یک دوستش - کمکی به انقلابیون نرسید، اما از قفقاز و از باکو و تفلیس کمک‌های شایانی به تبریز شد. این کمک‌ها بطور کلی از جانب کارگران ایرانی که در قفقاز در حزب سوسیال - دموکرات روسیه بودند می‌شد. کمکی که ایرانیان مقیم قفقاز به وسیله سازمانشان به انقلابیون تبریز می‌نمودند، صورت متشکل و انتظام یافته‌ای داشت. کسروی می‌نویسد که:

.... ایرانیان در این جا با همادی (حزبی) به نام اجتماعیون عامیون می‌داشتند که پیشوایشان نریمان نریمانوف بود و این باهماد است که دسته‌هایی از باشندگان خود را برای پیشرفت دادن به جنبش مشروطه به تهران و تبریز و دیگر جاها فرستاده بود که هم اکنون یک دسته از آنان به نام مجاهدان قفقازی در

تبریز جنگ می‌کردند. (۵۲) ۵۶

از بررسی مدارک موجود چنین برمی‌آید که سازمان سوسیال - دموکرات ایرانیان در باکو را نریمان نریمانوف - آخوندزاده اردبیلی - عسکرزاده تبریزی - اسدالله غفارزاده - عظیم زاده زنجانی - احمد امیروف - بهرام آقایی (۵۳) ۵۷... رهبری می‌کرده‌اند.

نخستین وظیفه این سازمان عبارت بود از جلوگیری از فتنه‌کاری‌های کنسول‌خانه ایران در بین کارگران ایرانی و پاسداری از حقوق حقه آنها و وظیفه دیگر سازمان، یکی هم عبارت بود از تهیه اسلحه و رساندن آنها با وسایلی مخفی و به طرق گوناگون به تبریز و رشت و نیز مسلح کردن رزمندگانی که به ایران فرستاده می‌شدند. غیر از ایرانیان مقیم قفقاز، انقلابیون گرجی و ارمنی و آذربایجانی هم کمک‌های ذی‌قیمتی به انقلاب ایران کرده‌اند. لازم به تذکر است که همه انقلابیون که از قفقاز به تبریز می‌رفتند، به وسیله حوزه‌های سازمانی خود با کمیته مرکزی سازمان سوسیال - دموکرات تبریز ارتباط پیدا کرده و زیر رهبری و فرماندهی مرکز غیبی فعالیت می‌نمودند.

جنگ‌های تبریز مردم ترس خورده و مهر خاموشی بر لب زده شده و لایات دیگر را از نو به جنبش درآورد. ناتوانی محمدعلی شاه و سردارانش برای تصرف تبریز با وجود ۴۰ هزار نیروی مسلح از سراسر ایران، آشکارا به مردم نشان داد که نظام ستم‌شاهی و بی‌قانونی و ضعیف‌کش چنان پوسیده و توخالی است و بدین سان بستن بازارها در تهران و خیزش جنوب و شمال دوباره شدت یافت.

یکی دیگر از کانون‌های مهم فعالیت سوسیال - دموکرات‌های ایران عبارت بود از استان گیلان و به خصوص شهرهای رشت - انزلی و لاهیجان.

۵۶-۵۲- کسروی، پیشین، صفحه ۷۲۶

۵۷-۵۳- ت. ا. ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، (تهران: نشر گوش، چاپ اول، ۱۳۶۰)،
صفحه ۷۴

"شعبه اجتماعیون عامیون رشت، بعد از شعبه تهران، مهم ترین و فعال ترین شاخه های آن فرقه بود" (۵۴) ۵۸. شعبه سوسیال - دموکرات رشت را "فرقه مجاهدین رشت" و با عنوان عوام پسند "انجمن عباسی" نیز نامیده اند. از بررسی اسناد و مدارک چنین مستفاد می شود که نفوذ فکر دموکراسی اجتماعی در رشت و انزلی محسوس تر از همه شهرهای ایران بود، به جز تهران که از ویژگی پایتخت بودن بهره مند بود، رشت مرکز عمده تجارت ایران با قفقاز و روسیه بود، تمام صادرات گیلان از آن جا به اروپا صادر می شد، و همیشه جماعتی خارجی در آن جا می زیستند. به علاوه بین سوسیال دموکرات های ایرانی بادکوبه و آزادی خواهان گیلان ارتباط مستقیم و دایمی برقرار بود. موارد پیش نوشته در تحول افق فکری و اجتماعی مردم رشت تأثیر مهمی داشتند. رشت تنها شهری بود که در انجمن ولایتی اش مجتهد متشرع و ارمنی سوسیال دموکرات هر دو عضو بودند.

در نخستین مبارزات به خاطر قانون اساسی و مجلس، دسته بزرگی از مردم رشت و به طور کلی گیلان با شرکت در مبارزه علیه استبداد و استعمار، پیوستگی خود را به جنبش آزادی طلبی اعلام کردند. فراتر از این عده ای از روشن فکران رشتی حتی بعد از گشایش مجلس، در نبردهای ضد استبدادی جاری تهران شرکت داشتند. از برجستگان آنها به اشخاصی چون سردار محیی، میرزا کریم خان رشتی، میرزا حسین کسمایی، سید اشرف الدین حسینی گیلانی (نسیم شمال)، ناصر الاسلام ندامانی، یغیکیان می توان اشاره کرد.

بعد از بمباران مجلس در تهران، در گیلان هم به مانند جاهای دیگر کانون های انقلابی و مطبوعات مترقی را برهم زدند. محمدعلی شاه، سردار افخم (آقا بالاخان سردار) را که مظهر استبداد بود به حکومت گیلان منصوب داشت و برای متلاشی نمودن نیروهای دموکراتیک و به مجازات رساندن

۵۸-۵۴- فریدون آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، (تهران: انتشارات پیام، چاپ دوم، ۱۳۵۵)، صفحه ۲۰

وحشیانه اشخاص مترقی، اختیارات وسیعی به او تفویض نمود. عدم موفقیت نیروهای محمدعلی ناهمی در سرکوب قیام تاریخی مردم تبریز، تأثیر عمیق و برانگیزاننده‌ای بر انقلابیون رشت نهاد. در این میان یک جمعیت سری سیاسی مرکب از روشن‌فکران انقلابی در شهر رشت تشکیل گردید و با انجمن ولایتی تبریز به مکاتبه پرداخت و ضمن مراجعه به آن انجمن آمادگی مردم رشت را برای مبارزه قاطع و مسلحانه با ضدانقلاب اعلام داشت و یاری طلبید. گو این که مردم تبریز که از هر سو در محاصره ضدانقلابیون بودند، نتوانستند به مساوات طلبان رشت کمک مسلحانه بنمایند ولی "حاجی احمد نقاش و علی محمدخان تربیت" (۵۵) و چند تن دیگر از طرف اجتماعیون عامیون تبریز روانه رشت شدند. هم‌چنین انقلابیون رشت تصمیم گرفتند که ضمن مراجعه به کمیته ایالتی قفقاز حزب سوسیال دموکرات روسیه از آنها نیز طلب کمک و یاری نمایند. بدین منظور میرزا کریم خان رشتی به عنوان نماینده به تفلیس اعزام گردید. سازمان قفقاز حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه پاسخ مثبتی به تقاضای ترقی خواهان گیلان داده، اعلام نمود که از هیچ کمکی به قیام مردم گیلان دریغ نخواهد ورزید. به دنبال دیدار میرزا کریم خان رشتی از تفلیس و باکو و مذاکراتش در روسیه، دسته‌هایی مرکب از انقلابیون ایرانی مقیم قفقاز و گرجی‌ها و آذربایجانی‌ها و آرامنه شروع به آمدن به گیلان کردند. مجاهدین گیلانی که به منظور کمک به جنبش مردم به گیلان فرستاده می‌شدند، بعد از گذشتن از موانع ایجاد شده به دست مأمورین تزاری و مرتجعان ایرانی، به توسط جمعیت پیش‌نوشته رشت به صورت بسیار مخفی به رشت آمده و در اماکنی که از پیش مشخص گردیده بود، پنهان می‌شدند.

سرگواورنیکیدزده در رأس نخستین و مهم‌ترین دسته از انقلابیونی قرار داشت که ابتدا به رشت آمدند. بسیاری از آنهایی که به رشت آمدند، متخصصان اسلحه‌سازی بودند. آنان در نهان‌گاه‌های خود بمب دستی و

فشنگ می‌ساختند. نخستین وظیفه‌ای که در برابر جمعیت سری که به منظور متشکل کردن توده‌های وسیع و مسلح کردن آنها و متلاشی نمودن نیروهای ضد انقلابی قرار داشت، عبارت بود از توسعه امور تشکیلاتی خود.

۱۲ نفر از اعضای جمعیت سری در اوایل سال ۱۳۲۷ قمری کمیته‌ای در رشت تشکیل دادند این کمیته به پاس قدر دانی از سردار رشید مردم ایران، ستارخان، "کمیته ستار" نامیده شد. ابراهیم فخرایی می‌نویسد:

اعضای کمیته عبارت بودند از میرزا کریم خان رشتی (خان اکبر) و سه برادرش معزالسلطان، عمیدالسلطان و احمدعلی خان، سید یحیی ندامانی (ناصرالاسلام)، حسین کسمایی، محمدعلی تربیت، حاجی حسین (اسکندانی)، جواد خان (ناصرالملکی)، مشهدی مختار (اردیلی)، آقا گل منیخ فروش (اسکندانی)، رحیم شیشه‌بر و میرزا محمدعلی (مغازه). کمیته که در رأسشان میرزا کریم خان رشتی جای داشت همه روزه در اطراف جنبش و نحوه اجرا مذاکره می‌کرد و نقشه می‌کشید... از کمیسیون‌های فرعی این کمیته، یکی "کمیسیون جنگ" بود که حکم ستاد فرماندهی راداشت، دیگری "کمیسیون مالی" که وظیفه‌اش تهیه پول و برآوردن حاجات مالی کمیته بود. (۵۶) ۶۰

در انزلی نیز کمیته سری و انجمن عدالت و اخوت تشکیل یافته بود. کمیته ستار زیر فرماندهی سردار محیی، با یک حمله برق‌آسا، سردار افخم نماینده تمام عیار استبداد را کشتند و رشت را مورد حمله دلیرانه قرار داده و آزاد کردند. اضطراب و هیجان شهر را فراگرفت و بازارها و معازنه‌ها بسته شد و بسیاری از مردم به انقلابیون پیوستند. افتادن حاکمیت به دست سوسیال - دموکرات‌های رشت ضربه سنگینی بود که بر پیکر استبداد فرود آمد. انتشار

۶۰-۵۶- ابراهیم فخرایی، گیلان در جنبش مشروطیت (تهران، کتابهای جیبی، چاپ اول، ۱۳۵۲)، صفحه ۱۰۴

خبر این رویداد مهم در سراسر کشور محرومان و انقلابیون را شادمان کرد. بعضی از انقلابیون ولایت‌های دیگر از راه‌های مخفی جهت یاری رساندن به رشت شتافتند. سازمان سوسیال - دموکرات رشت و کمیته ستار که مرکز رهبری آن بود، به منظور محافظت ولایت گیلان دست به یک رشته اقدامات زد از آن جمله: مسلح نمودن مردمی که قابلیت رزمیدن داشتند، دعوت از سپهدار به عنوان سرپرست و رهبر انقلاب و حاکم گیلان و سازماندهی مردم جهت اقدامات وسیع‌تر.

سوسیال - دموکرات‌های رشت، بعد از همه تدارک بینی‌های ضروری، به منظور رهایی کشور از یوغ استبداد و نیروهای ضد انقلابی، تصمیم حمله به تهران گرفتند. سپهدار نیز موافقت خود را در این مورد به اطلاع کمیته ستار رساند. در پرتو مجاهدت‌های گرجیان بمب‌انداز و اسلحه ساز و مجاهدت‌های خلق محروم گیلان تهران به تسخیر دو اردوی گیلانی و اصفهانی درآمد. در باره ماهیت سوسیال دموکرات‌های رشت باید گفته شود که بعد از تصفیه شهر رشت از نیروهای ضدانقلابی، تعداد نمایندگان زحمت‌کشان در صفوف سازمان فزونی گرفت، لیکن بعضی از اعضای کمیته ستار که ارگان رهبری سازمان بود، از منافع طبقه ملاک - بورژوا دفاع می‌کردند. افراد اخیر تنها خواستار سرنگونی مطلقیت و استبداد بودند و بس و هرگز نتوانستند به سطح انقلابی پیشرو ارتقا یابند. در رشت کلویی به نام " بین الملل " توسط اورجونیکیدزه افتتاح شد. او مقالاتی و مطالبی درباره مبارزه طبقاتی در ایران، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، خصلت و هدف انقلاب ایران، سیاست مستعمراتی انگلیس و ماهیت احزاب و از آن جمله داشناک‌ها نوشت. در پرتو فعالیت شایان تقدیر سوسیال - دموکرات‌های قفقاز و ایران، روحیه همبستگی بین‌المللی در بین مردم رشت تقویت شد. متعاقب تسلط مجاهدین در گیلان اعلامیه‌ای از رشت به ولایات فرستاده شد که در آن به لزوم هماهنگی و ایجاد ارتباط بین انجمن‌های ملی جهت نیل به هدف مشترک و اعاده مشروطیت اشاره شده بود. شایان ذکر است که در سراسر

جهان به مناسبت تیرباران شدن فوراً، یکی از سئوسالیست‌های برجسته اسپانیا، در اکتبر سال ۱۹۰۹ از جانب ارتجاع آن کشور، تظاهرات اعتراضی به توسط همه احزاب سوسیال دموکرات دنیا برپا گردیدند. سئوسالیال دموکرات‌های رشت نیز در ۲۸ اکتبر همین سال تظاهرات خیابانی بزرگی به همین مناسبت ترتیب دادند، روزنامه ایران نوشت: «...» در یازدهم شوال نظر به تیرباران شدن مسیو افورزا معروف، به حکم دولت اسپانیول، امروز بعد از ظهر در رشت هیأتی از اجتماعین عامیون با جمعیت کثیری از اهالی به هیأت اجتماع باموزیک و بیرق در کوچه‌ها گردیده و به یادگار آن پیشوای فرقه اجتماعین (سوسیالیست) نغمه مارشیز می‌زدند و می‌خواندند. (۵۷) ۶۱

بجاست از میرزا علی خان سالار فاتح کجوری و لاهوتی و میرزا کوچک خان جنگلی نیز که در پیدایی نظام نوین در گیلان مجاهدت کردند نیز تقدیر شود. از مطبوعات گیلان که منعکس کننده واقعی افکار مردم بود نیز باید یاد کرد. مطبوعات و ظایف خود را بدون ترس و از روی کمال صمیمیت و صداقت انجام می‌دادند. روی اعمال ناپسند و نابسامانی‌ها در نهایت شهامت انگشت می‌گذاشتند محاسن را تقدیر و معایب را تقبیح می‌کردند. ابراهیم فخرایی مبارز و روزنامه‌نگار و محقق می‌نویسد: «صفحات روزنامه‌های این دوران، صحنه برخورد آرا افراد و منعکس سازنده اندیشه‌های سالم و جهت‌یابی‌های صمیمانه برای تعیین سرنوشت مملکت و اعتلای جامعه ایرانی بود» (۵۸) ۶۲ «نسیم شمال» به مدیریت سید اشرف‌الدین حسینی گیلانی و «خیر الکلام» به مدیریت شیخ ابوالقاسم افصح المتکلمین و «ساحل نجات» که هفته‌ای دوبار در انزلی طبع و نشر می‌گردید و مؤثر در تنویر افکار بود می‌باید به نیکی یاد کرد.

۶۱-۵۷- ایران نو، شماره ۵۲، ۱۳ شوال ۱۳۲۷ قمری، صفحه ۳

۶۲-۵۸- فخرایی، پیشین، صفحه ۲۲۶

۲- حزب و انقلاب، نیاز تاریخی و چگونگی تأسیس حزب دموکرات
 حزب محصول انقلاب است، یا انقلاب محصول حزب است؟ حزب
 است که انقلاب را می‌سازد یا انقلاب است که حزب را می‌سازد؟ انقلاب پدر
 حزب، یا فرزند آن است؟ حزب علت و انقلاب معلول آن، یا انقلاب علت و
 حزب معلول آن است؟... اینها و سؤالاتی از این قماش فصول پرورقی از
 تاریخ جدل‌های انقلابی را تشکیل داده‌اند. ولی همان طور که همیشه باز هم
 تاریخ علی‌رغم هرگونه پر و یا کم حرفی، مسیر خود را نه آن طور که این یا آن
 شخص سخنرانی می‌کند بلکه به شکلی اصولی پیموده است و در نتیجه
 پاسخ همه این سؤالات را بامصالح عمل و تجربه داده است. "حزب و انقلاب
 محصول و نتیجه متقابل یکدیگرند" (۵۹) ^{۶۳} بدون حزب انقلابی، انقلاب و
 بدون انقلاب، حزب انقلابی هیچ کدام قوام نخواهند آمد. انقلاب را حزب و
 حزب را انقلاب می‌سازد.

اما معنی محصول و یا نتیجه متقابل چیست؟ آیا مفهوم آن این است که
 به ناگاه هر دو به لج و لج‌بازی با یکدیگر متولد می‌شوند؟ آیا مفهوم آن این
 است همین که حزبی انقلابی آغاز به حیات کرد فوراً انقلاب نیز جاری
 خواهد شد؟ آیا مفهوم آن این است که مترادف با هر جنبش انقلابی، حزبی
 انقلابی نیز با همه مفاهیم و مختصات آن مترتب است آن‌ا شکل خواهد
 گرفت؟ مفهوم آن چیست؟

مفهوم آن این است که شرایط انقلابی حزب خود را می‌سازد و حزب
 متقابلاً شرایط انقلابی را تکامل می‌بخشد. شرایط جدید مجدداً بر روی
 حزب اثر می‌گذارد و حزب نیز تأثیر متقابل خود را در جهت تکامل بیشتر و
 هرچه بیشتر شرایط نشان می‌دهد. و بالاخره همین روابط و اثرات متقابل
 است که دیر یا زود شرایط انقلابی را به خود انقلاب و خود انقلاب را به
 پیروزی انقلابی و پیروزی انقلابی را به دوام، استقرار و حاکمیت انقلابی

۶۳-۵۹- مصطفی شاعیان، نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل، فاقد مشخصات،
 صفحه ۱۰۹

خواهد رساند.

اما آیا شرایط انقلابی ضرورتاً ابتدا حزب انقلابی را خواهد ساخت و سپس در روند ارتباطات متقابل آنهاست که انقلاب زائیده می‌شود؟ پاسخ این سؤال دگم، خشک و مجرد نیست. چه بسا که به علت ویژه‌گی‌های این یا آن جامعه شرایط انقلابی قبل از برپا داشتن حزبی انقلابی (به معنی وسیع آن) ابتدا وارد مرحله انقلاب شود و در این مرحله و خصوصاً در این مرحله بوده باشد که حزب انقلابی مورد نیاز ساخته و پرداخته شود و رسالت خود را به انجام برساند.

بدین سان، تاریخ به اتهام کسانی که هرگونه حرکت انقلابی را از طرف این یا آن عده مطلقاً ماجراجویی و قهرمان‌بازی می‌دانند. و نه به اتهام کسانی که هرگونه حزب‌سازی را ائتلاف بی‌نتیجه ساعات انقلابی تفسیر می‌کنند و آن را موکول به جنبش انقلابی می‌نمایند، به اتهام هیچ کدام رأیی خشک و بسیط نمی‌دهد، در همان حال که لایحه هر دو را امضاً می‌کند در همان حال لایحه هیچ‌کدام را نیز امضاً نمی‌کند.

بدون تردید هرگونه به کوه زدن و هرگونه تیر و توپ در کردن مفهوم حرکتی انقلابی و صحیح نیست، چه بسا که به همان معنی قهرمان‌بازی و ماجراجویی است. به همین بی‌تردیدی نیز می‌توان گفت که هرگونه حزب‌بازی در آوردن، جلسه و پلننوم و کنگره تشکیل دادن، قطع‌نامه نوشتن و اساس‌نامه و آئین‌نامه تنظیم کردن و امثالهم نیز چه بسا و چه بسا جز حرف مفت زدن، وقت تلف کردن، شعربافی و بالاخره فرصت به ضدانقلاب دادن هیچ مفهوم و معنا و هیچ نتیجه‌ای نداشته باشد، و به عکس هردوی آنها با توجه به شرایط عملی و با توجه به کم و کیف آن اقدامات، مقدمه و حرکت انقلابی درستی بوده باشد: اصولی، صحیح، ضروری و مناسب.

ولی به هر حال آن چه اجتناب‌ناپذیر است هیچ انقلابی بدون تشکیلات، سازمان و حزب انقلابی خود قادر نیست سازمان یابد و بقاً تاریخی خود را تضمین کند و البته بنا به شواهد فراوان تاریخی انقلاباتی که قبلاً

حزب خود را به وجود آورده‌اند از آن جا که قبلاً" به ملاک‌های فلسفی، ایدئولوژیکی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود به شکلی اصولی دست یافته‌اند و شبکه‌بندی لازم را در جهت حل مسأله اسلحه و ارتش انقلابی برقرار کرده‌اند. با گام‌های مطمئن‌تر و امکانات آسیب‌ناپذیرتری مبارزه را به پایان خواهند رسانند.

همین جا توضیح دهیم که بدیهی است هیچ انقلابی نمی‌تواند در حالی که فاقد همه‌گونه سازمان و تشکیلاتی انقلابی بوده باشد اظهار وجود کند، به هر حال هر انقلابی از حداقل مناسبات سازمانی برخوردار است ولی بین هرگونه تشکیلاتی با حزب تفاوتی کیفی و ریشه‌ای وجود دارد.

روی هم رفته می‌توان گفت که انقلاب مشروطیت یعنی مرحله دوم تظاهرات و جنبش‌های مشروطه‌طلبی و آزادی‌خواهی ایران که ویژگی و امتیازش را نسبت به مرحله اول اسلحه و خصوصاً اسلحه با پاره‌ای مفاهیم وسیع تعیین می‌کند. بدون حزب انقلابی آغاز گشت. انقلاب از حزب انقلابی جلو افتاد.

از لحاظ تاریخی این ضرورتاً نقص انقلاب مشروطه نبود که انقلاب بدون حزب انقلابی حیات خود را با نفیر گلوله و غرش توپ آغاز کرد، چه شرایط عادی مادی و روحی لازم برای یک قیام مسلحانه و جنبش انقلابی کاملاً مهیا شده بود. اما با وصف این که آغاز انقلاب بدون حزب انقلابی ضرورتاً نقص انقلاب مشروطه نبود، در عوض این که انقلاب هرگز نتوانست حزب انقلابی خود را بسازد نقص انقلاب و نقض انقلاب بود. این نقص خود ناشی از تسلط رهبری و ایدئولوژی خرده بورژوازی برانقلاب مشروطه‌خواهی ایران بود.

به هر حال، هر چند پیش از آتش تفنگ‌های انقلاب سازمان سیاسی انقلابی مورد نیاز شکل و موجودیت نیافت، ولی در عوض از آن جا که تجربیات عملی انقلاب فقدان چنین سازمانی را به مثابه نقص اساسی در انقلاب متبلور کرده بود ضرورت تشکیل سازمان‌های سیاسی به شدت

احساس می شد.

دیگر مشخص شده بود که بدون سازمان سیاسی - انقلابی، بدون حزبی انقلابی بدون جبهه‌ای انقلابی، بدون فرماندهی سیاسی - انقلابی واحد، تأمین خواسته‌های تاریخی خلق امکان‌پذیر نخواهد بود. همچنین دیگر مشخص شده بود که یک ارتش خشک و خالی، هر قدر هم که از شجاعت و پاک‌بازی افسانه‌بازی همچون ارتش انقلابی ستارخان برخوردار بوده باشد، مع‌هذا سرانجام نخواهد توانست حتی پیروزی نظامی خویش را تثبیت و حفظ کند. ارتش‌هایی که ساختمان تاریخی را تنها از زاویه شهادت و بی‌باکی مطالعه کنند و بنای آن را تنها بر پایه‌های قدرت آتش، پایمردی، شجاعت و قهرمانی افراد ارزبایی کنند، هرگز قادر نخواهند بود تاریخ را بسازند. یک چنین ارتش‌هایی جبراً قبل از این که بر مبنای اصول و محاسبات اساسی و همه‌جانبه انقلاب متکی باشند، تنها بر شور و قابلیت عصیان خلق تکیه خواهند داشت. ولی عصیان هر قدر هم که زمینه‌ساز انقلاب باشد بالاخره انقلاب نیست. عصیان هرگز نخواهد توانست در چهاردیواری خویش خواست‌های تاریخی جامعه را به ثمر برساند.

هیچ ارتش انقلابی تعیین‌کننده‌ای نمی‌تواند بی‌نیاز از حزب و سازمان سیاسی تعیین‌کننده‌ای کامل باشد و متقابلاً "هیچ حزب سیاسی - انقلابی‌ای نمی‌تواند خود را از ارتش انقلابی بی‌نیاز سازد.

بیرون رفتن پیروزی‌های نظامی از دست ارتش انقلابی مشروطیت امری بیهوده و الله بختکی نبود. اردوی انقلابی اصفهان و گیلان علاوه بر پاره‌ای انتقاداتی که بر خودش وارد بود، سازمان سیاسی‌ای حتی هم‌وزن خود نداشت. این از دست شدن پیروزی‌های نظامی انقلاب که خود رادر نخستین تحلیل زائیده ضعف و احیاناً "فقدان سازمان سیاسی - نظامی - انقلابی تعیین‌کننده‌ای بود، در اولین وهله ایجاد حزبی سیاسی را به مثابه امری حیاتی تبلور بخشید.

احساس وجود این یا آن نقص، و در نتیجه احساس فوریت رفع نقائص

مزبور، ضرورتاً به مفهوم دانستگی به شیوه‌های مطمئنی که به نقص اساسی آن اشکالات بیانجامد نیست.

همان گونه که انقلاب از سازمان سیاسی اش (حزب) پیش افتاد، این بار نیز حزب سیاسی از سیاست پیش افتاد. به بیانی دیگر حزب سیاسی به وجود آمد بی آن که زمینه‌های لازم به وجود آمده باشد. خرده بورژوازی همان گونه که به انقلاب دست زد بی آن که از کم و کیف آن آگاهی عمیقی و قاطعی داشته باشد، به همان صورت نیز حزب ساخت بی آن که خرد لازم را برای چنین اقدامی جمع‌آوری کرده باشد. حوادث خرده بورژوازی را به این یا آن حرکت و ادار می ساخت و خرده بورژوازی قابلیت آن را نداشت که آن حرکات را به شکلی ریشه‌ای و اصولی پایه گذاری و دنبال کند.

از طرفی دیگر به همان نسبت که جنبش عملاً "ضرورت حزب سیاسی را حس می کرد و خود به خوبی به سوی آن می رفت، ضد انقلاب نیز به ضرورت ها و راه حل های انقلاب پی می برد. در نتیجه به همان نسبت که انقلاب برای رفع نقائص خود می کوشید و به راه های اساسی خود نزدیک می شد، ضدانقلاب نیز به شیوه های گوناگون برای بی اثر گذاشتن این تلاش ها، توطئه چینی و اقدام می کرد. ضدانقلاب به همان سان نیز در احزاب سیاسی دخالت می کرد و آن ها را از درون عقیم می نمود.

وقتی که کسروی از وجود و تشکیل احزاب سیاسی به خوبی یاد نمی کند، در واقع بدون توجه به واجبات و نیازهای تاریخی مردم میهن ما، تنها به آلودگی هایی که ضدانقلاب در درون آنها به وجود آورده بود توجه می کند. کسروی به سادگی ملاحظه می کند که بدون احزاب سیاسی بالاخره پاره ای حرکات و اقدامات انقلابی و ارجمند به وجود آمد. و حال آن که احزاب سیاسی مختلفی که بعداً شکل گرفتند جز وراجی لغزخوانی پشت سر یکدیگر کاری انجام ندادند. احزاب مزبور هیچ گونه انقلابی را که به راه نینداختند پیشکش، در عین حال به سد راه جنبش خود به خودی مردم نیز مبدل شدند. آنها بدین بهانه که قیام و انقلاب همان طور که تجربه نشان داد، به

خودی خود ثمربخش و کافی نیست، نه تنها خدمتی به فرهنگ، ذهن و سازمان سیاسی انقلابی خلق نکردند، بلکه در عین حال مردم را از همان جنبش‌های قهرمانانه نیز بازداشتند. کسروی با توجه به این نتایج بود که به یک باره از هرگونه حزب‌سازی به بدی یاد می‌کند.

اما این که توجه صحیح انقلاب به ضعف سیاسی خود به درستی او را به سوی ایجاد حزب جهت داد، با این که آن احزاب تشکیل شده نتوانستند رسالت خود را تحقیقاً و دقیقاً انجام دهند، دو قضیه کاملاً جداگانه است. انقلاب به خاطر این که هنوز به دانش سیاسی - سازمانی خود به درستی دست نیافته بود و فقط اوضاع و احوال او را به انعکاسی خود به خودی برای ایجاد سازمانی سیاسی وامی‌داشت. در نتیجه تشکیلاتش خیلی زود (و چه بسا که از بدو تولد) محل تجمع و تراکم عناصر خائن و وابسته و اعضاء فراماسونری شد که حتی این افراد تا به رهبری حزب نیز ارتقا یافتند. انقلاب به فکر سازمان خود افتاد، ضدانقلاب نیز با این فکر همراهی یهودایی کرد. انقلاب و ضدانقلاب در زیر یک سقف متجمع شدند، درحالی که ضد انقلاب، انقلاب را می‌شناخت، و حال آن که انقلاب، ضدانقلاب رانمی‌شناخت. نتیجه جبری چنین آشنایی دردناکی مؤثر واقع شدن دسیسه‌های ضدانقلاب و به طور کلی بی‌اثر ماندن جان‌فشانی‌های انقلاب بود.

فوراً اضافه کنیم که مقصود ما از شکست ارتش انقلابی (که در رأس آن و به طور عمده توجه‌مان به ارتش ستارخان در تبریز می‌باشد) این نیست که در نتیجه این حادثه انقلاب به طور کلی درهم شکست و ضدانقلاب به شکل نهایی پیروزی یافت، بلکه پس از حادثه نیز ضدانقلاب نتوانست به زودی بر تاریخ و شرایط انقلابی آن غلبه کند و در نتیجه دورانی به وجود آمد که شاید نام "دوران هرج و مرج انقلابی - ضدانقلابی" برای آن بی‌مسما نباشد. و خصوصاً در همین دوران است که حزب‌سازی، قیام‌های پراکنده، یاغی‌گری‌های مختلف و مبارزات و ضدمبارزات گوناگونی تاریخ کشور ما را

می‌سازد. در سراسر این دوره، نه استقرار یک جانبه و بی‌گفتگوی ضدانقلاب و نه حاکمیت قاطع و بی‌سرخر انقلاب هیچ کدام برقرار نشده‌اند و چنان که می‌دانیم ضدانقلاب و ارتجاعیون خصوصاً پس از این دوره است که تا زمانی طولانی مستقر می‌شوند.

تجربه تمام دوره سه‌ساله گذشته و آن همه حوادث که در این مدت کوتاه در ایران رخ داد انقلاب، ضدانقلاب قیام‌گردان و دلیران و نتایجی که از این قیام به دست آمد، اینک دیگر به نحو روشن نشان می‌داد که نهضت مشروطه از فقدان یک نیروی رهبری کننده مرکزی که بتواند به آگاهی توده‌ها بکوشد و آنان را برای مبارزات حاد و ناگزیر آینده تجهیز کند و از ورطه اشتباهات ایدئولوژیک و سیاسی در مورد ماهیت طبقاتی قیام‌کنندگان دورنگه دارد، به سختی رنج می‌کشد. این خلاء را در درجه اول سوسیال‌دموکرات‌ها احساس می‌کردند. آنها متوجه بودند که چرخش حوادث مواضع عمده‌ای را از دست آنها خارج کرده و به دست نمایندگان طبقات و اقلاری سپرده است که در اساس می‌بایست هدف ضربه قیام باشند ولی اینک بر اریکه قدرت قرار گرفته‌اند و آنها بهتر از هر گروه سیاسی دیگر توجه داشتند که آن چه پیش آمده است تا حدی نتیجه منطقی فقدان یک رهبری متمرکز و مرکزی می‌باشد. چه اینک نیز نبردی سهمگین در پیش است که پیش‌برد آن بدون وجود یک حزب واحد و متمرکز به مقیاس سراسری کشور امکان‌ناپذیر است. آنان خود و انقلاب و ملت ایران را نیازمند آن چنان حزب واحدی می‌دیدند که نماینده اصیل‌ترین خواست‌های فرودستان جامعه باشد. خواست‌هایی که درگیرودار سه‌ساله به قدر ده‌ها سال صیقل خورده و متبلور شده بود.

سوسیال‌دموکرات‌ها متوجه بودند که مکانیزم تکامل حوادثی که زمام سرنوشت انقلاب را به دست فتودال‌ها، رؤسای ایلات و عشایر و اعضای لژهای فراماسونری سپرده است در عین حال به نحو ناگزیر و اجتناب‌ناپذیری یک دوره کوتاه دموکراسی با خود آورده که کاملاً "موسمی و موقتی است و

اگر در این مدت کوتاه برای متشکل ساختن یک حزب سیاسی واحد اقدام نکنند یک فرصت طلایی را از دست داده‌اند. با توجه به این ضرورت تا آن جا که ممکن بود "حزب دموکرات ایران" بوجود آمد. تشکیل این حزب در حقیقت پاسخی بود به این نیاز تاریخی.

حزب دموکرات ایران از ائتلاف بعضی از سازمان‌های سوسیالیست - دموکرات و انجمن حقوق و بقایای کمیته انقلاب و انجمن آذربایجان و عده‌ای از تندروان و پیش‌آهنگان انجمن‌های مخفی بوجود آمد. با تشکیل مجلس دوم، دموکرات‌ها فرصت مناسب‌تری به دست آوردند تا شروع به فعالیت کنند. چنان که آورده شد، اجتماعيون عاميون یک تشکیلات مخفی بود با عده‌ای فدایی مسلح ولی حزب دموکرات یک سازمان آشکار و رسمی و علنی بود که به خصوص مایل بود رابطه گذشته‌اش با انقلابيون فراموش شود، نام خود را "دموکرات" یا عاميون گذاشت و عنوان اجتماعيون یا سوسیالیست را به همین علت از نام خود حذف کرد. با وجود این پنهان‌کاری و رازمداری، البته رقبای آنها را "انقلابی"، "سوسیالیست"، "بابی"، "بی‌دین" و "لامذهب" می‌دانستند. "حزب دموکرات به اعتباری جانشین حوزه‌های مختلف و پراکنده اجتماعيون عاميون به شمار می‌رفت." (۶۰) و به قول فریدون آدمیت: "مطالعه تطبیقی مرام‌نامه فرقه دموکرات و دستورنامه جمعیت اجتماعيون - عاميون مشهد روشن می‌نماید که فرقه دموکرات ادامه دهنده همان جمعیت است." (۶۱) حزب دموکرات ایران در سال ۱۳۲۷ تشکیل شد. مهدی ملک‌زاده که خود از اعضای فعال حزب دموکرات بوده به معرفی هواداران احزاب پرداخته و چنین معرفی کرده است: "اکثر جوانان و شاگردان مدارس متمایل به حزب دموکرات بودند ولی بازاری‌ها یا به عبارت دیگر اصناف و کسبه که از پیروان سید عبدالله بهبهانی بودند و اکثر رؤسایشان

۶۴-۶۰- رئیس‌نیا، پیشین، صفحه ۱۵۴ پ

۶۵-۶۱- آدمیت فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، پیشین، صفحه ۱۲۶

در حزب اعتدال عضویت یافته بودند. " (۶۲) ۶۶ سوسیال دموکرات‌های ایرانی که از زیر ضربه استبداد صغیر جان سالم به در برده بودند و در رأس آنها حیدرخان عمواغلی، از سازماندهان این حزب به شمار می‌رفتند. محمد امین رسول‌زاده یکی دیگر از گردانندگان امور و تئوریسین این حزب بود. حزب دموکرات از حزب سوسیال دموکرات روسیه الهام می‌گرفت و مرام‌نامه آن براساس مرام‌نامه اجتماعیون عامیون سابق قرار داشت. این حزب انقلابی نبود، بلکه مانند احزاب سوسیالیست که اعتقاد به فعالیت پارلمانی دارند، در صدد پیش‌برد سوسیالیسم از طریق مجلس و مشروطه بود، حتی سعی داشت که جنبه‌هایی اسلامی به عقاید خود بدهد تا از تهمت بی‌دینی و تندروی و انقلابی‌رهایی یابد. ولی آن چه می‌گفت از آن جمله تفکیک قوای روحانی از غیر روحانی و تقسیم املاک و تقدم مالیات مستقیم بر مالیات غیر مستقیم و توجه به امور زنان و غیره، در شرایط ایران، انقلابی و تندروی می‌نمود. این حزب دارای سازمانی پیشرفته و مترقی‌تر از سایر احزاب بود.

حزب دموکرات ایران ماهیتاً یک حزب سرمایه‌داری بود که در صفوف آن بورژوازی متوسط و کوچک و روشن‌فکران دموکرات و نیز بخشی از زحمت‌کشان شهری و به خصوص خرده بورژوازی وارد شدند. فرقه دموکرات ایران به جهت مطرح کردن بسیاری از منافع و خواست‌های اکثریت جامعه ایرانی با حسن استقبال اکثر نیروهای ضد استبدادی و ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی کشور مواجه گردید و بنابراین شعبه‌های حزب در مدت کوتاهی در اغلب شهرهای بزرگ و بعضی از ولایت و بخش‌ها تشکیل شد.

۳- مؤسسين حزب

سید حسن تقی‌زاده به کمک و همکاری عده‌ای از مشروطه‌خواهان تندرو و معروف به انقلابی که از دیر زمانی با هم هم فکر و متحد بودند و

۶۶-۶۲- ملک‌زاده، پیشین، جلد ۶، صفحه ۲۰۶

سیاست واحدی داشتند از آن جمله حسین قلی خان نواب، سید محمدرضا مساوات، حکیم الملک، شیخ محمد خیابانی، حیدرخان عمواوغلی، محمد امین رسول زاده، ابوالضیاء، سید جلیل اردبیلی، سید حسین اردبیلی، میرزا محمد نجات، میرزا احمد عمارلویی قزوینی، میرزا محمد علی خان تربیت، شیخ اسماعیل نوبری و عده دیگر حزب دموکرات را تشکیل دادند و چون اطلاعات و مطالعاتی از اصول و قواعد و نظامات احزاب سیاسی کشورهای متمدنی داشت و گفته می شد که پیش از این زمان در حزب سوسیال دموکرات عضویت داشته موفق شد تشکیلات حزب را در روی یک پایه متین و محکم استوار نماید در مجلس شورای ملی هم تا زمانی که ایران را ترک نکرده بود رهبری و لیبری فراکسیون دموکرات را عهده دار بود.

حسین جودت می نویسد:

... کسانی که در تأسیس اولیه این فرقه دخالت داشته

عبارت بودند از:

سید محمدرضای مساوات، سید حسن تقی زاده، میرزا طاهر تنکابنی، شیخ ابراهیم زنجانی، حسین قلی خان نواب و دو نفر دیگر که اسامی آنان در نظر من نیست... (۶۳) ۶۷

محمد تقی بهار درباره مؤسسات حزب دموکرات می نویسد:

"... رؤسای دموکرات "سید حسن تقی زاده و حسین قلی خان نواب و سلیمان میرزا و وحیدالملک و سید محمدرضا مساوات" بودند. (۶۴) ۶۸

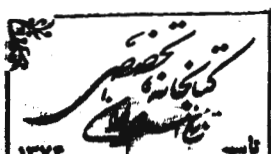
اما آن چه که باید گفت این است که حزب دموکرات بر محور نام دوتن هستی یافت:

- محمد امین رسول زاده ثورسین نام آور حزب.

- حیدر خان عمواوغلی انقلابی اندیشمند، سازمان دهنده و هماهنگ کننده

۶۳-۶۷- جودت، پیشین، صفحه ۲۳

۶۸-۶۴- بهار، پیشین، صفحه ۱۰



تشکیلات حزب.

براساس یادداشت‌های محمود محمود اعضای کمیته مرکزی حزب دموکرات ایران عبارت بودند از: سید حسن تقی زاده، حسین قلی خان نواب، سلیمان میرزا اسکندری، سید محمدرضا مساوات شیرازی، عبدالحسین وحید الملک شیبانی، محمود محمود، محمدامین رسول زاده، حاجی میرزا باقر آقای قفقازی و میرزا احمد عمارلویی (۶۵) ۶۹ و حسین آقا پرویز منشی کمیته مرکزی بود.

افزوده این که میرزا حسن خان مستوفی الممالک و حاجی علی قلی خان سردار اسعد بختیاری از طرفداران فرقه دموکرات به حساب می‌آمده‌اند. رئیس کمیته مرکزی حزب به نوشته مهدی ملک زاده " حسین قلی خان نواب " (۶۶) ۷۰ بوده ولی فریدون آدمیت می‌نویسد که محمود محمود رئیس کمیته مرکزی حزب بوده ولی بعید به نظر می‌رسد که زمانی که هنوز حیدرخان عمواوغلی در ایران بود محمود محمود رئیس کمیته مرکزی بوده باشد اما امکان دارد که بعد از حیدر خان عمواوغلی، حسین قلی خان نواب رئیس حزب شد. چون بار کلی هم نوشته است که پس از تقی زاده او رئیس حزب شده. (۶۷) ۷۱ این ابهام به دلیل آن است که حتی عضویت حزب و عضویت کمیته مرکزی را عمداً مخفی نگاه می‌داشتند. حزب در مجلس دوم از ۱۲۰ وکیل ۲۸ (۶۸) ۷۲ نفر عضو داشت. بالمال وکلای دموکرات در اقلیت بودند و ناچاراً می‌بایست با افرادی چون مستوفی الممالک و صنیع الدوله که می‌توان آنان را لیبرال نامید همکاری کنند. لیدر پارلمانی حزب ابتدا تقی زاده و سپس سلیمان میرزا اسکندری بودند. چون تقسیم‌بندی احزاب سیاسی که در مجلس دوم ظاهر شدند، براساس طبقات قرار نداشت در بین

۶۹-۶۵- فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت (تهران: انتشارات سخن چاپ اول، مهر ۱۳۴۰) صفحه ۳۳۴

۷۰-۶۶- ملک زاده، پیشین، جلد ۶، صفحه ۲۶۲

۷۱-۶۷- اتحادیه، پیشین، صفحه ۲۱۶

۷۲-۶۸- شیخ رضای دهمخوارقانی وقایع ناصری و توضیح (تهران: انتشارات دنیا، ۱۳۵۹)

دموکرات‌ها دو شاه‌زاده بودند و چندین روزنامه‌نویس و شاعر و مالک و چند نفر از خانواده تجار و به خصوص چندین نفر معمم. ولی از مجتهدین به نام و یا ملاکین بزرگ نبودند.

۴- مرام‌نامه و نظام‌نامه حزب و نقدی بر آن (۶۹) ۷۳

.... کسانی که به نام انقلابی معروف شده بودند دست به تشکیل حزب دموکرات زدند و مرام و نظام‌نامه جامعی که مناسب با روحیات یک ملت مترقی بود نوشته و به طبع رسانیدند و حوزه‌هایی در مرکز ولایات تشکیل دادند و مبلغین برای شناساندن مرام و مقصد حزب به شهرستان‌ها فرستادند و در اندکی مدتی دامنه حزب دموکرات در همه جا وسعت یافت و جمع زیادی از محصلین مدارس و افراد جوان و تندرو... وارد حزب شدند و به نشر عقاید حزبی همت گماشتند. به طوری که سابق بر این تذکر دادم مرام حزب دموکرات از مرام حزب سوسیال دموکرات اقتباس شده بود ولی چون در آن زمان هنوز مسلک سوسیالیستی توسعه پیدا نکرده و عالم‌گیر نشده بود و مردم از آن اسم بیم داشتند و کلمه سوسیالیست را در ردیف کلمه انقلابی و اشتراکی می‌پنداشتند به ناچار زعمای حزب از احتیاط لفظ سوسیال دموکرات اجتناب کردند و به کلمه دموکرات قناعت نمودند. مرام حزب که در آن زمان تا حدی انقلابی بود در روی چند اصل مهم استوار گشته بود که یکی مبارزه با فئودالیسم یا ملوک الطوائفی و دیگری انفکاک قوه سیاسی از قوه روحانی بود... (۷۰) ۷۴

محمد تقی بهار (ملک الشعرابهار) در مورد مرام حزب دموکرات می‌نویسد:

۷۳-۶۹- متن کامل مرام‌نامه و نظام‌نامه حزب دموکرات ایران جداگانه ضمیمه این گزارش است.
۷۴-۷۰- ملک زاده، پیشی، جلد ۶، صفحات ۲۰۶-۲۰۷.

... دموکرات‌ها که یک بند مرام‌شان انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانی و بند دیگر ایجاد نظام اجباری و تعلیم اجباری و بانک فلاحی و ترجیح مالیات مستقیم بر غیر مستقیم و مخالفت با مجالس اعیان و غیره و غیره بود... (۷۱) ۷۵

مرام‌نامه حزب دموکرات که منعکس‌کننده هدف‌ها و خواسته‌های حزب است در سال ۱۳۲۸ هجری قمری منتشر گردید و مشتمل بر یک مقدمه کلی و هفت قسمت است که جمعاً از ۳۲ ماده تشکیل می‌شود که به طور خلاصه به شرح زیر است:

- قسمت اول در ترتیب سیاسی مشتمل بر دو ماده
 - قسمت دوم حقوق مدنی مشتمل بر چهار ماده
 - قسمت سوم قانون انتخابات مشتمل بر دو ماده
 - قسمت چهارم قضاوت مشتمل بر سه ماده
 - قسمت پنجم امور روحانی و معارف مشتمل بر سه ماده
 - قسمت ششم دفاع ملی مشتمل بر یک ماده
 - قسمت هفتم اصول اقتصادی مشتمل بر هفده ماده
- نظام‌نامه حزب سازمان‌ها و مؤسسات حزب را مشخص کرده طرز اداره و وظایف آنها را طی مواد جداگانه تشریح می‌نماید.

- ۱- حوزه مشتمل بر بیست ماده
 - ۲- مجالس و کمیته‌های محلی مشتمل بر سیزده ماده
 - ۳- کنفرانس و کمیته‌های ایالتی مشتمل بر چهارده ماده
 - ۴- کنگره مشتمل بر نه ماده
 - ۵- کمیته مرکزی ایالتی مشتمل بر چهارده ماده
 - ۶- شعبه پارلمانی مشتمل بر چهار ماده
 - ۷- کلیات مشتمل بر شش ماده
- لازم به توضیح است که از دستورنامه حزبی فرقه دموکرات دو سند

موجود است یکی "مرام‌نامه دموکرات عامیون" (۷۲) که کوششی است از طرف حزب دموکرات جهت رنگ اسلامی به مرام حزب بخشیدن. بر مبنای این فرضیه که اصول دموکراسی احیاً احکام از دست رفته اسلام است. علت این کار این بود که حزب سخت مورد حمله قرار داشت و متهم بود به این که "انقلابی" و "لامذهب" و "غیراسلامی" و "شورش خواه" و "مفسد" (۷۳) است.

در مقدمه تأثیر تفکر سوسیال دموکراسی محسوس بوده و در پاره‌ای موارد آن نیز به چشم می‌خورد. از بررسی مواد مرام‌نامه به اصلاح روابط تولیدی در نظام ارباب و رعیتی برخوردار می‌گردد که برای بهبود وضع اجتماعی دهقانان و بهره‌یابی زارعین از حاصل کار و دست‌رنج خود این چند قاعده را پیشنهاد نمود:

۱- "معامله مالکین با بزرگان" در خصوص حقوق اربابی و هم‌چنین معامله دولت با آنان در تمام ایران به طور تساوی در تحت یک قانون عادلانه خواهد بود.

۲- "همه نوع عوارض و مأخوذات و تحمیلات از طرف مالکین بر رعایا" غیر از حقوق قانونی به هر اسم و رسم از تعارف و هدایا و سایر بدعت‌ها کلاً و جزاً منسوخ و موقوف و مستلزم مجازات خواهد بود. توجیه‌اش این که زارع آدم است و بنده نیست و به اسب آقا حلوا بده، قربانی بده، قربانی بکش، قربانی بشو، کره بده، بره بده، رختخواب بده، علف اسب بده، لقب گرفته‌ام بده، خلعت گرفته‌ام بده، قاطر بده، جل بده، جوال بده، رسماً نه بده، بده، بده، بده... موقوف و مرتکب مجازات شود.

۳- "حکومت ارباب و ملاکین در اراضی خود و رسیدگی در امور مدتیّه و ملکیه، و حکم در جنایات و تقصیرات به کلی منسوخ و تبدیل به

۷۲-۷۶ پیوست رساله می‌باشد.
۷۳.۷۷- فریدون آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، پیشین، صفحه ۱۳۹

حکم مأمورین دولت و حکام باید بشود. از آن جا که مالک و زارع طرفین یک معامله و یا دعوی واحد هستند پس مالک حق ندارد آمر و حاکم زارع باشد بلکه هر دو محکوم یک دولت و اهل یک مملکت هستند و مشمول قانون کلی مملکتی می‌باشند که در حق هر دو متساویاً جاری است.

۴- اخراج و تبعید دهاتی از مسکن خود ممنوع است و باید رجوع شود به مأمورین دولت و به حکم شرع و دولت از آن جا خارج شود و در این ماده به چگونگی تخلیه سکنی پرداخته و مالک به قدرت خود نباید مستأجر عمارت و دکان را علی‌رغم تساهل در خارج شدن اخراج کند، مگر اولیای امور او را موافق قانون اخراج کند.

۵- اندیشه تقسیم زمین و فروش املاک اربابی به دهقانان نیز عنوان گردیده، دو پیشنهاد نیم‌بند می‌نماید: یکی این که تقسیم اراضی خالصه به زارعین و رعایا سبب آبادی دهات و زراعت زیاد و غله فراوان و عموم خلق آسوده خواهند شد و به تدریج املاک، ملک زارعین می‌شود و دولت حق مقرر خود را خواهد برد و پیشنهاد دوم بر این فرض بنا شد که چنانچه پول‌های قیمت املاک صاحبان املاک به صنایع و معادن و راه‌ها و کشتی‌ها و تجارت صرف شود آبادی و ترقی حاصل خواهد شد. بنابراین حق تقدم خرید به زارعین در موقع فروش داده و تسهیلات لازم به وسیله تأسیس شعب بانک زراعتی فراهم گردد تا زارع مالک گردد و فلاح ترقی نماید و ملاکین به تجربه خواهند دانست که هر گاه سرمایه خود را در شرکت‌ها و تأسیس کارخانجات و راه آهن صرف کنند، نفع آنها زیاده‌تر است و این مهم مایه پیشرفت عمومی خواهد گردید.

و اما در اصول اقتصادی مرام‌نامه دموکرات‌ها ناظر بر اصل دولتی بودن و عمومی بودن منابع طبیعی را داشته و چند موضوع را پیشنهاد نموده:

۱- رودخانه‌ها و جنگل‌ها و چراگاه‌های عمومی و معادن باید متعلق به دولت باشد. از آن جا که منابع رو و زیر زمینی متعلق به اشخاص نیست و برای انتفاع عموم ملت مقرر است بنابراین باید متعلق به دولت باشد که آنها را اداره

کرده، به ترتیب و نظم معین عموم از آنها انتفاع ببرند. و یا دولت ضبط کند جهت امور مشترکه عمومی.

۲- "مرجع و مقدم" داشتن مالیات مستقیم بر مالیات غیر مستقیم که خود نوعی تجلی مساوات و برابری نسبی است، ولی مالیات غیر مستقیم که برای ترقی و توسعه صنایع داخله ضروری است محفوظ خواهد بود. مشخص بود که هرچه مالیات تحمیل به زحمت کش بیچاره می شود و به عکس فلان مقتدر و کلا مقتدرین و متنفذین و اغنیا یک پول هم مالیات نمی دهند. فرقه دموکرات می خواهد در این وضع تعدیلی نماید. بنابراین طرح مالیات بر روی عایدات را عنوان می کند.

۳- حزب در پی آن است که همه موقوفات باید تحت نظارت اداره دولت باشد. و عایدات موقوفات عمومی و صرف معارف گردد. البته این پیشنهاد و ماده برخلاف میل وقف خوران شد. دیگر این که موقوفی امتیازات در کارهایی که اسباب ارتزاق عمومی است. دموکرات ها می رفتند تا رسوم انحصار حمل غله و یا نانوايي و یا قصابی و هم چنین بیکاری و... را منسوخ کنند.

۴- از قوانین کار و کارگری به چند اصل مهم اشاره می نمودند: به رسمیت شناختن استراحت عمومی و اجباری یک روز در هفته و اصل دیگر محدود بودن مدت عمل در شبانه روز منتهی به ده ساعت البته علی رغم ۱۲ و ۱۴ ساعت کار روزانه معمول در آن زمان، بدان هم قناعت نکرده و روزهای بلند را مستمسک نموده و ماهرانه پیشنهاد نه و هشت و هفت ساعت کار در روز را می دهد. اصل دیگر ممنوع کردن کار و مزدوری برای بچه ای که به ۱۴ سال نرسیده می باشد. که این به صورت قانون بعدها به تصویب رسید و مواظبت و لوازم عمل و حفظ الصحة کارخانجات را امری دانست ضروری.

ناگفته نماند که در امور روحانی و معارف مرام نامه حزب شایان دقت است که می گوید قوه سیاسی باید از قوه روحانی جدا باشد و تعلیم و تربیت مجانی و اجباری و توجه به تربیت زنان بشود. خدمت نظام نیز وظیفه و

اجباری شود. محمد امین رسولزاده به تربیت زنان هم توجه خاص داشت تا از سرگرمی به خرافات و جادو و جنبل دست بکشند و به تعلیم و تربیت اولاد معتاد گردند و از زیر پرده چادر شب سیاه (۷۴) بیرون و جای گرفتن آنان در صندلی مجلس شورای ملی سخن گفته است که بالمال با این موضع اجتماعی، طبیعتاً ستیزگی طبقات مالکان و روحانی نمایان را برمی انگیزت.

۵- روزنامه‌های ارگان حزب

الف- روزنامه "ایران نو"

روزنامه ایران نو ارگان حزب دموکرات و یا به عبارتی سخن‌گوی آن بوده و در تهران منتشر می‌شده است:

احزاب و جمعیت‌ها برای خود روزنامه بخصوص ارگان قرار داده و افکار و نظریات خود را به وسیله جرائد منتشر ساخته چنان که دموکرات‌ها ایران نو را تأسیس و جمعیت اعتدالیون جریده "شوری" و حزب اتفاق و ترقی روزنامه معتدل "استقلال ایران" را به معرض انتشار گذاردند... (۷۵) ۷۹

مهدی ملک زاده در این باره می‌نویسد:

هر یک از دو حزب برای نشر عقاید و خط مشی سیاسی خود روزنامه‌ای که ارگان رسمی حزب معرفی شده بود به نام ایران نو ارگان حزب دموکرات و روزنامه انقلاب ارگان حزب اجتماع‌یون اعتدالیون تأسیس نمودند... (۷۶) ۸۰

(۱) تأسیس روزنامه ایران نو

روزنامه ایران نو در سال ۱۳۲۷ هجری قمری تأسیس شد و تاریخ انتشار اولین شماره آن هفتم شعبان همان سال است و آخرین شماره روزنامه

۷۸-۷۴- آدمیت، پیشین، صفحه ۱۲۶
۷۹-۷۵- علی غزوی نوری، حزب دموکرات ایران در دوره دوم مجلس شورای ملی (تهران: ناشر، ۱۳۵۲)، صفحات ۸۰-۷۹ رساله دکترای دانشکده حقوق تهران.
۸۰-۷۶- ملک زاده، پیشین، صفحه ۲۰۹

در سال سوم انتشار ۱۲۱ و تاریخ آن بیست و هشتم ذی حجه ۱۳۲۹ هجری قمری بوده است.

یحیی آرین پور درباره تأسیس روزنامه ایران نو می‌نویسد: "... دومین نشریه مهم این دوره روزنامه یومیه بزرگ ورق ایران نو بود که به سال ۱۳۲۷ هجری قمری در تهران انتشار یافت... (۷۷)^{۸۱}

این روزنامه از تاریخ سوم رجب ۱۳۲۸ هجری قمری تا تاریخ نوزدهم شوال ۱۳۲۸ قمری منتشر نشده و در شماره سوم سال دوم آن پس از انتشار مجدد نوشته است "یک ماه از آخر سال اول و دوماه از اول سال دوم روزنامه "جبرا" تأخیر افتاده است.

هم‌چنین از تاریخ پنجشنبه اول شعبان تا سه شنبه سیزدهم شعبان ۱۳۲۹ به علت تندی مقالات و ضدیت با اقدامات هیأت دولت و از بیست و دوم شعبان تا هجدهم ذیحجه ۱۳۲۹ و از بیست و هشتم ذیحجه همان سال به بعد در توقیف بوده است.

(۲) - نویسندگان و اداره‌کنندگان روزنامه ایران نو

امتیاز این روزنامه را سید محمد شبستری آذربایجانی (معروف به ابوالضیاء) نویسنده انقلابی داشت. و سردبیری آن را مدتی محمد امین رسول زاده به عهده گرفت:

ادوارد براون در این باره می‌نویسد:

... مالک و ناشر این روزنامه (اسماً) سید محمد شبستری آذربایجانی مشهور به ابوالضیاء ناشر سابق "الحدید" و "مجاهد" بود ولی ناشر حقیقی و سردبیر عملی آن محمد امین رسول‌زاده باکویی و امور مالی روزنامه به عهده باذیل ارمنی تهرانی بوده است... (۷۸)^{۸۲}

۸۱-۷۷- یحیی آرین پور، از صبا تا نیما، تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی، (تهران: حبیبی، ۱۳۵۰) صفحه ۱۰۸

۸۲-۷۸- ادوارد براون، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، جلد دوم، برگردان از محمدلوی عباسی، (تهران: کانون معرفت، ۱۳۳۷)، صفحه ۲۴۹.

از شماره ۱۰۲ نام ابوالضیاء در آن مشاهده نمی‌شود و مدیر مسئول آن آقا سید مهدی افجه‌ای معرفی شده است.

(۳) - ویژگی‌ها و مشخصات روزنامه ایران نو

این روزنامه در قسمت فوقانی صفحه اول، خود را چنین معرفی

می‌کند:

روزنامه‌ای است ملی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ادبی، فنی، اخلاقی، از هر گونه مطالب سودمند سخن می‌راند. "ایران نو بزرگ‌ترین و مهم‌ترین و مشهورترین نشریه ایرانی است که برای نخستین بار به قطع روزنامه‌های متداول فرنگستان انتشار یافته است. نشر این روزنامه در دوره مشروطیت ثانی پس از فتح تهران به دست آزادی‌خواهان (ژوئیه هزار و نه صد و نه) آغاز یافت و به طور منظم منتشر گشت، سبک روزنامه‌نگاری اروپایی را وارد ایران کرد و سرمشق مطبوعات دیگر شد.

بعضی از سرمقاله‌های ایران نو از خامه امیرحاجبی (غلام‌رضا) تراوش می‌کرد. این شخص "گرجی" بود و ادعا داشت که به آئین اسلام گرویده است و نوشته‌های خود را به فرانسه می‌نگاشت، سپس به فارسی ترجمه می‌شد برخی از مقالات فکاهی که به امضای "شیش" انتشار می‌یافت به قلم رسول زاده نوشته می‌شد.

ایران نو در دوره انتشار خود، برای دفاع از خط مشی آزادی‌طلب (لیبرال) خویش، حوادث حیرت‌آوری در پشت سرگذارده و همیشه در معرض حملات شدید مطبوعات مخالف قرار گرفته است، به طوری که اکثر اوقات به مشاجره قلمی پرداخته هم قهرمان و هم قربانی وقایع سیاسی عمده بوده است.

از جمله انتشار افسانه تمثیلی شاعر شهیر روس کرلیف به نام "کنسرت حیوانات" حاکی از فقدان حس هماهنگی در میان بهایم که مربوط به حوادث جاری کشور بود، هیاهوی عظیمی پدید آورد. نشر منظومه مزبور تعرضی بود به کابینه سپهدار که مدام تصمیمات وزارت خانه‌ها و وزیران در آن تغییر و تبدیل می‌یافت و احکام ناسخ و منسوخ صادر می‌شد... اهمیت عمده ایران نو آن است که در دوره تجاوزات روس‌های تزاری انتشار می‌یافت و آنها را رسوا می‌ساخت و نیز این روزنامه بند و بست‌های بیگانگان را افشا می‌کرد. و به همین جهت مغضوب آنان بود... (۷۹) ۸۳

بدون تردید روزنامه ایران نو در ترویج سوسیالیسم علمی نقش عمده‌ای به عهده داشته است. از نظر پرمایگی و فن روزنامه‌نگاری در این دوره مقامی بس رفیع دارد. همان اندازه به سنت پرستان حمله می‌برد که به سیاست ارتجاعی دولت روس می‌تاخت. بیشتر به نظریات دموکراتیک بورژوازی می‌پرداخت و این نظر نه این که نمی‌تواند دلیل وابستگی آن روزنامه به حزب دموکرات باشد، بلکه می‌توان گفت که نشر چنین نظریاتی در آن روزنامه ناشی از ماهیت مرام‌نامه آن حزب بود که پیش‌تر مورد بحثمان قرار گرفت. گو این که در عنوان روزنامه قیدنگردیده بود که این روزنامه ارگان حزب دموکرات ایران است، اما با ورق زدن دوره‌های آن می‌توان این نظر را تأیید کرد که ایران نو ارگان حزب دموکرات بود. مثلاً "بیان نامه فرقه دموکرات ایران" در شماره ۴۱ (۵ ذیحجه ۱۳۲۸ قمری) و "انتباه نامه" فرقه دموکرات ایران در شماره ۶۸ (۱۳ محرم ۱۳۲۹ قمری) آن چاپ شده است و در مقاله‌ای تحت عنوان "اتحاد مقدس" مندرج در شماره ۹۱ (۱۱ صفر ۱۳۲۹ قمری) از حزب دموکرات دفاع گردیده و بر اشراف حمله می‌کند و... سرمقاله شماره ۱۰۷ (۲ ربیع الاول ۱۳۲۹) تحت عنوان اکثریت و اقلیت بدفاع از اقلیت که

دموکرات‌ها بودند پرداخته است.

ایران نو علی‌رغم فشارهای وارده و توصیف‌های پیش‌نوشته و تهدیدها همچنان به انتشار و ترویج ادبیات و اندیشه‌های مارکسیستی و همکاری با حزب دموکرات ایران می‌پرداخت. برای آن‌که تصویری از چونی و چندی و نقش و تأثیر این روزنامه در انتشار و ترویج اندیشه‌های مترقی در ایران داشته باشیم قطعاتی از شماره‌های مختلف آن را نقل می‌کنیم:

در شماره ۱۶ سال دوم روزنامه، کارل مارکس را در میان "کلیهٔ ارباب نظرات سوسیالیست و اجتماعی مسلکان... از همه مقتدرتر و نظریاتش عمیق‌تر دانسته شده و دربارهٔ سرمایه چنین نظر داده شده است: "کتاب این شخص که موسوم به سرمایه است، همین که به ساحت انظار گذاشته شود، مورد تحسین و تمجید تمام طبقات کارگران گردید و این کتاب برای کسانی که در آرزوی حسن تنظیمات اجتماعی و سیاسی بودند، حکم انجیل آسمانی را پیدا کرد. کارل مارکس فقط نظریات مسلک اجتماعی را براساس علمی استوار ننموده، بلکه راه‌های اعمال اجتماعی را نیز نمایاند و نشان داد... نظریات مارکس عقیده‌ای است که امروزه میلیون‌ها و میلیون‌ها گرونده در اروپا و امریکا دارد." در شماره ۹۱ سال دوم (۱۱ صفر ۱۳۲۹ قمری) ایران نو در مقاله‌ای تحت عنوان "اتحاد مقدس" دربارهٔ مبارزه طبقاتی چنین آورده است:

... اصول اجتماعیت مادی کاملاً مدلل داشته که در بطن هر انقلاب سیاسی یک کشمکش اجتماعی و زد و خورد طبقاتی و هیأت‌ها موجود است و حتی گاهی اتفاق می‌افتد که این زد و خوردهایی که ظاهراً "شخصی هستند در حقیقت همان تصادم طبقات اجتماعی است... ماتریالیسم تاریخی می‌گوید که کلیه کشمکش‌های سیاسی همانا عبارت از مقتضیات اجتماعی است و زد و خوردهای اجتماعی نیز مبنی بر کشمکش‌های اقتصادی می‌باشد...

در روزنامه ایران نگاه جملات و یا پاراگراف‌هایی از کتاب‌های "اعلان اشتراکیت" و "تسکید علم اقتصاد" نقل می‌شد و زمانی به عقاید سوسیالیست‌های تخیلی اشاراتی می‌گردد و حتی برانطباق چنین نظریاتی بر شرایط ایران کوشش‌هایی نیز به عمل می‌آمد. روزنامه دارای سلسله مقالاتی تحت عنوان "ترور" بود که از جمله مندرجات با ارزش آن بود. ایران نو سعی می‌کرد اخبار مربوط به جنبش کارگری جهانی و گردهم‌آیی‌های آنها را مثلاً تحت عنوان "سوسیالیزم در آلمان" (شماره ۱۵ سال اول ۶ رمضان ۱۳۲۷) و خبر تشکیل "کنگره بین‌المللی اجتماعیون" (شماره ۳ سال دوم ۲۱ شوال ۱۳۲۸) و یا خبر تعطیل کارگران سوئد (شماره‌های ۵ و ۷ سال اول) و... منعکس نماید.

ب- سایر روزنامه‌های وابسته به حزب

(۱) - ایران نوین

این روزنامه به جای ایران نو منتشر می‌شد و ناشر آن مهدی افجه‌ای بوده است. از این روزنامه تنها یک شماره به تاریخ بیست و نهم ذی‌الحجه ۱۳۲۹ هجری قمری انتشار یافت. (۸۰) ۸۴

(۲) - رهبر ایران نو

این نشریه جانشین ایران نو بوده است که بعد از توقیف آن بدین عنوان نشر شده، ولی فقط یک شماره انتشار یافته است. (اواخر سال ۱۳۲۹ هجری قمری) (۸۱) ۸۵

(۳) - شفق

نشریه هفتگی است که در تبریز به سال ۱۳۲۸ هجری قمری با چاپ

۸۴-۸۰- همان، صفحه ۲۵۳

۸۵-۸۱- همان، صفحه ۴۲۸

سربی انتشار یافته است. مورخین و نویسندگان این نشریه را ارگان حزب دموکرات در تبریز دانسته‌اند. ادوارد براون این مطلب را این طور بیان می‌کند: "... در سیاست این روزنامه دموکرات بود."

گردآورنده و نویسنده شفق میرزا حاجی آقا رضازاده بوده است. و بعداً مدیریت آن به میرزا محمودغنی‌زاده سلماسی، ناشر فریاد بوقلمون و غیره انتقال یافته است. شفق به علت شجاعت و شهامت و روش تند و شدید مخصوصاً در نتیجه انتشار مقالات وطنی، در معرض خشم و غضب روس‌های تزاری قرار گرفت، به طوری که بعد از تجاوز سپاهیان تزاری در محرم ۱۳۳۰ هجری قمری یکی از نویسندگان آن میرزا احمد سهیلی، گرفتار و مصلوب گردید و خود روزنامه نیز توقیف شد. (۸۲) ^{۸۶}

(۴) - حیات

ادوارد براون درباره این روزنامه می‌نویسد: "نشریه‌ای است که در شیراز به سال هزار و سیصد و بیست و هشت هجری قمری (۱۹۱۰ میلادی) با چاپ سنگی انتشار داشته است "حیات" را یک شخصیت وطن‌پرست آزادی‌خواه هندی ملقب به صوفی که از دست انگلیسیان فرار کرده بود انتشار می‌داده است ولی بلافاصله در ایران نیز در نتیجه تعقیب شدید قنصل بریتانیا در شیراز مجبور به فرار شده و به این طریق روزنامه بعد از انتشار فقط هشت شماره تعطیل و توقیف گشته است. نام و عنوان مدیر و طابع محمدحسین خادم‌الشریعه چاپ شده.

لیکن عقیده محمد صدرهاشمی بر این است که: روزنامه حیات در شهر شیراز به مدیریت شیخ محمد حسین حیات در سال ۱۳۲۸ قمری تأسیس و منتشر شده است. بنا به نوشته سال‌نامه معارف فارسی بعضی از مقالات این روزنامه به قلم مرحوم آقا صوفی امیرشاه مشهور به آقا صوفی است. روزنامه حیات ارگان حزب دموکرات فارس بوده و در قضایا و انقلابات فارس در

سنوات ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ قمری نقش عمده داشته است حیات تا سال ۱۳۳۴ قمری در شیراز منتشر شد و لذا آن چه در سالنامه فارس نوشته و انتشار روزنامه را تا سال ۱۳۳۲ می‌داند اشتباه محض است. زیرا در کتاب مزبور مقالاتی از روزنامه که به سال ۱۳۳۴ است نقل نموده است، شیخ محمدحسین حیات مدیر و نویسنده روزنامه حیات و مدیر مدرسه شریعت از پیش‌قدمان آردای و پیشوایان مسلک دموکراسی بود. (۸۳) ۸۷

(۵) - فروردین

این روزنامه به زبان ترکی و به طور هفتگی در سال ۱۳۲۹ در رضائیه تأسیس و منتشر شد. مدیر آن حبیب‌الله آقازاده بود و دبیری آن به عهده محمود اشرف‌زاده بوده است. روزنامه فروردین ارگان فرقه دموکرات رضائیه بود و مندرجات آن را بیشتر شرح دسائس و مظالم روس‌ها در ایران و به خصوص در آذربایجان تشکیل می‌داده است. به دین جهت روس‌ها از این روزنامه بسیار ناراضی بودند و ابتداء در صدد برآمدند که نظر اشرف‌زاده نویسنده روزنامه را به خود جلب نمایند اما موفق نشدند تا این که در اواخر سال ۱۳۲۹ مقاله شدیدالحنی در روزنامه به چاپ رسید. قنسول روس در ارومیه توسط چند نفر قزاق اشرف‌زاده را دستگیر نموده و به قنسول خانه آوردند پس از گفتگوی زیاد قنسول روس در مقابل سرسختی و استقامت اشرف‌زاده به خشم آمد و دستور داد تا او را شلاق زدند. (۸۴) ۸۸

(۶) - نوبهار

روزنامه نوبهار ناشر افکار حزب دموکرات در مشهد بود. این روزنامه هفته‌ای دوبار به مدیریت م. بهار (ملک الشعراً بهار) منتشر می‌شد و شماره اول آن به تاریخ نهم شوال ۱۳۲۸ هجری قمری است.

۸۷-۸۳- غروی نوری، پیشین صفحات ۹۷-۹۸
۸۸-۸۴- همان، صفحه ۱۰۰

ادوارد براون می‌نویسد: "این روزنامه به مناسبت تهور فوق‌العاده و شدت تهدید بر علیه حمله روس‌ها در نتیجه شکایت سفارت روس در تهران، وزارت امور خارجه امر به توقیف آن داد ولی دوباره تحت عنوان "تازه بهار" منتشر گردید. این روزنامه هم به واسطه انتشار مقالات شدیدالحن برضد مداخلات دولت روسیه تزاری، در محرم ۱۳۲۰ به امر وثوق‌الدوله (وزیر خارجه) از طرف حکومت خراسان توقیف شد. (۸۵) ۸۹

۶- ایدئولوژی و پایگاه سیاسی و اجتماعی حزب

حزب دموکرات ایران با ایدئولوژی دموکراسی اجتماعی‌اش، رادیکال‌ترین دسته‌های سیاسی به شمار می‌رفت. اما نه این که همه نمایندگان رادیکال مجلس در زمره اعضای آن حزب باشند. مثلاً "محمد وکیل التجار که به داشتن اندیشه سوسیال دموکراسی معروف بوده است در جرگه دموکرات‌ها نبود. و در عوض برخی از نمایندگان به حزب دموکرات پیوسته بودند که اساساً گرایش به مسلک دموکراسی اجتماعی نداشتند و به طور کلی می‌توان آنان را از میان روه‌ای لیبرال دانست که از آن جمله حسین قلی‌خان نواب.

حزب دموکرات را معمولاً "فرقه انقلابی و دموکرات‌ها را انقلابیون خوانده‌اند. رسول‌زاده متفکر حزب دموکرات، آن را حزبی طرفدار تکامل و قواعد دموکراسی و معتقد به اصول پارلمانتاریسم معرفی می‌نماید. (۸۶) ۹۰

ایدئولوژی حزب دموکرات بر سوسیال دموکراسی به مفهوم خاص آن یعنی اعتقاد به اجتماعیون عامیون قرار داشت، که متمایز از سوسیالیسم انقلابی بود. اگر چه پایگاه فلسفه اجتماعی هر دو آنها یکی است. به اعتبار گفته‌های مخالفین و حزب اعتدال که دموکرات‌ها را انقلابی

۸۹-۸۵- همان، صفحات ۱۰۲-۱۰۱
۹۰-۸۶- آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، پیشین، صفحات ۱۳۷ و

و تندرو می خواندند و در جراید خود از آنان انتقاد می کردند و احیاناً از تهمت های دینی و تکفیر خودداری نداشتند و همچنین صرفاً به مأخذ آن چه که در مرام نامه و دستورهای حزبی آمده، نمی توان آن را فرقه انقلابی خواند. زیرا در پیش برد مرام خود نه شیوه انقلابی را تجویز کرده، نه تغییر نظام اجتماعی زمانه را از طریق قهر و شدت اعلام داشته است.

البته حزب دموکرات با موضع اجتماعی خود، طبیعتاً ستیزگی طبقات مالکان و روحانیون را برمی انگیخت، زیرا به آنان تلقین شده بود که عقاید و مرام حزب دموکرات با اصول و مبانی دین تطبیق نمی کند و پیروان آن حزب علاقه زیادی به مذهب ندارند، و برای مخالف نمودن عوام برضد حزب دموکرات به یکی از مواد مرام نامه حزب که بر انفکاک قوه سیاسی از قوه روحانی اشعار می داشت، اشاره می نمودند و دموکرات ها را دشمن روحانیت معرفی می کردند. مخالفت اصلاح طلبان میانه رو هم با آن تعجبی نداشت، اما ملایان مخالف مشروطیت نسبت به آن کینه می ورزیدند. از نظر پایگاه اجتماعی، در حزب در میان قشرهای گوناگون جامعه طرفدارانی داشت، از جمله آنها تحصیل کرده ها، روشن فکران طبقات اصناف و تجار، کارمندان ادارات دولتی، گروه های جوانان و دانش آموزان مدارس را می توان نام برد در مجلس دوم نیز فراکسیون حزب دموکرات بیست و هشت (۲۸) نماینده داشت.

بخش پنجم

فعالیت و مبارزات حزب در دوره دوم مجلس شورای ملی

۱- انتخاب نایب السلطنه، نخستین مبارزه سیاسی حزب

همان طوری که قبلاً توضیح داده شد، پس از خلع محمدعلی میرزا و برقراری سلطنت احمد شاه، مجلس عالی عضدالملک را (که از بزرگان خاندان قاجار بود) موقتاً تا افتتاح مجلس شورای ملی دوم به نیابت سلطنت برگزید. پس از گشایش مجلس وی مجدداً به این سمت انتخاب گردید بعد از فوت عضدالملک در روز هفدهم رمضان ۱۳۲۸ هجری قمری (در زمان مجلس دوم)، اولین مبارزه سیاسی حزب دموکرات برای تعیین جانشین عضدالملک شروع شد.

حزب دموکرات مستوفی الممالک رئیس الوزرای وقت را که با آنها در سیاست نزدیک بود کاندیدای مقام نیابت سلطنت نمودند. و از طرف حزب اعتدال و بی طرفان مجلس که دارای اکثریت بودند، ناصرالملک نامزد این مقام شد.

پس از علنی شدن کاندیدای نیابت سلطنت دو حزب، مبارزات وسیعی در میان دو دسته از نمایندگان صورت گرفت که تمام وقایع گذشته را تحت الشعاع قرار داد و سعی و کوشش طرفین برای موفقیت نامزدهای خود همه امور و جریان های روز را متوقف ساخت.

چون، هر یک از دو حزب موفقیت در انتخاب کاندیدای خود را بزرگترین فتح و پیروزی و غلبه بر حریف می دانستند و چنین تصور می کردند که با در دست داشتن نایب السلطنه موافق، رشته امور مملکت برای همیشه به دست آنان خواهد افتاد و حزب مخالف در این صورت از میدان به در رفته، متلاشی خواهد شد، به این جهت اعیان و اشراف، کهنه پرستان و مستبدین

متنفذ انتخاب مستوفی الممالک، کاندیدای حزب دموکرات و یا بهتر گفته شود، انقلابیون را در حکم فرمان قتل دسته جمعی خود می‌پنداشتند با تمام قوا برای کامیابی فراکسیون اعتدال مجلس کوشش می‌نمودند از طرف دیگر روس‌ها نیز مایل نبودند کاندیدای دموکرات‌ها موفقیت پیدا کنند، و بانفوذ بسیاری که در آن زمان میان رجال و روحانی نمایان داشتند برای نائل شدن ناصرالملک به مقام نیابت سلطنت تلاش می‌کردند.

سرانجام اکثریت حزب اعتدالیون در مجلس و فعالیت شبانه‌روزی رجال و شاه‌زادگان، وحشت روحانیون از انتخاب کاندیدای دموکرات‌ها و معروفیت ناصرالملک باعث شد که ناصرالملک با اکثریت زیادی از طرف مجلس به نیابت سلطنت انتخاب شود و بدین ترتیب حزب دموکرات در نخستین زورآزمایی سیاسی خود با شکست مواجه شد.

دولت و مجلس انتخاب ناصرالملک را به نیابت سلطنت به وی تبریک گفتند و از او درخواست کردند بدون فوت وقت به طرف ایران حرکت کند. ناصرالملک پس از ورود به تهران و سوگند یاد کردن در مجلس، اعلام داشت که مقام نیابت سلطنت ایجاب می‌کند که نسبت به احزاب و دسته‌های پارلمانی بی‌طرف باشد و با این که از طرف حزب اعتدال به این مقام انتخاب شده است، رویه بی‌طرفی و مساوات را از دست نخواهد داد و از هیچ حزب و یا دسته‌ای طرف‌داری و حمایت نخواهد کرد. اما بعدها نایب‌السلطنه به قولی که داده بود عمل نکرد و احزاب سیاسی خاصه دموکرات‌ها نیز رعایت بی‌طرفی مقام نیابت سلطنت را نکردند و نمی‌باید می‌کردند.

۲- حزب و کابینه‌های مجلس دوم

پس از آن که احزاب سیاسی بنابر تکلیف ناصرالملک، فراکسیون نمایندگان خود را رسماً در مجلس معرفی کردند، کشمکش و مناقشات

سیاسی بین احزاب که عمده آنها دو حزب دموکرات و اعتدال بودند، از آغاز تا پایان مجلس ادامه داشت و کابینه‌هایی متمایل به هریک از دو حزب متناوباً و زمانی نیز مؤلفاً زمام امور را به دست داشتند.

این دو حزب برای افزایش نفوذ خود همواره سعی داشتند آزادی‌خواهان را که بعد از برقراری مشروطیت، صاحب قدرت و اعتبار شده بودند به سوی خود جلب نمایند. از جمله این افراد سردار اسعد بود. چون نام‌برده و بختیاری‌ها در این زمان از همه رجال مشروطه‌خواه نیرومندتر بودند، دموکرات‌ها و اعتدالیون تلاش می‌کردند که او را به طرف خود بکشانند. گرچه سردار اسعد ظاهراً عضویت هیچ یک از احزاب را نداشت، ولی چون ذاتاً شخصی معتدل بود، به اعتدالیون متمایل‌تر بود در تأسیس حزب اعتدال هم کمک بسیار کرد و چند نفر از خوانین بختیاری هم به عضویت حزب اعتدال درآمدند.

ولی به واسطه کدورتی که از دیر زمانی میان سردار اسعد و سپهدار پیدا شده بود و با توجه به حمایت اعتدالیون از سپهدار و مخالفت دموکرات‌ها با وی، سردار اسعد به دموکرات‌ها نزدیک شد. از طرف دیگر سران حزب دموکرات که خود را در مقابل مخالفین نیرومندی چون بهبهانی، ستارخان، حزب اعتدال و جماعتی از مجاهدین می‌دیدند از این فرصت استفاده کرده تمام سعی و کوشش خود را برای سقوط کابینه سپهدار به کار می‌بردند و نمایندگان دموکرات‌ها در مجلس و روزنامه ارگان حزب، چنانچه شیوه احزابی که در اقلیت هستند، به حمله و انتقاد از مخالفین و دستگاه دولت پرداخته بودند. فراکسیون پارلمانی حزب دموکرات در اکثر جلسات علنی مجلس از دولت سپهدار انتقاد می‌کردند و او را ناتوان برای زمام‌داری کشور و پیروی از اصول دموکراسی جلوه می‌دادند.

"علاء السلطنه" وزیر خارجه کابینه سپهدار راجع به توقف قشون

روس در ایران مورد استیضاح مجلس قرار گرفت و کلا به او رأی عدم اعتماد دادند و از کار برکنار شد. بدین سان تزلزل در ارکان دولت آشکار گردید و سرانجام به سقوط کابینه سپهدار منتهی شد و کابینه مستوفی الممالک به سعی و کوشش دموکرات‌ها و پشتیبانی سردار اسعد تشکیل یافت.

اعتدالی‌ها باین که تمایل و طرفداری دموکرات‌ها را نسبت به کابینه مستوفی الممالک می‌دانستند و او را متمایل به آنان می‌پنداشتند از در مخالفت برنیامدند و زعمای آنها نظر به سوابق تاریخی که با خانواده و شخص مستوفی الممالک داشتند راه سازش در پیش گرفتند و نیز اکثر وزرای کابینه طبق خواست دموکرات‌ها و تمایل سردار اسعد انتخاب شدند. از جمله حکیم الملک که به وزارت معارف منصوب شد و حسین قلی خان نواب که عهده‌دار پست وزارت خارجه گردید، از اعضای برجسته و مؤسسين حزب دموکرات بودند. قوام السلطنه نیز بنا بر تقاضای سردار اسعد به وزارت جنگ برگزیده شد.

اعتدالیون بعد از موفقیتی که در انتخاب نایب السلطنه به دست آوردند و نیز با اکثریتی که در مجلس حائز بودند، برای این که از هر حیث زمام‌دار کشور باشند، در پی تشکیل یک کابینه طرف‌دار خود برآمدند بدین ترتیب برای سقوط کابینه مستوفی الممالک شروع به فعالیت کردند.

وکلاي حزب اعتدال در مجلس از عدم توانایی دولت در راندن قشون روس از ایران و ایجاد امنیت در کشور انتقاد می‌کردند و روزنامه "عصر انقلاب" ارگان رسمی حزب نیز دولت را به ناتوانی و طرف‌داری از انقلابیون (حزب دموکرات) متهم می‌نمودند.

پس از ورود ناصرالملک به ایران مستوفی الممالک بلافاصله استعفاي کابینه را به اطلاع نایب السلطنه رسانید و درخواست وی را دایر بر ادامه کار تا تشکیل دولت جدید نپذیرفت. با توجه به سابقه همکاری بین حزب اعتدال و

سپهدار، ناصرالملک وی را که مورد تمایل اکثریت بود به ریاست وزرایی انتخاب نمود.

از جمله اقدامات سپهدار گرفتن اختیار تام از مجلس برای برقراری نظم و امنیت و در واقع برای سرکوبی مخالفین بود. اول استفاده‌ای که سپهدار از این اختیارات کرد آن بود که چندین هزار اعضای حزب دموکرات را به اتهام تحریک، اغتشاش و ترور تبعید کرد. از جمله حیدرخان عمواغلی و رسولزاده مدیر روزنامه ایران نو و عضو حزب سوسیال دموکرات قفقاز را به خارج از ایران و یارمحمد خان را به کرمانشاه تبعید کرد.

پس از انتشار خبر کوشش‌های محمدعلی شاه مخلوع برای بازگشت به ایران سوءظنی که از دیر زمان نسبت به کابینه سپهدار و امکان سازش وی با محمدعلی شاه در میان بود، توسعه یافت، تا جایی که حزب اعتدال و ناصرالملک که از طرفداران وی بودند از او سلب اعتماد کردند و در نتیجه موافقت سازش احزاب دموکرات و اعتدال کابینه سپهدار سقوط کرد و صمصام السلطنه به ریاست وزرایی انتخاب شد.

حزب دموکرات بعدها با وارد شدن "محتشم السلطنه" به سمت وزیر عدلیه در کابینه، که مورد عدم اعتماد آنان بود به مخالفت با دولت صمصام السلطنه برخاستند و چون این زمان مصادف با التیمات‌های پی در پی دولت روس به ایران بود دموکرات‌ها از این فرصت استفاده کرد، اظهار می‌داشتند که برای حل مشکلات موجود، قبل از هر کاری باید یک دولت مورد اعتماد و احترام روی کار بیاید و این کار فقط از مستوفی الممالک ساخته است، که یک کابینه ملی تشکیل دهد. اما حزب دموکرات در حیات مجلس دوم موفق به انجام این خواسته نشد و کابینه صمصام السلطنه آخرین دولت مجلس دوم قبل از انحلال آن بود.

۳- حزب و ترورهای سیاسی

اختلافات و دودستگی احزاب دموکرات و اعتدال کم کم به مناقشه و کشمکش نزدیک شد و سرانجام به صف آراییی کینه‌توزانه انجامید اعتدالیون، دموکرات‌ها را به منشأ فتنه و فساد و عامل نابسامانی امور دولت می‌خواندند و پیوسته در پی بهانه می‌گشتند که چند تن از وکلای دموکرات را از مجلس بیرون کنند، دموکرات‌ها هم بر آن شدند که عکس‌العملی در مقابل آنان نشان دهند، میرزا حسن خان امین‌الملک که از عاملان مؤثر حزب اعتدال بود، به دست مجاهدین حیدرخان در خانه‌اش کشته شد. نظمی هم بر آن قضیه سرپوش گذاشت و مرتکبین قتل دستگیر نشدند. اعتدالیون به سعی سید عبدالله بهبهانی از مراجع تشیع نجف، "تکفیرنامه" (۸۷) رهبر حزب دموکرات را در مجلس گرفتند، آخوند ملا کاظم خراسانی حکم به اخراج سید حسن تقی‌زاده (لیدر حزب دموکرات) از مجلس داد، مجلس به مصلحت‌بینی آن تکفیرنامه را در جلسه علنی اعلام ننمود. اما مضمون آن که از نجف به نایب السلطنه و هیأت دولت نیز ابلاغ گردیده بود، بر کسی پوشیده نبود. تقی‌زاده و چند تن از نمایندگان دموکرات‌ها به سردار اسعد توسل جستند و در پناه حمایت او و قوای بختیاری قرار گرفتند. قرار بر این شد که تقی‌زاده به عنوان "مرخصی استعلاجی" از ایران بیرون برود.

دشمنی و کینه‌توزی میان دو جبهه دموکرات و اعتدال هر روز شدت بیشتری می‌یافت که سید عبدالله بهبهانی را در هشتم رجب ۱۳۲۸ شبانگاه کشتند. هیأت دولتی هم بر سر کار نبود، بحران سیاسی ادامه داشت. ترور بهبهانی نیز به دست مجاهدین حیدرخان انجام گرفت. شهر به جوش و خروش آمد، اصناف و کسبه بازار را بستند. مردم در مدرسه خان مروی علیه

۷۸-۹۱- متن تکفیرنامه فقط در کتاب انجمن سری در انقلاب مشروطیت، اسماعیل راین صفحه ۱۱۱ ضبط شده است.

عاملان ترور شعار دادند و تقی‌زاده را آشکارا محکوم کردند. او که وضع را چنین دید ناچار به ترک ایران شد.

حزب اعتدال به انتقام‌جویی برخاست، میرزا علی محمدخان تربیت از منسوبان تقی‌زاده و میرزا عبدالرزاق خان همدانی که به عنوان عناصر انقلابی شناخته شده بودند، به دست مجاهدین معز السلطان کشته شدند. به دنبال آن یکی از خویشاوندان حیدرخان را نیز به قتل رساندند، اما چندین بار سؤ قصد به خود حیدرخان نافرجام ماند شهر را محیط ترور فراگرفت. (۸۸) ۹۲

در این جا لازم به نظر می‌رسد به طور خیلی مختصر و کوتاه تنها گوشه‌ای از زندگی و شخصیت سید عبدالله بهبهانی کسی که قتل او موجب این همه اعتراض و تکفیر و بسته شدن مجلس و بازار گردید، روشن شود.

سید عبدالله بهبهانی از جمله حقوق‌بگیران و ارادتمندان میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان ملقب به اتابک (صدراعظم زمان استبداد) بود. (۸۹) ۹۳ وی برای جلب رضایت خاطر امین‌السلطان، در قیام رژی به مخالفت با توده‌های ناراضی ایران پرداخت و برخلاف ملت که برای کوتاه کردن دست بیگانگان از دارایی و هستی خود قیام کرده و تنباکو و توتون را که تجارت آن به انحصار انگلیس درآمده بود حرام اعلام کرده بود. "غلیان کشید" (۹۰) ۹۴. وی فتوای میرزا محمد حسن شیرازی را ندیده گرفت و اظهار داشت آن‌ها محض عداوت با انگلیسی‌ها و امین‌السلطان چنین فتوایی را صادر کرده‌اند. مخالفت سید عبدالله بهبهانی با واقعه رژی، روی معتقدات سیاسی وی نبود بلکه به خاطر رشوه‌ای بود که از شرکت انگلیسی دریافت داشت.

با عزل امین‌السلطان از مسند صدارت (۲۱ جمادی‌الثانی ۱۳۲۱) و انتصاب شاه‌زاده عبدالمجید میرزا عین‌الدوله به جای وی، همه جیره‌خواران

۹۲-۸۸- آدمیت، پیشین، صفحات ۱۴۷-۱۴۵. پراکنده

۹۳-۸۹- رضازاده ملک، پیشین، صفحه ۱۸۴

۹۴-۹۰- ناظم‌الاسلام کرمانی، پیشین، صفحه ۲۲

اتابک، خاصه سید عبدالله بهبهانی دچار پریشانی خاطر شدند. حوادث و نتایج گوناگونی باعث کدورت بین سید عبدالله و عین الدوله شد. سید که از کنار آمدن با عین الدوله ناامید شده بود، تبدیل غرض کرده با مشروطه خواهان هم آواز شد اما پیدا بود که این شوز و شوق سید عبدالله برای مشروطیت فقط برای مقابله با عین الدوله و کینه خواهی از وی بود.

سید عبدالله بهبهانی پیوسته در حال جمع آوری پول بود و به هیچ چیز دیگر فکر نمی کرد. تا جایی که انقلاب و انقلابیون را سبز بلا کرده و از دولت انگلیس تقاضای "کمک مالی" (۹۱) ۹۵ می کند. آیا نهضت مشروطه فقط یک رهبر داشت و آن هم سید عبدالله بهبهانی بود؟ چرا از صدها نوع کمکی که سفارت انگلیس در تهران می توانست به نهضت بکند چشم می پوشد و تنها به کمکی مالی چشم می دوزد؟

سفارت انگلیس از دادن کمک مالی دریغ کرد، لیکن سید عبدالله بهبهانی مایوس نمی شود، چرا که باید هزینه و مخارج دستگاه عظیم شاهانه اش را از طریق دیگر تأمین گردد. بدین سبب در پی تغییر هیأت حاکمه برمی آید و پیشنهاد فروش شاهنشاهی ایران را به مبلغ "یکصد و پنجاه هزار تومان" به ظل السلطان (۹۲) ۹۶ می دهد. در این جا نیز سید موفق می شود. اما در سایه مشروطه خواهی در زمینه های دیگر کامیاب است.

حاج میرزا یحیی دولت آبادی، معاصر و محرم سید عبدالله بهبهانی علل نیاز مالی سید عبدالله را دقیقاً معلوم می دارد و می نویسد:

سید را غرور فوق العاده گرفته است، به علاوه بر تجملات خود افزوده است وضع آقا سید عبدالله در خرج، بسیار زیاد است. و از لحاظ بی بند و باری زندگانی فقط با میرزا علی اصغر

۹۱-۹۵- حسن معاصر، تاریخ استقرار مشروطیت ایران، (تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۷)، صفحه ۶۳

۹۶-۹۲- یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، (تهران: انتشارات ابن سینا، جلد دوم) صفحه ۱۷۸

خان امین السلطان قابل مقایسه است. پسران متعدّدش هر یک زندگانی وسیع و اسباب تجمل بسیار و خرج فراوان دارند. معلوم است این اداره وسیع لااقل در ماه چند هزار تومان خرج دارد از کجا می‌رسد؟ در صورتی که عایدی معینی ندارد و تمام را باید از این جا و آن جا به دست آورد. البته این رفتار از کسی که دعوی حجه الاسلامی می‌نماید و خود را مرد خدا و اهل آخرت می‌داند پسندیده نیست و موجب تکدر خاطر خاص و عام است. اما سید هیچ اعتنا به نظریات خلق درباره خود ندارد. عدلیه اعظم را یک دکّه اجرایی برای احکام خود تصور می‌نماید و توقع دارد ناسخ و منسوخ احکام او، هر دو را اجرا کنند تا او از هر دو راه استفاده خود را کرده باشد. (۹۳) ۹۷

وقتی که انقلابیون بر دستگاه پوسیده‌ای محمدعلی شاه چیره شدند، چنان که گذشت، درباریان فاسد و ابن‌الوقت و سردمداران مکتب ناصرالدین شاهی و استبداد جامه عوض کرده، گرد مشروطه‌چی‌ها را گرفتند.

سید عبدالله بهبهانی یکی از مشروطه‌چیان و بسا بزرگ‌ترین آنان بود و ی که به مداخل گزاف صحنه گردانی و میدان‌داری مشروطه عادت کرده بود، زمانه را برای خرید و فروش مناصب مناسب دید. سردمداران قاجاری در حزب اعتدال که نام بی‌مسما‌ی "اجتماعیون اعتدالیون" بر خود گذارده بودند - گرد آمدند و سید عبدالله بهبهانی با آنان گرم گرفت. (۹۴) ۹۸

بدیهی است هدف ما از ذکر مستندهای تاریخی فوق، موجه جلوه دادن قتل سید عبدالله بهبهانی نیست بلکه همان طور که در آغاز بحث نیز اشاره شد، تنها باز شناخت کردار و رفتار وی به عنوان سمبل گروهی که بر

۹۳-۹۴- همان، صفحه ۲۲۰
۹۴-۹۸- رضازاده ملک، پیشین، صفحات ۱۸۳-۲۰۳ پراکنده

خود نام حزب اعتدال نهادند و تا اندازه‌ای قیاس به ذات آن گروه بوده است. با وجود این، عقیده گروهی بر این است که وی مؤسس مشروطیت و پایه‌گذار حکومت ملی بود. (۹۵) ۹۹

بعضی از مورخین در عقاید خود، در این مورد ثبات نداشته، دچار تشتت آرا شده‌اند در یک جا او را از ارکان دستگاه استبدادی اتابک می‌دانند و در جای دیگر او را از بنیان نهضت مشروطه می‌خوانند (اشاره ما در این جا به سید احمد کسروی است). (۹۶) ۱۰۰، ۱۰۱

سوالی که در این جا مطرح می‌شود این است که حزب دموکرات و خاصه تقی‌زاده (لیدر حزب) چه نقشی در این رویداد داشته است؟

به طور کلی مسئولیت حزب دموکرات را در ترورهای سیاسی نمی‌توان نادیده انگاشت. زیرا حداقل وابستگی مجاهدین مسؤل ترور حیدرخان عمواغلی یکی از اعضای برجسته حزب خود به خود حزب را در مظان اتهام عموم قرار می‌دهد. به طوری که رهبر حزب نیز این واقعیت را کتمان نمی‌کند و می‌گوید:

حدس اعتدالیون در این که باید قتل مرحوم بهبهانی از طرف دموکرات‌ها باشد، صحیح بود. ولی بعدها معلوم شد که مرتکب قتل... از افراد روشن و سیاسی حزب نبوده و تا آن جا که محقق است از روی خودسری و رفتار انقلابی و تندخویی‌اش به این کار اقدام نموده بود. (۹۷) ۱۰۲

اما در مورد دخالت مستقیم یا غیرمستقیم تقی‌زاده در واقعه کشته شدن سید عبدالله بهبهانی، گفته‌ها متفاوت است. فریدون آدمیت می‌نویسد:

۹۹-۹۵-ملک‌زاده، پیشین، صفحه ۲۱۲
۱۰۰-۹۶-کسروی، تاریخ مشروطه ایران، پیشین، صفحات ۳۳-۳۵ تاریخ هجده ساله آذربایجان،
۱۰۱-۹۶-کسروی، تاریخ مشروطه ایران، پیشین، صفحات ۳۳-۳۵ تاریخ هجده ساله آذربایجان،
پیشین، صفحات ۱۳۴-۱۳۱
۱۰۲-۹۷-آدمیت، پیشین، صفحه ۱۴۷

... قضیه کشته شدن سید بهبهانی نه مشکل تاریخی است و نه ابهامی دارد. مسؤلیت مستقیم حیدرخان و تقی زاده در آن حادثه... مسلم است. (۹۸) ۱۰۳

سید احمد کسروی نیز معتقد است:

... اگر چه کشندگان نام به نام شناخته نشد ولی بی گمان از دسته حیدر عمو اوغلی بودند و این خونریزی را با دستور تقی زاده کردند. (۹۹) ۱۰۴

ولی مهدی ملک زاده آگاهی تقی زاده را از کشتن سید عبدالله بهبهانی رد می کند وی می نویسد:

اشخاصی مایل بودند بدانند که چه کسی محرک قتل بوده است؟ با وجود این که قاتلین به عملی را که مرتکب شده بودند صحنه گذاردند، هرگز اسمی از زعمای حزب دموکرات مخصوصاً تقی زاده لیدر آنها نبردند و حتی مکرر گفته بودند که با تقی زاده آشنایی و آمد و شدی نداشته اند و هیچ وقت تماس با او پیدا نکرده بودند. (۱۰۰) ۱۰۵

بدون شک "استاد اعظم" ی چون سید حسن تقی زاده به ملاحظات وابستگی ماسونی و پنهان کاری های سیاسی از مجازات ترور سید عبدالله بهبهانی، می تواند مهاجرت کند ولی او از آمرین مسلم ترور بسیار بی هنگام سید بوده است. و از آن حادثه پیوسته مورد سؤ ظن و اتهام بوده است به علاوه توسل جستن به حربه ترور، برای از میان برداشتن مخالفین به اعتبار و موقعیت حزب لطمه فراوان وارد کرد. حیدرخان هم نقش عملی عمده ای در این ترور داشته است.

۱۰۳-۹۸- همان.

۱۰۴-۹۹- کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان، پیشین، صفحه ۱۳۱-۱۳۰

۱۰۵-۱۰۰- ملک زاده، پیشین، صفحات ۲۱۹-۲۱۸

۴- تضادهای ایدئولوژیکی با احزاب دیگر

بحث در ماهیت ایدئولوژی‌های احزاب در این دوره بدون تعریف بعضی از فرضیات در نظر آوردن یک بعد زمانی، آگاهی از محیط سیاسی روز و فرایند نیروهایی که احزاب را تحت تأثیر خود داشته است، می‌تواند فاقد محتوی لازم و خاص برای آن باشد. به این جهت نخست باید بدانیم، آیا صرف اطلاق کلمه حزب به گروه‌ها و دسته‌بندی‌های گوناگون، آنها را واجد شرایط لازم برای چنین نهاد سیاسی می‌سازد؟ ثانیاً، ذات این گروه‌ها قائل به مرام و ایدئولوژی بوده‌اند؟ یا تنها برای حفظ و حراست وضع گذشته و ادامه آن، دمسازی ظاهری با محیط دگرگون شده، و در صورت امکان مخالفت با نیروهای تازه تولد یافته (و در بعضی زمان‌ها ترقی خواه) به دور هم گردآمده بودند و نام حزب را به "عاریت" برای این جمع‌بندی انتخاب نمودند؟ همان‌طوری که قبلاً نیز گفته شد، پایه و اساس حزب دموکرات بر مبنای تشکیلات احزاب سوسیال دموکرات قرار داشت، بنابراین مسلک سیاسی حزب نیز به طور کلی تحت تأثیر ایدئولوژی سوسیال دموکراسی و پیروزی از اصول آن بود.

اما درباره حزب اعتدال که عمده‌ترین حزب به شمار می‌رفت نظر ما نیز در این بحث متمرکز به آن است قبول یک ایدئولوژی بدون پذیرفتن حداقل بعضی از اصول کلاسیک علوم سیاسی، بسیار دشوار و حتی ممکن است گمراه‌کننده باشد. به عقیده ما اعتدالی‌ها را نمی‌توان حزب سیاسی به مفهوم خاص این واژه دانست زیرا که:

الف - این گروه در قالب و چهارچوب کم‌ارزش‌ترین تعریف کلاسیک از حزب سیاسی نیز قابل تطبیق و سنجش نیست.

ب - گروه اعتدال صرفاً سعی می‌نمود با دست‌یابی به مواضع قدرت (به طور مستقیم و غیر مستقیم) حقوق طبقات ممتاز را حفظ و حراست

نماید، بدون آن که مصمم به دست گرفتن قدرت سیاسی یا چیرگی بر حکومت باشد. از طرف دیگر در عمل می‌بینیم که هدف اکثر (و شاید کلیه) گروه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز کوشش برای به دست آوردن قدرت و یا شرکت در اعمال آن است. اعتدالی‌ها حتی در حد و اندازه ذی‌نفوذان هم قابل مقایسه و بررسی نیستند و فاقد آن ویژگی لازم برای سلطه‌جویی سیاسی بودند.

ج- رهبران گروه اعتدال اظهار می‌داشتند که: "حزب اعتدال با رعایت استعداد محیط و طبع عامه تشکیل یافته است." (۱۰۱) ۱۰۶ تصریح این که آن گروه طبق شرایط محیط سیاسی روز بوجود آمد، در حقیقت اشاره‌ای بوده است به کوشش‌هایی که برای جلوگیری از پیشرفت فرقه‌های ملی و تندروی ملیون صورت می‌گرفت. اما این که آن گروه مورد تأیید عامه مردم بوده، غیرقابل پذیرش است. آیا اکثر طبقات اجتماع آن روز ایران را اشراف، فئودال‌ها، خان‌ها و... تشکیل می‌دادند یا این افراد قشری کوچک از جامعه را دربر می‌گرفتند؟ یا فرض این که حتی این گروه مورد (یا درصدد جلب) پشتیبانی مردم بود، باز نمی‌توان آن را حزب خواند زیرا که گروه‌های ذی‌نفوذ هم می‌کوشند تا از پشتیبانی مردم برخوردار شوند.

سخن کوتاه، ما حس مدافعه منافع و ازدست ندادن اقتدارات را طبیعی می‌دانیم اما اگر این انگیزه باعث تلفیق، شاه‌زادگان، ثروتمندان، روحانیون و خوانین و... در یک سازمان شود، این سازمان هرگز یک حزب سیاسی به مفهوم خاص نیست بلکه ما آن را یک بلوک یا گروه ذی‌نفوذ می‌شناسیم، که می‌کوشد تا آن جا که ممکن است به طرق مختلف وضع و امتیازات گذشته اعضای خویش را خواه از طریق فشار بر سازمان‌های حکومتی و نفوذ در سایر احزاب و یا حتی به دست آوردن قدرت حفظ نماید.

ذی‌نفعان اعتدال با انتخاب نام اجتماعیون اعتدالیون کوشش نمودند به گردهمایی خود جنبه حزب سیاسی بدهند، اما از آن جا که کمترین اطلاعی از الفبای سیاست و حداقل "ترمینولوژی" آن علم نداشتند، این نام خود به خود نیرنگ و خدعه آن گروه را که با حربه "حزب" سعی در همسان‌سازی خود با محیط مشروطیت داشتند، آشکار ساخت.

اما عدم آگاهی سیاسی اجتماعی اعتدالیون با انتخاب نام حزب تمام نمی‌شود، بلکه با اصولی که این حزب به عنوان مسلک و عقیده سیاسی انتشار داد جای هیچ گونه تردیدی باقی نمانده که نام حزب وسیله‌ای بوده است برای استمرار خودکامگی‌های گذشته و استقرار مجدد شیوه‌های استبدادی.

بدیهی است ایدئولوژی هر حزب تجلی آمال و اندیشه‌های فلسفی آن است که براساس این آمال، سیستم حزب که محاط در ایدئولوژی است، ذهنیات تعلقی را با عمل توأم می‌سازد. اما گسترش خطوط پستی (۱۰۲) و سوسیالیستی (۱۰۳) که حزب اجتماعیون اعتدالیون به عنوان حزبی از مسلک و ایدئولوژی خود برگزیده بود و در مراسم نام حزب انعکاس یافته است نشان دهنده کدام مشرب فلسفی سیاسی است؟ بدین نحو مسأله ایدئولوژی در مورد حزب اجتماعیون اعتدالیون! کاملاً مطرود است. و به طریق اولی‌تر بررسی و مقایسه آن با سایر احزاب نیز در فکر وجود غیر ممکن افتادن است.

در این جا صرفاً برای نشان دادن عدم بصیرت و انتخاب خدعه‌آمیز این حزب به بررسی اصطلاح "اجتماعیون اعتدالیون" می‌پردازیم:
نام این فرقه به خودی خود "نیرنگ طبقه ممتاز ایرانی" است. چرا؟

۱۰۷-۱۰۲- حسن محمدی‌نژاد، مطالب ارائه شده در درس "تاریخچه احزاب سیاسی در ایران"، دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی سابق.
۱۰۸-۱۰۳- همان

برای این که دو مسلک متضاد را یک جا جمع می‌نماید. مبتکران این فرقه با اختراع خود برای عالم تمدن یک مذهب تازه سیاسی ارمغان آورده‌اند. توضیح این که: ترجمه تحت‌اللفظی لغت اعتدالی به زبان فرانسه " مدره " (۱۰۴) است. اما هویت اصلی و معنی ذاتی این لغت "محافظة کاری" یا "کنسرواتور" (۱۰۵) بودن است و محافظه کاری مسلکی است که از رسومات و عادات کهنه جانب داری می‌کند و از تجدد هراسان است. از طرف دیگر لفظ اجتماعيون ترجمه "سوسیالیست" است، هم چنان که سوسیالیسم را اجتماعیت می‌گوییم. حال اگر دو لفظ اجتماعيون اعتدالیون را به زبان فرانسه برگردانیم ترکیبی به دست می‌دهد که تمام خبرگان علم سیاست را به تعجب و تحیر وامی‌دارد. زیرا که تا به حال اصطلاح اجتماعيون - عاميون و اجتماعيون - انقلابيون شنیده بودند ولی واژه اجتماعيون - اعتدالیون هیچ‌گاه شنیده بودند و تصور می‌نمودند که این هم نمونه دیگری است از همان فانتزی مذهب تراشی ایرانیان. (۱۰۶)

بدین ترتیب معلوم می‌شود که آن فرقه در کمال دوری از حقایق اجتماعيون تشکیل یافته است و اصولاً چگونه ممکن است دارندگان املاک زیاد و صاحبان رعایای غیر آزاد را سوسیالیست نامید؟ (۱۰۷)

۵- انحلال مجلس دوم و از هم پاشیدگی حزب

بررسی و مطالعه بافت محیط سیاسی سال‌های عمر مجلس دوم و رابطه عناصر تشکیل دهنده فضای پیرامون این محیط، شناخت ماهیت نیروهای سیاسی و اثرپذیری آنها از عوامل درونی و بیرونی و تأثیر خط

104-109- Modère

105-110- Conservateur

۱۱۱-۱۰۶- آدمیت، پیشین، صفحه ۱۱۳

۱۱۲-۱۰۷- آدمیت، پیشین، صفحات ۱۱۴-۱۱۳

مشی‌های قدرت‌های بزرگ آن روز بفرایند حاصل از مجموعه فوق هر یک می‌تواند جداگانه موضوع بحث کتاب‌های متعدد باشد. اما آن چه که ما در این قسمت راجع به آن گفتگو خواهیم کرد بررسی چگونگی سیر تحولاتی است که موجب از هم‌گسیختگی پایه‌های احزاب گشت.

وضع سیاسی متزلزل ایران که ناشی از تغییر در سیستم ادارهٔ حکومت و عدم بصیرت و کفایت زمام‌داران وقت و نفع‌پرستی آنان بود، دخالت و توسعهٔ نفوذ هر چه بیشتر بیگانگان را در این کشور فراهم نمود.

دولت روسیه تزاری که پیوسته در فکر سلطه‌جویی بر ایران بود، زمینه را برای اجرای معاهدهٔ ۱۹۰۷ م. مساعد یافت. اما انگلیس، طرف دیگر این قرار داد بود از نزدیکی روسیه به هندوستان ابراز ناخرسندی می‌کرد. لیکن پیش‌آمدهایی که در سال ۱۳۲۹ هجری قمری در اروپا در حال تکوین بود، انگلستان را در کوشش به جلوگیری از نفوذ روسیه ناتوان می‌ساخت. زیرا از یک طرف دولت آلمان دست به قدرت‌نمایی زده، آمادگی خود را به جنگ با انگلیس نشان می‌داد و از طرف دیگر در همان اوقات دیداری میان دو امپراتور روس و آلمان در "پوتسدام" رخ داد. و پیمان نامه‌ای بین آنان منعقد گردید. اگر چه قسمت‌های آشکار آن پیمان موادی به زیان هم‌دستی روس و انگلیس در بر نداشت ولی چون احتمال می‌رفت سازش‌های نهانی در میان باشد و به هر حال نزدیکی روس و آلمان را سبب می‌گشت، از این رو دولت انگلیس در مقابل نفوذ روسیه در ایران از خود نرمش داد و دست آن دولت برای انجام مقاصد خویش در این کشور بازگذاشته شد.

در نتیجه هم چنان که قبلاً شاهد بودیم با وجود آن که طبق قرارداد منعقد دولت‌های روس و انگلیس متعهد شده بودند که از هر نوع اقدام شاه مخلوع برضد حکومت مشروطه جلوگیری نمایند اینک خود با کمک‌های غیرقابل تردید وسایل مراجعت او را به ایران مهیا نمودند.

اما چون محمدعلی میرزا و عمال دولت روسیه در مقابل نیروی آزادی خواهان کاری از پیش نبردند و دچار شکست شدند، روس ها خود مصمم به انجام کار شدند و اعمال مستر شوستر مستشار مالی ایران را بهانه قرار داده و با دادن اولتیماتوم های پی در پی و وارد کردن نیرو و قشون مقدمات انحلال مجلس و تفرقه و تزلزل احزاب را فراهم کردند. اما دلیل این که چرا شوستر مورد کینه واقع شد:

دولت از دیر باز در صدد استخدام مستشارانی برای تنظیم امور مالیه بود، تا این که مجلس شورای ملی قانون استخدام مستشاران آمریکایی را برای وزارت مالیه تصویب نمود و حسین قلی خان نواب وزیر خارجه کابینه مستوفی الممالک توسط سفیر ایران در واشنگتن این کار را به انجام رسانید و دولت آمریکا مستر شوستر و چند تن دیگر را به دولت ایران معرفی کرد. برای آن که مستشاران آمریکایی قادر به اصلاح امور مالیه ایران گردند و تسلط کامل بر دخل و خرج مملکت داشته باشند مجلس شورای ملی اختیارات زیادی به شوستر - خزانه دار کل - اعطا کرد و دست او را برای اصلاح امور باز گذارد.

دولت روسیه که همواره از اوضاع نابسامان مالی و تنگ دستی ایران سود می برد و می خواست ایران همچنان یک وام خواه باقی بماند، به هیچ وجه مایل نبود امور مالی و اقتصادی این کشور اصلاح گردد از این رو کوشش نمود به وسیله چند نفر از وکلای دست نشانده خود در مجلس از تصویب آن قانون جلوگیری نماید. اما در این راه موفق نشد.

مستر شوستر در راه بهبود دستگاه مالی ایران در هر قدم با مخالفت شدید عناصری که منافع خود را در بی نظمی و هرج و مرج امور مالی ایران می یافتند، روبه رو بود. از یک طرف صاحب منصبان بلژیکی که سالیان دراز تمام گمرکات ایران را بدون حساب و کتاب در اختیار خود داشتند و تحت

حمایت روس‌ها بودند و از طرف دیگر مستوفی‌های قدیم (عضو یا مورد پشتیبانی حزب اعتدال) که مالیه این ملت را ملک موروثی خود می‌دانستند و حاضر به تمکین از مستشاران آمریکایی نبودند.

در تحت چنین شرایطی بود که شوستر تدریجاً به طرف حزب دموکرات متمایل (۱۰۸) ^{۱۱۳} گردید. نزدیکی نام‌برده به حزب دموکرات به سعی و کوشش حسین قلی‌خان نواب عضو مؤثر و رئیس کمیته مرکزی حزب صورت گرفت و توانست اعتماد و اطمینان شوستر را به حزب دموکرات جلب نماید. شوستر که در ابتداً به اوضاع ایران آگاهی نداشت با مشورت نواب رؤسا و کارمندان ادارات تابعه خود را که اکثراً از دموکرات‌های معروف بودند انتخاب نمود و در حقیقت زمام امور مالی ایران به دست دموکرات‌ها افتاد. (۱۰۹) ^{۱۱۴}

همکاری نزدیک شوستر با دموکرات‌ها و استخدام صاحب‌منصبان انگلیسی برای ریاست "ژاندامری خزانه" و فشار خزانه‌داری به رجال و شاه‌زادگان دست‌نشانده و تحت‌الحمایه روس‌ها برای وصول مالیات‌های معوقه نه تنها دولت روس را خشمگین نمود بلکه رابطه وی با کابینه دولت را نیز تیره گردانید. وزیر مالیه و وزیر خارجه مدتی از کارکناره‌گیری نمودند. سپهدار اعظم تنکابنی "رئیس‌الوزرا" که از تربیت شدگان مکتب استبدادی و کهنه‌پرستی به شمار می‌رفت و اطاعت از مقررات و قوانین را در شأن مقام خود نمی‌دانست، از اختیاراتی که از طرف مجلس به مستر شوستر اعطاً شده بود بسیار خشمگین بود و می‌خواست هم‌چون گذشته خزانه‌داری مطیع اوامر او باشد و هر قدر پول بخواهد بدون چون و چرا و حساب در اختیار وی گذارده شود. اما شوستر که خود را موظف به اجرای قانون

۱۱۳-۱۰۸-ملک زاده، پیشین، جلد ۶، صفحه ۲۶۲
۱۱۴-۱۰۹-همان

می دانست زیر بار تقاضاهای رئیس دولت نمی رفت و امتیازی برای رئیس الوزرا و دیگر رجال کشور قائل نبود. در نتیجه سپهدار نیز به حالت اعتراض هیأت دولت را ترک نمود و مدتی در رشت اقامت گزید. سخت گیری های شومستر در مورد نپذیرفتن درخواست های بی جای وزیران و ایراد گرفتن نسبت به اعمال آنان بازتاب گسترده ای داشت. تا جایی که ناصرالملک - نایب السلطنه و کابینه به شدت خواستار تحدید اختیارات شومستر شدند. اما از آن جا که وی در میان توده مردم نام نیکی یافته بود و دموکرات ها نیز از او حمایت می کردند، نتوانستند به این کار مبادرت ورزند. با وجود مخالفت ها و تحریکاتی که از هر سو اعمال می شد مستشاران آمریکایی به اتکاً قانون و پشتیبانی مجلس و مردم (۱۱۰) با زحمات بسیار توانستند بر وزارت مالیه تسلط یابند و هر یک از ادارات مهم آن وزرات خانه تحت مسئولیت یک مستشار قرار گرفت.

در شوال ۱۳۲۹ هجری قمری هیأت وزرا طی "تصوب نامه ای" (۱۱۱) خزانه داری کل را مجاز گردانید کلیه اموال شعاع السلطنه و سالارالدوله (برادران محمدعلی شاه) که برضد حکومت قیام کردند و در نتیجه باعث کشته شدن و از بین رفتن اموال عده زیادی شده بودند به نفع دولت ضبط نماید. اما مأمورین خزانه داری در اجرای این حکم با عکس العمل شدید دولت روسیه مواجه شدند. سفیر روس به اطلاع خزانه داری کل رسانید که ملک شعاع السلطنه در اجاره دو تن از اتباع روس است و از طرف دیگر نام برده و سالارالدوله تبعه دولت امپراتوری روسیه هستند و کسی حق مداخله در املاک و دارایی آنان را ندارد. متعاقب آن طی ملاقاتی با وزیر خارجه در ایران نسبت به اشغال پارک شعاع السلطنه از طرف

۱۱۵-۱۱۰- اتحادیه، پیشین، صفحه ۳۱۶
۱۱۶-۱۱۱- ملک زاده، پیشین، جلد هفتم، صفحه ۶۹

ژاندارمری خزانه‌داری اعتراض کرده درخواست نمود فوراً آن محل تخلیه گردد و نیز دولت ایران به واسطه بی‌احترامی که نسبت به صاحب‌منصبان روسی شده باید رسماً عذرخواهی نماید.

دولت ایران در پی چاره‌جویی برآمد ولی راهی نیافت حتی از انگلیس تقاضای میانجی‌گری کرد اما بنا بر ملاحظات آن که قبلاً شرح آن را دادیم، آن دولت نیز صلاح ایران را در قبول خواسته‌های روس‌ها دانست. سرانجام دولت به امید آن که روس‌ها قشون خود را از ایران بیرون برند تن به درخواست‌های آنان داد.

لیکن دولت روس که به وضعیت سیاسی و موقعیت دول اروپایی کاملاً آگاهی داشت نه تنها نیروهای خود را از ایران خارج نکرد بلکه به صحنه‌سازی خود ادامه داده و فشار جدیدی بر حکومت ایران وارد می‌نماید و تکالیف دیگری را عنوان می‌کند از جمله اخراج مستر شوستر خزانه‌دار کل از ایران.

انتشار خبر تضيیقات دولت روس با واکنش توده‌های مردم مواجه شد: احزاب سیاسی که عمده‌ترین آنها سه حزب دمکرات، اعتدال و دانشناکسیون بودند برای اتخاذ یک خط مشی واحد کمیته مشترکی از نمایندگان سه حزب تشکیل دادند و پس از بحث و گفتگو متفقاً تصمیم به مقابله و مقاومت گرفتند.

روحانیون مردم را به خودداری از مصرف کالا و اجناس روس و انگلیس واداشتند. جنبش بانوان ایران و برپاساختن اجتماعات که در آن مردم را به فداکاری و دریغ جان و مال در راه وطن تشویق می‌نمودند از نکته‌های حائز اهمیت این رویداد است.

وزیر خارجه (وثوق‌الدوله) ضمن طرح مسأله در مجلس شورای ملی نمایندگان را در رد و یا قبول درخواست‌های دولت روسیه مخیر گردانید اما

در بیانات مفصل خود کوشش می نمود که وکلا را از مخاطرات ناشی از تأخیر در قبول التیماتوم روس، آگاه سازد، مجلس در جلسه طولانی پایداری خود را اعلام داشت.

نشست های مجلس پیوسته تکرار می گردید در اجلاسی از آنها وزیر خارجه از مجلس درخواست نمود که اختیار به کابینه داده شود که التیماتوم روس را بپذیرد و یا این که کمیته ای مرکب از پنج تن از نمایندگان انتخاب شوند و حل موضوع را به دست آن دهند. (۱۱۲) ۱۱۷ مجلس هیچ کدام را نپذیرفت، همچنین وی پیشنهاد کرد که چون قانوناً کابینه معزول شده است دولت دیگری به روی کار آید. نمایندگان حزب دموکرات که قبلاً عدم اعتماد خود را نسبت به دولت اعلان کرده بودند، این پیشنهاد را پذیرفتند ولی از گفتگو در این زمینه نتیجه ای حاصل نشد. " بعضی از نمایندگان خواستند به نایب السلطنه اختیار داده شود که با دولت های روس و انگلیس مذاکره نموده راه حلی بیابد لیکن ناصرالملک از قبول این مسؤلیت خودداری نمود. (۱۱۳) ۱۱۸

مجلس تحت تأثیر فراکسیون حزب دموکرات هم چنان در مقابل دولت که تسلیم روس ها بود ایستادگی نمود. نایب السلطنه و وزیران که نتوانستند نظر موافق نمایندگان مجلس را نسبت به دولت جلب نمایند کوشش نمودند با همکاری حزب اعتدال که از دولت حمایت می کرد، مجلس را که سر راه آنان بود از میان بردارند. بدین ترتیب قرار بر این شد که آن دسته از نمایندگان حزب اعتدال که باطناً با دولت هم فکر بودند از نمایندگی استعفا دهند و چون با کتاره گیری آنان تعداد نمایندگان مجلس کمتر از اندازه قانونی می بود، مجلس خود به خود ساقط می گردید. فراکسیون حزب اعتدال (به رهبری

۱۱۷-۱۱۲- کسروی، تاریخ مجده ساله آذربایجان، پیشین، صفحه ۲۵۵
۱۱۸-۱۱۳- همان، صفحه ۲۵۷

مرتضی قلی خان نائینی) پس از مشورت به خاطر حساسیت افکار عمومی نتوانست نقشه دولت را عملی سازد.

بحث و گفتگو پیرامون بحران و یافتن راه حلی برای آن روزهای متوالی بین نمایندگان مجلس و کابینه دولت ادامه داشت ولی کمترین نتیجه‌ای به دست نیامد. تا این که با پیش‌روی نیروهای روس تا قزوین و مراجعت سردار اسعد از اروپا جانب‌داری یفرم‌خان ارمنی-رئیس‌نظمیه از دولت، مقاومت نمایندگان تدریجاً به سستی گرایید. و کمیسیون پنج نفری نام‌برده این بار با مشارکت سردار اسعد تشکیل شد. و رأی به پذیرفتن درخواست‌های روس داد و نتیجه کار خود را نیز به اطلاع سفرای روس و انگلیس رسانید.

بدین سان دولت پس از یک گشایش دراز مدت بر مجلس (یا بهتر گفته شود حزب دموکرات) چیره شد. لیکن این بحران بدین جا خاتمه نیافت، ناصرالملک و کابینه وی با استفاده از موقعیت سیاسی که نصیبشان شده بود برآن شدند که مجلس را به یک باره از میان بردارند. بدین منظور در دوم محرم ۱۳۳۳۰ هجری قمری در نشست که با حضور نایب‌السلطنه و وزیران و عده زیادی از نمایندگان مجلس در دربار برپا گردید، وزیر خارجه (وثوق‌الدوله) از ایستادگی مجلس نکوهش بسیار کرد و اظهار داشت هرگاه نمایندگان در ابتدا با نظر دولت موافقت می‌نمودند، سپاه روس از رشت باز می‌گشت. وی همچنین جنبش و پایداری مردم تبریز و رشت و تحریم امتعه روس و انگلیس را نتیجه تلگراف‌ها و تحریکات حزب دموکرات می‌دانست. " نامبرده در پایان بیانات خود با اشاره به انقضای دوره قانونی مجلس شورای ملی و غیرقانونی بودن استمرار آن وجود مجلس را مغایر با نیرومندی دولت دانسته از نایب‌السلطنه به نمایندگی از طرف دولت، تقاضای صدور فرمان بستن مجلس را می‌نماید. (۱۱۴) ۱۱۹

لازم به یادآوری است شهید شیخ محمدخیابانی یکی از وطن‌دوستانی که بعدها نیز نقش مهمی را در صحنه سیاست ایران عهده‌دار گردید، در این زمان از مخالفین دولت و ناصرالملک بود و با نطق‌های مهیب علیه اولتیماتوم ایستادگی کرده و رهبری مخالفین را به عهده داشت. ناصرالملک پیشنهاد وزیران را پذیرفته و دستور انحلال مجلس را داد و اجرای آن را به یفرم خان رئیس نظمیۀ دولتی واگذار نمود.

بدین ترتیب مجلس دوم منحل گردید و یا به اعتبار سخن سید احمد کسروی "دستگاه مشروطه برچیده شد" (۱۱۵) ۱۲۰

دیکتاتوری ناصرالملک با برخورداری از حمایت نیروهای اشغال‌گر بیگانه و بعضی از سازمان‌های اعتدالیون و هیأت مؤتلفه ارتجاعی داخلی، سه سال ادامه یافت. حزب دموکرات در این مدت ناگزیر از فعالیت مخفی و زیرزمینی گردید. پس از بستن مجلس دوم حزب دموکرات تمام سازمان‌های علنی و جراید مجاز و قانونی خود را از دست داد. رؤسای برجسته حزب دموکرات و جمعی از سران و مجاهدین حزب اعتدالیون و برخی از لیدرهای حزب اتفاق و ترقی و عده‌ای از شعرا و آزادی‌خواه فراری، مخفی، تبعید و یا زندانی شدند.

ملک الشعرا بهار می‌نویسد: "ناصرالملک در مدت دیکتاتوری سه ساله‌اش به میل خود و به میل دولتین با دموکرات‌ها هرچه ممکن بود سخت می‌گرفت و حتی.... با روس‌ها هم داستان شد." (۱۱۶) ۱۲۱ مهدی ملک زاده از کودتای ناصرالملک به دست پیرم خان نکوهش کرده می‌نویسد:

پس از قبول اولتیماتوم چند روز شهر به حال تعطیل بود و مخالفین به تظاهرات و اظهار تنفر نسبت به روس‌ها و دولت

۱۲۰-۱۱۵-کسروی، پیشین، صفحه ۴۸۲

۱۲۱-۱۱۶-بهار، پیشین، صفحه ۱۳

می‌پرداختند و مسجد شیخ عبدالحسین را مرکز تجمع و عملیات خود قرار داده بودند و جماعت کثیری در آن جا جمع می‌شدند و ناطقین خطابه‌های پرشور و آتشین ایراد می‌کردند و مردم را به مقاومت و از میان بردن دولت غیرقانونی تحریک و تشویق می‌کردند. ولی این اقدامات کوچک‌ترین تأثیری در اوضاع نداشت و دولت با داشتن قوای نیرومند مرکب از دوهزار سواربختیاری و هزارویانصد مجاهد و ژاندارم و عده‌ای پلیس و چند فوج سرباز به زودی بر اوضاع مسلط شد و رهبران نهضت را دستگیر و زندانی نمود. (۱۱۷) ۱۲۲

حکومت ناصرالملک، ملک‌الشعراى بهار را با ۹ نفر از افراد حزب دموکرات (شعبه مشهد) به تهران و سلیمان میرزا اسکندری و سیدجلیل اردبیلی را به قم و وحیدالملک شیبانی و حسین‌قلی خان نواب را به اروپا و مستعان‌الملک و چند نفر از حزب اتفاق و ترقی را به زنجان و سردار محیی و برادرانش و ناصرالاسلام نماینده گیلان را به یزد تبعید کرد. چند نفر از آن جمله سید حسین کزازی و شیخ رضا دهخوار قانی و میرزا احمدعمارلو قزوینی که از نمایندگان دموکرات بودند و در تهران مخفی شدند و دولتیان دست به آنها پیدا نکردند.

بد نیست به "سفارش اجتماعی" تصنیفی از میرزا ابوالقاسم عارف قزوینی، شاعر ملی و آزاده که همانا وداع با آزادی است توجه نماییم که خود سبب مخفی و فراری شدن عارف شد:

-۱-

گریه را به مستی بهانه کردم
شکوه‌ها از دست زمانه کردم
آستین چو از خشم برگرفتم
سیل خون بدامان روانه کردم
همچو چشم مستت جهان خرابست
از چه روی روی تو در حجاب است
رخ مپوش کاین دور دور انتخاب است
من تو را بخوبی نشانه کردم
دلا خموشی چرا چو خم نجوشی چرا
برون شد از پرده راز (پرده را ز پرده راز)
تو پرده پوشی چرا؟

-۲-

شد چو ناصرالملک مملکت دار خانه ماند و اغیارلیس شیء فی الدار
زین سپس حریفان خدانگهدار من دگر به میخانه خانه کردم
نالۀ دروغی اثر ندارد شام ماچو از پی سحر ندارد
مرده بهتر آن کوهتر ندارد گریه تا سحر عاشقانه کردم
دلا خموشی چرا چو خم نجوشی چرا
برون شد از پرده راز (پرده را ز پرده راز)
تو پرده پوشی چرا؟
راز دل همان به نهفته ماند گفتنش چو نتوان نگفته ماند
فته به که یک چند خفته ماند گنج بر در دل خزانه کردم

باغبان چه گویم به ما چه کرد
دست ما زد امان گل خدا کرد

دلا خموشی چرا چو خم نجوشی چرا
برون شد از پرده راز (پرده راز پرده راز)

تو پرده پوشی چرا؟

بهرتر است مستی از خودپرستی
مستی است، بهتر عارف از هستی

دلا خموشی چرا چو خم نجوشی چرا
برون شد از پرده راز (پرده راز پرده راز) ۱۲۳

تو پرده پوشی چرا؟

لیکن با بسته شدن مجلس، اخراج شوستر و دور نگه داشتن نمایندگان حزب دموکرات از امور سیاسی نه تنها در رویه روس ها تغییری حاصل نشد، بلکه مداخله آنان در امور داخلی ایران تا بدان جا گسترش یافت که سفارت روس مرکز ثقل دستگاه حاکمه ایران گشت. و جنبش های آزادی خواهان در شمال خاصه در تبریز با واکنش تند نیروهای روسی مواجه شد. به طور خلاصه می توان گفت که مجلس دوم هم آغاز حیات و هم نقطه پایان زندگی حزب دموکرات را رقم زد. چه بسا پس از انحلال مجلس، رهبران و اعضای برجسته و کادرهای حزب توسط ناصرالملک که آلت فعل دولت روس بود تبعید شدند و جراید ارگان حزب در مرکز و شهرستان ها توقیف گردیدند.

تا قبل از جنگ جهانی اول، ناصرالملک مجلس را افتتاح ننمود در واقع

۱۲۳-۱۱۸ کلیات دیوان میرزا ابوالقاسم قزوینی، (تهران: انتشارات جاویدان، چاپ جدید، ۱۳۶۱) صفحه ۳۷۶

او ترجیح می‌داد که بدون مجلس کار کند. ناصرالملک زمام‌دار مطلق بود و با کمال خشونت با احزاب و احرار رفتار می‌کرد. (۱۱۹) ۱۲۴ به علاوه روس‌ها نیز با باز شدن مجلس مخالف بودند. شوستر که آن همه آرزو را برآورده بود، ایران را ترک کرد و سرکوبی تبریز و سپس مشهد، مردم را سخت مأیوس و مرعوب ساخت. تبعید احرار و رهبران احزاب و شعرای آزاده و ممنوع کردن نشر بعضی از روزنامه‌ها، مردم را بدون رهبری و تشکیلات کرد. ولی با همه این نتایج منفی، باید گفت که مجلس ریشه گرفته بود و این سنت را نمی‌شد کاملاً نادیده گرفت. پنج سال از آغاز مشروطیت می‌گذشت و در آن مدت رهبران سیاسی آموخته بودند که در آن چهارچوب کار کنند و عده بسیاری از مردم کشور نیز خواهان مشروطیت و اخذ سهم بیشتری در تعیین سرنوشت خویش بودند. به خصوص دموکرات‌ها برای به دست آوردن این نتایج سخت کوشش کرده و عده‌ای را آگاه و تشکیلاتی ساخته و پس از چند سال خفقان، از این فرصت استفاده کرده و از نو در صحنه سیاست قرار گرفتند.

دوران فترت که پس از تعطیل مجلس دوم متجاوز از ۳ سال تا رسیدن احمدشاه به سلطنت و گشایش مجلس سوم طول کشید بر ساخت حزب اثر انکارناپذیری داشت زیرا در این مدت حزب تحت فشارهای خارجی قرار داشته و اغلب رهبران آن در تبعید یا بازداشت به سر می‌بردند و از نظر داخلی نیز ارتباط و هماهنگی در شبکه‌های حزبی خاصه بین حوزه‌ها و کمیته‌های محلی از یک طرف و کمیته‌های ایالتی و کمیته مرکزی از طرف دیگر، از هم گسسته بود. نتیجه حاصل از مجموع کنش‌های فوق چیزی جز از هم پاشیدگی حزب نبود.

از این رو با وجود آن که حزب در دوره سوم مجلس نمایندگانی داشت لیکن از ماهیت حزب دموکرات دوره دوم بسیار به دور بود. و در اواخر این

دوره و اوایل دوره بعد (دوره چهارم) اختلافات و انشعابات درونی حزب آشکار می‌گردد. به طوری که از حزب فقط نامی از آن باقی می‌ماند که هر چند یک پارگروهی بر خود می‌نهند.

در بخش‌های آینده، ما هم‌چنان سیر نزولی حزب و چگونگی حیات سیاسی آن را در دوره‌های سوم و چهارم مجلس شورای ملی دنبال خواهیم کرد.

بخش ششم

حزب در دوران مجلس شورای ملی سوم

۱- حزب و انتخابات دوره سوم مجلس

پس از انحلال مجلس دوم که مدتی بیش از سه سال طول کشید، سرانجام ناصرالملک - نایب السلطنه در برابر فشار افکار عمومی و احزاب، خاصه کوشش‌های انجمن ایالتی تبریز، که به منزله پارلمان محلی بود و فعالیت‌های حزب دموکرات ناگزیر فرمان انتخابات عمومی دوره سوم مجلس شورای ملی را به نام شاه صادر کرد و اندکی بعد انتخابات آغاز شد.

در این زمان "احمدشاه" به سن قانونی رسیده و در بیست و هفتم شعبان ۱۳۳۲ هجری قمری (مرداد ماه ۱۲۹۳ شمسی) رسماً تاج‌گذاری کرد و بدین ترتیب دوران نیابت سلطنت ناصرالملک و زمام‌داری وی به پایان رسید و در هیجدهم رمضان ۱۳۳۲ هجری قمری بدون ارائه گزارشی یا ایراد نطقی در مورد فعالیت‌های دورانی که عهده‌دار مقام نیابت سلطنت بود، ایران را ترک گفت و به اروپا مراجعت نمود. (۱۲۰) ۱۲۵

از آن جا که نیروی حزب دموکرات تحت فشارهای گوناگون داخلی و خارجی در دوران فترت رو به تحلیل رفته و تجزیه شده بود چنین گمان می‌رفت که شکست حزب قطعی است. حتی در محافل سیاسی تهران گفته می‌شد که در این دوره از گروه‌های تند رو خاصه از حزب دموکرات کسی انتخاب نخواهد شد. اما به واسطه دوام سازمان‌های حزب (حوزه‌ها کمیته‌های محلی و ایالتی) در شهرستان‌ها به ویژه در ایالات خراسان، اصفهان، فارس و کرمان در تمام این ایالت‌ها، اکثریت با حزب دموکرات شد. دولت که از موفقیت حزب دموکرات نگران بود پنهانی کاندیداهای حزب اعتدال را تقویت می‌کرد و از طرف دیگر سیاست خارجی نیز به نفع

آنان عمل می نمود چه روس‌ها نسبت به حزب دموکرات بدین بودند و آنان را عامل تحریکات و جنبش‌های ضدروسی در ایران می‌دانستند. با وجود این، پیروزی حزب که از جانب طبقه آزادی‌خواه و جوان حمایت می‌شد در پایتخت غیرقابل تردید به نظر می‌رسید از این روزم‌داران حزب اعتدال در صدد اعمال نفوذ در انتخابات برآمدند و از طریق مأمورین خود صندوق‌های رأی اطراف تهران را که ساکنین آنها بی‌سواد بودند پر نمودند. و در سایر شهرستان‌ها نیز حکام که از عناصر اعتدالی‌ها بودند برای پیروزی کاندیداهای حزب اعتدال مساعی بسیار به کار بردند. در نتیجه حزب اعتدال اکثریت مجلس را به دست آورد. (۱۲۱) ۱۲۶

لیکن حزب دموکرات هم چون گذشته نفوذ خود را در مجلس حفظ نمود و اولین کابینه دولت را مستوفی‌الممالک که متمایل به حزب دموکرات بود تشکیل داد.

ترکیب احزاب در مجلس سوم بدین صورت بود: "دموکرات‌ها ۳۱ نفر، اعتدال ۲۹ نفر، هیأت علمیه ۱۴ نفر، بی‌طرف که با دموکرات‌ها ائتلاف کرده بودند ۲۰ نفر و ناچار در این مجلس حزب اعتدال دو دسته شدند و یک دسته آنها با دموکرات‌ها ائتلاف کردند. (۱۲۲) ۱۲۷

مجلس سوم با این ترکیب در شانزدهم محرم سال ۱۳۳۲ (۱۳ آذرماه ۱۲۹۳ شمسی) در حالی که آتش جنگ جهانی اول قسمت عمده اروپا را فرارفته و به ایران نزدیک می‌شد، به وسیله احمدشاه افتتاح شد.

۲- اوضاع سیاسی ایران در جنگ جهانی اول و تفرقه در حزب
اگرچه جنگ جهانی اول به دنبال کشته شدن ولیعهد اتریش در

۱۲۶-۱۲۱- ملک زاده، پیشین، صفحات ۳۰۱-۲۹۱ پراکنده
۱۲۷-۱۲۲- شمیم، پیشین، صفحه ۴۵۳

صربستان و اعلان جنگ امپراتوری اتریش به آن دولت آغاز شد لیکن از مدت‌ها پیش دول بزرگ اروپایی در برابر یکدیگر صف‌آرایی کرده بودند. در این جنگ کشورهای آلمان، اتریش و ایتالیا (گروه متحدین) و فرانسه، روسیه و انگلستان (گروه متفقین) در مقابل یکدیگر قرار گرفتند.

آلمان می‌خواست به کمک نیروهای ترکیه به سواحل خلیج فارس که به وسیله بریتانیا از جنگ بسته شده بود، دست یابد. آلمان می‌کوشید روس و انگلیس را از ایران بیرون راند. از طرف دیگر ترکیه نیز تلاش می‌کرد با پشتیبانی آلمان (نیرومند) مرزهای خود را به برخی از نواحی شمال غربی ایران (که قسمتی از آن را پیش از جنگ جهانی اشغال کرده بود) و بعضی از مناطق ماوراء قفقاز گسترش دهد. در طول مدت سال‌های انقلاب ایران، ترکیه برخی از نواحی آذربایجان را در غرب دریاچه رضائیه اشغال کرد و حکومت خود را در آن سامان مستقر نمود. ترکیه بعد، تحت فشار روس، قشون خود را از آن جا بیرون برد. و اختلاف مرزی ایران و ترکیه به وسیله یک کمیته بین‌المللی تعیین حدود مرزی حل شد. روسیه تزاری با ترکیه حساب‌های قدیمی داشت و امیدوار بود با فرا رسیدن جنگ مسأله بلغارها را به نفع خود حل کند. بریتانیا می‌خواست متصرفات آسیایی امپراتوری عثمانی را گرفته و یک زنجیر ممتد مستعمراتی از کشورهای وابسته و اسیر از مصر تا هندوستان بوجود آورد. به علاوه بریتانیا آرزو می‌کرد که از تصرف تنگه‌های دریای سیاه به وسیله روسیه تزاری جلوگیری به عمل آورد. بریتانیا و روسیه هر کدام نقشه‌های مخصوصی برای تحکیم موقعیت خود در ایران داشتند. اختلاف بین آنها در آن زمان بر سر مسائل اساسی نبود. وقتی که جنگ در اروپا شروع شد هنوز در آسیا سخنانی درباره صلح و بی‌طرفی به گوش می‌رسید. اما این سخنان سرپوش آخرین تدارکات جنگی بود. مدت زیادی پیش از آن که رزم‌ناوهای گبن (Geben) و برسلو (Breslau) آلمان با بمباران بنادر دریای

سیاه جنگ را در خاور نزدیک افتتاح کنند نیروهای ترکیه شروع به تمرکز در مرز آذربایجان ایران کردند. روسیه نیز به مقابله ارتش ترکیه شتافت. این کشور نه تنها در ماوراء قفقاز بلکه در خاک ایران هم نیرو داشت.

روسیه قبل از جنگ با ترکیه دو واحد مرکب از نه گردان پیاده، دوهزار و هشتصد سوار با سی عراده توپ در خط مرزی نواحی آذربایجان مستقر نمود. بریتانیا در تدارک جنگ با ترکیه در خاک آن کشور بود. قبل از اوت و سپتامبر ۱۹۱۴ کشتی‌های جنگی انگلیسی از بنادر ایرانی محمره، آبادان و بوشهر بازدید کردند. در آغاز اکتبر یعنی یک ماه قبل از وارد شدن ترکیه در جنگ، فرماندهی بریتانیا فرمانی مبنی بر آماده کردن یک بریگاد از نیروهای انگلیسی و هندی برای انتقال به جزیره آبادان، محل پالایشگاه شرکت نفت ایران و انگلیس صادر کرد.

کابینه مستوفی الممالک که کمی پس از شروع جنگ در اروپا، تشکیل شده بود روش قاطعی نسبت به مخاصمین اتخاذ نکرد. هم طرفداران انگلیس و روس و هم طرفداران آلمان و ترکیه "بی طرف" آن روز در کابینه شرکت داشتند. خود نخست وزیر می‌کوشید موازنه بین روس و انگلیس را حفظ کند و هر وقت امکان می‌یافت به جناح دموکراتیک طرف دار آلمان مجلس چشمک می‌زد. دولت ایران هم آهنگ با سیاست جاه طلبانه بریتانیا فعالیت خود را در مجرای ضدروسی هدایت می‌کرد.

مستوفی الممالک چندین بار از روسیه تقاضای خروج خود را از آذربایجان بیرون بکشد اما به هیچ وجه موفقیت به دست نیلورد. این اقدامات دولت ایران مورد پشتیبانی سفارت ترکیه و هم چنین وزیر مختار انگلیس قرار گرفت که کاملاً "شگفت‌انگیز" بود. پشتیبانی بریتانیا از درخواست‌های حکومت ایران در خصوص خروج قوای روس از ایران به منظور تأکید تمایل بریتانیا برای رعایت بی‌طرفی ایران به شیوه سالوسانه‌ای انجام می‌گرفت.

چنین بود اوضاع سیاسی و نظامی ایران در نخستین ماه‌های جنگ جهانی اول. ورود ترکیه به جنگ علامتی بود که در پی آن ماشه‌های تفنگ‌هایی که به سوی ایران نشانه‌گیری شده بودند، کشیده شدند و کشور تبدیل به عرصه زورآزمایی دو گروه ائتلافی مخالف گردید.

دو روز پس از ورود واقعی ترکیه به جنگ یعنی اول نوامبر ۱۹۱۴ م. ایران یک اعلامیه رسمی راجع به بی‌طرفی در جنگ صادر نمود. در فرمان شاه اعلام شد که ایران با تمام دول متخاصم دارای روابط دوستانه است و قصد دارد این روابط را در آینده نیز حفظ نماید. این فرمان شاه به همه مأمورین دولتی و وزرای کابینه دستور می‌داد که از هیچ دولت متحاربی پشتیبانی نکنند و بی‌طرفی مطلق را حفظ نمایند. اما همان‌طور که می‌دانیم این بی‌طرفی به صورت یک افسانه درآمد زیرا تمام دول متحارب آن را نقض کردند و خود دولت ایران نیز همیشه یک روش بی‌طرفی حقیقی اتخاذ نمی‌کرد.

این جنگ در دگرگونی سیاست روابط بین‌المللی اثر وسیعی برجای گذاشت و علی‌رغم میل باطنی بسیار از دول آنها را در مسیر حوادث خونین و روی‌دادهای سیاسی کثیری وارد نمود.

ایران که قبل از شروع جنگ با مسائل سیاسی حاد و حضور نیروهای انگلیس و روس درگیر بود با عبور نیروهای عثمانی و آلمانی از مرزهای ایران، تشنج اوضاع داخلی آن ابعاد گسترده‌تری یافت.

در این هنگام بحران سیاسی که از آغاز مجلس سوم شروع شده بود هم‌چنان ادامه داشت کابینه‌های دولت یکی پس از دیگری سقوط می‌کردند. مستوفی‌الممالک که مورد اعتماد فراکسیون حزب دموکرات و مؤتلفین آن در مجلس بود پس از هفته‌ها بررسی کابینه خود را که وزارت داخله آن با عین‌الدوله بود روز پنجم ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به مجلس معرفی و برنامه خود را

تقدیم کرد.

بحث طولانی پیرامون برنامه دولت و تردید نمایندگان، سرانجام به کناره‌گیری مستوفی‌الممالک منجز و مشیرالدوله پیرنیا به نخست‌وزیری منصوب گردید و از آن پس به ترتیب عین‌الدوله، مشیرالدوله (بار دوم) - کابینه‌هایی تشکیل دادند که هر یک از آنها یکی دو ماه بیشتر بر سرکار نبودند و سرانجام بار دیگر مستوفی‌الممالک ریاست دولت را برعهده گرفت. وی که در آغاز جنگ جهانی اول، بی‌طرفی ایران را اعلام نموده بود، زمانی مصدر کار شد که نیروهای عثمانی از مرزهای غرب ایران گذشته و جاسوسان و مأمورین سیاسی آلمان در جنوب، غرب و شمال غرب ایران به فعالیت و کوشش برخاسته بودند و روسیه‌تزاری برای مقابله با نیروهای عثمانی و آلمانی بر شماره نفرات خود در شمال افزوده و انگلیس‌ها سربازان هندی و مستعمراتی خود را در فارس و خوزستان متمرکز ساخته و در میان بعضی از عشایر عرب تابع ایران به تبلیغ و تجهیز نیرو مشغول بودند.

ژاندارمری که تنها نیروی منظم و قابل اطمینان مجلس و آزادی‌خواهان بود به بهانه‌ها خواهی از آلمان و متحدین تحت فشار دولت‌های انگلیس و روس قرار گرفت (۱۲۳) ۱۲۸

دولت متزلزل ایران که ریاست آن را هر چند مدت، یکی بر عهده داشت در برابر مشکلات ناشی از مداخله نظامی متفقین و متحدین و اختلاف نظر نمایندگان مجلس سوم به هیچ‌کار مهمی توفیق نیافت. و در زمانی که توده‌های مردم بیش از هر وقت دیگر احتیاج به رهبری و همبستگی ملی داشتند به حال خود رها شدند و در نتیجه عوامل دولت‌های ذی‌نفع هر یک در صدد جلب حمایت گروهی برآمدند.

در تحت چنین شرایطی بود که در احزاب نیز انشعاب رخ داد و

گروهی از دموکرات‌ها و بعضی از عناصر حزب اعتدال به جانب‌داری از متحدین و مبارزه با قوای روس از تهران خارج شده به قم و سپس تا نواحی غرب ایران هجرت نمودند.

۳- پایان مجلس سوم، تشکیل دولت ملی و انحلال نسبی حزب

فعالیت‌های سیاسی مأمورین آلمانی در ایران، کوشش‌های تقی‌زاده در بزلن و دیگر اعضای حزب دموکرات در استانبول، ایجاد همبستگی بین حزب و نیروی ژاندارمری فشان دولت روسیه و نابسامانی مجلس سوم موجب پندایش نهضتی در میان سران احزاب و آزادی‌خواهان برای تشکیل یک جبهه واحد علیه متفقین، خاصه روسیه تزاری گشت. در نتیجه این فعالیت‌ها که ناخوشایند دولت‌های انگلیس و روس بود، در اواخر ذی‌الحجه سال ۱۳۳۳ هجری قمری یک عده از نیروهای روسی به قصد تهران حرکت نمودند.

مستوفی‌الممالک، رئیس‌الوزرا به دنبال پیشروی قشون روس به سوی تهران، تصمیم گرفت شاه و هیأت دولت را به اصفهان منتقل نماید. وی قبلاً هم به کمیته حزب دموکرات و بعضی از وکلا محرمانه دستور داده بود که به قم رهسپار شوند. و متعاقب آن نمایندگان دولت‌های اتریش، عثمانی و سفیر آلمان در ایران و جمعی از نمایندگان مجلس و گروهی از مردم به سوی قم عزیمت نمودند. و بدین ترتیب داستان مهاجرت را پدید آوردند.

لیکن سفرای روس و انگلیس که تصمیمات دولت را جدی دیدند و دریافتند که با حرکت شاه و هیأت دولت سررشته امور از حیطة نظارت آنان خارج خواهد شد، به کمک فرمانفرما، سپهدار و عین‌الدوله در صدد تغییر عقیده شاه و مستوفی‌الممالک برآمدند حتی سفیر روس برای جلب نظر رئیس‌الوزرا تعهد نمود سپاه روس به تهران نخواهد آمد و از (بستگی

امام)(۱۲۴) ۱۲۹ باز خواهد گشت هم چنین آنان به دولت وعده هرگونه مساعدت را چه از نظر مالی و چه از نظر دیگر دادند تا دولت قادر گردد امنیت را در سراسر ایران برقرار کند!؟

مستوفی الممالک طی تلگرافی انصراف شاه را از حرکت به سوی اصفهان به اطلاع اعضای حزب دموکرات، قوای ژاندارمری و وکلای مجلس که در قم اجتماع کرده بودند رسانید و از آنان تقاضا نمود که هرچه زودتر به تهران مراجعت نمایند. چندتن از وکلای مجلس و همچنین نمایندگان دولت های عثمانی و اتریش با همراهان خود به تهران بازگشتند ولی اکثر مهاجرین از جمله سفیر آلمان بر تصمیم خود پابرجا ماندند و در قم کمیته ای به نام "کمیته دفاع ملی" را تشکیل دادند.

بدین نحو کوشش مستوفی الممالک برای احیای مجلس به جایی نرسید و مجلس شورای ملی سوم که کمتر از یک سال از آغاز آن گذشته بود، در نتیجه پراکندگی و مهاجرت عده ای از نمایندگان از میان رفت و بهارستان بار دیگر بسته ماند.

کمیته دفاع ملی در قم از رهبران حزب دموکرات از جمله سلیمان میرزا، میرزا سلیمان خان میکرده... و عده دیگر تشکیل شد و "شونمان" مأمور دولت آلمان نیز با آن همکاری داشت. با هجوم نیروهای روسی به قم و شکست قوای ژاندارمری و چریک ها، کمیته دفاع ملی و رؤسای احزاب دیگر مانند سید محمد صادق طباطبایی و سید حسن مدرس و... از حزب اعتدال و گروه کثیری از آزادی خواهان به سوی کاشان و اصفهان و از آن جا به کرمانشاه که منطقه نفوذ نیروهای عثمانی بود رهسپار گردیدند. در کرمانشاه نظام السلطنه (والی بروجرد) نیز به آنان پیوست و یک "دولت ملی" به ریاست نام برده تأسیس گردید.

۱۲۴-۱۲۴ - محلی در دوازده فرسنگی تهران.

دولت ملی می‌توانست با بهره‌گیری از پیش‌آمد اروپا و کمک نیروهای عثمانی و مساعدت دولت آلمان هسته نیرومندی برای مقابله و یا حداقل تعدیل قدرت‌های روس و انگلیس در ایران باشد. اما روز به روز اختلاف نظر سیاسی بین هیأت دولت ملی نظام‌السلطنه مافی و سلیمان میرزا لیدر حزب دموکرات از یک طرف و مقامات عثمانی و آلمانی از طرف دیگر، این امر را میسر نساخت.

ترک‌ها نسبت به تماس مستقیم آلمانی‌ها با مهاجرین اعتراض می‌نمودند لیکن سلیمان میرزا رهبر حزب دموکرات و جمعی دیگر ضمن رد نظر ترک‌ها و اظهار عدم اطمینان به آنان عقیده داشتند باید مستقیماً با آلمان‌ها هم عهد و پیمان شد. اما نظر دولت ملی این بود که اتخاذ این رویه با عمل منطبق نیست زیرا به فرض ایجاد رابطه مستقیم با آلمان، به علت دوری این کشور از ایران و نیز ابهامی که در روابط ایران و عثمانی در آن حال وجود داشت، نهضت ملی بدون دخالت مستقیم ترک‌های عثمانی نمی‌توانست از رابطه خود با آلمان نتیجه‌ای به دست آورد. سرانجام سلیمان میرزا در این کشمکش سیاسی شکست خورد و حزب دموکرات، نظام‌السلطنه را به سازش با ترک‌ها متهم نمود.

با وجود این به دنبال شکست نیروهای دولت ملی در غرب از روس‌ها و مواجهه شدن آنان با خطر، به مبارزه حزب دموکرات و اعتدال پایان بخشید و رهبران آنها طی اجتماعی با هم سازش کرده و هر دو حزب را منحل نمودند. و این حالت تا انقلاب کبیر روسیه و بازگشت سپاه آن دولت از ایران باقی ماند تا این که بار دیگر دو حزب مزبور در صدد تجدید حیات خود برآمدند.

بدین سان با دست یافتن انگلیس به عراق و عقب‌نشینی نیروهای ترک از غرب ایران نهضت مهاجرت و دولت ملی نیز به پایان رسید و نظام‌السلطنه

مافی وعده‌ای دیگر با عثمانی‌ها همراه شدند. از مجاهدین و ژاندارم‌ها گروهی به دنبال دسته اول رفتند و گروهی دیگر پراکنده شدند و جمعی از مهاجرین نیز به ایل "سنجابی" پناهنده گردیدند و تحت حمایت علی اکبرخان رئیس آن ایل قرار گرفتند. (۱۲۵) ۱۳۰

بخش هفتم

احزاب و مجلس شورای ملی دوره چهارم

۱- نخستین انشعاب در حزب دموکرات

پس از انقلاب روسیه، آن عده از اعضای حزب دموکرات که در تهران مانده و یا از مهاجرت بازگشته بودند به کوشش محمدتقی بهار (ملک الشعرای بهار) در صدد احیای تشکیلات مرکزی حزب برآمدند.

بدین ترتیب کمیته مرکزی، حوزه‌ها و کمیته مخفی حزب مجدداً سازمان یافت و جراید "ایران"، "نوبهار" و "زبان آزاد" در تحت نظر ارگان آنان که به دموکرات‌های تشکیلی معروف شده بودند، قرار گرفت.

دموکرات‌های تشکیلی با دولت و ثوق‌الدوله در عقد قرار داد ۱۹۱۹ م. و همکاری با انگلیس و نیز آغاز انتخابات دوره چهارم مجلس موافق بودند. (۱۲۶) ۱۳۱

در مقابل، عده‌ای از دموکرات‌ها به رهبری "سیدمحمدکمره" به مخالفت با آنان برخاستند این دسته از اعضای حزب که "دموکرات‌های ضد تشکیلی" خوانده می‌شوند با سیاست و ثوق‌الدوله در مورد قرار داد ۱۹۱۹ م. به شدت مخالف بودند و همچنین نسبت به انجام انتخابات به دولت اعتراض می‌نمودند و عقیده داشتند چون هنوز عده زیادی از آزادی‌خواهان، مهاجرین و افراد حزبی به ایران مراجعت نکرده‌اند، زمان شروع انتخابات مناسب نیست. و اکثر دموکرات‌ها در ایالات نیز از نظر دموکرات‌های ضد تشکیلی حمایت می‌کردند.

بدین طریق، حزب در آستانه یک دوره حساس و بحرانی از حیات خود، دچار انشعاب و تفرقه گردید.

۲- مبارزات انتخاباتی مجلس چهارم، تجزیه حزب دموکرات و پیدایش احزاب جدید

انتخابات این دوره از مجلس شورای ملی از رجب سال ۱۳۳۵ هجری قمری آغاز شد و پس از سقوط کابینه اول وثوق الدوله به عهده تمویق افتاد. تا در شوال سال ۱۳۳۵ هجری قمری، در زمان نخست‌وزیری "علاء السلطنه" (که از شعبان همان سال تا محرم سال ۱۳۳۶ طول کشید)، انتخابات تهران مجدداً اعلام گردید. بعد از شروع انتخابات در اوائل کابینه دوم وثوق الدوله باز هم به دلایل مختلف از جمله از یک طرف به واسطه روی کار آمدن دولت‌هایی که متمایل به حکومت‌های اشرافی و فئودالی بودند و احزاب را جدی تلقی نمی‌کردند و از طرف دیگر به علت از هم پاشیدگی و اختلافات درونی حزب‌ها انجام انتخابات عقیم ماند.

سرانجام انتخاباتی علی‌رغم مخالفت بعضی از گروه‌ها از جمله "دموکرات‌های ضد تشکیلی" آغاز شد. کمیته محلی دموکرات‌های تشکیلی جمعی را نامزد وکالت تهران کرد و ضد تشکیلی هم گروهی از مهاجرین را برای نمایندگی مجلس معرفی نمود.

حزب اعتدال نیز اسامی بعضی از نامزدهای خود را منتشر کرد ولی با وجود اختلاف عمیق میان دموکرات‌ها این حزب چندان به پیروزی خود در انتخابات امیدوار نبود و در تاریخ هیجدهم ذی‌قعدة ۱۳۳۵ هجری قمری با انتشار اعلامیه‌ای کناره‌جویی تقریبی حزب را از انتخابات اعلام داشت.

نتیجه انتخابات به نفع هر دو دسته دموکرات‌های تشکیلی و ضد تشکیلی تمام شد. و از حزب اعتدال به غیر از "موتمن الملک" که دموکرات‌های تشکیلی نیز به وی رأی داده بودند کس دیگری انتخاب نشد. این دومین باری بود (پس از انتخابات مرتبه نانی تهران در مجلس سوم) که وکلای تهران تماماً از دموکرات‌ها انتخاب شده بودند و چنانچه

نفاق در میان آنها نبود و انتخابات سایر ایالت‌ها نیز هم‌زمان صورت می‌گرفت، و با توجه به این که حزب دموکرات در شهرستان‌ها خاصه در ایالت‌های آذربایجان، خراسان، کرمانشاه، اصفهان، شیراز و کرمان دارای اکثریت بود، بدون تردید دولت و مجلس چهارم در دست این حزب قرار می‌گرفت. لیکن انتخابات ایالت‌ها به تعویق افتاد و با وجود انحلال "جمعیت دموکرات‌های ضد تشکیلی" باز اختلاف‌نظرها باقی ماند و از این موقعیت نتیجه‌ای حاصل نگردید.

افتتاح مجلس چهارم پس از گذشت دو سال هم‌چنان از طرف دولت‌های وقت نادیده گرفته می‌شد تا این که به تدریج اکثریت قانونی لازم برای گشایش مجلس حاصل گردید و مجلس "در تاریخ غره سرطان ۱۳۰۰ دایر گردید". (۱۲۷) ۱۳۲

در آستانه برپایی مجلس چهارم عده‌ای از دموکرات‌ها کوشش نمودند تا فراکسیونی از نمایندگان دموکرات (سی نفر) تشکیل داده و به کمک نمایندگان مستقل (دوازده نفر) که متمایل به آنها بودند، اکثریت مجلس را به دست آوردند. لیکن این آخرین تلاش‌ها نیز برای همبستگی حزب (حداقل در چهارچوب مجلس) مثمر ثمر واقع نشد و پس از تصویب اعتبارنامه‌ها، جناح تندرو حزب دموکرات و لیبرال‌های حزب اعتدال (اکثر افرادی که از دو حزب به مهاجرت رفته بودند) با یکدیگر ائتلاف کرده و حزب "سوسیالیست" را بوجود آوردند، همچنین عناصر میانه‌رو حزب دموکرات، گروه‌های محافظه‌کار حزب اعتدال و بی‌طرفان و منفردین سیاسی نیز با هم یکی شده حزب "اصلاح طلبان" را تأسیس نمودند.

مرام حزب سوسیالیست که اقلیت مجلس چهارم را تشکیل می‌داد،

سوسیالیسم متمایل به مسلک و سیاست کمونیسم روسیه بود." (۱۲۸) ۱۳۳
حزب اصلاح طلبان که اکثریت مجلس را داشت از لحاظ عقیده
سیاسی چندان مشخص نبوده است. زیرا این حزب (یا جمعیت) همان طوری
که قبلاً گفته شد، از تلفیق افراد متفرقه و بقایای احزاب قدیم به وجود آمد و
نمی توانست دارای تناسب مسلکی خاص باشد. همچنین این حزب فاقد
تشکیلات منظم حزبی در مرکز و ایالات بود مع هذا با توجه به روش این
حزب در حفظ توازن بین سیاست های روس و انگلیس در ایران از طریق
استخدام مستشاران آمریکایی و ابراز سایر نظرات احتیاط آمیز، شاید بتوان
گفت "اصلاح طلبان" حزبی میانه رو بوده است.

بدین ترتیب حزب دموکرات تحت تأثیر انبوهی از روی دادهای
سیاسی درونی و برونی، تغییراتی که فراتر از زمان و محیط در ساخت
نهادهای سیاسی و اجتماعی جامعه رخ داد، عدم بصیرت در شناخت منافع
حزبی و... نتوانست پایدار بماند و همان طور که شاهد بودیم در آغاز حیات
مجلس چهارم متلاشی گردید و اسطوره ای شد بر دفتر تاریخ.
در بخش آینده، ما با توجه به شناختی که طی مباحث گذشته از حزب
دموکرات به دست آوردیم به ارزیابی عمل کرد آن خواهیم پرداخت.

بخش هشتم

بازشناخت حزب دموکرات

۱- حزب دموکرات چگونه حزبی بود؟

ما طی بخش‌های گذشته سعی نمودیم با اتخاذ یک روش سیستماتیک و براساس داده‌های تاریخی به اختصار، شناختی حتی المقدور دقیق و گویا از حزب دموکرات به دست دهیم. در این بخش ما با توجه به دلنسته‌هایی که ضمن مباحث گذشته از این حزب کسب نمودیم، بازده و عمل‌کرد حزب را از سه جنبه متمایز: مرام سیاسی - اجتماعی، فعالیت و موضع پارلمانی و ماهیت انقلابی مورد ارزشیابی قرار می‌دهیم.

الف - مرام سیاسی - اجتماعی

حزب دموکرات از این نظر راه جمعیت‌های اجتماعیون عامیون سابق را که از کمیته سوسیال دموکرات ایران منشعب بودند، ادامه داد. در حقیقت از لحاظ اندیشه‌های اجتماعی حزبی نه تنها هیچ گونه اولیتی بر اجتماعیون ندارد بلکه در مقام مقایسه با گسترش تشکیلات حزبی در ایالات از اهمیت کم‌تری برخوردار است. اعتبار واقعی حزب از این نظر بیشتر به خاطر نشر فکر دموکراسی اجتماعی و جهت‌گیری روشن‌فکرانه آن است که نوشته‌های پربار روزنامه ایران نو در این زمینه نقش عمده‌ای داشت. به علاوه آن روزنامه علیه کهنه‌پرستی و ظلمت روحانی‌نمایی به پیکاری منظم و دامنه‌دار دست زد که از این حیث نیز مقام آن بی‌همتا است. (۱۲۹)

البته فرقه دموکرات با انتخاب چنین موضعی طبیعتاً دشمنی طبقات مختلفی از اجتماع از جمله روحانیون را برمی‌انگیخت. زیرا به آنان تلقین شده بود که مرام حزب دموکرات با اصول مبانی دین تطبیق نمی‌کند و برای اثبات

این مدعا به یکی از مواد مرام‌نامه حزب که تفکیک کامل قوه سیاسی از قوه روحانی را بیان می‌کند، استناد می‌کردند.

مجزا ساختن روحانیت از سیاست در آن هنگام یک مسأله ساده تا بدان حد که وسیله‌ای برای تبلیغ و تحریک باشد نبود. چه دین مبین اسلام، خاصه مذهب تشییع، قرن‌ها حاکم بر روابط مردم این سرزمین بوده و روحانیون از عوامل اجراً و واضع احکام دین محسوب می‌شوند. واقعۀ رژی و فتوای غیورانه منع استعمال توتون و تنباکو نقش روحانیون مبارز و مراجع عظام را در هدایت جنبش‌های ملی به خوبی نمایان می‌سازد و از آن مهم‌تر در نهضت مشروطیت، مسئولیت روحانیون روشن فکر و آزادی‌خواه در به ثمر رساندن آن قیام ملی واقعاً غیرقابل انکار است. از این رو با توجه به نفوذ عمیقی که روحانیت در کلیۀ امور اجتماعی ایران داشت ضدیت با آن به صورتی که حزب دموکرات در میان اعضا و توده‌های مردم تبلیغ می‌کرد، اشتباهی بود که دانسته یا ندانسته انجام شد.

گفتن این که "اساس مسلک فرقه دموکرات موافق روح مساوات اسلامی است" چیزی از تأثیر منفی آن تبلیغ نکاست.

در مقابله با آن طبقات مخالفت، حزب دموکرات بالقوه آن توانایی را داشت که در میان طبقات دهقانان و پیشه‌وران رسوخ نماید و از این طریق نفوذ اجتماعی وسیعی به دست آورد. اما حزب در تمامی جهاتی که نام بردیم، فروماند. حتی به اندازه جمعیت‌های اجتماعیون عامیون رشت و انزلی و انجمن عباسی (دوره مشروطه اول) نتوانست به جنبش حق‌طلبی و رهایی‌بخش و آزادسازی دهقان کمکی نماید (۱۳۰) ۱۳۵ هم چنین هیچ‌گونه اقدامی برای اجرای اصول مرام‌نامه حزب در خصوص تعدیل رابطه مالک و

۱۲۵-۱۲۰- برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به: آدمیت پیشین، صفحات ۲۱-۱۷ و ۷۲-۷۶

زارع به عمل نیاورد.

موضع سیاسی حزب در قبال نیروهای مبارز و مجاهد نهضت
مشروطیت نیز خود باعث شگفتی و سؤال است.

پس از برقراری استبداد صغیر، دیدیم که چگونه این نیروها در سایه
همت و ایمان خود در زمانی که سردمداران مشروطه خواه هر کدام به
گوشه‌ای گریخته بودند بار دیگر ریشه استبداد و خودکامگی را برکنندند، و
این زمان که می‌بایست از این گروه‌ها و دسته‌ها یک قشون منظم ملی پدید
آورد تا از پراکندگی و تفرقه آنان جلوگیری شود، حزب با سایر گروه‌های
مرتجع که خود را تنها وارثان جنبش مشروطه می‌دانستند هم‌داستان شده و
تمام نیروی خود را در جهت "تضعیف و از بین بردن مجاهدین" (۱۳۱) ۱۳۶
به کار برد.

واقعه پارک اتابک، که یکی از تأسف آورترین حوادث تاریخ مشروطه
ایران است و منجر به قتل عام ملیون و مجاهدین گشت، در زمان حکومت
دولت دموکرات‌ها به وقوع پیوست و دخالت عناصری از حزب گروه
مجاهدین حیدرآبادی در آن حادثه بر کسی پوشیده نیست.

تهران در این زمان وضع و حال دیگری داشت. تضاد بین خود فاتحان
و بین آنها و گروه‌های مجاهد اکنون دیگر از پرده بیرون افتاده بود. بین سپهدار
اعظم تنکابنی و سردار اسعد بختیاری در آشکار و نهان برای کسب قدرت
بی‌رقیب کشاکش می‌رفت. در داخل مجلس، حزب اکثریت اعتدالیون که
رهبری آن با درباریان کهن و فئودال‌ها و مرتجعین بود در برابر اقلیت یعنی
فراکسیون حزب دموکرات که در واقع نماینده جناح انقلابی بورژوازی و خرده
بورژوازی بودند، قدرت‌نمایی می‌کرد. سپهدار برای تثبیت قدرت خویش به
اکثریت تمایل داشت، در خارج مجلس نیز بین گروه‌های "مجاهد" (این زمان

تمام نیروهایی را که از هر سمت در فتح تهران شرکت داشتند مجاهد می‌خواندند) (۱۳۲) ۱۳۷. از بین آنها که از جنوب آمده بودند تنها گروه خود سردار اسعد وضع رضایت بخشی داشتند. ضرغام السلطنه و یارانش از گردونه خارج مانده و از وضع خود ناراضی بودند. از اردوی مجاهدان شمال قطع نظر از سپهدار اعظم و اعوان و انصارش، گروه بیرم خان کارنظمیه را به دست گرفته، به طور فعال در حکومت شرکت داشتند. معز السلطان و همراهانش برکنار مانده از مشاغل، به هیچ کار مهمی شرکت داده نمی‌شدند و مجاهدان همراه آنها بلا تکلیف و ناراضی بودند. دولت حتی در به کار گماشتن آنها به علت همان اندک رابطه‌ای که در گذشته با سوسیال دموکرات‌های رشت داشتند تردید داشت و تعلل می‌ورزید. روی هم رفته تهران به عرصه نیروی سهمگین بین گروه‌های مختلف که برای به دست آوردن قدرت و یا از دست ندادن قدرت تلاش می‌کردند تبدیل شده بود.

بعد از تبعید ستارخان، سردار ملی و باقر خان سالار ملی به تهران، آن هم در کشاکش‌های بالا، این دو گرد از همان بدو امر در شبکه تار عنکبوت شیطانی این دسته‌بندی‌ها و دسیسه‌بازی‌ها افتادند. اصولاً چنین وضع و محیطی برای آنها اساساً ناشناخته بود. طبیعت یک رنگ این دو رادمرد گنجایش آن همه دورنگی و بی‌رنگی را نداشت و به قول کسروی: "همچون پلنگ بیابان بودند که به کوچه‌های پیچ‌پیچ و بن‌بست شهری افتد و راه و چاره را گم کند." (۱۳۳) ۱۳۸. در این هنگام فعالیت حزب دموکرات اوج می‌گرفت. حزب اعتدالیون توانسته بود سید عبدالله بهبهانی را به سوی خود بکشد. ... چنین می‌گفتند علمای نجف فتوای به بی‌دینی تقی‌زاده داده‌اند و باید او را از مجلس بیرون کرد و گویا چنین نهاده شده بود که آقای بهبهانی به نمایندگی از

۱۳۷-۱۳۲- ملک زاده، پیشین، جلد ۶، صفحه ۱۴۴ کسروی، تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان، پیشین، صفحه ۷۳

۱۳۸-۱۳۳- کسروی، پیشین، صفحه ۱۳۹

علمای نجف به مجلس بیاید و.... " حزب دموکرات تصمیم گرفت که با تروروی ضربه‌ای بر اعتدالیون وارد کند. این کار متأسفانه در شب ۲۴ تیرماه ۱۲۸۹ قمری اجرا شد. واکنش این ترور بی جا از حد انتظار تقی‌زاده ماسونی و لژنشینان خارج بود. بازارها بسته شد. مردم به خیابان‌ها ریختند. کار تابدان حد بالا گرفت که سردار ملی و سالار ملی با همه تمایل به بی طرفی و برکنار ماندن از کشاکش‌های قدرت خودداری نتوانستند و به اتفاق ضرغام‌السلطنه و معزالسلطان " اعلامیه‌ای " به اعتراض بر این ترور منتشر ساختند. (۱۳۴) ۱۳۹

بلافاصله بعد از ترور بهبهانی دولت سپهدار که چند بار ترمیم شده بود، مستعفی گردیده، مستوفی الممالک که مورد حمایت فراکسیون اقلیت مجلس بود، مأمور تشکیل دولت گردید. در این زمان که رقابت بین دو حزب شدت گرفته بود و قتل‌های سیاسی یکی بعد از دیگری به وقوع پیوست، مسئله خلع سلاح مجاهدان در سر لوحه برنامه دولت مستوفی الممالک قرار گرفت. باید به این نکته بسیار مهم و عمده توجه داشت که حسین قلی خان نواب وزیر خارجه و حکیم‌الملک وزیر مالیه دولت جدید از پایه‌گذاران حزب دموکرات بودند.

چگونه حیدرخان عمواغلی به خود اجازه داد که در جرگه خلع سلاح کنندگان مجاهدین و فداییان باشد؟ هم‌دستی وی در این امر دشمن شادکن با عناصری چون سردار بهادر بختیاری و پیرم خان داشناک را چگونه می‌توان توضیح داد؟ واقعیت این است که حیدرخان عمواغلی در کیندن این چاله که سرانجام دام چاله او و هم آرمان‌هایش شد، شرکت داشت. اما حیدرخان چرا و چگونه در این دام افتاد؟

حیدر خان با داشتن تعدادی مجاهد، زیر فرمان خود، از عوامل چنین دولتی به شمار می‌آمد و عملکردش خواه ناخواه با خواست‌های چنین دولتی

هم‌سو می‌شد. در این زمان، ستارخان و باقرخان که تحت فشارهای قدرت‌های روس و انگلیس و محافل ارتجاعی و "فراماسونری" (۱۳۵) ۱۴۰ ناگزیر به مهاجرت به تهران و اقامت در پارک اتابک شده بودند. به جهت ناکافی بودن آگاهی سیاسیشان در دام نیرنگ اعتدالیون افتاده و با امثال سپهدار اعظم تنکابنی و سردار محیی و ضرغام‌السلطنه و ده‌ها دوله و ممالک و ملک و سلطنه دیگر دم‌خور گشته بودند و به جهت قرار گرفتن در حیطه نفوذ اعتدالیون، در برابر فعالان و هواداران حزب دموکرات قرار گرفتند، افراد مسلح متعلق به اعتدالیون، ۵ روز پیش از فاجعه پارک اتابک، علی محمد تربیت و حکاک، دو تن از فعالان حزب دموکرات را وسط خیابان ترور کردند و بنابراین هواخواهان دموکرات‌ها و از آن جمله مجاهدین زیر فرمان حیدرخان عمواوغلی هم خواهان گرفته شدن انتقام خون آنها بودند. چنین شد که فداییان حیدرخانی نیز در کنار دسته‌های بختیاری و افراد پیرم خان و بریگاد قزاق در محاصره پارک اتابک که سکونت‌گاه سردار و سالار ملی و پناه‌گاه مجاهدین بوده، شرکت می‌کنند. بعد از خلع سلاح مجاهدان، انقلاب از صادق‌ترین و کارآمدترین نیروهای مسلحش محروم می‌گردد و بعد از آن سرکوبی، آسان‌تر می‌شود. خود عمواوغلی‌ها را نیز با وجود حضور در بین مهاجمین به پارک جزو شکست‌خوردگان به شمار آورد. بعد از ختم کار خلع سلاح، حیدرخان را به قفقاز تبعید کردند.

ب - فعالیت و موضع پارلمانی

سیاست و موضع حزب دموکرات در مجلس از جنبه‌های گوناگون قابل انتقاد است به جای آن که در مقام حزب اقلیت به مبارزه صحیح پارلمانی برآید. خود از عوامل تزلزل سیاسی و سقوط پی در پی دولت‌ها بود. از این رو

تأکید رسولزاده در " پارلمانتاریسم " بودن فرقه دموکرات کاملاً" به واقعیت نزدیک نیست (۱۳۶) ۱۴۱ زیرا اگر حزب جانب اصول پارلمانی را نگاه می داشت، نمی بایست علیه حکومت حزب اکثریت به کارشکنی برآید و بحران های سیاسی متعدد بوجود آورد.

حزب دموکرات می توانست در مجلس روش اصولی در پیش گیرد و به عنوان حزب اقلیت نقاد اعمال دولت و اکثریت باشد. با عرضه داشتن نقشه های مترقی و برنامه های پیشرو پشتمانی عناصر رادیکال را به سوی خود جلب کند. و از این طریق در پیش برد دستورنامه حزبی توفیق حاصل نماید. خاصه آن که پس از تبدیل حکومت، محیط افکار عمومی برای قبول برخی از اصلاحات کاملاً آماده بود (۱۳۷). ۱۴۲ اما حزب به جای اتخاذ راهنمایی هایی که بر شمردیم، راه عوام فریبی و منفی بافی سیاسی در پیش گرفت و با این سلاح سعی نمود مخالفین را خاموش کند و نظر توده های مردم را جلب نماید.

یک بررسی اجمالی از کارنامه حزب نشان می دهد که موضع عوام فریب سیاسی حزب همواره جزئی از خط مشی آن بوده است. آن زمان که دولت در مقابل فشار روس ها راه تسلیم را انتخاب کرد و حزب دموکرات از عرضه سیاست کنار گذاشته شد و تنی چند از سران آن حزب زندانی، فراری، مخفی و یا تبعید شدند، کمیته حزب چون برای مبارزه با دولت وقت که رابطه حسنه با انگلیس داشت و روس ها هم با آن مدارا می کردند و بختیاری ها و پیرم خان نیز پشتیبانش بودند، قدرتی نداشت. راه عوام فریبی و تهمت را پیش گرفت و همه را خائن و جیره خوار اجانب خواند. دیگر آن که در انتخابات مجلس چهارم حزب که اکثریت قاطع را به دست آورده بود، در

۱۴۱-۱۳۶-آدمیت، پیشین، صفحه ۱۳۹

۱۴۲-۱۳۷-همان، صفحه ۱۳۹

حالی که می‌توانست دولت و مجلس چهارم را در دست بگیرد، ترجیح داد در اقلیت باشد و صرفاً به انتشار مطالب عوام‌پسند، نوحه‌سرایی و مذمت رقیبان بپردازد. حتی این رویه منقّی‌بافی را در دولت موقت ملی که در غرب کشور تأسیس شده بود از دست نداد.

حزب دموکرات در ادامه این سیاست تا آن حد پیشرفت که حزب اعتدال و دولت شهرت دادند که دموکرات‌ها یک کمیسیون مخصوص به نام "کمیسیون اتهام" (۱۳۸) تشکیل دادند که کار آن جعل و انتشار مطالب عوام‌پسند و دور از حقیقت می‌باشد.

اساساً مکتب عوام‌فریبی و منقّی‌بافی سیاسی در دورهٔ مشروطیت به دست تندروها و دموکرات‌ها تأسیس شد. براساس فلسفهٔ آن مکتب، هر اقدامی که می‌خواست جامعه عمل ببوشد، از یک طرف با مخالفت کهنه‌پرستان و از طرف دیگر با ضدیت منقّی‌بافان روبه‌رو بود. از این رو دموکراسی اجتماعی در مشروطیت ایران، ته‌ر فرآیند این دو نیرو همواره وضعیت ایستا و سکون داشت.

به طور کلی از کمبودهای عمدهٔ مشروطیت این همین بود که حکومت حقیقی حزبی هیچ‌گاه، بنیان استواری نیافت و سروان فرقه‌ها و گروه‌های پارلمانی نیز در مقام رفع آن نقص برنیامدند. رجه آن وضع پارلمانی این بود که کار تمام احزاب و گروه‌ها نه تنها به ائتلاف، بلکه بیشتر به زد و بند سیاسی می‌گذشت و آن کنش‌ها پایه دولت‌ها را سست می‌گردانید و هیأت‌های دولت را در معرض تغییر پی‌درپی قرار می‌داد و به دنبال آن بحران‌های سیاسی بروز می‌کرد، حزب دموکرات ایران خود در آن احوال عمومی مسؤولیت مستقیم داشت.

اتخاذ رویه‌های سیاسی متضاد با مرام حزبی در پارلمان، از دیگر

مسائلی است که نمی‌توان از آن چشم پوشید. از جمله وقتی که مجلس موضوع اجاره دادن املاک خالصه را به مدت شانزده سال به کمپانی داخلی (یا اجتماعی از توان‌گران) مورد رسیدگی قرار داد، این حزب اعتدال بود که به مخالفت با آن برخاست. اما رهبر حزب دموکرات در مجلس عقیده داشت که اگر دولت از عهده اداره املاک دیوانی برنمی‌آید، خبره‌فرنگی که "بلدیت داشته باشد از خارج بیاورند" تا آنها را اداره کند. وی سخنی در حقوق مالکیت زارع نگفت، گویی در سیاست نامه آن حزب چنین چیزی نیامده بود. توجیه آن حقیقتاً مشکل است. (۱۳۹) ۱۴۴ قضیه مجلس سنا نمونه دیگری از این تضاد شیوه سیاسی است. مجلس دوم به مآخذ قانون اساسی در پی تأسیس آن بود اما لیدر حزب دموکرات، سید حسن تقی‌زاده با آن پیشنهاد سخت مخالفت می‌ورزید و تشکیل آن را "صلاح نمی‌دانست" بعدها که به مقام سناتوری رسید و بر مسند ریاست مجلس سنا نشست، به شخص وی ثابت شد که فکر مجلس سنا ابداً باطل نبوده است؟ (مجلس سنا در سال ۱۳۲۸ شمسی تشکیل شد)

خلاصه آن که فعالیت حزب دموکرات در مجلس کمتر اصولی بود و آن طور که باید در مسیر شیوه صحیح پارلمانی قرار نگرفت. نکته حائز اهمیت آن است که از حزب دموکرات ایران با آن مرام‌نامه مترقی و روشن‌فکرانه و پیشرو بیش از این انتظار می‌رفت لیکن همان "خطاکاری‌ها و عدم بصیرت در مواجهه شدن با مسائل به اعتبار آن حزب لطمه زد، خاصه آن که برای سرپوش گذاشتن بر لغزش‌های بزرگ و کوچک خود، ارباب مخالفین و غرض‌های فردی ترور سیاسی را هم به کار بست.

ج - ماهیت انقلابی

حزب دموکرات ایران را اغلب حزب "انقلابی" و دموکرات‌ها را "انقلابیون" خوانده‌اند اما تنها به اعتبار گفته‌های مخالفین از جمله اعتدالیون که دموکرات‌ها را انقلابی و تندرو می‌خواندند و در جراید خود از آن انتقاد می‌کردند و احیاناً از تهمت‌های دینی و تکفیر خودداری نداشتند، هم چنین صرفاً به مأخذ آن چه که در مرام‌نامه حزبی آمده است، نمی‌توان آن را یک حزب "انقلابی" خواند.

بدین جهت شناخت ما از خصلت انقلابی حزب دموکرات به گونه دیگری است. آن ماهیت انقلابی حزب درخور سنجش و تعمق است، نه می‌توان آن را به طریقی که مخالفان حزب روا می‌داشتند مانند: انقلابی و لامذهب (۱۴۰) (۱۴۵) و مفسد و شورش‌خواه (۱۴۱) (۱۴۶) پذیرفت و نه می‌شود آن را برطبق نظر رهبر حزب که تصور انقلابی را به طور کلی موهون و در حد "دیو و پری" (۱۴۲) (۱۴۷) می‌دانست رد کرد.

مرام‌نامه رادیکال حزب دموکرات به خودی خود دلالت بر ماهیت انقلابی ندارد و از طرف دیگر در پیش‌برد مرام خود نه شیوه انقلابی را تجویز کرد، نه تغییر نظام اجتماعی زمانه را از طریق خشونت و شدت عمل خواستار شد.

شاید در وهله اول این برداشت انقلابی از حزب، ناشی از این بوده است که گروهی آن حزب را فرقه‌ای با مسلک "سوسیالیست انقلابی" می‌دانستند. اصولاً "عامه مردم از کلمه "سوسیالیست" تصور انقلابی و اشتراکی داشتند و از شنیدن نام آن کلمه دچار بیم و ترس می‌شوند. تحت تأثیر چنین برداشتی بود که مؤسسن حزب از به کار بردن کلمه "سوسیال"

۱۴۵-۱۴۰- همان، صفحه ۱۳۹

۱۴۶-۱۴۱- همان، صفحه ۱۳۹

۱۴۷-۱۴۲- همان، صفحه ۱۴۰

در نام حزب اجتناب کردند.

محمد امین رسول زاده متفکر نام‌دار حزب دموکرات آن را حزبی " طرفدار تکامل و قواعد دموکراسی " و معتقد به اصول " پارلمانتاریسم " معرفی می‌نماید. (۱۴۳) ۱۴۸ چند تعارضی که در عمل از حزب دیدیم (ترور بسیار بی جا و دهشتناک آیت الله بهبهانی، ائتلاف با اعتدالیون، حمله به پارک اتابک، حمایت از نخست وزیر درویش مسلک و بی‌بو و خاصیت و وزیران شارلاتانش و...) نمی‌تواند دلیلی بر خلاف اصول فوق باشد. از طرف دیگر حزب دموکرات ترکیب متجانس و یک پارچه‌ای نبود، بلکه عناصر دموکرات اجتماعی، دموکرات انقلابی و حتی لیبرال در آن جلوه داشتند. فی‌المثل حیدرخان عمو اوغلی نه تنها خصوصیت انقلابی محض داشت، بلکه این مایه و استعداد در وجود او نهفته بود که فعالیت حزب را در مسیر انقلابی سوق دهد. حتی جهت حوادث را عوض کند. اما در مقابل حسین قلی خان نواب را می‌توان به طور کلی از میانه‌روان لیبرال حزب دانست بنابراین تصور سوسیالیسم انقلابی که متکی به اشتراکی بودن تمام منابع تولید و توزیع و... است در مورد حزب دموکرات به طور کلی مطرود می‌باشد.

در وهله دوم، استفاده از حربه ترور در جهت مقاصد مختلف مستمسکی شد برای گروهی دیگر که در انقلابی بودن حزب تردیدی به خود راه ندهند. این درست است که بعضی از عناصر متمایل به کاربرد ترور در حزب عضویت داشتند و حتی حزب درپاره‌ای موارد از عملیات آنان سود برد. اما آیا تنها حزب دموکرات بود که به این سلاح مسلح گشت؟ پیش از این گروه‌های دیگر و نیز در زمانی نزدیک‌تر، حزب اعتدال هم از این وسیله برای تلافی جویی و پاسخ‌گویی به مخالفین خود از آن استفاده نمود. با این توصیف آیا می‌توان حزب اعتدال را یک حزب انقلابی نامید؟

مسئله مهم و اساسی این است که ترور، این زمان به عنوان ابزار اغراض فردی به کار بسته شد. در زمان مجلس اول و در دوره فترت مشروطیت، ترور معمولاً (اما نه همیشه) در جهت برانداختن مستبدین فعال به کار می‌رفت. (۱۴۴) ۱۴۹ لیکن حالا کشتن سید عبدالله بهبهانی قبل از آن که به نفع هدف‌های ملی (یا دست کم هدف‌های حزبی) باشد، در جهت تسویه کینه‌های شخصی بود. کسانی که سید را به اتهام پای‌بند بودن به اصول و مقررات و... به قتل رسانیدند زمانی بعد عین الدوله را به مقام ریاست وزرایی رسانیدند و همکاری او را پذیرفتند.

با توجه به آن چه که گذشت، تنها در غالب عامل " زمان " است که می‌توان ماهیتی انقلابی برای حزب قائل شد. بدین معنی که حزب دموکرات با ایده سوسیال دموکراسی (ثوری) در زمانی رسمیت خود را اعلام کرد که سیستم فئودالی و حکومت اشرافی و خانی حاکم بر نظام اجتماعی و سیاسی ایران بود بدیهی است در تحت چنین شرایطی از تقسیم اراضی بین زارعین، دریافت مالیات مستقیم بر عایدات، تفکیک قوه سیاسی از قوه روحانی و... سخن گفتن بالقوه خود " انقلاب " است چه رسد به آن که به مرحله عمل درآید. اگر توجیه کنیم که بعضی از آمال حزب را ده‌ها سال بعد، جبر زمان صورت تحقق به آن داد، در خواهیم یافت که تنها " ایده " مطلق سوسیال دموکراسی (یا حداقل رفاه اجتماعی) حزب دموکرات " ذاتاً " یک انقلاب بوده است. اگر چه حزب نتوانست (یا نخواست) هیچ یک از اصول مرام‌نامه حزب را به مرحله عمل برساند.

۲- عوامل مؤثر دیگر در سقوط (انحطاط) حزب

در قسمت یک، ما ضمن ارزش‌یابی عمل‌کرد حزب، جنبه‌های منفی و

بازدارنده که حزب را در مسیر سقوط قرار داد، شناختیم در این قسمت چند شاخص دیگر را که در ناپایداری حزب مؤثر واقع شد، مورد بررسی قرار دهیم:

الف - تضاد سیاسی حزب با کنش‌های انجام شده و مسامحه نسبت به جریان‌ها و نهادهای اساسی اجتماعی

از دیدگاه مفهوم دموکراسی اجتماعی، مهم‌ترین مسئله اجتماعی ایران کشاورزی، اصلاح تغییر نظام ارباب و رعیتی بود. اصلاح آن بنیاد کهن و دگرگونی ماهیت روابط مالک و زارع، بالقوه در تحول نظام سیاست تأثیر عمده می‌بخشد. می‌دانیم که در مرحله تکوین نهضت مشروطیت، اندیشه دموکراسی اجتماعی زمینه پهنآوری نداشت. روستایی نیز در تأسیس آن نهضت چندان دخیل نبود. با پیشرفت جنبش ملی و برپا گشتن مجلس، پیام مشروطه‌خواهی به درجات در ولایات مختلف، از شهرها و روستاها رسید. خاصه آن که مجلس (از روی وظیفه ملی یا اجبار زمان) به سه کار عمده برآمد که به نفوذ اجتماعی فکر آزادی و مشروطه‌خواهی بعد تازه‌ای داد. آنها عبارت بودند از: "الغای تیول"، "تعدیل مالیات رعیت" و "نسخ زورستانی" از زارع (۱۴۵) بدین ترتیب حالا، آوای مشروطیت نوید تازه‌ای از آزادی به دهقانان می‌داد و تحرکی اساسی در نظام کهنه بوجود می‌آورد و در پی آن فرقه‌های مجاهدین رشت و انزلی و انجمن عباسی و... تکیه‌گاه روستاییان در مبارزه حق‌طلبی آنها شد.

حزب دموکرات که اصولاً "فلسفه وجود آن برمحور توسعه دموکراسی اجتماعی نهاده شده بود، نسبت به دهقانان که توده عظیم اجتماعی را تشکیل می‌دادند، کمترین توجهی را نکرد. گویی اصلاً رسالتی در این زمینه برعهده نداشت. بخصوص پس از برقراری مجدد مشروطیت

محیط افکار عمومی برای قبول بسیاری از اصلاحات کاملاً آماده بود و به اعتبار گفته شادروان کسروی "... که توده به جنبش آمده گوش‌ها شنوا شده بود." (۱۴۶) ۱۵۱

حزب دموکرات می‌توانست در این هنگام با تشکیل کمیته و حوزه در سطح روستاها به آموزش (خصوصاً آموزش سیاسی و حزبی) توده‌ها همت گمارد و ضمن رهبری جنبش نوپای آنها پایگاهی رفیع و نیرومند برای خود بوجود آورد و منافع بلند مدت حزب را تضمین نماید. لیکن حزب به جای این کوشش‌ها به منافع آنی و گذرا (که بیشتر جنبه شخصی داشت تا حزبی) توجه نمود و پیوسته درصدد جلب حمایت سردارها، سلطنه‌ها، ملک‌ها و ممالک‌ها و... (۱۴۷) ۱۵۲ برآمد و عجیب آن‌که گاه اصلاً فراموش می‌کرد که یکی از عناصر اصلی ایدئولوژی مشروطیت، برانداختن نظام شیبه فئودالیسم ایرانی و نفی قدرت‌های محلی، یعنی حکومت‌هایی نظیر سردار اسعدها، ظل‌السلطان‌ها، فرمانفرماها و... بود. (۱۴۸) ۱۵۳

حزب دموکرات حداقل این توانایی را داشت تا کوشش‌های عقیم مانده مجلس اول را در خصوص اصلاح دستگاه ارباب و رعیت، تعدیل مالکیت زمین، افزایش سهم دهقان از محصول زمین و... پی‌جویی نماید تا از این طریق به جزئی از آن انبوه "موادمرامی" و "برنامه حزب"، صورت واقعیت بخشد. اما ترجیح داد با نوحه‌سرایی و جعل اکاذیب و مطالب عوام‌پسند، واقعیت‌ها را نادیده گیرد و از بار مسئولیت شانه خالی کند.

حزب دموکرات بالقوه این امکان را داشت که در میان طبقات تکنوکرات‌ها، پیشه‌وران، خرده بورژواها و صنعت‌گران خودکفا تأثیر گذارد و نفوذ اجتماعی به دست آورد. ولی در سفارت‌خانه‌ها به دنبال حامی و پشتیبان

۱۴۶-۱۵۱- کسروی، پیشین، صفحه ۱۲۷

۱۴۷-۱۵۲- ملک زاده، پیشین، جلد ۶، صفحه ۲۲۲

۱۴۸-۱۵۳- باقر مؤمنی، ایران در آستانه انقلاب مشروطیت، (تهران):

می‌گشت و به جای آن که وزنه‌ای سنگین در مقابل سیاست‌های خارجی باشد، خود را محتاج محبت‌های آنها گردانید.

ب - عدم شناخت منافع حزبی

از مسائل حائز اهمیت دیگر که حزب دموکرات کمتر توانست در حل آن توفیق حاصل نماید ترجیح منافع حزبی و تفکیک آن از گرایش‌های فردی بود.

اساساً از کاستی‌های عمده بنیان‌های حزبی در مشروطیت ایران این بود که هیچ‌گاه اولویت منافع حزبی مورد تأکید واقع نشد. خاصه در زمانی که رعایت این اصل نه تنها با منافع بلکه با حیات حزب بستگی داشت. آن طور که باید از آن اصل پیروی نگردید.

انتخابات مجلس چهارم این کمبود را به خوبی در حزب دموکرات آشکار می‌سازد، گرچه تفرقه و سقوط حزب در آستانه تشکیل مجلس چهارم تحت تأثیر عوامل متعددی قرار داشت اما بدون تردید نفع پرستی فردی و رجحان آن بر منافع حزبی یکی از مهم‌ترین آن عوامل بود. در صورتی که در آن لحظات حیاتی که زندگی حزب در معرض خطر قطعی قرار داشت، منافع حزبی و گروهی ایجاب می‌نمود که حداقل حزب از درگیری‌های شخصی مصون باشد.

نمونه دیگر این عدم شناخت منافع حزبی در مسأله ترور نابجای شادروان سید عبدالله بهبهانی که حتی "جنگ پارک اتابک" نیز بازتابی از آن حادثه داشت، نمایان می‌شود. دیدیم که آن ترور تا چه حد از اعتبار اجتماعی حزب دموکرات در مجلس و در افکار عمومی کاست و حتی دو تن از نمایندگان آن، سید حسن تقی زاده و میرزا اسماعیل نوبری ناگزیر شدند (یا بودند) که از ایران بیرون روند. خلاصه آن که حزب در سازش، تلفیق،

هماهنگی و سازمان دادن کوشش‌ها و منافع فردی در جهت تحقق مرام حزبی نه تنها توفیقی حاصل نکرد، بلکه خود وسیله‌ای شد برای اجرای منافع و غرض‌های شخصی.

۳- نتیجه

به طور خلاصه عمل‌کرد حزب دموکرات در مجموع:

الف - از دیدگاه مرام و مسلک حزبی، پیشرو بود. زیرا اگر توجه کنیم برخی از هدف‌های حزب از جمله تقسیم اراضی بین زارعین و ملی شدن آب‌ها، جنگل‌ها، مراتع و معادن در چند سال گذشته ظاهراً صورت تحقق یافت، آن وقت بی‌می‌بریم که مرام حزب در بیش از ۹۰ سال قبل تا چه اندازه مترقی و متهورانه بوده است.

ب- از نظر تشکیلات و ساخت حزبی، نخستین حزب بزرگ ایرانی است که سازمان مؤسسات آن (حوزه‌ها، کمیته‌ها و...) بر یک پایه منظم و اصولی استوار بوده است. بررسی و مقایسه نظام‌نامه حزب با احزابی که در ده سال اخیر در ایران تأسیس شده‌اند، نشان می‌دهد که حزب از یک دیسپلین قوی و انضباط صحیح برخوردار بوده است.

ج- از جهت عملی ساختن برنامه‌های حزب، خاصه تأمین حقوق اجتماعی زارعین و اصلاح (یا حداقل تعدیل) نظام ارباب و رعیتی هیچ اقدامی صورت نداد و حتی در این زمینه به حد جمعیت‌های اجتماعيون عاميون سابق هم نمی‌رسد.

د- فعالیت و روش سیاسی حزب در مجلس کمتر اصولی بود و بازتابی از مرام مترقی آن نداشت و به علاوه در اغلب موارد تضاد آشکار با هدف‌های حزب داشت و آن طور که باید در مسیر صحیح پارلمانی قرار نگرفت. با وجود این، نمی‌توان نفوذ معنوی و نقشی که در تعدیل سیاست دولت‌های

غیر دموکرات دانست. به یک باره انکار نمود.
ه- در جهت اشاعه و گسترش اندیشه دموکراسی اجتماعی قابل توجه و مثبت بود، اما آموزش‌های سیاسی و حزبی را نادیده گرفت.
و- در کار ترور هرچه انجام داد بی‌ثمر، غیر منطقی و در جهت تسکین کینه‌های شخصی بود تا پیش‌برد هدف‌های حزبی، اثر آن تنها کاهش اعتبار سیاسی و اجتماعی حزب در مجلس و افکار عامه بود.

مراڤ نامه فرقه سياسي دموكرات ايران

(عاميون)

چاپ چهارم ۱۳۲۹

مرام‌نامه فرقه دموکرات ایران

مقدمه

هر اندازه که ترقیات عالم پیشرفت کرده آلات و ادوات صناعی و روابط تجارتمی مناسبات مدنی افزوده می‌شود، به همان اندازه حرکات حریت پرستانه ملل مختلفه دنیا در پیروی طریقی که بشر را به یگانه آرزو و آمال واحده انسانیّت می‌رساند با کمال روشنی وسعت پیدا می‌کند. با سرعت دائمی فوق‌العاده‌ای که وسایل مدنیّه سیر می‌کند افکار بشریت نیز به همان نسبت با یک طرز تکامل ترقی نموده و به همان درجه از دوره توحش و آثار بدات دور می‌شود.

قوای قاهره عنصریه طبیعت در مقابل همت و فعالیت بشری و آثار اعجازیه علمیه و صناعیه و نتایج غلبه و مظفریتی که به تدریج از آن آثار ظاهر می‌شود روز به روز مغلوب می‌گردد و به همان نسبت مغلوبیت، تضاد معیشت نیز، که افراد انسان را از همدیگر دورانداخته، به تدریج مرتفع می‌شود.

از جمله نتایج مستحسنه این تکامل آن که: عالم بشریت برای مبارزه با دشمن عمومی خود، که طبیعت است، احتیاج خویش را به اتفاق و اتحاد به خوبی حس کرده، همان طوری که بدو اقوام مختلفه که از عشایر جداگانه تشکیل یافته بود ملل و دول بزرگ تأسیس نموده و به هم پیوسته به علاوه امروز برای رسیدن به اقصی آمال بشریت بلافرق مذهب و ملت شروع به

اتصال و اتحاد نموده و فرقه‌های بین‌المللی تشکیل می‌کنند.
تمام ترقیات عالم، کل مجاهدات بشر همانا عموماً رو به طرف آن
دوره سعادت و حریت ولی آن‌ها فقط از جهت سیاسی بوده و حال کنونیش
یک انقلاب اجتماعی و سیاسی می‌گذراند.

فئودالیزم منسوخ و کهنه شده به کاپیتالیزم که فرمانفرمای امروزه است
متحول می‌شود. همین است آن زمان که روزهای مشوش خواهد گذرانید.
مملکتی که به اصول قرون وسطی امرار حیات کرده، چون احساس نموده که
دیگر بدین صورت امکان مداومت نخواهد داشت، می‌خواهد به شکل
مملکت قانونی بیاید فقط از یک طرف موجود نبودن آلات و ادوات لازمه این
تبدیل شکل و از طرف دیگر رقابت سرمایه خارجی آن را تضییق نموده به
اشکالات بزرگ دچارش می‌نماید. برای این که عدم اصول و اداره انتظامی را
که مدت مدید مستولی آن بوده و حس نافرمانی و انارشی را که در سنوات
انقلاب اخیر احداث شده دور نموده یک حکومت قانونی قوی تشکیل و
نفوذ حکومت مرکزی را به تمام اعماق بعیده مملکت سرایت داده و نیز برای
آن که صنایع سرمایه ملی را به یک درجه رقابتی که در مقابل تضییقات
خارجی بتواند ایستاد رسانیده لازم است ایران جدید را به آن طرز اداره
درآورد و به روی چنان اساس‌هایی گذاشت که برای قابلیت معاونت در
زحمات ترقی‌پرورانه که غائله بشریت مبتلای آن است، یک عضو مستعدی
گشته هم خود را از حال اسف‌اشتمال امروزه نجات بدهد و هم در رسیدن به
آن سعادت ابدی که یگانه آمال انسانیت است رتبه یک معاون کافی را احراز
نماید.

پس محض اجرا و از قوه به فعل درآوردن این مقاصد عالیه، ارباب
معارف را که مع‌التأسف مقدارشان خیلی کم است و اشخاص باناموس و
وطن‌پرست را که وجود آن‌ها بی‌نهایت مغتنم بیش از هر چیز لازم و متحتم

است که در دایرهٔ یک فرقهٔ سیاسی اتحاد مسلک و توحید حرکت نموده برای حفظ آزادی و استقلال مملکت و ابقای مشروطیت اصول ادارهٔ آن را به روی چنان بنای متینی گذاشت که در راه ترقی و تکامل به قدر امکان از مشکلات مختلفهٔ عدیده آزاد بوده و به شاهراه قافلهٔ بشریت افتاده بلامانع برود.

بنابراین فرقهٔ دموکرات ایران که برای چنین مقصد عالی تأسیس شده سعادت آتیهٔ وطن را فقط در اتحاد صنف عامهٔ مملکت که اکثریت اهالی را تشکیل می‌کند و ترتیبات مقتضیهٔ حال آن‌ها دانسته و دیده. برای آن که ایران تجدیدیما را یک دولت دموکراتی کرده و زمام حکومت را همیشه به دست عامهٔ ملت که قسمت اعظم آن را تشکیل می‌نماید بدهد، مطالبات آتیه را درخواست می‌کند.

.....
و مساوات که آمال مکنونه عالم تمدن است، می شتابد. این حرکت مانند رودخانه رفته رفته جسم گشته غفلت زدگانی را که در اطراف و اکناف مانده و خود را از سیل برقی عمومی کنار و محفوظ می بیندارند با سیلان خروشان خود شسته می برد. این سیل حریت که منبعش در ظهور کاپیتالیسم (سرمایه داری) بوده و از اروپا شروع کرده سدهای فئودالیزم (ملوک الطوائفی) را که در راه جریانش مقاومت می کرد چنانچه تاریخ تمدن شهادت می دهد، شکسته با یک سرعت فوق التصوری که مظفریت خود را به تمام عالم نشان می داد، به جریان آمد. به حدی که مشرق زمین نیز با آن گرفتاری در چنگال آهنین استبداد و سرگرمی به خواب گران فئودالیزم و هرج و مرج از آن سرایت خودداری نتوانست.

قرن بیستم برای شرق همان است که قرن هفدهم برای ممالک غربیه بود. یعنی دوره تجدیدی است که آسیا که قسمت اعظم بشریت را تشکیل می کند به جنبش و هیجان آمده و فئودالیزم مستأصل در این جا دوره خود را به قوه جدیدی واگذار نموده به مهاجمات خانه برانداز کاپیتالیسم دارد تسلیم می شود.

ایران نیز که در غائله بشریت یک اولاد قدیم است، ممکن نیست که به این تبدیلات ضروریه، که از آثار عالم است محکوم نباشد و بتواند روی بنای پوسیده استبداد مطلق و اساس از کار افتاده فئودالیزم قائم باشد. ناگزیر از تجدید بوده و ناچار بایستی درجاتی را که تمام افراد عائله بشریت از آن گذشته اند طی نموده امتحانات تاریخیه خود را داده و به شاه راه کاروان بشریت افتاده و به اعوان و انصار خویش، که ره روان منتها آمال بشریتند و مراحل عدیده جلو افتاده و می روند، برسند. اینک همین فلاکتها و زحماتی که ایرانیان از چند سال به این طرف متحمل آنها هستند و قربانیها که

داده‌اند و خون‌ها که ریخته و خانمان‌ها که بر باد داده‌اند همانا برای گسیختن زنجیر اسارت و انقیادی که پاگیر آن‌ها بود و تحصیل حق و استحقاق یک سالک آزاد بشریت بوده است.

حالا دیگر آن اسارت و مغلولیت برطرف و منقرض شده لکن مقصود هنوز به دست نیامده و برای رسیدن به کاروان ترقی باید وطن را که به یک حال انحطاط و اضمحلالی افتاده آباد نموده و به شکلی انداخت که در میدان مسابقهٔ عالم با همراهان تندپای، که با کمال سرعت می‌روند هم‌قدم تواند باشد.

این مقصود به چه وسیله دست می‌دهد؟

برای این که بتوان به این سؤال جواب داد، لازم است اوضاع حالیهٔ ایران و بحرانی را که از آن می‌گذرد کاملاً دانست: ایران در هیچ تاریخی به حال اضطراب و بحران امروزه‌اش نیفتاده. این مملکت که از اقدم دول عالم است، نظیر این زوال را که در حال کنونی مبتلای آنست در تاریخ خود ندیده. اگرچه ایران در تاریخ چند هزارسالهٔ خود به بسی بحران و انقراضات محکوم شده.

اول - در ترتیب سیاسی

مقصد فرقه دموکرات محافظت اصول مشروطیت عامیه است و در ایران مبنی بر ترتیب انتخاب عمومی و الغا و نسخ امتیازات و صنوف ممتازه بین ملت و ابطال اصول مذمومه تشخصات.

ماده اول - قدرت عالیة دولت جمع خواهد شد در دست مجلس شورای ملی که فقط آن حق وضع قوانین (را) خواهد داشت.

ماده دوم - وزراً در مقابل مجلس شورای ملی مسئولند و باید از مجلس انتخاب شوند.

دوم - حقوق مدنیّه

ماده اول - تساوی همه افراد ملت در مقابل دولت و قانون بدون فرق نژاد، مذهب و ملیت.

ماده دوم - مصونیت شخص و مسکن از هر نوع تعرض.

ماده سیم - آزادی کلام، مطبوعات، اجتماعات، جمعیتها و تعطیل.

ماده چهارم - حریت اقامت و مسافرت.

سوم - قانون انتخابات

ماده اول - انتخاب باید عمومی، مساوی، مخفی، مستقیم و متناسب باشد.

تنبیه - در جاهایی که انتخاب مستقیم ممکن نیست ناچار انتخاب بالواسطه معمول می شود.

ماده دوم - هر یک از افراد ملت که بالاتر از بیست و یک سال دارد حق

انتخاب کردن و آنان که بیشتر از بیست و پنج سال دارند حق انتخاب کردن و شدن هردو را دارند.

چهارم - قضاوت

ماده اول - قوه قضائیه از قوه اجرائیه مجزا و منفک است.
ماده دوم - محاکمه برای همه افراد ملت متساوی و سریع است. موقوفین باید علت توقیف خود را بیست و چهار ساعت بدانند.
ماده سوم - موقوف شدن اجرت محاکمه به تدریج.

پنجم - امور روحانی و معارف

ماده اول - انفکاک کامل قوه سیاسیه از قوه روحانیه.
ماده دوم - تعلیم مجانی و اجباری برای همه افراد ملت.
ماده سوم - توجه مخصوص در تربیت نسوان.

ششم - دفاع ملی

ماده اول - خدمت عسکریه اجباری است برای همه افراد ایرانیان. هر یک از افراد تندرست ملت باید دو سال در قشون تحت السلاح خدمت نماید.

هفتم - اصول اقتصادی

ماده اول - مالیات مستقیم همیشه حتی الامکان بر مالیات غیر مستقیم مرجح

و مقدم است مع هذا مالیات های غیرمستقیمی که برای ترقی و توسیع صنایع داخله ضروری است محفوظ خواهد بود.

ماده دوم - طرح مالیات به زوی عایدات.

ماده سیم - موقوفی امتیازات در کارهایی که اسباب ارتزاق عمومی است.

ماده چهارم - منسوخ شدن مستمریات به تدریج.

ماده پنجم - کلیه موقوفات در تحت نظارت و اداره دولت بوده و عایدات موقوفات عمومی صرف معارف عمومی و امور خیریه خواهد شد.

ماده ششم - منسوخی سخره و بیگاری.

ماده هفتم - رودخانه ها و جنگل ها و چراگاه های عمومی و معادن باید متعلق به دولت باشد.

ماده هشتم - ممنوع بودن کار و مزدوری برای بچه ای که به چهارده سال نرسیده باشد.

ماده نهم - محدود بودن مدت عمل در شبانه روز منتهی به ده ساعت.

ماده دهم - استراحت عمومی و اجباری یک روز در هفته.

ماده یازدهم - مواظبت به لوازم عمل و حفظ الصحه کارخانجات.

ماده دوازدهم - منع احتکار غلات به واسطه طرح مالیات سنگین.

ماده سیزدهم - معامله مالکین با بزرگان و دهاتیان درخصوص هر نوع بدهی آنها و حقوق اربابی و هم چنین معامله دولت در هر نوع امور مالیاتی و عسکری و غیره در تمام ایران به طور تساوی تحت یک قانون عادلانه خواهد بود.

ماده چهاردهم - همه نوع عوارض و مأخوذات و تحمیلات از طرف مالکین بر رعایا غیر از حقوق قانونی به هر اسم و رسم از تعارف و هدایا و سایر بدعت ها کلاً و جزاً منسوخ و موقوف و مستلزم مجازات خواهد بود.

ماده پانزدهم - حکومت ارباب و مالکین در اراضی خود و رسیدگی در امور

مدنیه و ملکیه و حکم در جنایات و تقصیرات از هر نوع به کلی منسوخ و تبدیل به حکم مأمورین دولت و حکام باید بشود.
ماده شانزدهم - اخراج و تبعید دهاتی از مسکن خود ممنوع است.
ماده هفدهم - تقسیم اراضی خالصه به زارعین و رعایا و فراهم آوردن اسباب همین ترتیب در املاک اربابی به وسیله تأسیس شعب بانک زراعتی در بلوکات و دادن حق تقدم خرید به زارعین در موقع فروش.

(تهران مطبعه دولتی)

قواعد و نظام‌نامه فرقه سیاسی دموکرات ایران
(عامیون)

این قواعد و نظام‌نامه مانند پروگرام فرقه تا انعقاد کنگره آتیه معتبر است و
انشأً اخیر آن‌ها از مختصات همان کنگره می‌باشد.

۱۳۲۸

چاپ دوم

۱۳۲۹

(تهران. مطبعه دولتی)

قواعد و نظام‌نامه فرقه دموکرات ایران

مؤسسات فرقه دموکرات عبارت است از: حوزه‌ها، مجالس محلی، کمیته‌های محلی، کنفرانس‌های ایالتی، کمیته‌های ایالتی کنگره عمومی، کمیته مرکزی و شعبه پارلمانی

حوزه

مقصد حوزه تحصیل و مباحثه و نشر افکار دموکراتیک فرقه است که به این ترتیب تهیه و وسایل ضبط و تصرف قدرت سیاسی به واسطه دموکراسی ایرانی به نام عظمت و ترقی ایران می‌نماید.

تشکیل حوزه

ماده اول - برای دخول در حوزه باید شخص نامزد، مرام‌نامه و نظام‌نامه فرقه را قبول کرده و اقلاً "هیجده سال داشته، معروف به شرافت بوده، به واسطه دو نفر اعضای حوزه معرفی شده و از طرف حوزه قبول گشته باشد. و همچنین محترف به کسب روحانی نبوده متکدی و مفت‌خور نباشد. در هیچ موقعی شخص نامزد در موقع انتخاب خود نمی‌تواند در اجتماع حوزه حاضر باشد.

ماده دوم - عده اعضای حوزه محدود نیست و می‌تواند بزرگ و کوچک باشد به حسب مقتضیات و مواقع.

ماده سیم - هر عضو یک مقرری ماهیانه می‌دهد که حداقل آن به واسطه

اعضای حوزه معین خواهد شد. مقرری ادا می شود در ابتدای هر ماه. ماده چهارم - هر حوزه یک ناظم، یک منشی و یک خزینه دار باید داشته باشد و هر سه نفر باید به اکثریت رأی انتخاب شوند. این هیأت رئیسه برای سه ماه انتخاب شده قابل تجدید انتخاب در دوره های بعد بوده و دائماً قابل عزل هم هستند.

ماده پنجم - هر هفته حوزه، اجلاس خود را داشته در آن جا کنفرانس ها داده به ترقی فکری و عقلانی اعضای خویش، صرف اوقات خواهد نمود. مباحث مختلفه و مسائل حاضره و عقاید اجتماعی و سیاسی مطرح شده خصوصاً پروگرام فعالیت فرقه را تحقیق و تحصیل می کنند. ماده ششم - هر نوع مجادلات و مباحثات شخصی در مدت اجلاس ممنوع است.

ماده هفتم - غیر از اجلاسات معموله ممکن است اجلاسات فوق العاده نیز تشکیل داد. در صورتی که اقل " پنج عضو حوزه به واسطه خواهش کتبی به منشی گری مطالبه نمایند.

ماده هشتم - در اجلاسات، قطع نامه ها به واسطه اکثریت ساده می گذرد مگر آنهایی که یک اهمیت مخصوصی داشته باشد. در این موقع سه ربع رأی حاضرین ضروریست و یکی از آن مواقع آن اجلاسی است که در آن قطع می شود که یک قطع نامه اساسی است یا نه.

ماده نهم - هر عضو حوزه مجبور است به محافظت و مراعات تنظیمات (دیسپلین) ضروری و سلوک به مقتضای پروگرام، نظام نامه، قطع نامه های فرقه و اجلاسات حوزه. در موقع مخالفت از این قانون باید به تصویب و حکم حوزه، اسم او از سیاهه حوزه پاک شود.

ماده دهم - مناقشات در میان اعضای حوزه باید به واسطه حکمیت تسویه شود.

ماده یازدهم - اعضا همیشه باید در اجلاس حاضر باشند. پنج غیبت متوالی بی عذر موجه اسباب انفصال از حوزه می شود. این انفصال باید از طرف کمیته محلی امضا شود.

ماده دوازدهم - هر عضوی که به اختیار خود از عضویت حوزه خود را کنار کشیده باشد دوباره می تواند از نو داخل شود با همان رسومات سابق الذکر. ماده سیزدهم - هیچ عضو مستعفی یا اخراج شده نمی تواند در صدد استرداد مبلغ اعانه پرداخت شده خود برآید.

ماده چهاردهم - هر یک از اعضای حوزه که به یک مأموریت و درجه ای (هرچه باشد) انتخاب شوند در تحت نظارت حوزه واقع می شوند و از هر جهت مسؤول حوزه می باشند.

ماده پانزدهم - حوزه از میان خود به ترتیبی که کنگره عمومی و یا کمیته مرکزی فرقه معین می نمایند برای نمایندگی در مجلس محلی، کنفرانس های ایالتی و کنگره های عمومی مبعوثان خود را انتخاب می نماید.

ماده شانزدهم - حوزه مهر مخصوصی ندارد و فقط برای حفظ روابط لازمه با مراکز مافوق خود امضای ناظم آن حوزه را به کمیته محلی معرفی می نماید. ماده هفدهم - در انتخابات (انتخابات دارالشورای ملی انجمن های ایالتی و غیره) حوزه اجتماع می کند به شکل کمیته انتخابی و برای دعوت با یک اقدام مجدانه کمک می کند به فرقه در گذراندن نامزدهای آن کاندیداها.

ماده هیجدهم - بعد از وضع احتیاجات حوزه بقیه مبلغ جمع شده در صندوق سر هر سه ماه به صندوق کمیته محلی نقل می شود با مراعات تمام مراسم ضروری که به موجب نظام نامه مخصوص مالیه از طرف کنگره عمومی یا کمیته مرکزی معین می شود.

ماده نوزدهم - هدایا با تشکر قبول و بر حسب احتیاجات حوزه و نیت دهندگان صرف می شود در صورتی که نیت دهندگان را برخلاف اصول و

قطع نامه‌های فرقه یافتند از قبول هدایا امتناع می‌ورزند.
ماده بیستم - انحلال حوزه باید به واسطه چهار خمس اعضا تصریح و تصویب شده باشد. در آن صورت مجموع مبلغ موجودی در صندوق حوزه مزبور به کمیته محلی انتقال می‌یابد.

مجالس و کمیته‌های محلی

ماده اول - مبعوثان حوزه‌های فرقه به موجب نظام‌نامه مخصوصی که از کنگره فرقه و یا کمیته مرکزی آن نشر می‌شود انتخاب خواهند شد، خواه در شهرها و خواه در دهات سالی یک مرتبه اجتماع کرده مجلس محلی یا بلدی و بلوکی را تشکیل داده و در آن مجلس انتخاب می‌کنند کمیته‌های ملی را و آن کمیته‌ها دارای اسم همان محل می‌باشند.

ماده دوم - هر محلی که عده حوزه‌ها به پنج نرسیده مجلس یا کمیته محلی مخصوص تشکیل نمی‌دهند و تابع کمیته محلی نزدیک خود می‌باشند.
ماده سیم - مجلس محلی غیر از انتخاب کمیته از مسائل جاریه مخصوص به آن محل نیز بحث خواهد کرد.

ماده چهارم - کمیته محلی به موجب دستورالعمل مراکز مافوق فرقه و مجلس محلی حوزه‌های محلی را اداره می‌کند و در مواقع مخصوصه که از طرف مراکز مافوق پیش‌بینی نشده برحسب تصور و مال‌اندیشی خود حرکت می‌نماید ولی در صورت فرصت و امکان حتماً باید از کمیته مرکزی یا ابالتی در تجویز آن تصور استیذان حاصل نماید.

ماده پنجم - کمیته محلی باید هر سه ماه یک مرتبه صورت جمع و خرج خود را به طور اختصار در میان حوزه‌های محل خود نشر بنماید.

ماده ششم - کمیته محلی حق دارد که در دایره صلاحیت خود انتباه نامه‌های

مخصوصی راجع به مسائل جاریه آن محل نشر نموده و یا به امضای خود مقاله‌ها به جراید بدهد.

ماده هفتم - کمیته محلی بدون اجازه کمیته مرکزی و یا کمیته ایالتی به هیچ وجه من الوجوه حق ندارد که با فرقه‌های دیگر داخل مذاکره شده و یا این که به شخصی که خارج از فرقه باشد تکافی بنماید.

ماده هشتم - کمیته‌های محلی دارای ناظم، خزینه‌دار و منشی انتخابی بوده مهر مخصوص نیز خواهند داشت.

ماده نهم - کمیته‌های محلی به اکثریت سه ربع اعضای خود و یا به تقاضای نصف حوزه‌های موجوده آن محل می‌توانند پیش از انقضای سال مجلس فوق‌العاده محلی دعوت نمایند ولی پیش از وقت موعود تشکیل دستور مذاکرات آن با تشریح و توضیح لازمه باید به کمیته ایالتی داده شود.

ماده دهم - بعد از وضع احتیاجات کمیته مبلغ جمع شده که عبارت است از وجوه منقوله حوزه‌های محل اعانه‌ها و منافع از تشکیل گاردن پارتنی‌ها، تیاترها، مسامره‌ها و غیره سر هر سه ماه تحویل کمیته ایالتی می‌شود با مراعات روسومات لازم.

ماده یازدهم - کمیته محلی دارای کتب‌خانه محلی است که اعضای حوزه‌های آن محل از کتب‌خانه مزبور که به قدر امکان دارای رسائل و نشریات فلسفی، سیاسی، تاریخی فرقه و نظریات اقتصادی آن خواهد بود به ترتیب معینی استفاده خواهند نمود.

ماده دوازدهم - کمیته محلی مجبور است که بعد از انعقاد، راپرت مذاکرات مجلس محلی را به کمیته ایالتی داده و در آخر سال نیز صورت راپرتی را که، از فعالیت خود باید به مجلس محلی بدهد پیش از وقت به کمیته ایالتی بفرستد.

ماده سیزدهم - رفع منازعه و تسویه مناقشه ممکنه مابین حوزه‌های محل از

مختصات کمیته محلی است.

کنفرانس و کمیته‌های ایالتی

ماده اول - حوزه‌های یک ایالت دایره واحدی به عمل می‌آورند و مبعوثان حوزه‌ها که (به ترتیبات مقررۀ مراکز عالیۀ فرقه انتخاب می‌شوند) اجتماع می‌کنند هر ساله در کنفرانس ایالتی و کمیته ایالتی را انتخاب می‌کنند.

ماده دوم - کنفرانس ایالتی غیر از انتخاب کمیته مثل یک کنگره کوچک بحث می‌کند از مسائل جاریۀ مخصوصۀ آن ایالت و تعلیمات می‌دهد کمیته‌های محلی و ایالتی را. و هم چنین معین می‌نماید خط حرکت دایره فرقه را که البته مناقضتی با خط حرکت عمومی فرقه نخواهد داشت.

ماده سیم - کمیته ایالتی به موجب اقتضای مرام‌نامه، نظام‌نامه، قطع‌نامه، دستورالعمل‌های مراکز عالیۀ فرقه و کنفرانس‌های ایالتی اداره می‌کند مجالس و کمیته‌های محلی فرقه را. و در بعضی مسائل جاریه‌ای که از طرف قوای مقننه و مجریۀ فرقه پیش‌بینی نگردیده است. کمیته‌های ایالتی می‌توانند بعد از استحصال اجازه کمیته مرکزی بر حسب صلاح‌اندیشی خود اقدام کنند.

ماده چهارم - کمیته‌های ایالتی حق دارند در دایره صلاحیت خود راجع به مسائل جاریۀ آن محل انتباه‌نامه‌های مخصوص نشر بنمایند و یا به امضای خود مقاله‌های مخصوص به جراید بدهند و هم چنین می‌توانند رسائل راجع به ترویج مسلک فرقه نشر کنند ولی این چنین رسائل باید پیش از طبع به صحه کمیته مرکزی برسد.

ماده پنجم - کمیته ایالتی بدون اجازه کمیته مرکزی حق ندارد در هیچ مسئله‌ای با فرقه‌های دیگر و اشخاص اجنبی مذاکره رسمی نموده و قرار بدهد.

ماده ششم - کمیته ایالتی حق تفتیش کمیته‌های محلی مجالس محلی و

حوزه‌های دایره خود را داراست و باید دوایر مادون، مفتشین کمیته ایالتی را بدون عذر قبول نمایند.

ماده هفتم - در صورت تقاضای نصف حوزه‌های موجوده دایره، کمیته ایالتی می‌تواند پیش از انقضای سال کنفرانس فوق‌العاده دعوت نماید ولی پیش از وقت انعقاد کنفرانس دستور مذاکرات آن با تشریحات و تفصیلات لازمه باید از طرف کمیته ایالتی به کمیته مرکزی راپرت شود.

ماده هشتم - کمیته‌های ایالتی دارای ناظم، خزینه‌دار و منشی انتخابی بوده مهر مخصوص نیز دارند.

ماده نهم - نصف مبلغ جمع شده را کمیته ایالتی باید سر هر سه ماه با مراعات روسومات لازمه تحویل کمیته مرکزی بنماید.

ماده دهم - کمیته ایالتی دارای کتب‌خانه ایالتی خواهد بود که اعضای مستغنی از کتب‌خانه محلی به واسطه این کتب‌خانه رفع احتیاجات معنویه خود را خواهند نمود.

ماده یازدهم - کمیته ایالتی مجبور است بعد از انعقاد راپرت مذاکرات کنفرانس ایالتی را به مرکز عمومی فرستاده و آخر سال نیز صورت راپرت را که برای کنفرانس ایالتی حاضر خواهد کرد به مرکز بفرستد و علاوه از این‌ها هر ماهی از وقایع ایالتی و فعالیت فرقه دائماً باید راپرت‌های منظم به کمیته مرکزی بدهد و نسخه‌های نشریات فرقه را که در ایالت نشر می‌شود نیز باید هم در آرشیو خود نگه‌داشته و هم برای ضبط در آرشیو کمیته مرکزی بفرستد.

ماده دوازدهم - کمیته ایالتی باید در رفع احتیاجات معنوی و مادی کمیته‌ها بکوشد و نیز در تناسب فعالیت فرقه در ایالت، نظری مخصوص داشته اشکالات اساسی کمیته را حل نماید.

ماده سیزدهم - رفع مناقشات ممکنه مابین کمیته‌های محلی از مختصات

کمیته ایالتی است. کمیته ایالتی هر شش ماه یک مرتبه صورت جمع و خرج خود را در میان حوزه‌های ایالت نشر می‌کند.

کنگره

ماده اول - کنگره، قوه مقننه و عالی‌تره فرقه بوده تعیین مسلک و خط حرکت عمومی فرقه از وظائف آن بوده و هر سالی یک مرتبه اجتماع می‌نماید.

ماده دوم - مبعوثانی که کنگره را تشکیل می‌دهند به واسطه کنفرانس‌های دایره‌ها انتخاب می‌شوند.

ماده سیم - عدده مبعوثان کنگره متناسب است به عدده اعضا هر دایره به پنج‌جاه عضو، یک مبعوث خواهد فرستاد.

ماده چهارم - هر مبعوثی باید که اعتبارنامه از طرف کنفرانس داشته و آن اعتبارنامه به امضای هیأت رئیسه کنفرانس و مهر کمیته ایالتی رسیده باشد.

ماده پنجم - کنگره از فعالیت فرقه بحث نموده و دستورالعمل به کمیته‌ها داده تجدید نظر می‌نماید در پروگرام، قواعد و نظام‌نامه‌ها و قطع‌نامه‌های اساسی و هم چنین تاکتیک عمومی فرقه را هم معین می‌نماید.

ماده ششم - کنگره تصویب و تصدیق می‌کند بودجه فرقه را معین می‌کند و اوزادات فرقه به چه نحو و ترتیبی باید خرج شود و هر سالی معین می‌کند مبلغی را باید تخصیص شود برای کمیته مرکزی.

ماده هفتم - کنگره محکمه عالی درجه اخیر فرقه است که حل و تشویه می‌نماید مناقشات غامضه ما بین مؤسسات فرقه را و قطع‌نامه‌های آن حتمی الاجرا است.

ماده هشتم - غیر از مواقع معینه برای اجتماع کنگره کمیته مرکزی فوق‌العاده هم می‌تواند کنگره دعوت نماید.

ماده نهم - کنگره برای یک سال کمیته مرکزی را انتخاب می کند.

کمیته مرکزی

ماده اول - کمیته مرکزی مکلف است در مدت فاصله کنگره ها به اداره و مراقبت فرقه.

ماده دوم - کمیته مرکزی اقلاً " ماهی دو مرتبه اجتماع کرده جلسه معموله خود را منعقد می کند.

ماده سیم - کمیته مرکزی به ترتیبی که در موضوع کمیته های محلی و ایالتی ذکر شده برای خود هیأت رئیسه انتخاب می نماید.

ماده چهارم - کمیته مرکزی به علاوه اداره و ریاست فرقه، کنگره را نیز منعقد کرده و یک ماه پیش از انعقاد موضوع بحث و مطرح مذاکرات کنگره را تهیه نموده به کمیته های ایالتی ارسال می کند و آنها در میان کمیته ها و حوزه های خودشان تقسیم می نمایند. به علاوه یک راپرت عمومی هم در خصوص اقدامات و اعمال و اوضاع فرقه برای تقدیم به کنگره ترتیب می نماید این راپرت مثل مباحث و طرح ها یک ماه پیش از انعقاد کنگره تقسیم می شود.

ماده پنجم - کمیته مرکزی مناقشات بین هیأت های مختلفه را تحقیق می کند و قطع نامه های آن اجباریست.

ماده ششم - کمیته مرکزی مخصوصاً بحث می کند. در دعوت و نشر افکار فرقه به واسطه مطبوعات و کنفرانس ها.

ماده هفتم - کمیته مرکزی طبع و نشر می کند روزنامه مرکزی را که واسطه نشر افکار فرقه است در آن پروگرام و افکار فرقه را پرورانیده مدافعه می نماید اصول و مقاصد آن را.

ماده هشتم - کمیته مرکزی در موقع لزوم به واسطه قوای معنوی و مادی خود به پیشرفت مقاصد فرقه در ایالات کمک کرده و جواب می دهد سؤالاتی را که

از ایالات شده و نیز تعیین می‌کند تکالیف آن‌ها را.
ماده نهم - کمیته مرکزی کتب‌خانه مرکزی را تشکیل می‌دهد.
ماده دهم - کمیته مرکزی دارای مهر مخصوصی خواهد بود.
ماده یازدهم - کمیته مرکزی حق دارد هر وقت که بخواهد تمام مؤسسات فرقه را تفتیش نماید و مفتشین کمیته باید بدون عذر پذیرفته شوند.
ماده دوازدهم - کمیته مرکزی حق دارد در دایره حدود و اختیاراتی که اساس موجوده فرقه آن را ممانعت نمی‌کند بافرقه‌های سیاسی دست چپ داخل مذاکرات رسمی گردیده در موقع لازمه اتفاق یا ائتلاف‌های موقتی ببندد.
ماده سیزدهم - کمیته مرکزی می‌تواند با تمام هیأت‌های سیاسی، اجتماعی، علمی و اقتصادی بدون فرق مسلک و نظریات، داخل مذاکرات رسمی و غیر رسمی شود. ولی حق قراردادی جز با هیأت‌هایی که اساس فرقه صلاحیت می‌دهد ندارد.

ماده چهاردهم - کمیته مرکزی سالی یک مرتبه صورت حساب جمع و خرج فرقه را برای تقدیم به کنگره عمومی تنظیم نموده یک ماه پیش از انعقاد کنگره صورت آن را مثل دستور مذاکرات کنگره به کمیته‌های ایالتی می‌فرستد. که آن‌ها نیز برای تقسیم اعضای حوزه‌ها به کمیته‌های محلی تقسیم می‌نمایند.

شعبه پارلمانی

ماده اول - شعبه پارلمانی فرقه دموکرات ایران تشکیل می‌شود از وکلای فرقه.

ماده دوم - حوزه پارلمانی ساعی و جاهد خواهد بود به اجراء و پیش بردن افکار دموکراتیک فرقه.

ماده سیم - در افتتاح هر دوره اجلاس مجلس ملی یک اجتماع از کمیته

مرکزی و شعبه پارلمانی منعقد می شود برای تعیین خطوط مهمه و اصلیه سیاست عمومی که شعبه پارلمانی تعقیب خواهد کرد در آن دوره اجلاسیه علاوه بر آن خطوطی که به واسطه کنگره رسم شده است. ماده چهارم - حوزه پارلمانی هر ساله یک راپرت به کنگره پیشنهاد می کند. این راپرت در کمیته مرکزی فرستاده می شود و از آن جا به دایره ها یک ماه پیش از افتتاح برای تقسیم در کمیته ها و حوزه ها ارسال می شود.

کلیات

ماده اول - در همه انتخابات فرقه داخل می شود در یک مبارزه برای گذراندن کاندیداهای خود.

ماده دوم - نماینده های فرقه در ادارات بلدییه و انجمن ها از روی پروگرام و دستورالعمل های کمیته محلی رفتار می کند و به جمیع وسایل به دعوت و تبلیغات فرقه کمک می کند.

ماده سیم - هر کس از اعضای فرقه می تواند لایحه و یا راپرتی به کنگره عمومی پیشنهاد نماید.

ماده چهارم - اعضای فرقه حق ندارند که در فرقه های سیاسی دیگر عضو شوند.

ماده پنجم - اشخاصی که کاشف اسرار فرقه گردند مورد مؤاخذات سخت خواهند شد.

ماده ششم - تمام انتخابات کمیته های فرقه به واسطه انتخاب مخفی به عمل می آید.

اصول دموکراسی
شرح مرام نامه دموکرات عامیون
(به قلم یک نفر دموکرات)
چاپ دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چون مسئله وجود فرقه‌های مختلف سیاسی در مجلس مبعوثان عثمانی و مجلس شورای ایران موافق تمام دول مشروطه در ایران تازه به گوش‌ها می‌رسد. و به واسطه خلط مبحث و دخالت اغراض بعضی مغرضین موجب اشتباه و نفرت اشباه می‌گردد لازم دیدیم اولاً "علت وجود اختلاف فرق سیاسی و ثانیاً مسلک دموکرات را که مسلک حق و بهترین مسالک سیاسی عالم و موافق اساس اسلام است شرح دهیم تا علت عداوت و بغض مغرضین با این فرقه و حملات دیگران بر ایشان هم واضح شود پس قبل از ورود به بیان مسلک دموکرات بیان دو مقدمه لازم است.

مقدمه اولی

واضح است که تشکیل دولت و مجلس و وجود وکلا برای نظر به حال معاش و حفظ امنیت و استقلال و تنظیم امور و اجراً عدل در یک مملکت است و بدیهی است که سکنه یک خاک در هیچ مملکت در امر معاش به یک طرز نبوده. آرزو و آمال تمام فرق در امور زندگی خود یکسان نیست.

سکنه یک مملکت به دو قسمت عمده منقسم می‌شوند!

((اغنیاء و مقتدرین و متنفذین)) ((کسبه و رعایا و رنج‌بران و ضعفا)) و

بعد از این که از طرف هر دو فرقه وکلا در مجلس بوده در ترتیب قانون و نظم معاش و مالیات و قشون و سایر لوازم دخالت کرده برای عموم مقرر خواهند داشت.

شکی نیست اغنیاء و اعیان و طرف‌داران آن‌ها قانون و نظم را طوری می

خواهند که منافع اعیان و اغنیا در آن ملحوظ بوده چنان که از سابق به حسب آن قاهریت و تدابیر و حیل ضعفا را مسخر داشته آن‌ها در رنج و عنا بوده فایده زحمت آن‌ها را اینان می‌برند! باز همان نفوذ و ترتیب را حتی الامکان می‌خواهند محافظت کنند. این فرقه و دسته را (اعتدالیون و کنسروآتور و آریستوکرات) می‌نامند زیرا می‌گویند باید مقام اعیان را در اعیانیت و رنج‌بران را در رعیتی با یک موازنه نگاه داشت. و این اعتدال است! و فرقه دیگر که می‌خواهند حقوق از دست رفته ضعفا و رعایا را زنده کرده تساوی و عدل را جریان داده و مقرر کنند که هرکس به قدر عمل مزد برد. و به قدر رنج به گنج رسد و جمعی مسخر جمعی دیگر نباشد. و حقوق همه بالسویه محفوظ باشد، این فرقه را حامی رنج‌بران و لیبرال و دموکرات گویند که طالبان مساوات در میان بشرند. ((پریکلس)) که مؤسس دیموکراتیک یونان بود می‌گفت: در اداره امور بشری در یک مملکت تمام سکنه از قوی و ضعیف و غنی و فقیر و غیر هم من حیث بشری حق سکون و انتفاع در آب و هوا و خاک مساوی هستند.

مال‌داری یک علت ترجیح و تفوق او بر دیگران نیست. پس همه حق دارند در اداره امور خود به واسطه وکلا و گماشتگان از طرف خود دخالت کرده و همه باید از ترتیب امور مشترکه مطلع و با خبر و به واسطه اکثریت آرا گماشتگان به ترتیب مقرر ملتزم گردند و حقوق همه محفوظ باشد.

(مروج آریستوکرات)

در مقابل آن می‌گفت نباید تمام مردم دخالت در ترتیب امور کنند و اطلاع داشته باشند. بلکه همیشه در میان مملکت جماعتی که قوی و مقتدرند جمع شده یک نفر را رئیس قرار داده آن چه را او به آن جمع مقتدر قرار گرفت

در مملکت در حق همه جاری بوده و رعایا بدون اطلاع و دلیل اطاعت نمایند و فرق اشراف تقدم داشته در حقوق مساوی با رعایا نباشند مدت ها در یونان و رم طریق دموکراتی و مجلس بوده بعدها به واسطه قاهریت سلطنت مطلقه و استبداد در عالم غالب شده به هوای نفس بندگان خدا اسیر و ذلیل قاهرین گردیدند. تا این که نور عالمتاب اسلام دنیا را منور کرده با کلیه اساس استبداد را افکنده اساس مساوات را در عالم تأسیس و حضرت ختمی مرتبت ((ص)) و خلفاً حقّه آن بزرگوار ندای (انما انا بشر مثلکم) را در عالم به گوش تمام بشر رسانیدند «و ان اکرمکم عندالله اتقاکم» روح مساوات را زنده کرد «الفقر فخری فرموده» به نسوان و اطفال در محلات سلام فرمود. یا بندگان خدا روی خاک نشست و غذا خورد لباس و موزه خود پینه کرد خون و حقوق مردم را مساوی قرار داد برالاغ بی جل با ردیف سوار شد «اکل عشب و لبس خشن» فرمود. صدر در مجلس خود قرار نداد سفیدزاده را بر سیاهزاده جز تقوا تفضیل نفرمود.

فرمان «انا مسکین جالس المساکین» و سلوک های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اساس مساوات را مستحکم فرمود «و انما المؤمنون اخوة» و تساوی حقوق قدرتی به اسلام داده که در اندک زمان اکثر معموره در حیطة تصرف اسلام آمد تا این که معاویه و بنی امیه سلطنت جابره و طریقه اکاسره و قیصره را در اسلام برقرار، خلفا و سلاطین اسلام بعدها آمده مقتدرین و متنفذین مقام ربوبیت گرفته برادران اسلامی خود را به اسم رعیتی بنده و ذلیل و حقیر کردند. آن چه حساً می بینیم حاصل شد. در حالتی که اهل اروپا و فرنگ در نهایت بربریت بودند به واسطه اتصال مملکت اندلس اسلامی و به واسطه جنگ های صلیبی به ممالک اسلام راه جسته از مذهب و مسلک اسلام مطلع و کتب اسلام را برده ترجمه کرده دریافتند که علت اقتدار اولی اسلام مساوات و برادری بوده که آن ها را به مقام اعلی رسانیده.

و امروزه ضعف اسلام به واسطه ترک تساوی و الغا برادری است که به یکدیگر افتاده‌اند. پس اساس مساوات و الغا سلطنت مستبده را پیش گرفته در حال غفلت اسلامیان و اکل قوی ضعیف را با عمل به اساس اسلام به آن درجه اقتدار رسیدند که اسلامیان فعلاً "مقهور و مغلوب آن‌ها هستند. بعد از رفع سلطنت استبدادی در هر مملکت باز فرق ممتازه و مقتدرین در حفظ تفوق سابق در مجلس و قوانین ساعی بوده و هستند" که فرقه آریستوکرات» و اعتدالی باشند. در مقابل آن‌ها مساوات خواهان حامی رنج‌بران که دموکراتی باشند همیشه در سعی هستند که رنج‌بران را حقوق تساوی داده از زیر بار فشار خلاص کنند و چون این دو فرقه در نظر مختلف هستند در وضع قانون و نظامات سعی می‌کنند که مقصد خود را پیش ببرند.

((مقدمه ثانیه))

شاید بعضی کوتاه‌نظران بگویند نظرات در مسائل و منافع اغنیا و رعایا مختلف می‌باشند. ولیکن به حسب حال حاضر لازم بود کلیه اختلاف مسلک ترک یا مخفی شود و در موقع دیگر که مملکت آسوده شود مسلک‌ها ظاهر شود «جواب» این امر با وجود مشروطیت دولت و بودن مجلس محال است. زیرا وکلا در مجلس جمع نشده‌اند برای این که صحبت چایی و قلیان کنند برای وضع قوانین در باب مالیه و ترتیبات ادارات و نظام و نظمی و سایر امور باید مذاکره و مداخله کنند. مثلاً "مسئله مالیه امروز طرح شد یکی می‌گوید باید مالیات از روی عایدات باشد یعنی هر کس از عایدی سالیانه خود یک عشر یا نیم عشر بدهد. البته این مطلب منفعت رنج‌بر و صلاح رعایا است کسانی که حمایت آن‌ها را در نظر دارند به این رأی می‌دهند. اما کسانی که اعیان و حامیان ملاکین و مقتدرین هستند البته نمی‌خواهند وضع سابق از

بین برود که کلیه مقتدرین اگر صد هزار تومان سالیانه عایدی داشته یک پول به دولت نداده بسیار دستی می گرفتند و مالیات کلا" بر رنج بران و کسبه و دهاتی تحمیل می شده یا مثلاً" بنا شد لشکر بگیرند البته رأی حامی رنج بران است که عموم مردم علی السویه مشق جنگ کنند و لشکر بدهند و حامی اعیان و متنفذین رأی می دهند که مثل سابق سرباز قشون از غیر رعایا و دهاتی نباشد و هکذا...

پس اختلاف نظر تشکیل دو دستگی می کند و باید کسانی که تعیین وکیل می کنند بدانند برای چه وکیل می کنند و از وکیل چه می خواهند و چه مطلوب آن ها است. وکیل بدانند چگونه در منافع آن ها سعی کند. والا مثل این است که وکیل و موکل در کاری توکیل به مجهول کرده باشند. از این جهت است که در کلیه دول مشروطه اعتدالیون و حامیان اغنیا موادی نوشته اند که مقاصد و مرام آن ها است و واضح کرده اند که در مملکت جریان آن مواد و مرام را طالبند و سعی در جریان آن ها خواهند کرد. و از میان خودشان کسی را وکیل می کنند که با آن ها هم عقیده و هم مسلک باشد و سعی در اجراء آن مواد و مقاصد نمایند. و هم چنین دموکراتی و مساواتی حامی ضعفا موادی معین کرده اند که مقاصد و مرام و آمال آن ها است.

این فرقه نیز از میان خود کسانی را که می دانند به آن ها هم عقیده اند و بصیرت دارند و در اجراء این مواد سعی خواهند کرد وکیل کنند و موکلین می دانند که از وکیل چه می خواهند وکیل نیز می داند تکلیف او چیست و اگر این ترتیب نباشد مثل این که دیده می شود بسا موکلین یک نفر را وکیل می کنند به اعتبار این که آدم زیرکی است برای سعی در نفع عموم. و خیر ندارد چه کار می کند و او نمی داند چه می خواهد و شاید او در مجلس در نفع اشخاص خاص یا اعیان اقدام کند یا در پی منافع شخصی خود باشد.

در این صورت چه ربط میانه وکیل و موکل موجود است. و این چه

دلیل وکیل آن‌ها است؟

پس باید مواد اموری که در آن‌ها سعی خواهد شد میان موکلین و وکیل معین شده و بدانند وکیل در آن مواد کار خواهد کرد و الا جمعی صاحبان نفوذ و اعیان رعایا و ضعفا را فریب داده که یک شخصی را که حامی آن‌ها است و رفیق آن‌ها است سر بسته معرفی کند تا آن‌ها او را انتخاب کنند و به نادانی وکیل بر ضرر خود بگیرند. پس خیلی لازم است مردم مقاصد خود را بدانند و وکیل خود را بشناسند بعد از توکیل کمال دقت در اعمال و اقوال او کنند ببینند آیا به آن چه وکیل شده اقدام می‌نماید یا برخلاف رفتار می‌کند؟

در ایران از جهل می‌بینیم به ناگهان وکلای رعایا و اصناف و رنج‌بران در حمایت مقتدرین و اعیان خودکشی می‌کنند و موکلین خبر ندارند. و باید دانست که نباید فرق مختلفه سیاسی ابدأ با یکدیگر نفاق و عداوت کنند یا شخصیات را در کارها بیاورند. زیرا همه فرق باید در حفظ مملکت برابر و برادروار سعی کنند و همه در ترقی مملکت کوشش نمایند.

اختلاف نظر سیاسی مثل اختلاف مجتهدین در مسائل شرعیه و اختلاف حکما در مسائل حکمیه ربطی به اشخاص ندارد. البته هر کس در مطلب علمی رأی و عقیده و دلیل خود را می‌گوید بله از دوستی و مذاکره و مباحثه علمی یکی دلیل دیگر را قبول می‌کند و در مطلب هم رأی می‌شود. و با مذاکره و مباحثه غالباً معلوم می‌شود که اختلاف نظرها به آن درجه از یکدیگر دور نیست و با مذاکره نزدیک‌تر می‌شود بسا یکی یک پله از مطلب خود پایین می‌آید و دیگری بالاتر می‌رود به یکدیگر نزدیک و متحد می‌شوند پس بر هر کسی لازم است کمال احتراز را از معاندت نماید. و ایضاً باید دانست که اظهار معاندت و بدگویی و تهمت و اذیت و حملات از بعضی اشخاص نسبت به فرقه دموکرات را نباید غریب شمرد یا علامت بدی این فرقه دانست. و نباید هر کسی دموکراتی ثابت قدم است از آن‌ها برنجد. زیرا

اساس دموکراتی احیاً احکام از دست رفته اسلام است. و آن‌هایی که برضد احکام حق بوده و هستند خلاف صرفه هوای نفسانی و شهوات ربوبیت طلبی آن‌ها است که پشت پا زده‌اند. کدام گوینده حق از انبیاء و اولیاء و علما و حکما شرع حق‌گویی کرده حملات و صدمات ندیده‌اند.

آیا بزرگان عالم که مقتول و محبوس و مطرود می‌شدند برای حق‌گویی و مساوات جویی نبود؟ معلوم است اهل عادت به نخوت دموکراتی و مساواتی را نخواهند پسندید پس شروع می‌کنیم به ذکر و توضیح مرام که به تدریج و لو در چندین سال باید به موقع اجرا آید.

فصل اول در تربیت سیاسی

(مقصد فرقه دموکرات محافظت اصول مشروطیت عامیه است در ایران مبنی بر ترتیب انتخاب عمومی و الغا و نسخ امتیازات و صنوف ممتازة بین ملت و ابطال اصول مذمومه تشخصات).

(توضیح) مشروطیت سلطنت در مقابل مطلقیت است.

در سلطنت مطلقه سلطان در همه امور مختار و حدی برای اختیار او نیست و در مشروطه حدودی به جهت قانون اساسی میان سلطنت و ملت مقرر است.

(مشروطیت عامیه می‌شود و خاصه می‌شود)

مشروطیت خاصه از طرف ملت این است که همه ملت حق دخالت در تعیین به وکیل و اطلاع از امور نداشته باشند. بلکه اعیان یا کسانی که مثلاً ده هزار توان دارند یا فقط شهریان نه دهاتیان حق در مشروطیت و تعیین وکیل داشته باشند.

فرقه دموکرات قائل‌اند بر این که اسلام همه را برادر و برابر قرار داده

است باید همه در حقوق برابر باشند. از این است که قید شده است (مشروطیت عامیه) که ملت همگی برادرانه حق دخالت در قانون دارند این است که گفته شد (مبنی بر ترتیب انتخاب عمومی) (و الغأ و نسخ امتیازات) واضح است که در اسلام امتیازی برای احدی در حقوق مقرر نشده است.

مقام تقوا و علم محترم است و این صفت در هر شخصی باشد محترم و عندالله افضل است و این احترام ابداً سبب امتیاز نیست. یعنی که خون عالم و متقی بالاتر از دیگران نباشد مثلاً قاتل او قصاص شود و اگر او قاتل شد قصاص نشود دیگران زکات دهند او ندهد جهاد بر غیر او واجب باشد. از غیر عالم نکاح نکنند. در لباس و لقب و مکان و شأن و نشان امتیاز بر دیگران داشته باشد.

بعد از این که در عالم و متقی امتیاز نیست، پس این اختصاصات که به واسطه نسبت و تقرب یا رشوه یا واسطه یا تهدید یا تحیب یا مزاحی یا مداحی یا سایر جهات این القاب طبقه و عصا و شمشیر و نشان و تیول و تخفیف و جوهرات و مالیه و عفو از هر ارتکاب و منصب به غیر عالم و متقی داده می شد کلاً "غلط و باطل و برضد اسلام بوده باید رفع شود (و هم چنین صنوف ممتازه بین ملت) اگر چه رسماً و قانوناً در اسلام صنوف ممتازه نیست که یک طایفه یا صنف مخصوص ممتاز از دیگران باشد مثلاً" مناکحه نکنند و دیگران با آن‌ها در لباس و مجلس و اکل و شرب متساوی نباشند یا دیه ایشان بیشتر باشد یا در یک محکمه محاکمه نکنند و مقابل نشینند و هکذا چنانچه در بعضی ملل هست. ولیکن همه می دانیم که برضد اسلام تمام این‌ها جریان داشت. آیا پسر ارباب در قصاص پسر رعیت کشته می شد؟ آیا آقایان با دیگران در محاکمه و سایر امور متساوی بودند؟ آیا مناکحه می نمودند؟ آیا هر دو داخل صنف عسکری می شدند؟ آیا هر دو مالیات می دادند؟ آیا در مجلس ممکن بود که تساوی داشته باشند؟ و هکذا امتیازات لاتحصی این‌ها ملغی و

نسخ شود (و ابطال اصول مذمومه تشخصات) بالعیان به ضد اسلام و ایمان می‌بینیم که جمعی صدر را به خود مختص داشتند باید مقدم وارد شوند مقدم صادر گردند. در مشی تقدم کنند کفش‌ها در پشت سر صدا کند فحش بدهد نشنود بزند زده نشود بندگان خدا بی‌رخصت ایشان وارد حضور نگردند سرپا بایستند بی‌اذن حرف نزنند صدا بلند نکنند دست را حرکت نداده روی سینه گذارند هزار دفعه قربان و صدقه شوند صد مرتبه رکوع کرده به خاک افتند این امیر یا عالم بزرگ به گوشه چشم حقیرانه به آن‌ها نگاه کند. به صدای کلفت تحقیرآمیز و القاب خفیف ندا کند. آن بیچارگان دست و پای آنان را بوسیده به چشم مالند. رنج دست را حاضر کرده به ایشان تقدیم کند آقایان راحت خورده به هیچ اعمال بد مؤاخذه نشوند دولت واحد برابر ایشان قدرت نباشد از مالیات معاف باشند. به چندین القاب در منبر دعا شوند و در کاغذها بخوانند جای مهر مخصوص داشته باشند. در لباس و مسکن و غذا و ظرف و همه چیز تفوق داشته باشند الی غیر ذلک این‌ها ابطال شود چنانچه اسلام مقرر کرده برادر باشند برابر دست به دست هم داده مملکت اسلام را حفظ کنند.

ماده اول

(قدرت عالیة دولت جمع خواهد شد در دست مجلس شورای ملی که فقط آن حق وضع قوانین خواهد داشت.)
(توضیح) بعد از این که دولت ملی است و ملت عموماً در کار خود نظر دارند و جمعی را از طرف خود برای اداره امور معین می‌کنند پس قدرت کلیه ملت جمع شده است در مجلس و عالیه است از بابت این که قدرت دولت عبارت از وضع قوانین و امضاً و اجراً است که وضع با مجلس و امضاً با شاه و اجراً با

وزراً است. لیکن قدرت وضع و ترتیب قوانین و نظامات عالیه است زیرا تا وضع قانون نباشد امضاً و اجرا تصور ندارد. بلکه قدرت امضاً و اجرا هم فرع مجلس است و از طرف مجلس خواهد بود که فقط آن حق وضع قوانین خواهد داشت. این فقط برای این است که فرقه دموکرات مجلس سنا را منکر است و هر مسلم منصفی باید منکر باشد. زیرا بعد از این که اسلام همه در حقوق مساوی و برابر قرار داد فرض این است همه غنی و فقیر و اشراف و غیرها وکیل برای مجلس شورا انتخاب کرده‌اند.

وجود مجلس سنا عبارت است از این که اعیان علاوه بر حق برابری در تشکیل مجلس شورای ملی، خودشان هم حق مجلس علی حده داشته باشند که از طرف اعیان وکلا انتخاب شده برای حفظ تفوق و امتیاز آنها با مجلس شورای ملی معارضه کند.

هر کس اسلام را قبول دارد البته این را ظلم واضحی می‌داند به علاوه این که همین مجلس بدتر از عصر استبداد فرق میان بندگان خدا را مدلل می‌کند زیرا در استبداد تفوق داشتند اما قانونی نبود می‌گفتند نامشروع است ولی با قبول سنا تفوق و اعیانیت قانونی می‌شود. و به علاوه تحمیل خرجی بر ملت و سبب معارضه با مجلس شورا و تعویق قوانین و اخلال بر امور است حالا بسته به نظر علمایی است که روحانیت اساس اسلام را می‌فهمند. فرقه دموکرات هر وقت اکثریت پیدا کرد البته نسخ خواهد نمود.

ماده دوم

(وزراً در مقابل مجلس شورای ملی مسئولند و باید از مجلس انتخاب شوند.)

(توضیح) اگر وزراً در مقابل مجلس شورای ملی مسئول نباشند وضع و

تسلیم اجراً بر آن‌ها لغو خواهد شد و اما این که از مجلس انتخاب شوند برای این که اعضا مجلس کسانی هستند که بر فرض صحت انتخاب و از روی بصیرت محل اعتماد ملت و از امور مملکت بهتر از دیگران‌اند.

دوم حقوق مدنی

ماده اول

(تساوی همه افراد ملت در مقابل دولت و قانون بدون فرق نژاد و مذهب و ملیت)

(توضیح) تساوی در مقابل دولت این که مثلاً دولت بر فرض تساوی شروط در مقام استخدام نژاد سیاه و سفید یا فارس و ترک عرب را ملت فرق بکند یا اسلامی و مسیحی و یهودی بودن یا از ملل سایرین بودن را فرق در میان ملت ایران قرار ندهد. و هم چنین قانون همه را برابر مقرر کنند مثلاً بر سیاه زیاد از سفید مالیات تحمیل نکنند. محاکمه این را با آن فرق نگذارند حق انتخاب به همه مساوی بدهد از همه مساوی عسکر بگیرد اما فرق در امور مذهبی ربطی به دولت و قانون وضعی از طرف ملت ندارد. مثل فرق در مناکحه و مواریث که در تمام ملل و دول هست.

(ماده دوم)

(مصونیت شخص و مسکن از هر نوع تعرض)

(توضیح) این ماده برای رفع تعرضات خلاف حق بشری و اسلامی است که مقتدرین و کسان آن‌ها به اشخاص می‌کردند و می‌کنند و به منزل آن‌ها

می ریختند و می کشیدند و هر اذیت می نمودند.

(ماده سیم)

(آزادی کلام و مطبوعات و اجتماعات و جمعیت‌ها و تعطیل)

(توضیح) آزادی برای همه افراد بالبداهه مستلزم این است که آزادی هر یک تا حدی است که مخل به آزادی دیگران نباشد والا آزادی برای همه نخواهد بود و در مقابل آزادی مطبوعات مراعات قانون مطبوعات مفید است که مخالفت نداشته باشد.

و فرق میان اجتماعات و جمعیت‌ها این است که اجتماعات اتفاقیات است مثل اجتماع در میدان‌ها و صحن‌ها و تعزیه و تماشاخانه‌ها. و جمعیت‌ها یا تبانی و ترتیب است مثل انجمن علمی و تجارتنی و ادبی.

تعطیل برای آن ذکر شده که در بعضی دول اعیان رخصت تعطیل را از کارگران برداشته‌اند امثال این کارها از مجلس سنا ناشی می‌شود. حق تعطیل را از کارگران برداشته‌اند تا نتوانند مزد خود را در کارگری و عملگی زیاد کنند.

(سیم قانون انتخابات)

(ماده اول)

(انتخابات باید عمومی، مساوی، مخفی، مستقیم و متناسب باشد)
(توضیح) عمومی یعنی مختص به یک صنف مثلاً "اغنیایا شهری نباشد. مساوی یعنی همه یک رأی داشته باشند نه این که غنی صاحب دو

رای و فقیر صاحب یک رای مخفی یعنی ورق رای را معلوم نشود که داده. مستقیم یعنی جمعی را منتخب نکنند که آنها جمع شده از میان خود چند نفر انتخاب کنند. متناسب یعنی مثلاً "در همه جا از صد هزار نفر یک نفر نه این که یک ولایت صد هزار نفری یک نفر و یک ولایت ده هزار نفری یک نفر انتخاب کنند.

(تنبیه)

در جاهایی که انتخاب مستقیم ممکن نیست ناچار انتخاب بالواسطه معمول می شود مثلاً "اگر دهات بلاواسطه بتوانند انتخاب کنند از هر دهی چند نفر جمع شده در یک مرکز انتخاب می کنند.

(ماده دویم)

هر یک از افراد ملت که بالاتر از بیست و یک سال دارد حق انتخاب کردن و آنان که بیشتر از بیست و پنج سال دارند حق انتخاب کردن و شدن هر دو را دارند (توضیح) اگر چه بلوغ در پانزده سالگی است لیکن غالباً "استقلال شخصی در اداره کردن کارها و تأهل در قبل از بیست و یک سالگی نمی شود. به علاوه که بعد از هفت سال اول یک هفت سال برای تعلیم ابتدایی و یک هفت سال برای تعلیم علوم متوسطه و عالی است بعد از آن شخص استقلال پیدا می کند. در بیست و یک سالگی حق انتخاب دارد و چهار سال هم لازم است تا قابلیت انتخاب شدن پیدا کند.

(چهارم قضاوت)

(مادهٔ اول)

(قوة قضاييه از قوة اجرائيه مجزا و منفك است)

(توضیح) یعنی حکم کننده میان متخاصمین خود مباشر اجرای آن نمی شود. اولاً - برای این که قاضی باید به کار محاکمه برسد نمی تواند عقب اجراً برود.

ثانیاً - ابهت مقام قضاوت به شکل فراشی نیاید.

ثالثاً - دریگانگی حکم و اجرا بسا منجر به بسو استعمال و فساد خلق می شود.

(مادهٔ دوم)

(محاکمه برای همهٔ افراد ملت مساوی و سریع است)

(موقوفین علت توقیف خود را باید تا بیست و چهار ساعت بدانند)

(توضیح) - یعنی فرق گذاشته نشود که متشخصین را در محکمهٔ عالیه و ضعفا را در محکمهٔ سافله محاکمه کنند یا مقام آنها را تفاوت گذرانند یا از یکی وکیل قبول کنند و از دیگری نه. (و سریع باشد) - به ملاحظهٔ نفوذ کسی کار او را مقدم و زودتر و کار ضعیف تر را عقب نیندازند و چون توقیف کسی سلب آزادی اوست باید زودتر بدانند برای چه توقیف شده تا جواب و مدافعهٔ خود را حاضر کند و تا بیست و چهار ساعت برای این است که شاید فوراً ممکن نباشد لیکن از آن نباید بگذرد.

(ماده سیم)

(موقوف شدن اجرت محاکمه به تدریج)

(توضیح) دولت مالیات می‌گیرد باید مردم را از حیث امنیت و حفظ حقوق راحت کند و اجرت علی‌حده برای رفع ظلم نگیرد لیکن فعلاً "به سبب عدم امکان نمی‌تواند به کار چندین هزار نفوس مردم رسیدگی کنند بلا اجرت. لهذا در محاکم برای عرایض و اجراء حقوق مقرر است که به تدریج باید موقوف شود.

(پنجم امور روحانی و معارف)

ماده اول

(انفکاک کامل قوه سیاسیه از قوه روحانیه)

(توضیح) - چون این ماده که بهترین و نافع‌ترین مواد است به حال ملت و روحانین ممکن است مفرضین آن را بد توجیه کنند لازم است قدری مبسوط توضیح بشود. کسی انکار نمی‌تواند کرد که در اسلام قوه روحانیه علی‌حده بلکه به هیچ صنف مخصوص مقرر نشده است یعنی جمعی و طایفه مخصوصی برای اجرای امور دینیه قرار نداده بلکه همه مردم نسبت به تمام امور ذی‌حق هستند و مقام محترم مقام علم و تقوا است که اختصاص به هیچ احدی و فرقه ندارد. باید همه عالم و متقی باشند و همه حق تعلیم و ارشاد جاهل و امر به معروف دارند و همه امام جماعت و جمعه و ولی در امور در

صورت عدالت توانند بود و همه هم کسب می‌توانند کرد و همه عالم و مجتهد و قشونی و قاضی توانند شد و این ترتیب تا اوایل عصر بنی عباس هم معمول بود.

آن‌ها برای توسعه بلاد اسلام و اشتغال خودشان به امور مملکتی و عیش و عشرت جمعی از اهل بصیرت را به عنوان قضاوت و افتأ اختصاص دادند و کآنه قوه روحانیه را جداً از قوه سیاسیه دولتی منفک کردند کم‌کم در اسلام به عنوان فقها و علماً یک فرقه ممتازه از دولت و رجال دولت شدند. (مثل این که قوه سلطنت و نبوت در آل اسرائیل گاهی جدا از هم بود.) تا سلطنت شیعه برقرار شد و مذهب شیعه بر این است که سلطنت حقه بعد از نبی یا امام و درختیت امام با علماً و فقها جامع الشرایط است و چون کار با آن‌ها تا کنون نشده است تا معلوم شود که به چه ترتیب تعیین سلطنت می‌نمایند که ما آن نمونه را تذکراً مثال بیاوریم. ولی البته مسلم است که مقصود این نیست که در هر شهری مثلاً "صد فقیه هر یک اداره سلطنتی و قشونی و قضا و سایر لوازم مملکت‌داری را دایر کنند. به هر حال سلاطین شیعه به امور دولتی از قبیل تعیین وزرا و عزل و نصب حکام و تعیین و اخذ مالیات و ترتیب قشون و جلوگیری از قطاع‌الطریق و دزدان و حراست مملکت از تهاجم خارجی را به عهده گرفته قوه سیاسیه تشکیل دادند. و فقها هم علی‌حده برای این که ممکن نبود با تصدی به امور شرعیه متعددی کار دیگر شوند یک قوه علی‌حده روحانیه تشکیل داده اموری را به خود مختص کردند از قبیل تدریس علوم دینیه و تألیف و قضا و امامت جماعت و جمعاعات و افتأ و ولایت در امور مولی‌علیهم و ولایت در موقوفات و مسجد و منبر و مواظظ و هکذا. پس تفکیک قهرراً میان قوه سیاسیه و روحانیه بود لیکن نه تفکیک کامل. زیرا دولتیان از سلطان و وزیر و امیر و حاکم گرفته الی کدخدا و پاکار به بعضی امور روحانیه دخالت می‌کردند محاکمه بین متخاصمین می‌نمودند حدود

الهیه را در خصوص کسانی که متهم به تقصیری می شدند بدون ثبوت به طریق
 شرع مجازات از کشتن و بریدن گوش و ریش و دماغ و دست و پا و حبس و
 زنجیر و شکنجه و چوب زدن و تازیانه و غیرها نموده بلکه مداخله در امور
 حسینی و مساجد و غیرها می نمودند. ارجاع امور به کسانی که نااهل بوده
 کرده اهل ها را گوشه نشین می کردند و هکذا. از این طرف بسیار اشخاص به
 لباس روحانیت بدون اهلیت متصدی امور شرعیه شده دخالت در امور
 سیاسیه از عزل و نصب وزرا و حکام و امور مالیاتی و قشونی و غیرها کرده
 آنها طویلۀ خود و این ها خانه خود را بست و مأمن اشرار یا اخیار می کردند.
 گاهی باهم ساخته اسباب زحمت ضعفا می شدند و گاهی معارضه با هم کرده
 خدمات به مردم می رسانیدند این از حبس او آدم می کشید او از خانه این و
 هکذا. و این معارضه هر دو قوه را ضعیف و ملت را نحیف ساخته و مملکت
 را به حال بدی انداخت **«قال رسول الله صلى الله عليه وآله»** «صنفان من امتی
 ان صلحا صلحت امتی وان فسدا افسدت امتی» **«قیل من هما یا رسول الله قال
 العلماء و الامراء»** و قال صلى الله عليه وآله: **«العلماء امناء الرسل مالم یدخلوا
 فی الدنیا، قیل و ما دخولهم فی الدنیا، قال اتباع السلطان»**

کسی شبهه ندارد که نجات ملت موقوف است بر این که ملاحظه کند
 سبب نقض و تنزل امور را دانسته رفع نمایند چنانچه تمام مواد این مرام نامه
 بر این اساس است که اسباب ضعف و ضرر و ظلم و پریشانی را که معمول و
 عادی شده و اساس اسلام را متزلزل ساخته بود براندازد. و مشروطیت دولت
 و دخالت عموم ملت در اصلاحات امور برای همین است بعد از این که قانون
 اساسی را عموم ملت که حجج اسلام و آیات الله از افراد آنهاست امضا و
 قبول فرمودند و لزوم سلطان و وزرا و جمعی را برای حفظ حوزه اسلامی لازم
 می دانند و از طرف دیگر جماعت روحانین را برای استنباط و تعلیم و افتا
 احکام لازم می دانند آیا این دو قوه جدا جدا موجود است یا نه؟ و آیا عاقلی

پیدا می‌شود که بگویند با وجود جدایی این دو قوه از حیث علم و عمل لیکن اموری که راجع به هر یک از این دو قوه است منفک از هم و سوا از یکدیگر نشده و درهم بوده همواره این دو قوه در کشاکش باشند و به واسطه این کشاکش ملت مملکت در حال خطرناک بماند.

آیا انفکاک کامل دو قوه از یکدیگر غیر از این معنای دیگر دارد و این انفکاک ضروری است یا خیر؟ و شاید جاهلی توهم کند که بنابراین پس فقیه در ادارات دولتی و سیاسیه پذیرفته نمی‌شود این هم غلط محض است مگر علم و فقاہت مانع از کاری می‌شود و آیا بهترین اشخاص برای کار اعلم و افقه نیست. اما همین که شخص داخل امور سیاسیه شد در آن حال به عنوان مأموریت سیاسی به امور روحانی و به عنوان روحانیت در امور سیاسی نباید دخالت کند.

(ماده دویم)

(تعلیم مجانی و اجباری برای همه افراد ملت)
(توضیح) مراد تعلیم ابتدایی است که همه مردم سواد کافی را دارا باشند. مجانی بودن تعلیم و مدارس از طرف دولت اشکالی ندارد.
(اما اجباری بودن تعلیم) علمی که تعلیم می‌شود یا فرایض عمومی و اصول دینی است یا مقدمات معیشت یا لوازم حفظ مملکت شبهه نیست به حسب طلب العلم فریضه هم اینها واجب است. و من باب امر به معروف اجبار بر اقدام به این واجبات نیز لازم است. و به حسب مقتضیات عصر شبهه کافی نخواهد بود و تحصیل معیشت به تعلیمات صنایع به ترتیب بدی قدیم مقاومت با صنایع خارجه نتواند کرد پس من باب المقدمه تعلیم واجب و اجبار لازم و کسی که قادر نیست دولت باید کفالت کند.

(ماده سیم)

(توجه مخصوص در تربیت نسوان)

(توضیح) گویا عقلا شکی ندارند. که یک سبب بزرگ بدبختی ملت و فساد اخلاق بی تربیتی نسوان و جهالت مادران است و مقصود از تربیت نسوان تعلیم و تربیت به طریق خانه‌داری و حفظ صحت و معاشرت ازدواج و عفت و تربیت اولاد و تحسین اخلاق و خلاصی از موهومات و خرافات است گویا کسی را بحثی نباشد.

(هشتم دفاع ملی)

خدمت عسکریه اجباری است برای همه افراد ایرانیان هر یک از افراد تندرست ملت؛ باید دو سال در قشون تحت السلاح خدمت نماید. (توضیح) وجوب دفاع از مملکت اسلام و حفظ حوزه بر عموم جای شبهه نیست و احدی به واسطه این که من آقا یا از اعیان یا از علمایم از این تکلیف معاف نیست هیچ کس از پیغمبر و امیرالمؤمنین و حسنین (ع) افضل نتواند بود و بی شبهه دفاع موقوف است به اطلاع از طریق دفاع موافق اسباب عصر حاضر و آن موقوف بر مشق و تعلیم طریق جنگ است اما این که دو سال برای مشق و اطلاع کافی است اگر چه در دول اروپا سه یا چهار سال مختلف بوده است لیکن به حسب تجربیات محقق شده که دو سال و زیاده از آن جوانان را از اهل و خانه و تأهل دور داشتن موجب ضرر و انزجار و تأخر کار است.

(هفتم اصول اقتصادی)

(ماده اول)

(مالیات مستقیم حتی الامکان بر مالیات غیرمستقیم مرجح و مقدم است.)
کلیه مقتدرین و متنفذین و اغنیا از صد هزار تومان یا بیشتر و کمتر عایدی یک شاهی به دولت نداده دستی هم به اسم مستمری و تخفیف و سایر بازیها میگیرند صاحبان مستغلات که هزار تومان عایدی دارند یک پول نمی دهند یک بقال مستاجر دکان مالیات می دهد.

بعضی ملکها که متعلق به زارعین و زحمتکشان است یک سره خراب مالکین بیچاره در صورتی که عایدی ندارند از جیب خود مالیات می دهند بلکه بعضی میگویند ملک هم نمیخواهیم مال شما و خلاص نمی شوند برعکس ملکهای آباد ابداً مالیات ندارد. صد خانوار قریه ملک فلان مقتدر ده تومان می دهد صد خانوار ملک فلان ضعیف صد تومان می دهد، از املاک ضعیفا تومانی یک تومان بیشتر یا کمتر فرع میگیرند از املاک اقویا اصل نیز گرفته نمی شود و هر چه مالیات تحمیل به زحمتکش بیچاره می شود.

دموکراتی میگوید باید این ترتیب طاقت فرسا به ترتیب عادلانه مبدل شود. خون خوران راضی نمی شوند.

(ماده سوم)

(موقوفی امتیازات در کارهایی که اسباب ارتزاق عمومی است.)
(توضیح) - واضح است امتیاز و انحصار اعمالی که ارزاق عمومی با آنها است مثل زراعت یا گرفتن ماهی یا نانوائی و قصابی یا خرید و حمل غله

موجب گرانی آن و سبب صدمه و سختی کار عموم است که حکام و متنفذین
کرورها از این ممر اندوخته می نمودند باید موقوف شود.

(ماده چهارم)

(منسوخ شدن مستمریات به تدریج)

(توضیح) - مستمری وجوه نقدی یا جنسی است که دولت از مالیاتی که آن
زحمت‌کشان پریشان برای حفظ مال و جان می دهند به اشخاص راحت طلب
مفت خوار بلاجهت و بدون هیچ خدمتی داده می شود. خواه به جهت قرابت
یا واسطه یا رشوه یا مداحی مزاحی یا شاعری. مسخرگی یا غیر این‌ها.
ظلمی از این فاحش تر نیست. نمی دانم شریعت خواهان چرا برای رفع
این اقدامی نکرده برعکس گوینده را می خواهند نابود کنند ولیکن باید به
تدریج نسخ شود زیرا بعضی هستند که ممر معیشت دیگری ندارند دفعته قطع
کردن موجب صدمه می شود باید کم کم کار پیدا کرده صرف نظر از این بلاکه
خورندگان را فاسد می کند بنماید.

(ماده پنجم)

(کلیه موقوفات در تحت نظارت و اداره دولت بوده و عایدات موقوفات
عمومی صرف معارف عمومی و امور خیریه شود)
(توضیح) - شکی نیست که هرگاه دولت در زمان استبداد یک دفتر و صورتی
از تمام موقوفات مملکت و محل صرف عایدات و مقدار آن داشت و توجه
می کرد که آیا کسانی که موقوفات را به دست گرفته اند به محل خود صرف

می‌کند یا نه؟ کرورها موقوفات از میان نمی‌رفت و آن چه مانده منافع آن بلعیده‌گردن کلفتان نمی‌شد.

موقوفات یا مصرف مخصوص دارند یا احسان عمومی است یا متولی مخصوص دارند یا راجع به متولی عمومی است در تمام این‌ها باید دولت بلکه عموم ملت نظارت داشته باشند ابداً مخالفت هیچ شرع و عقلی نیست. واقعاً اگر کسانی که موقوفات را متصرف هستند به مصارف مقرر بدون حیف و میل می‌رسانند چه باک از اطلاع دولت و عموم ملت دارند. (رفع تهمت واجب است.) و اگر حیف و میل می‌کنند البته باید دولت گرفته به دست اهل دهد یا به آن متولی آن منافع عمومی را صرف معارف عمومی و امور خیریه نماید. مقصود این است که حیف و میل نشده و برطبق شرع در محل خود صرف گردد.

(واضح است خورندگان وقف نیز به حقوقیان حمله می‌کنند و حملاتشان به لفظ شریعت خواهد بود که آن را مایه عیش و راحت خود و زحمت دیگران تصور کرده‌اند.)

(ماده ششم)

(منسوخی سخره و بیگار)

(توضیح) - بدترین ظلم که به رعایای بیچاره می‌شد و جان و مال ایشان را مملوک قراردادده بودند بیگار بود که مفت آن‌ها را به کارهای سخت مجبور می‌کردند و سخره بود که مراکب بیچارگان را گرفته و به هر طرف سوار و حمل اقبال می‌نمودند.

چه زحمت‌ها می‌دادند! چه جان‌ها تلف می‌شد! چه حیوانات سقط و

مایه معاش یک خانواده قطع می‌شود! به ضد اساس اسلام ظلم میان انام رواج داشت کسانی که صاحبان داعیه ریاست و خیرخواه ملت خود را می‌نامیدند اقدامی برای رفع آن نکردند عجب این که حالا به کسی که می‌گویند این بدعت که غین مملوکیت مسلمانان است برافتد چرا حمله می‌کنند و معاونت بر اثم و عدوان می‌نمایند.

(ماده هفتم)

(رودخانه و جنگل‌ها و چراگاه‌های عمومی باید متعلق به دولت باشد)

(توضیح) - شکی نیست که رودخانه‌ها و جنگل‌ها و چراگاه‌های عمومی و معادن هر مملکت را نمی‌شود اختصاص به کسی داد بلکه متعلق به عموم ملت است و هیأت دولت را که نمایندگان ملت تشکیل می‌دهند باید ناظر بر تمام مصالح مملکت باشد و نگذارند مقتدرین ضعفا را از انتفاع این امور مشترکه عمومی منع کنند و بی‌ترتیب و نظام هر کس این منافع را تلف کند پس باید دولت به ترتیب صحیح مقرر کند که عموم ملت منتفع شده یا در عوض هم چیزی به دولت بدهند که به مصارف عمومی و حفظ مملکت برساند یا اگر دولت لازم نمی‌داند به ترتیب عدل و نظم مردم را از این اشیای عمومی به تساوی بلاعوض منتفع گرداند. و مقصود این نیست که دولت ضبط کند بلکه ضبط دولت تصور ندارد مگر برای انتفاع عموم ملت.

(ماده هشتم)

(ممنوع بودن کار و مزدوری برای بچه‌ای که به چهارده سال نرسیده)

(توضیح) - به امتحانات معلوم شده است که کار سخت و مزدوری، بجه کمتر از چهارده ساله را از ترقی بدنی و عقلی بازمی دارد بلکه به صحت او مضر است و هم باید آن مدت را به تعلیم پردازد. پس باید مراعات آن‌ها را کرده و اگر خود یا ولی او محتاج به کار آن‌ها برای معاش باشد باید دولت کفالت کند.

(ماده نهم)

(محدود بودن مدت عمل در شبانه روز منتها به ده ساعت)

(توضیح) - چنانچه انسان برای معیشت محتاج به کار و زحمت است هم چنین به خواب و خوراک و تفرج است و امثال این‌ها از قبیل مطالعات و ملاقات و کارهای متفرقه و زیاده از طاقت بدن کار کردن مضر به قوای بدنی و عقلی است و در احادیث هم ثلث وقت برای کار معین شده است.

و چون در معتدل‌ترین ایام که دوازده ساعت است که یک ساعت از آفتاب رفته شروع به کار و یک ساعت به غروب مانده فراغت متعارف و کافی است و زیاده موجب زحمت زیاد است به همین ملاحظه تنها به ده ساعت مقرر شد. و در روزهای بلند هم زیاده از این مضر به بدن است. بل کمتر از نه هشت یا هفت ساعت هم خوب است. و مسلم است بعد از این که در عمله و کارگران میان اجیر و مستأجر وقت معین و معلوم است مانع شرعی هم ندارد.

(ماده دهم)

(استراحت عمومی و اجباری یک روز در هفته)

مقصود تعطیل کار مقرری است یک روز در هفته که در میان تمام ملل اهمیت

دارد. یهود شنبه و مسیحی یکشنبه و مسلمان جمعه را تعطیل دارند. اسلامیان به این شعار بزرگ اهتمام نکرده‌اند. دولت روس چند سال اعلام به رعایای اسلامی خود کرد که جمعه را تعطیل کند. والا دولت یکشنبه را مجبور خواهد کرد.

همین سال در دوما قانوناً مجبور کردند که اسلامیان هم یکشنبه را تعطیل کنند هرچند پروتست و تعرض از طرف اسلامیان شد فایده نکرد. هر کس شغل دائمی هفتگی دارد می‌داند که تعطیل یک روز برای تنظیمات و عبادات و حضور در مساجد و استماع خطب و مواعظ و اظهار شعار اسلام و ملاقات احباً و تفریح دماغ چقدر مفید است. پس باید این را مجبوراً جاری کرد و مراعات حال و منافع عموم را نکرد.

(ماده یازدهم)

(مواظبت به لوازم عمل و حفظ الصحة کارخانجات)

(توضیح) او این است که از طرف دولت به واسطه مفتشین و غیرها مواظبت نمود که در مواقع کار و کارخانجات مراعات اسباب کار و حفظ الصحة شده باشد (مثلاً) در دکان آهن‌گری اسباب و تابه از آتش و در مکنی‌گری طناب محکم و در بنایی چوب بست و امثال آن استحکام لازم و هم چنین در کارخانه‌ها و دکاکین دوا فروشی و اسباب ناریه از قبیل باروت و نفت و دینامیت فروشی و غیرها لوازم حفظ کارگران از صدمات و عوارض مراعات شده باشد بنابراین کسی منکر نخواهد بود.

(ماده دوازدهم)

(منع احتکار غلات به وسیله طرح مالیات سنگین)

(توضیح) احتکار غلات که شرعاً از محرمات و بدترین مضرات است و در این اوقات اکثریت تهلکه و اغتشاش و پریشانی و جلاء وطن و خرابی خانه آنها از این عمل منحوس شده است که ملاکین بلکه هر پول‌دار و تاجر در عوض ساختن راه‌ها و کار کردن در معادن و کارخانجات و تجارت، احتکار را صنعت خود قرار داده خون ضعیفا را مکیده‌اند و مسلم است باید منع شود و چنانچه دولت می‌تواند به منافع زمین و محصولات و سایر چیزها وضع مالیات کند هم چنین می‌تواند به این کار که منافع آن برای محتکر و مضار آن برای ملت فوق تصور است مالیات سنگین طرح کرده تا محتکرین بدانند که احتکار غله برای آنها نفع نخواهد داشت خود به مقام فروش برآیند. مقصود رفع این عمل مضر است که شرع اقدس هم با وجود (الناس مسلطون علی اموالهم) در این موقع منع احتکار غلات را مجبوراً می‌فرماید و حفظ حقوق عموم محققاً مقدم بر منافع حریصانه اشخاص است برای همین است که خون‌خواران به اسم اسلام حمله بر دموکرات می‌کنند.

(ماده سیزدهم)

(معامله ملاکین با برزگران و دهاتیان در خصوص هر نوع بدهی آنها و حقوق اربابی و هم چنین معامله دولت در هر نوع امور مالیاتی و عسکری و غیره در تمام ایران به طور تساوی تحت یک قانون عادلانه خواهد بود.) (توضیح) هیچ مسلمانی نمی‌تواند انکار کند که مالک زمین و زارع دو برادر

مسلمان هستند معامله کرده‌اند که شرعاً عنوان آن مزارعه است و ابداً فرق میان این دو معامله کننده با بائع و مشتری و موجر و مستأجر و متصالحین و سایر معاملات نیست این دو نفر هم در حکم سایر معامله کنندگان هستند ابداً مالک زمین با این معامله مالک جان و مال زارع نخواهد شد و حقی و حدی پیدا نکرده که هر چه تحمیل کند آن برادر قبول کند پس باید یک قرار عادلانه در ایران میان آن‌ها کلیت باشد که میزان حق زارع و مالک از محصول معین بوده که تا چه اندازه از غیر محصول از سایر چیزها یکی باید به دیگری بدهد تا بسته به اراده و میل مالک نباشد که هر چه بخواهد بگیرد. و هم چنین دولت قرار معینی مساوی در تمام ایران بدهد که زارع بداند از محصول خود یا به حسب دخل یا به حسب جفت گاو چه به دولت بدهد و از چند سر یک نفر سرباز بدهد و هکذا. تا چنان نباشد که هر حاکم هر مأمور هر مقتدر به نام دولت هر چه دلش بخواهد بگیرد یک جا از صد نفر یک سرباز و جای دیگر از ده نفر یکی باشد.

واضح است این ماده را لفظاً کسی انکار نتواند کرد. لیکن آیا آقایان زیر این بار بروند و مالک اقتدار و طمع خود را محدود کند و اسلام فروشان عذر ناموجه برای اقتدار تام مالک تراشد و به دموکرات طالب مساوات به این حرف حمله نکنند نمی‌دانم.

(ماده چهاردهم)

(همه نوع عوارض و مأخوذات و تحمیلات از طرف مالکین بر رعایا غیر از حقوق قانونی به هر اسم و رسم از تعارف و هدایا و سایر بدعت‌ها کلاً" و جزءاً منسوخ و موقوف و مستلزم مجازات خواهد بود.)
(توضیح) آیا کسی انکار دارد که ملاکین به زارعین بیچاره چه تحمیلات

می‌کنند قربانی بده استقبال بکن. قربانی بکش. قربان بشو. کره بده. بره بده. جوجه بده. مهمانی بده. چه مهمانی از آن چه در عمرش نچشیده پول تریاک بده. جای بده. رختخواب بده. علف اسب بده. برای نوکر بده. پیاده به هر جا می‌فرستند برو. هیزم بده. ذغال بده. گوسفند بده. روغن بده. عسل بده. زیارت می‌روم بده. زیارت می‌روی بده. عزاداری بده. عزادارم بده. عروسی داری بده. عروسی دارم بده. لقب گرفته‌ام بده. خلعت گرفته‌ام بده. خلعت گرفته بده. قاطر بده. جل بده. جوال بده. عیدانه بده. رسمانه بده. بده. بده. این‌ها باید موقوف شده مرتکب این گرفتن‌ها مجازات شود ممکن است حامیان دروغی اسلام این بدعت‌ها را هم نام شریعت گذاشته سپر نماید و مانع رفع ظلم گردند.

(ماده پانزدهم)

(حکومت ارباب و ملاکین در اراضی خود و رسیدگی در امور ملکیه و مدنیه و حکم در جنایات و تقصیرات از هر نوع به کلی منسوخ و تبدیل به حکم مأمورین و حکام باید شود.)
(توضیح) کسی انکار ندارد که مالک در اراضی خود خود را پادشاه مطلق مستقل بلکه مالک یا خدای کوچک سکنه دهات و ولی مطلق قرار داده همه را مجبور به اراده و میل خود می‌نماید.

در معیشت با یکدیگر و ترتیب مالیات آن‌ها بلکه در رجوع به اهل شرع و غالباً در مناکحه و محاکمات حقوقیه و هر امر راجع به هر کار آن‌ها مطیع قرار داده صاحب حکومت و رسیدگی در امور بوده در تقصیرات و جنایات واقع شده یا نشده حکم می‌کردند. بدون موافقت با قانون یک مذهب و دولتی کشتن و بستن و آویختن و زدن و ریش و گوش و دماغ بریدن و حبس

وکنده و زنجیر و شکنجه و چوب و فلک و جریمه و تبعید و هرچه می‌کردند و می‌کنند با این که دو برادر مسلمان یک معامله مزارعه در بین داشتند.

آمرین به معروف و ناهین از منکر چرا توجه و اهتمام به این کارهای نافرجام نداشته که این عمل معروف‌تر از رفتن مساجد و عبادات حقه شده بلکه قطع نظر از شرع دل به حال آن بیچارگان نسوخته پریشان و عریان پلاسی برای آن‌ها نمانده با زحمت تمام عمر بازگرسنه و حیران بودند و بالاخره به جلای وطن و ترک اولاد و اقربا مبتلا اغلب به پناهندگی ولایات کفر و عملگی کفار افتخار می‌کردند و می‌کنند. باید این‌ها موقوف شده رجوع آن‌ها را در تمام امور مثل خود مالکین و سکنه شهر به حکام و مأمورین رسمی دولت شده در میان آن‌ها به طبق قانون حق و عدل حکم شود از اهل انصاف سؤال می‌نماییم که آیا مدعیان ربوبیت فرقه دموکرات را به گفتن این حرف‌ها مورد اتهام و صدمات نمی‌کنند آیا برای خفه کردن حق‌گویان جز تهمت و به دروغ اسم شریعت بردن اسبابی دارند؟

(ماده شانزدهم)

(اخراج و تبعید دهاتی از مسکن خود ممنوع است)

(توضیح) معلوم است هرگاه دهاتی قصوری در خدمت مالک می‌نمود بیچاره راز مسکن خود که زحمت‌ها کشیده آباد کرده خانه ساخته وطن و مقبره اموات و بیشه و باغات دارد قهراً تبعید و اخراج و اغلب دارایی او را هم از دست او گرفته بیچاره سرگردان و بی‌پناه می‌شد، باید این تبعید منع شود.

و باید دانست اغلب در دهات مسکن ملک دهاتی است. و بعضی جاها زمین ملک مالک اما آبادی و اعیان ملک دهاتی است اما اگر ملک مال

دهاتی است شبهه‌ای نیست که مالک صحرا حق تبعید او را ندارد. و اما اگر زمین مال مالک است و راضی نیست رعیت در این جا بماند باز خودش نمی‌تواند قهراً به قوه خود او را اخراج کند. باید رجوع به مأمورین دولت کرده موافق قانون شرع حقوق و اعیان او را رد کرده به حکم شرع و دولت از آن جا خارج شود.

واضح است مستأجر عمارت و دکان مثلاً هرگاه تساهل در خارج شدن بعد از مدت اجاره نماید مالک به قدرت خود نباید او را اخراج کند والا هرج و مرج می‌شود. باید رجوع به مرجع کار کرده تا اولیای امور موافق قانون اخراج کند پس الغاً شبهه از بعضی اشخاص در این ماده غلط و تبعید دهاتی و غیر دهاتی جایز نیست مگر به حکم قانون و مباشرت مأمورین دولت موافق حق و عدل.

(ماده هفدهم)

(تقسیم اراضی خالصه به زارعین و رعایا و فراهم آوردن اسباب همین ترتیب در املاک اربابی به وسیله تأسیس بانک زراعتی در بلوکات و دادن حق تقدم خرید به زارع در موقع فروش)

(نوضیح) کسی انکار نمی‌تواند بکند که آبادی مملکت و ترقی ملت و دولت به دو چیز است یکی دایر کردن کارخانه‌ها و شرکت‌ها و استخراج معادن و ترویج صنایع و ساختن راه‌ها و توسعه تجارت و راه انداختن کشتی‌ها و به کار واداشتن بیکاران و دیگری تکثیر زراعت و غله و آبادی املاک و راحت رعیت و امنیت بلاد و شکی نیست هرگاه ملک مال رعیت و زارع شود که بداند هرچه آبادی احداث می‌کند مال خود اوست و دولت حق مقرر خود را خواهد برد و اجرت رنج و زحمت او برای خودش خواهد ماند محققاً دهات

آباد و زراعت زیاد و غله فراوان و عموم خلق آسوده خواهد شد و نیز چنانچه پول‌های قیمت املاک صاحبان املاک به صنایع و معادن و راه‌ها و کشتی‌ها و تجارتات صرف شود آبادی و ترقی حاصل خواهد شد و اولاد مالکین از بیکاری و عیاشی و تلف کردن مال خلاص خواهند گردید. پس اولاً تقسیم املاک خالصه از طرف دولت به رعایا خواه بلاعوض یا با گرفتن عوض به تدریج یک سبب آبادی دهات است و مانعی ندارد اما در املاک اربابی به ترتیب شعب بانک زراعتی به این است که تمام افراد فرقه دموکرات به حسب امکان ماهی از پنج هزار دینار و یک تومان و کمتر و بیشتر اعانه جمع می‌کند به تدریج مبلغی جمع شده در بلوکی بانک زراعت تأسیس می‌کنند.

وقتی که دهی فروخته می‌شود به طرز مزایده به آخرین قیمت مبلغی افزوده صاحبش را راضی نموده آن را خریده به همان قیمت به زارعین تقسیم می‌کنند و به تدریج و اقساطی که به زارعین سنگین نشود وجوه آن را جمع و روی اعانه‌هایی که جمع شده گذاشته باز ملک دیگری را به این ترتیب خریده تقسیم می‌کنند. به تدریج مبلغ زیاد شده املاک خریداری و تقسیم می‌شود و مالکین می‌بینند پول‌های آن‌ها در کارهای دیگر منفعت زیاد و به قیمت خوب املاک فروش می‌رود با شوق می‌فروشند کم‌کم به تدریج املاک ملک زارعین می‌شود.

و در هر حال وقت فروش املاک که بانک زراعتی به ترتیب فوق می‌خواهد خریداری نماید حق تقدم خرید به زارع داده می‌شود که هر یک پول دارد آن چه در دست خودش است نقداً خریداری کند و این ترتیبی است که شرعاً مانعی ندارد و به حسب عقل و هر ترتیب نفع عموم مالکین و زارعین است.

مطبعة طوس طبع گردید

به تاریخ شهر محرم الحرام ۱۳۲۶

کتاب نامه

الف - کتاب

آدمیت، فریدون، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت
ایران. تهران، پیام، ۱۳۵۴
ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، پیام، ۱۳۵۵
شورش بر امتیازنامه رژی، تهران، پیام، ۱۳۶۰

اتحادیه، منصوره (نظام مافی)، مرام نامه‌ها و نظام نامه‌های
احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی، تهران، نشر
تاریخ ایران کتاب چهارم، ۱۳۶۱
پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، نشر گستره، ۱۳۶۱
اعظام قدسی، حسن، خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله،
جلد دوم، تهران، ناشر؟، ۱۳۴۲
آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی، تهران،
جیبی، ۱۳۵۰
آذری علی، قیام کلنل محمد تقی خان پسیان، تهران، صفی علی شاه،
۱۳۴۴

قیام شیخ محمد خیابانی، تهران، صفی علی شاه، ۱۳۴۶
ابراهیم اف. ا. ت، پیدایش حزب کمونیست ایران، تهران، نشر گونش،
چاپ اول، ۱۳۶۰
بامداد، مهدی، تاریخ (شرح حال) رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴

- هجری جلد های اول تا چهار، تهران، زوار، ۱۳۴۷
- تاریخ (شرح حال) رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴
هجری جلد پنجم، تهران، زوار، ۱۳۵۰
- براون، پروفیسور ادوارد، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره
مشروطیت جلد دوم، برگردان از: محمد لوی عباسی، تهران، معرفت،
۱۳۲۷
- بهار، محمد تقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد اول، تهران،
امیرکبیر، ۱۳۲۳
- بهرامی، عبدالله، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از زمان ناصرالدین
شاه تا آخر سلسله قاجاریه، تهران، سنایی، ۱۳۴۴
- تقی زاده، سید حسن، خطابه، تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت ایران،
تهران، باشگاه مهرگان، ۱۳۳۸
- جودت، حسین، از صدر مشروطیت تا انقلاب سفید، تاریخچه فرقه
دموکرات یا جمعیت عامیون ایران، تهران، درخشان، ۱۳۴۸
- دانشجوی علوی، نورالله، تاریخ مشروطه ایران و جنبش
وطن پرستان، اصفهان و بختیاری، تهران، دانش، ۱۳۳۵
- داودی، مهدی، عین الدوله و رژیم مشروطه، تهران، جیبی، ۱۳۴۱
- دولت آبادی، یحیی، تاریخ معاصر یا حیات یحیی، تهران، ابن سینا،
دولت آبادی، سید علی محمد، خاطرات سید علی محمد دولت
آبادی، فردوسی، چاپ اول، ۱۳۶۲
- ده خوار قانی، شیخ رضا، وقایع ناصری و توضیح مرام، تهران، دنیا،
۱۳۵۶
- دورژه موریس، جامعه شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی،
تهران، جیبی

رایین، اسماعیل، انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت، تهران،
جاویدان، ۱۳۵۵

فراماسونری و فراموش‌خانه در ایران، سه جلد، امیرکبیر چاپ سوم،
۱۳۵۷

میرزاملکم خان، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علی شاه، ۱۳۵۰
رضا زاده ملک، رحیم، چکیده انقلاب، حیدرخان عمواغلی، تهران،
دنیا، ۱۳۵۲

رئیس‌نیا، رحیم، حیدر عمواغلی در گذر از توفان‌ها، تهران، دنیا،
۱۳۶۰

زاوش. م. ح. رابطه فرماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم، تهران،
آینده، چاپ اول، خرداد ۱۳۶۱

رضوانی، محمد اسماعیل، انقلاب مشروطیت ایران، تهران، ابن
سینا، ۱۳۵۲

سرداری نیا، صمد، علی مسیو، تهران، دنیا، چاپ اول، ۱۳۵۹
شمیم، علی‌اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجاریه، تهران، ابن سینا،
۱۳۴۲

شعاعیان، مصطفی، نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی
جنگل، فاقد مشخصات

صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه دوره دوم، تهران، جاویدان،
۱۳۴۶

طاهرزاده بهزاد، کریم، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران،
تهران، اقبال، فاقد مشخصات

عارف قزوینی، میرزا ابوالقاسم، کلیات دیوان، تهران، جاویدان،
۱۳۶۱

غروی نوری، علی، حزب دموکرات ایران در دوره دوم مجلس شورای ملی، تهران، رساله دکترای دانشکده حقوق تهران، فخرایی، ابراهیم، سردار جنگل، میرزا کوچک خان، تهران، جاویدان، ۱۳۵۴

گیلان در جنبش مشروطیت، تهران، جیبی، ۱۳۵۲
قائم مقامی، جهانگیر، تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ هجری شمسی با ۴۶ گراور، تهران، علمی و شرکا، ۱۳۶۲
کسروی تبریزی، سید احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۱

تاریخ مجده ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۱
کتیرایی، محمود، فراماسونری در ایران، انتشارات اقبال
محمدنژاد، حسن، احزاب سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵
محمود، محمود، روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، اقبال، ۱۳۳۳
مدرسی چهاردهی، مرتضی، سید جمال الدین و اندیشه‌های او، تهران، پرستو، ۱۳۵۳
معاصر، حسن، تاریخ استقرار مشروطیت ایران، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۷

میروشنیکف، ل.ی، ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه از: د. دخیانی، انتشارات فرزانه، ۱۳۴۵
مدیرحلاج، ح، نهضت ایران یا تاریخ انقلاب مشروطیت، تهران، افشاری، ۱۳۱۲
ملک زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، ابن سینا،

۱۳۳۲

مؤمنی، باقر، ایران در آستانه انقلاب مشروطیت، تهران، شب‌گیر،

۱۳۵۱

ناظم‌الاسلام کرمانی، میرزا محمد، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران،

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۱

ناطق، هما، روزنامه قانون، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۵۵

نامور، رحیم، برخی ملاحظات پیرامون انقلاب مشروطیت، تهران،

انتشارات چاپار، فاقد تاریخ انتشار

ب- گفتار (مقاله)

افشار، محمود، "دین و سیاست"، آینده، دوره (جلد) سوم، شماره

۱۳، مهر و آبان ۱۳۲۴، ۶۰۸-۶۰۱

حائری، عبدالهادی، "استبداد صغیر و فتح تهران" راهنمای کتاب،

سال نوزدهم، شماره‌های ۱ تا ۳، فروردین و خرداد ۱۳۵۵، ۴۰-۳۰

"سهم علما در مشروطیت" راهنمای کتاب، سال نوزدهم، شماره‌های

۴ تا ۶، تیر و شهریور ۱۳۵۵، ۳۳۱-۳۲۵

خلعت‌بری، ارسلان، "مسئله حزب در ایران" آینده، دوره (جلد)

سوم، شماره‌های ۴ و ۵ آذر ۱۳۲۳، ۲۲۵-۲۲۲ و ۳۱۱-۳۰۶

مدرسی چهاردهی، مرتضی، "حزب در ایران،" مسائل ایران، سال

دوم، شماره ۱۲، مهر ۱۳۴۳، ۵۷۲-۵۶۹

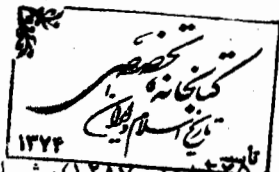
مستشارالدوله (صادق)، "چرا احزاب ایران بقا ندارد"، آینده، دوره

(جلد) سوم، شماره ۲، مهر ۱۳۲۳، ۷۶-۷۲

نقابت، ضیاءالدین، "چرا حزب قوی تشکیل نمی‌شود و اگر تشکیل

شد باقی نمی‌ماند" آینده، دوره (جلد) سوم، شماره‌های ۱۱ و ۱۲،

مهر و آبان ۱۳۲۴، ۶۰۰-۵۸۹



ج - مجله‌ها

مجله کاوه، سال سوم، شماره ۲۵ (۸ مهر ۱۲۸۷)، شماره ۲۶ (۶ آبان ۱۲۸۷) و شماره ۲۷ (۷ آذر ۱۲۸۷)

د - روزنامه‌ها

استقلال ایران، سال اول، از تاریخ ۱۹ ذیقعدہ ۱۳۲۸ تا تاریخ ۲۵ ذیقعدہ ۱۳۲۸، شماره‌های ۱۳۵ تا ۱۴۰
استقلال ایران، سال دوم، از تاریخ ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ تا تاریخ ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹، شماره‌های ۱۷ تا ۲۴
پلیس ایران، به تاریخ ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۸، شماره ۷۶ و به تاریخ ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۸، شماره ۸۲
تازه بهار، سال اول، از تاریخ ۱۴ ذیحجه ۱۳۲۹ تا تاریخ ۲۲ محرم ۱۳۲۹، شماره‌های ۱ تا ۹
شرق، از تاریخ ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ تا تاریخ ۲۵ شعبان ۱۳۲۸، شماره‌های ۹۲ تا ۱۰۷
صبح صادق، سال دوم، به تاریخ ۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۶، شماره ۴۱
نوبهار، سال اول، به تاریخ ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹، شماره ۳۸
نوبهار، سال دوم، از تاریخ ۲۶ صفر ۱۳۳۲ تا تاریخ ۱۰ ذیقعدہ ۱۳۳۲، شماره‌های ۶ تا ۷۷

۵- اسناد و مدارک

اصول دموکراسی، یک نفر دموکرات، تهران: مطبعه حبل‌المتین،

۱۳۲۹ ه.ق.

روش حزب دموکرات ایران: مصوب جلسه ۱۳۲۳/۱۲/۱۲ هیأت مؤسسان

طرح مقدماتی آیین‌نامه فراکسیون پارلمانی حزب دموکرات، تاریخ؟

گریگور یقیگیان، نظریات امروزی سوسیال دموکرات‌های ایران برای

مملکت ایران، رشت، مطبعه عروه‌الوثقی، تاریخ؟

مرام‌نامه جمعیت عامیون ایران، ۱۳۲۷ ه.ق.

مرام‌نامه فرقه سیاسی دموکرات ایران (عامیون)، تهران: مطبعه دولتی،

۱۳۲۹ ه.ق.